

سلام الامام  
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org

کتب و نوارهای رفتاری

امام علی (ع)

و

علم و هنر

بسیاری





# امام علی (ع) و علم و هنر

نویسنده:

محمد دشتی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۴	امام علی (ع) و علم و هنر
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	سرآغاز
۲۵	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۲۶	اقسام الگوهای رفتاری
۲۶	ضرورت ها
۲۶	جایگاه مباحث علمی
۲۶	دو نظریه معروف
۲۷	راه های اثبات علم جاودانه
۲۷	راه های شناخت
۲۹	انواع علوم
۲۹	اشاره
۲۹	رازهای کشف شده
۲۹	رازهای علمی در حال کشف
۳۰	رازهای فوق درک بشری (فراسوی علم)
۳۰	هنر از دیدگاه نهج البلاغه
۳۰	اشاره
۳۱	هدفداری هنر
۳۲	بررسی جوانب گوناگون هنر
۳۲	هنر سخنوری
۳۲	اشاره
۳۳	فصاحت و بلاغت اهل بیت

- ۳۳ ..... علل سقوط جامعه انسانی -
- ۳۳ ..... هنر نویسندگی -
- ۳۳ ..... اشاره -
- ۳۴ ..... روش نویسندگی -
- ۳۴ ..... هنر و جاذبه شعر -
- ۳۴ ..... اشاره -
- ۳۴ ..... معیار امامت؟ -
- ۳۵ ..... هنر قصه نویسی -
- ۳۵ ..... طرح های نوین آموزشی -
- ۳۶ ..... نمایشنامه، فیلمنامه -
- ۳۶ ..... رهنمودهای علمی امام علی -
- ۳۶ ..... علوم و آگاهی های امام -
- ۳۶ ..... آزمایش جبرئیل و علم امام علی -
- ۳۷ ..... خبر از شهادت امام حسین -
- ۳۷ ..... سیری در برخی از جوانب آگاهی های امام علی -
- ۳۷ ..... اعتراف عائشه به علم امام علی -
- ۳۷ ..... اعتراف ابن عباس -
- ۳۷ ..... گواهی ابن عباس به بی همانند بودن علم امام علی -
- ۳۷ ..... عائشه و ارجاع دادن مردم به امام علی -
- ۳۷ ..... اعتراف خلیفه دوم به علم امام علی -
- ۳۸ ..... خلیفه دوم و استفاده از علم امام علی -
- ۳۸ ..... پیروی امام علی از دانش پیامبر -
- ۳۸ ..... گواهی پیامبر به برتری امام علی -
- ۳۸ ..... گواهی پیامبر به هدایتگر ی امام علی -

- ۳۸ ..... اعتراف حسن بصری به علم امام علی
- ۳۹ ..... گواهی ابی طفیل به علم امام علی
- ۳۹ ..... گواهی کمیل بن زیاد به گستردگی علوم امام علی
- ۴۰ ..... ارزش علم و عالم از دیدگاه امام علی
- ۴۱ ..... خبر از انتقام گرفتن مختار
- ۴۱ ..... خبر از خیانت عمر سعد
- ۴۱ ..... آگاهی از شهادت خویش
- ۴۳ ..... خبر از شهادت امام رضا در خراسان
- ۴۳ ..... آگاهی به تعداد کوفیان هوادار
- ۴۳ ..... خبر از آینده بصره
- ۴۳ ..... اشاره
- ۴۳ ..... خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه
- ۴۳ ..... اشاره
- ۴۴ ..... الاخبار عن حوادث المستقبلية بالبصرة
- ۴۴ ..... صفات الأتراك
- ۴۴ ..... العلم بالغیب
- ۴۵ ..... خطبه ۰۱۳ نهج البلاغه
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۵ ..... عوامل سقوط جامعه
- ۴۶ ..... خبر از آینده خونین کوفه
- ۴۶ ..... اشاره
- ۴۶ ..... خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه
- ۴۶ ..... خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه
- ۴۷ ..... خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه

۴۸	خبر از قتلگاه خوارج
۴۹	خبر از جنایتکاران کربلا
۴۹	خبر از آینده شرم آور مروان
۴۹	اشاره
۴۹	خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان
۵۰	خبر از سرانجام بنی امیه
۵۰	اشاره
۵۰	آینده بنی امیه
۵۱	جلوه های علوم علوی
۵۱	ریشه های پیدایش
۵۱	اشاره
۵۱	علم غیب و وحی الهی
۵۲	علوم و آموزش های پیامبر
۵۲	عبدالله بن بریده
۵۲	امام صادق
۵۲	شیخ جمال الدین محمد بن احمد الحنفی
۵۲	میر محمد صالح حنفی
۵۳	انس بن مالک
۵۳	پیامبر خدا
۵۳	پیامبر خدا
۵۳	ابی حمزه ثمالی
۵۳	امام صادق
۵۴	امیرالمؤمنین
۵۴	ابن عباس

۵۴	ابن مسعود
۵۴	احادیث مشهور
۵۵	ابن عباس
۵۵	پیامبر خدا
۵۵	کتاب ها و نوشته های امام علی
۵۵	اشاره
۵۶	قرآن مجید بر ترتیب نزول آیات
۵۶	نوشته های شخصی
۵۶	جامعه علوی
۵۶	کتاب جفر
۵۶	صحیفه علویّه
۵۷	کتاب الزکوّه
۵۷	ابواب فقه
۵۷	کتاب الفقه
۵۷	عهدنامه مالک اشتر
۵۷	وصیت نامه
۵۷	عجائب احکام
۵۷	ودایع امامت
۵۸	کتاب هایی که در اختیار امام بود
۵۸	کتب آسمانی پیامبران الهی
۵۸	گسترده‌گی علم امام علی
۵۸	اشاره
۵۹	شیخ سلیمان حنفی
۵۹	علامه محدّث هروی

۵۹	.....	امام علی
۵۹	.....	عبدالله بن مسعود
۵۹	.....	امام علی
۵۹	.....	امام صادق
۶۰	.....	اصبغ بن نباته
۶۰	.....	اقیانوس بیکران علم
۶۰	.....	امام علی
۶۱	.....	اقسام و جوانب علوم علوی
۶۱	.....	آگاهی از علوم گوناگون
۶۱	.....	علم تفسیر
۶۳	.....	علم کلام یا خدانشناسی
۶۳	.....	علم فقه
۶۳	.....	عرفان
۶۴	.....	علم نحو و ادبیات عرب
۶۴	.....	آگاهی امام علی به کتب آسمانی
۶۵	.....	پاسخ دادن به هرگونه سؤال
۶۷	.....	خبرها و مباحث شگفتی آور علمی
۶۷	.....	ستارگان آسمانی
۶۷	.....	علم فضا شناسی (میتورولوژی)
۶۸	.....	اشاره
۶۸	.....	فَلک شناسی، و شناخت کهکشان ها
۶۸	.....	ستاره شناسی
۶۹	.....	هواشناسی
۷۰	.....	جو شناسی و شناخت پدیده های جوی (میتورولوژی)

۷۰	علم زمین شناسی
۷۰	اشاره
۷۰	زمین شناسی (ژئوفیزیک)
۷۰	اشاره
۷۱	چگونگی آفرینش زمین
۷۱	نقش پدیده های جوی در زمین
۷۱	زیبایی های زمین
۷۲	کوه شناسی و علل پیدایش کوه ها
۷۲	اشاره
۷۲	نیایش در آستانه جنگ
۷۲	دریا شناسی
۷۳	معدن شناسی و شناخت انواع فلزات
۷۴	خاک شناسی و انواع فعل و انفعالاتی که در آن صورت می گیرد
۷۴	علم انسان شناسی
۷۴	اشاره
۷۴	علم الابدان
۷۴	علم طبّ و شناخت بدن انسان در رشته های مربوط به آن
۷۴	علم بیولوژی
۷۵	علم فیزیولوژی و سمیولوژی
۷۵	اشاره
۷۵	شگفتی های تن آدمی
۷۵	علم غذا شناسی
۷۶	علم بهداشت عمومی
۷۶	اشاره

۷۶	تاثیر عوامل زیست محیطی در سلامت
۷۶	غذای جسم و روح
۷۶	اشاره
۷۷	برنامه ریزی صحیح در زندگی
۷۷	شناخت بیماری ها و سموم
۷۷	اشاره
۷۷	فقر زدایی و سلامت
۷۷	علم الارواح و علم النفس
۷۷	روانشناسی عمومی
۷۷	اشاره
۷۸	روش درمان روح (روانشناسی بالینی)
۷۸	روانکاوی، روانشناسی درمانی
۷۸	اشاره
۷۸	راه به کار گرفتن قلب
۷۸	شناخت بیماری های روانی و راه های مقابله با آن
۷۹	شناخت غرائز گوناگون و راه های کنترل و تربیت آنها (مباحث اخلاقی)
۷۹	علم اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی
۷۹	اشاره
۸۰	تفاوت اخلاقی مردان و زنان
۸۰	ترویج فرهنگ قرآنی
۸۰	شعر یا قرآن
۸۱	جمع آوری قرآن
۸۱	رونق علم نحو برای حفظ قرآن
۸۱	اشاره

۸۲	اعراب گذاری قرآن مطابق قواعد نحو
۸۲	تعلیم علم نحو
۸۳	پرداخت حقوق به قاریان قرآن
۸۳	تلاش در جمع آوری قرآن
۸۴	قرائت قرآن
۸۴	دارویی از قرآن
۸۴	استغفار
۸۴	امان از عذاب خدا
۸۵	پاداش بیماری
۸۵	تعریف زهد
۸۵	تفسیر خوف و رجاء
۸۵	امام و اقسام علوم
۸۵	پرهیز از برخی اقسام علوم
۸۶	اشاره هایی به علم روانشناسی
۸۶	رفتار شناسی
۸۶	روان شناسی بالینی (درمانی)
۸۷	توجه به مسائل روانی کودکان یتیم
۸۷	آمادگی روانی «شناخت حالات روح»
۸۷	تفاوت روانشناسی زن و مرد
۸۸	ارتباط روح و جسم
۸۸	ارتباط نیایش و روانشناسی
۸۸	مردم شناسی
۸۸	صفات مردان ستمگر
۸۸	شناخت قدرت تحمل زنان

۸۹	روانشناسی زن
۸۹	توجه به مسائل روانی یتیمان
۸۹	علم وراثت (نقش روحیات مادر در روان کودک)
۸۹	روشهای تحقیق
۸۹	ارزش و جایگاه تجربه
۹۰	یک تجربه عملی
۹۰	رواج علم حدیث
۹۰	تلاش در کسب دانش
۹۰	نوشتن و جمع آوری حدیث
۹۱	حفظ کتب علمی
۹۱	تلاش در کسب دانش از پیامبر
۹۲	تدوین و تألیف کتب علمی
۹۲	تالیف کتاب اطلاعات عمومی
۹۲	کتاب امام علی
۹۳	علوم کاربردی
۹۳	علم شیمی و فیزیک
۹۳	علم حساب و ریاضی
۹۳	نقش علم ریاضی در قضاوت [۱]
۹۴	نمونه هایی از علوم کاربردی
۹۴	صرف و نحو
۹۴	لغت
۹۴	وآه ابا
۹۵	معنای وآه کلاله
۹۵	فصاحت و بلاغت

- ۹۵ ..... علوم جغرافیا
- ۹۶ ..... پاسخ به پرسش های ریاضی
- ۹۶ ..... تقسیم عادلانه بهای نان ها
- ۹۶ ..... تقسیم شترها
- ۹۷ ..... عدد عجیب
- ۹۷ ..... تقسیم بیت المال
- ۹۸ ..... تبدیل یک هشتم به یک نهم
- ۹۸ ..... مسأله دیناریه
- ۹۸ ..... مدت خواب اصحاب کهف
- ۹۸ ..... نکات علمی نسبت به هیئت و نجوم (میتورولوژی)
- ۹۹ ..... جَوّ شناسی
- ۹۹ ..... حرکت زمین
- ۹۹ ..... حرکات زمین
- ۱۰۰ ..... درباره ماه و خورشید و فلک
- ۱۰۰ ..... آموختن نجوم
- ۱۰۰ ..... ابتدای تاریخ
- ۱۰۱ ..... رهنمودهایی در طب و بهداشت
- ۱۰۱ ..... مباحثی پیرامون کیمیا
- ۱۰۲ ..... خطّ و خطاطی
- ۱۰۲ ..... روش زیبا نویسی
- ۱۰۲ ..... روش تمرکز فکری خطّاط
- ۱۰۲ ..... پاسخ به پرسشها
- ۱۰۲ ..... پاسخ به شبهات
- ۱۰۲ ..... شناخت اجزای حرام گوسفند

- ۱۰۲ ..... ضرورت سلامت فرزندان
- ۱۰۳ ..... روش برخورد با مردم شکست خورده بصره
- ۱۰۳ ..... شرط دوستی اهل بیت
- ۱۰۳ ..... پاسخ به سئوالات عمومی
- ۱۰۳ ..... پاسخ به مشکلات علمی پادشاه روم
- ۱۰۳ ..... تعیین تاریخ هجری
- ۱۰۴ ..... مسافت خاور و باختر
- ۱۰۴ ..... محاسبه اعمال بندگان
- ۱۰۴ ..... راه رسیدن روزی
- ۱۰۴ ..... فرق حق و باطل
- ۱۰۴ ..... فاصله آسمان و زمین
- ۱۰۴ ..... مزه آب
- ۱۰۵ ..... گرمابه
- ۱۰۵ ..... لذیذ ترین گوشت ها
- ۱۰۵ ..... بخیل از ظالم معذور تر است
- ۱۰۵ ..... عمل اهل باطل
- ۱۰۵ ..... قبر هود و یهودا
- ۱۰۶ ..... افشای یک شکایت
- ۱۰۶ ..... پاسخ به سئوالات شرعی
- ۱۰۶ ..... حکم ماهی بدون پولک
- ۱۰۶ ..... پرنده حرام گوشت
- ۱۰۶ ..... حیوان حرام گوشت
- ۱۰۶ ..... صید
- ۱۰۶ ..... آلت ذبح

۱۰۷	استصحاب
۱۰۷	نیت خیر
۱۰۷	موجودات زنده در آب و هوا
۱۰۷	حکم زیور آلات کعبه
۱۰۷	نفع و زیان حجرالأسود
۱۰۸	دیه غَلَقَه
۱۰۸	بازگشت نتایج اعمال
۱۰۸	آثار نعلین زرد
۱۰۸	بیماری و آزمایش الهی
۱۰۸	ناآگاهی خلیفه و اصولگرائی امام
۱۰۹	آمادگی برای سفر حج
۱۰۹	آثار گناه
۱۰۹	جایگاه قضاوت
۱۱۰	ازدواج برده
۱۱۰	راه عمل کردن به وصیت
۱۱۰	مجازات تهمت
۱۱۰	این حکم خداست
۱۱۱	حد شرابخوار
۱۱۱	روش برخورد با اسیران جنگ
۱۱۱	نشانه جهاد کنندگان
۱۱۲	سرانجام خلافتکار
۱۱۲	راه گرفتن ارث یک کودک
۱۱۲	آثار آب فرات
۱۱۳	روش هدایت کردن دشمن

- ۱۱۳ ..... کینه توزی و خود آزاری
- ۱۱۳ ..... راه اثبات دینداری
- ۱۱۳ ..... آثار شراب نوشی
- ۱۱۴ ..... کفاره در لباس احرام
- ۱۱۴ ..... جنگ رومیان
- ۱۱۴ ..... اسیران عراقی
- ۱۱۴ ..... معنای جزء
- ۱۱۵ ..... معنای سهم
- ۱۱۵ ..... معنای قدیم
- ۱۱۵ ..... معنای حین
- ۱۱۵ ..... معنای شیء
- ۱۱۵ ..... معنای سفله
- ۱۱۵ ..... معنای زمان
- ۱۱۶ ..... معنای لا شیء
- ۱۱۶ ..... معنای اکراه و اجبار
- ۱۱۶ ..... معنای قامت
- ۱۱۶ ..... پاسخ به مسائل حیوانات
- ۱۱۷ ..... پیامبر در حقّ علی دعا کرد
- ۱۱۷ ..... حکم ضرر و زیان
- ۱۱۷ ..... حکم اسبی که مردی را کشت
- ۱۱۷ ..... حکم ضرر زدن بر کشتزار
- ۱۱۸ ..... جنایت سگ
- ۱۱۸ ..... ضمانت اهل خانه
- ۱۱۸ ..... حکم حیوان سرکش

۱۱۸	حکم حیوانات متجاوز
۱۱۸	حکم اسب سواران
۱۱۸	شرط خوردن گوشت
۱۱۸	پاسخ به مسائل تربیتی
۱۱۹	داوری بین دانش آموزان
۱۱۹	کودک یتیم
۱۱۹	تادیب قمار بازان
۱۱۹	روش مبارزه با فساد
۱۱۹	جایگاه زندان و بازداشت
۱۱۹	راه آزاد کردن فرزندان
۱۲۰	بیرون کردن افسانه گو از مسجد
۱۲۰	حکم تازه مسلمان
۱۲۰	فریاد رس آمد
۱۲۰	استفاده از علم غیب در حلّ نزاع ها
۱۲۰	حلّ اختلاف دو همسر جوان
۱۲۱	اثبات پاکدامنی دختری جوان
۱۲۲	اثبات مادر بودن زنی جوان
۱۲۳	رهنمودهای آموزشی، هنری
۱۲۳	استفاده از نمایش در آموزش
۱۲۳	نمایش و آموزش
۱۲۳	نمایشی کردن محاکمه قضائی
۱۲۴	کاربرد هنر نمایش در فلسفه احکام
۱۲۴	هنرهای کاربردی
۱۲۴	هنر خطاطی

- ۱۲۴ ..... تشویق و هدیه دادن به شاعر
- ۱۲۵ ..... تبلیغاتی، آموزشی
- ۱۲۵ ..... سفرهای تبلیغی
- ۱۲۵ ..... استفاده از جاذبه های معنوی در تبلیغ
- ۱۲۵ ..... سخنرانی و ارشاد در لحظه های معنوی
- ۱۲۶ ..... پناهگاه قرار دادن مسجد
- ۱۲۶ ..... اثبات اهمّیت نماز در جنگ
- ۱۲۶ ..... حالات روانی امام علی به هنگام نماز
- ۱۲۶ ..... فصاحت و بلاغت در سخنوری
- ۱۲۶ ..... اشاره
- ۱۲۶ ..... ابن ابی الحدید
- ۱۲۷ ..... ابن نباته
- ۱۲۷ ..... محقن بن ابی محقن
- ۱۲۷ ..... شهید مطهری
- ۱۲۷ ..... حضرت علی
- ۱۲۸ ..... جبران خلیل جبران
- ۱۲۸ ..... شیخ محمّد عبده
- ۱۲۸ ..... شکیب ارسلان
- ۱۲۹ ..... سیّد هبه الدّین شهرستانی
- ۱۲۹ ..... ابن ابی الحدید
- ۱۳۰ ..... جاحظ
- ۱۳۰ ..... محمّد بن یوسف گنجی شافعی
- ۱۳۰ ..... حضرت علی
- ۱۳۰ ..... میکائیل نعیمه لبنانی

- ۱۳۱ ..... جرج جرداق
- ۱۳۱ ..... قونسول روس
- ۱۳۲ ..... سید رضی
- ۱۳۲ ..... حسین نائل مرصفی
- ۱۳۳ ..... نُوسیسیان
- ۱۳۳ ..... عبدالحمید بن یحیی
- ۱۳۳ ..... علی الجندی
- ۱۳۳ ..... ابن الجوزی
- ۱۳۴ ..... عباس محمد عقّاد
- ۱۳۴ ..... دکتر طه حسین
- ۱۳۴ ..... دکتر زکی مبارک
- ۱۳۴ ..... هنر سخنوری
- ۱۳۴ ..... خطبه بی الف
- ۱۳۴ ..... خطبه بدون نقطه
- ۱۳۴ ..... نمونه ای از شگفتیهای سخنان امام علی
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... خطبه بی الف
- ۱۳۶ ..... خطبه بدون نقطه
- ۱۳۷ ..... در چشمه سار نهج البلاغه
- ۱۳۷ ..... حدیث شناسی
- ۱۳۷ ..... خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... انواع الأحادیث الرائجة
- ۱۳۸ ..... اقسام الزّواة

۱۳۸	.....	اشاره
۱۳۸	.....	المنافقون
۱۳۸	.....	المخطفون
۱۳۹	.....	الجاهلون بالحديث
۱۳۹	.....	الحفاظ الصادقون
۱۳۹	.....	انواع صحابة رسول الله
۱۳۹	.....	زیبایی های هستی
۱۴۰	.....	خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه
۱۴۰	.....	خطبه ۰۰۱ نهج البلاغه
۱۴۰	.....	اشاره
۱۴۰	.....	عجز الانسان عن معرفة الله
۱۴۱	.....	الدين و معرفة الله
۱۴۱	.....	خلق العالم
۱۴۱	.....	اشاره
۱۴۱	.....	الطرق الى معرفة الله
۱۴۲	.....	عجائب خلقه الملائكة
۱۴۳	.....	عجائب خلقه الانسان
۱۴۳	.....	آدم و الجنة
۱۴۴	.....	الغاية من ارسال الأنبياء
۱۴۴	.....	فلسفه مبعث النبي
۱۴۵	.....	ضرورة الامامة
۱۴۵	.....	القرآن والاحكام الشرعية
۱۴۵	.....	فلسفه الحج
۱۴۶	.....	نژاد شناسی

۱۴۶	روح شناسی
۱۴۷	مردم شناسی
۱۴۷	حکمت ۸۷ نهج البلاغه
۱۴۷	حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	اصناف الناس
۱۴۷	فضل العلم
۱۴۸	فضل العلماء
۱۴۸	اصناف المتعلمين
۱۴۸	خصائص الامام
۱۴۸	حکمت ۰۱۷ نهج البلاغه
۱۴۹	انسان شناسی
۱۴۹	قسمتی از خطبه ۰۰۱
۱۴۹	عجائب خلقه الانسان
۱۴۹	آدم و الجنة
۱۵۰	علم نجوم
۱۵۰	خطبه ۰۷۹ نهج البلاغه
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	التحذير من الإلتجاء الى غير الله تعالى
۱۵۰	التحذير من علم النجوم
۱۵۱	علم الامام

## امام علی (ع) و علم و هنر

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی (ع) و علم و هنر / مولف محمد دشتی، ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ۵۹۱ص. فروست: الگوهای رفتاری امام (ع)؛ [ج.۶]. شابک: ۲۰۰۰۰ریال: ۵۴۲۲-۹۶۴-۲۵-X؛ ۲۰۰۰۰ریال (چاپ دوم)؛ چاپ سوم: ۴-۲۵-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸ یادداشت: چاپ دوم: بهار ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۵۳] - ۵۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- علم موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره هنر موضوع: اسلام و علوم موضوع: اسلام و هنر شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام (ع)؛ [ج.۶]. رده بندی کنگره: ۴/۳۷BP/۵الف ۷ ج.۶ ۱۳۷۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۵۴۲۳-\*\*\*\*

### سر آغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت، باب علم نبی، پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام، تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ ها و یورش های پیایی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان، اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود، و با قرآن زیست و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است. مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است، نورانی است، نور نور است، عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است، که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند: ۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی الف- اخلاق فردی ب- اخلاق اجتماعی ج- آئین همسر داری ۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی ۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد الف- کار و تولید ب- انفاق و ایثار گری ج- عمران و آبادی د- کشاورزی و باغداری ۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی الف- اخلاق نظامی ب- امور دفاعی و مبارزاتی ۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی ۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر الف- مسائل آموزشی و هنری ب- مسائل علمی و فرهنگی ۷- امام علی علیه السلام و مدیریت ۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی الف- امور قضائی ب- مسائل جزائی و کیفری ۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی ۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی ۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر) ۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی ۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی ۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان ۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم الف- تفریحات سالم ب- تجمل و زیبایی مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند، تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد. دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشان دریای علوم نبوی است از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است از محضر حق و حقیقت است و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می نوشید که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱). و در

آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا: چراغ روشنگر راه قصه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم. که رسول گرامی اسلام فرمود: *تَوَرُّوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید) با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد. پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که: «امام علیه السلام چگونه بود؟» آنگاه بدانیم که: «چگونه باید باشیم» زیرا خود فرمود: *أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَشْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲)*. (ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام) پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسویی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند» و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳). و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد. در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است. الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان اقسام الگوهای رفتاری \*\*\*\* تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است. خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. ینایع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): *نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.**

### الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت. یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد. پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند: - غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند. - لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند. - در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود. امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که: *لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ (شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیز کاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱)*. وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می

کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟ عاصم بن زیاد در جواب گفت: قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي حُسُونِهِ مَلْبَسَكَ وَجُسُوبِيَهُ مَا كَلِمَتِكَ! (عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟) امام علی علیه السلام فرمود: قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعِدْلِ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَفَرُّهُ! (۲). وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند. \*\*\*\* نامہ ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

## اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند: ۱- ترویج فرهنگ نماز ۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت ۳- ترویج فرهنگ اذان ۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید ۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا ۶- حمایت از مظلوم و... زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خود کفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

## ضرورت ها

## جایگاه مباحث علمی

## دو نظریه معروف

برای علم و آگاهی، تعریف های گوناگونی کرده اند که ارزیابی درست هر کدام، نقش تعیین کننده ای در مبحث علمی دارد. برخی علم را با تئوری ها و انواع نظریه ها و برداشت ها و نتیجه گیری ها، یکسان می دانند و معیار و ملاک ثابت و روشنی برای محک زدن فرضیه ها و تئوری ها ندارند. و چون فرضیه ها و تئوریه ها کهنه می شوند و جای خود را به فرضیه های جدید می سپارند، و هر روز «کهنه» به «نو» تبدیل می گردد، باور کرده اند که: علم انسان به جهل تبدیل می شود. و دانش بشری ثبات و قوامی ندارد. در نتیجه انسانها همواره در حال تجربه و آزمایش قرار دارند و نمی توانند به تکیه گاههای ثابتی تکیه زنند. زیرا با روش های تجربی (پراگماتیسمی) و اصالت عمل (پوزیتیویسم) نمی توانند همه واقعیت های نظام هستی را کشف کنند، و به آنچه که شناختند و کشف کرده اند نیز نمی توانند پای بند باشند و به آنها اصالت بخشند. اما دیدگاه توحیدی پیامبران الهی و اسلام، و دیدگاه نهج البلاغه، نسبت به علم و آگاهی دارای معیارها و ملاک ها و باورها و اصول فکری جاودانه ای می باشد. در این تفکر: الف- واقعیت های ثابت گوناگونی در سراسر نظام هستی موجود است. (مانند فرمول پیدایش آب، که از هیدروژن و اکسیژن پدید می آید) ب- واقعیت ها را می توان شناخت. ج- روش ها و شیوه های دقیقی برای شناخت واقعیت ها وجود دارد. د- چون واقعیت ها اصیل و جاودانه اند شناختی که بر اساس واقعیت ها باشد ثابت و جاودانه است. (فرمول پیدایش آب تغییرپذیر نیست) بنابراین علم و آگاهی جاودانه، باورهای جاودانه، فرمول های جاودانه، محاسبات جاودانه، تحلیل ها و راه حل های جاودانه، وجود دارد، و کهنگی نخواهد پذیرفت. و همواره در طول عصرها برای همه نسل ها قابل استفاده خواهد بود. چون واقعیت ها وجود دارند و قابل

شناخت می باشند، بشر توانسته است به انواع علوم و فنون آگاهی پیدا کند، انواع محاسبات را بشناسد و جهان را با انواع اختراعات خود دچار تحوّل چشمگیری سازد، و هر روز مراحل تازه ای از راه تکامل را به خوبی ببیند. اگر واقعیت ها وجود نداشت و قابل شناخت نبود و یا جاودانه نبود، و هر روز «کهنه» به «نو» تبدیل می شد، از اختراعات و اکتشافات بشری خبری نبود، و شیوه های صحیح درمان و بهداشت وجود نداشت. و راه های تکامل و ترقی شناخته نمی شد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این حقیقت فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيِّهِ** «ای مردم، آن کس که از راهی آشکار رود، به آب خواهد رسید، و آن کس که از بی راهه رود منحرف شده، به حیرت و سرگردانی دچار خواهد شد. (۱). \*\*\*\*\*(۱). خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب محاسن ص ۲۶۲ ح ۲۳۲: برقی (متوفای ۲۷۴ هـ) ۲- کتاب غیبت ص ۹ و ص ۲۷ مقدمه المؤلف: نعمانی (متوفای ۳۴۲ هـ) ۳- بحار الانوار ج ۲ ص ۲۶۶ و ج ۶۴ ص ۱۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۱: علامه بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ) ۵- کتاب مستر شد ص ۴۰۷/۷۶ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۶- کتاب ارشاد ص ۱۴۷ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۷- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۰۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۸- الغارات ج ۲ ص ۵۸۴: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۹- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۱۵۹ و ج ۶۸ ص ۲۶۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۱۰- مشکوه الانوار ص ۷۵ ح ۱۰ فصل ۷: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ).

### راه های اثبات علم جاودانه

برای اثبات نظریه دوّم (جاودانگی علم) راه های فراوانی وجود دارد. هم می توان با مطالعه در ویژگی های نظام هستی این حقیقت را اثبات کرد، و هم می توان با مطالعه در ویژگی های تن آدمی با این حقیقت آشنا شد. در نظام هستی، نظم دائمی و عمومی و هدفدار و سیستمیک وجود دارد. قانون عمومی و دائمی و هدفدار وجود دارد. محاسبات دقیق ریاضی عمومی و دائمی و هدفدار وجود دارد. که تداوم حرکت های منظم و پایدار و قانونمند، بر واقعیت های یاد شده تکیه دارد و خواهد داشت. در تن آدمی نیز نظم و قانون و فعل و انفعالات شیمیائی دقیق، جذب و دفع قانونمند، و عوامل رشد و تداوم حیات از نظر بیولوژی و فیزیولوژی فراوان وجود دارد که قابل بحث و بررسی است و همه آن واقعیت ها این حقیقت را ثابت می کند که: اگر انسانی یا پژوهشگری یا مؤسسه تحقیقاتی مجهزی، آن همه از واقعیت ها، قانونمندی ها، هدفداری ها را، بتواند بدرستی کشف کند، شناسائی کند، علم و آگاهی بدست آمده جاودانه است. رنگ کهنگی نخواهد پذیرفت. گرچه تئوری ها و فرضیه ها از بین می روند، و نتیجه گیری های غلط دوام نمی آورد. اما چه ارتباطی با علم دارد؟ در تفکر دوّم، هر تئوری و فرضیه ای علم نمی باشد زیرا با واقعیت های نظام هستی انطباق ندارد، و اگر فرضیه ای یا نظریه ای با انواع تجربه ها و آزمایش ها به نتیجه برسد و با واقعیت ها انطباق پیدا کند در مراحل نهائی تحقیق به حقیقت پیوندد، علم جاودانه است، و جاویدان خواهد ماند. مانند: بسیاری از محاسبات ریاضی بسیاری از فرمول های کشف شده در علم شیمی و فیزیک بسیاری از محاسبات دقیق نجومی در علم مینرولوژی بسیاری از محاسبات دقیق در زمین شناسی بسیاری از محاسبات دقیق در فیزیولوژی انسانی، در طب و درمان و بهداشت چون واقعیت های ثابت داریم انسان ها توانستند علم طب را کشف و بازسازی و به تکامل برسانند. چون واقعیت های ثابت وجود داشتند و قابل شناخت بودند انسان توانست هزاران اختراع و اکتشاف را به ثبت رسانده، خدمات اساسی به بشریت ارائه دهد و به انواع علوم و فنون مجهز گردد.

### راه های شناخت

با اثبات این حقیقت که: الف- جهان سراسر واقعیت های جاودانه است. ب- و واقعیت ها قابل شناخت می باشند. آنگاه «راه های شناخت» به عنوان جدی ترین مسئله فرهنگ بشری مطرح خواهد شد که در اینجا به برخی از شیوه ها و روش های شناخت اشاره

خواهد شد. مانند: اول - روش های تجربی دوم - روش های عقلی و فلسفی سوم - علم غیب و ارتباط با وحی الهی بسیاری از دانشمندان با روش های تجربی و آزمایش های فراوان و مداوم، با واقعیت های جهان آفرینش آشنا می شوند، با ۶۰ سال مطالعه و تجربه، یک واقعیت علمی کشف می کنند، یک ویروس را شناسائی می کنند، مالاریا را و درمان او را می شناسند. میکروب را کشف و دیدگاه انسان ها را به جهان نادیدنی ها سوق می دهند. و بسیاری دیگر از دانشمندان با روش های عقلی در منطق و فلسفه، موفق می گردند که بسیاری از رازهای نهفته در نظام هستی را کشف کنند و بگویند چون در درون هسته اتم «پروتون» با بار مثبت وجود دارد، پس «الکترون» با بار منفی نیز باید وجود داشته باشد. و این «باید» قضاوت منطق و فلسفه و عقل جوال یک انسان پژوهشگر است که با همین روش ها و شیوه ها و ملاک ها توانسته است در سفرهای فضائی موفق گردد، یک پای انسان در کره ماه و زهره باشد و پای دیگرش در قعر اقیانوس ها، در جهت دادن ناوهای اتمی و زیر دریائی های فوق مُدرن نقشه داشته، که در همه جا حضور فعال دارد و همواره به اهداف علمی خود دست رسی پیدا کرده است و این روش ها و شیوه ها همواره قابل ارزیابی و بکارگیری است. راه سومی نیز برای شناخت انسان وجود دارد که می تواند به انواع شناخت و علم و آگاهی مطلوب دست رسی پیدا کند و آن وحی الهی، و دست رسی به علم غیب است، که پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از این چشمه زلال و همیشه جاری سیراب می شدند، انواع علوم و آگاهی را می گرفتند و به بشریت تشنه حقیقت می رساندند. وحی الهی تنها کانال صحیح و مطمئن فراگیری انواع علوم و آگاهی های ضروری است که توانسته است بشریت را همواره از جهل و نادانی نجات بخشد، و دستورالعمل صحیح زندگی را به انسانها بیاموزد، و همگان را از شناخت و آگاهی های لازم سرشار کند. از این رو قرآن کریم تنها منبع علم و آگاهی است که نظیر ندارد و حکم هر تر و خشکی در قرآن است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸ فرمود: «وَاللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مِا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَفِيهِ تَبَيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ. وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفَنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ. «در حالی که خدای سبحان می فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکردیم» (۱). و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (۲). و یادآور شدیم که: بعضی قرآن گواه بعضی دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد اختلافات زیادی در آن می یافتند» (۳). همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد، و تاریکی ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد. (۴). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان رسول خدا و کانال وحی الهی به همه علوم و فنون و آگاهی های ضروری دست می یابد که در کتابی به نام «کتاب علی علیه السلام» و «الجامعه» و «جفر کبیر» انواع علوم و فنون و آگاهی های لازم را جمع آوری کرده در اختیار دیگر امامان معصوم علیهم السلام می گذارد. و باب علم نبی می گردد. و بر منبر و سخنرانی های عمومی ندای: «سِئَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (۵). سر می دهد. چون جهان سراسر واقعیت است. و واقعیت ها قابل شناخت می باشد. امام علی علیه السلام از کانال وحی، انسان را، جهان پیرامون انسان را، واقعیت های موجود نظام را می شناسد و معرفی می کند و دانشمندان جهان نیز با عصای تجربه توان شناخت بسیاری از واقعیت ها را پیدا می کنند. چون میکروب ها وجود دارند و قابل شناخت و درمان می باشند، امام علی علیه السلام از کانال وحی الهی، به بسیاری از بیماری ها و راه های درمان آن اشاره می فرماید و طبیبان جهان با سالها تحقیق در هزاران آزمایش به آن واقعیت ها دست رسی پیدا می کنند. امام علی علیه السلام در چهارده قرن قبل، ارتباط بیماری «وبا» با آب را در یک سخنرانی حکیمانه مطرح فرمود که پاستور پس از قرن ها، با تجربه و تلاش به آن حقیقت رسید. امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۲ و خطبه ۱۷۵ به این حقیقت اشاره کرده اند، که محلّ رشد و تکثیر انگل وَا در آب است؛ وَجَدَحُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ شَرِبًا وَبَيْتًا (خدایا قریش سرچشمه آب بین من و خود را «وبا» آلوده کردند). (۶). در تغذیه و بهداشت غذایی، امام با برخورداری از وحی الهی، مسائل را هشدار می دهد یا غذاهایی را سفارش می

فرماید که پس از ۱۴ قرن، هم اکنون دانشمندان عصر ما، با تلاش های مداوم به اسرار پنهان آن رسیده و آن را به تجربه گذشته اند. \*\*\*\* انعام آیه ۳۸. سوره نحل آیه ۸۹. نساء ۸۲. خطبه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه) ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه) ۳- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ ه) ۴- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابویحییان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه) ۵- منهاج البراعه ج ۱ ص ۱۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۶- بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۰ ح ۱۸ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه). خطبه ۵ / ۱۸۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، از من پیرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید. خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب أمالی ص ۴۹۵ (مجلس ۹۰) ح ۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۲- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۴۶ و ۱۴۵ ح ۲ ب ۱۲۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۳- کتاب مسترشد ص ۶۴: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ ه) ۴- کتاب ارشاد ص ۱۵۶ طقدیم ج ۱ ص ۲۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه) ۵- بحارالانوار ج ۲۹ ص ۵۵۸ و ج ۳۸ ص ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۶- فصول المختاره ج ۱ ص ۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

## انواع علوم

### اشاره

پس شیوه های تجربی و فلسفی هر کدام می توانند راه کشف واقعیت را تداوم داده سرانجام با دیدگاه «وحی» نزدیک گردند. بنابر این اظهارات وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بخش علم و هنر و در ارائه دیدگاه های علمی، و طرح علوم و فنون از نظر کاربردی، به سه دسته تقسیم می گردد.

### رازهای کشف شده

برخی از دیدگاه های علمی امام علی علیه السلام در طب و درمان در انسان شناسی در فیزیک و شیمی، در نجوم، در ریاضی، در فلسفه و حکمت هم اکنون با تلاش سالیان طولانی دانشمندان جهان کشف شده و قابل شناخت است. که برخی از آنها در همین کتاب بگونه روشنی آمده است مانند: رهنمودهای علمی امام علی علیه السلام علوم و آگاهی های امام علی علیه السلام اقسام و جوانب علوم علوی امام و اقسام علوم امام و علوم کاربردی استفاده از علم غیب در حل نزاع ها (۱). \*\*\*\* بسیاری از علوم و فنون را در پاورقی ترجمه نهج البلاغه خود (حدود ۲۴۰ رشته علمی) آورده ایم مراجعه شود.

### رازهای علمی در حال کشف

برخی دیگر از اظهارات علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قرن ها هم اکنون در حال کشف و شناسائی است. گرچه اطلاعات کافی و لازمی را هنوز بدست نیاورده اند، اما در حال کشف و شناسائی است و هر روز پرده از اسرار علمی دستورالعمل های آن حضرت برداشته می شود. چون روانشناسی در حال گسترش و تخصصی شدن است و بسیار ریز شده و به صورت کاربردی در آمد، هم اکنون دانشمندان جهان، مبحث «روانشناسی تغذیه» را باور کرده اند که غذاها تنها پروتئین و انواع ویتامین ها به انسان نمی دهد، بلکه غذاها دارای روان خاصی بوده در روح و جان آدمی نیز تأثیر می گذارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه ده ها رهنمود و هشدار و دستورالعمل دارد که فرمود: شیر خر نخورید. گوشت بز به فرزندان خود کمتر بدهید. و لقمه

حرام در رحم شما و در نطفه شما تأثیر دارد. (۱). \*\*\*\*\* به کتاب امام علی و بهداشت و درمان مراجعه شود.

### رازهای فوق درک بشری (فراسوی علم)

دسته ای از علوم و اظهارات علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوق درک عقل بشر می باشد که انسانها نمی توانند با محدود بودن عقل، و محدود بودن ابزار علمی، به رازهای نهفته آن دست یابند، گرچه می دانند این دسته از اظهارات، حکیمانه است، دارای علل و عوامل است. منطبق با واقعیت های نظام هستی است. اما برای کشف و درک آن محدودیت دارد، و عاجز است. امام در خطبه ۱۹۲ اظهار می دارد که به هنگام نزول وحی؛ ناله شیطان را می شنید؛ و نزول فرشته وحی را می دید، و نور وحی را مشاهده می فرمود، که اظهار داشت: **وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ ابْتِغَاءَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَهٖ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».** «و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بویدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آن چه را من می شنوم، می شنوی، و آن چه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی.» (۲). آیا این دسته از اظهارات معنوی امام که «فراسوی علم است» را می توان کشف کرد؟ و راز نهفته آن را شناخت؟ مجموعه مباحثی که در این کتاب با نام «امام علی علیه السلام و علم و هنر» تقدیم عاشقان ولایت می شود در سه دسته از معارف یاد شده قرار خواهد داشت که راز علمی و فلسفی برخی از آنها کشف شده، و برخی دیگر در حال کشف و بعضی غیر قابل کشف می باشد. \*\*\*\*\* **إِتْبَاعُ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ** (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند. خطبه ۱۱۹ / ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ) ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۴- بحارالانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰ ص ۲۱۴ و ۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۵- منهاج البراعه ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۰ هـ) ۶- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۴۵ حدیث ۱۷۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۷- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص ۱۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

### هنر از دیدگاه نهج البلاغه

#### اشاره

«به نام اول هنرمند آغاز گر هستی» هنر برای خلق زیبایی ها است. هنر رهنمود آفریدگار زیبا و پدیدآورنده جمال و زیبایی است. هرچه خوب و زیباست در اوست، و از اوست، و برای اوست. خدای آفریننده، زیباست و زیبایی ها را دوست دارد، و می خواهد ما

نیز زیبا باشیم و زیبا بگوئیم. زیبا بنویسیم، و زیبا سخن گفته و زیبا بسرائیم. با خُلق و خُوی زیبا «حَسَن» با دیگران برخورد کنیم و از هرگونه پلیدی و بدی دور باشیم. اول هنرمند و خالق هنرهای زیبا، خداست. هرچه آفرید و سامان داد خوب و زیبا و هدفدار و ارزشمند است. هیچ کس نمی تواند ادعا بکند که چیزی نازیباست. و نه یک بیولوژیست می تواند در زیبایی پدیده ها تردید داشته باشد. همه با علم و عقل و عرفان اعتراف دارند که: هرچه آفریده شده است، زیبا و حکیمانه و هدفدار است. و آنچه می خواهیم و می خواستیم وجود دارد. و تمام خواسته ها و پرداخته های الهی حساب شده، ظریف و زیبا و هنرمندانه است. وقتی از نگرش زیبایی های طبیعت و نشانه ها در هستی سراغ انسان می آئیم و نیازمندیهای انسان را بررسی می کنیم می بینیم که: پیامبران الهی را نیز کامل و بدون عیب، و زیبا آفریده و انتخاب کرده است که یکی از صفات پیامبران بی عیب و نقص بودن، زیبا بودن است. زیباترین انسان ها، مدل کامل انسانهای زیبا در جسم و روح، در صورت و معنا، پیامبران الهی می باشند. در امامت و امامان معصوم نیز این اصل جاودانه است. امام هم باید بی عیب و نقص باشد. یکی از صفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این است که زیبا و کامل باشد. جسم و اندام امام علی علیه السلام، روح و روان امام، همه مظهر زیبایی و جمال الهی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن که می خواند، هیچ صدائی و هیچ قاری قرآنی یارای مقابله با او را نداشت، وقتی صدای قرآن امام سجاد علیه السلام به خیابان می رسید، مردم چنان مجذوب می شدند که صف طولانی در کوچه ایجاد می شد. زیبا می خواندند. زیبا بودند، زیبا حرف می زدند، و شعرهای زیبا می سرودند، و با خوش روئی و تواضع با مردم برخورد می کردند. وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا اسماعیل فرزند شما جانشین شما نیست؟ حضرت فرمود: امام باید از هر نظر بی عیب و نقص باشد در حالی که کف دست اسماعیل پُر شده است، یعنی کمال و زیبایی جسم و جان ولی الله، و رهبر انسانها مورد توجه است که: اللَّهُ جَمِيلٌ وَ يَحِبُّ كُلَّ جَمَالٍ (خدا زیباست و هر نوع زیبایی را دوست دارد).

### هدفداری هنر

حال با توجه به زیبایی ها و هدف داری سراسر هستی می شود به هنر و زیبایی ها توجه کامل نداشت؟ راه زیبا سرودن، زیبا گفتن، زیبا نوشتن، و درست اندیشیدن را یاد نگرفت؟ و نسبت به رسالت هنر، و نقش آفرینی آن بی تفاوت ماند؟ در منابع روایی شیعه و در نهج البلاغه انواع هنر مورد توجه است، زیرا: پل ارتباطی انسان ها با واقعیت ها هنر است. هنر واقعیت ها را برای تمام اقشار جامعه قابل درک می کند. به همه می شناساند که ممکن است یک بحث سنگین کلامی یا فلسفی را همه اقشار جامعه نتوانند درک کنند، بشناسد، اما اگر از جاذبه هنری شعر، یا قصه یا نمایشنامه، یا طرح های آموزشی یا بیان تجسیمی «دراماتیک» استفاده شود همه مردم با آن واقعیت آشنا می شوند. رسالت هنر، همگانی کردن واقعیت هاست، که امام معصوم علیهم السلام فرمود: وَإِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً (همانا برخی از اشعارها حکیمانه اند) رسالت هنر سیراب کردن همه مردم در تمام سطوح فکری است. برای اینکه دیدگاه های اسلامی، اخلاق اسلامی، جهان بینی اسلامی، فلسفه اسلامی، فقه اسلامی، احکام اسلامی جهانی شود، قابل فهم و درک ملل و اقوام گوناگون گردد همه بدانند، و همه واقعیت ها را بشناسند: باید از جاذبه هنری شعر استفاده کرد. باید از جاذبه فیلم ها کمک گرفت و به تمام دنیا صادر کرد. باید به شیوه های غیر گفتاری روی آورد. باید از قصه نویسی و قصه پردازی آغاز کرد. باید از طرح های آموزشی نوین بهره جست. بودند ملت هائی که با شنیدن اشعار حافظ و سعدی با اسلام آشنا شدند و ایمان آوردند. بودند انسان هائی که با دیدن یک فیلم، حقایق اسلام را به خوبی درک کردند، و از آن پس به مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام روی آوردند. مگر رمز و راز نفوذ قرآن، در جامعه جاهلی اعراب چه بود؟ سران شرک چرا سعی داشتند کسی قرآن نخواند؟ و فراوان تلاش می کردند که آیات قرآن بگوششان و به گوش زن و فرزندان آنها آشنا نگردد؟ می گفتند جاذبه سحر دارد. چرا به تجار تازه وارد دستور می دادند پنبه در گوش کنند تا آیات قرآن را نشنوند؟ که اگر بشنوند مجذوب می گردند. راز جاذبه

جاودانه قرآن هم به هنر نمائی خدا در آیات اعجاز آورش نهفته است. قرآن یک کتاب هنری است. قرآن یک کتاب قصه است، قصه های زیبا و هدفدار، متناسب با روح و فطرت آدمی است، از دل می گوید، از جان و فطرت می جوشد، و از انواع جاذبه های هنری بهره می گیرد. چرا نهج البلاغه و دیگر منابع روایی ما جاودانه مانده اند؟ چرا یک مسلمان و یک شیعه و انواع فرق اسلامی، جرج جرداق مسیحی، دانشمندان و یهودی و دشمنان قسم خورده امام علی علیه السلام، همه و همه مجذوب فصاحت و بلاغت کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؟ و معاویه حفاظ خود را ناشناخته به کوفه می فرستاد تا خطبه های زیبای امام علی علیه السلام را حفظ کرده به او برسانند در سخنرانی های خود مورد استفاده قرار دهد و می گفت: علی با فصاحت و بلاغت به قریش آبرو داده است. و جرج جرداق مسیحی می گوید: «من ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده ام و هنوز سیراب نشدم» نهج البلاغه با جاذبه های هنری در دنیا، در دلها، در دانشگاه های کشورهای غیر اسلامی راه یافته است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک هنرمند است، زیباست و زیبا سخن می گوید. دل ها را تکان می دهد، جان ها را نورانیت می بخشد، از عمق و ژرفای حقیقت می گوید، و در انتقال واقعیت ها به مردم از انواع جاذبه ها بهره می گیرد. از این رو جاودانه است، همواره راهگشای انسانهاست.

### بررسی جوانب گوناگون هنر

#### هنر سخنوری

#### اشاره

یکی از هنرهای ارزشمند که هم می تواند احساس مردم را و هم عقل و جان انسانها را سیراب کند، آرمان ببخشد، درمان کند، جهت و هدف تکاملی بدهد، فن «خطابه و سخنوری» است. گاهی یک سخنرانی سرنوشت دولتی را رقم زده است، و جان و جهان را تغییر داده است. درخشندگی نهج البلاغه با جاذبه سخنوری در محدوده فصاحت و بلاغت علوی بسیار شگفتی آور است. در یک سخنرانی «خطبه قاصعه» (۱) جان ها را عوض می کرد، اشک ها را جاری می ساخت و دلها را بهم گره می زد، و در یک سخنرانی آن هم در لشکر دشمن، صف خوارج نهروان را شکافت که اکثر آن فریب خوردگان پشیمان شدند و به اردوی امام علی علیه السلام پیوستند. (۲). و در پرتو یک سخن اخلاقی امام علی علیه السلام، یار دلدارش، «همام» ناله ای زد و قالب تهی کرد. قال: فصعق همام صعقته کانت نفسه فیها. فقال امیر المؤمنین علیه السلام: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا؟ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا لَمَا تُعِدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ! (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همام ناله ای زد و جان داد. امام علی علیه السلام فرمود: «سوگند بخدا من از این پیش آمد بر همام می ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می کنند؟» (شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علی علیه السلام پاسخ داد: «وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیافتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.» (۳). شما در کجای تاریخ سراغ دارید کلماتی چنان پُر جاذبه باشد؟ چنان در ژرفای جان آدمی نفوذ کند که شونده قالب تهی کند؟ روزی «اصبغ بن نباته» در حضور امام بپاخواست که سخن بگوید، اما نتوانست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژگی هنری خود در سخنوری اشاره فرمود که: أَلَمَّا وَإِنَّ اللَّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْرِعُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمْهِلُهُ النَّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَإِنَّا لَمَأْمَرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُزُوفُهُ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ. وَاعْلَمُوا رَجْمَكُمْ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِذْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ،

وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يُعُولُ غَيْبُهُمْ فَقِيرُهُمْ. (هنگامی که «جُعدَةُ بن هبیره» نتوانست در حضور امام علیه السلام سخن بگوید فرمود: \*\*\*\*\*) خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب أمالی ص ۴۵۷ مجلس ۸۴ ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۲- کتاب النهایة ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه) ۳- کتاب ارشاد ص ۱۳۹/ج ۱ ص ۳۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه) ۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۶۰: ابن قتیبہ (متوفای ۲۷۶ ه) ۵- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۶۲: ابن عبد ربہ مالکی (متوفای ۳۲۸ ه) ۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۸۷: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه) ۷- روضه کافی ج ۸ ص ۶۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

### فصاحت و بلاغت اهل بیت

«آگاه باشید، همانا زبان پاره ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نباشد سخن نمی گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی دهد، همانا ما امیران سخن می باشیم، درخت سخن در ما ریشه دو انده، و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است.

### علل سقوط جامعه انسانی

خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی ارزشند، مردم گرفتار گناه، و به سازشکاری هم داستانند، جوانشان بد اخلاق، و پیرانشان گنهکار، و عالمشان دورو، و نزدیکانشان سود جویند، نه خردسالانشان بزرگان را حرمت می نهند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می گیرند.» (۱). پس اگر یکی از کانال های ارتباطی ما با مردم فنّ خطابه است، پس باید این هنر را درست بیاموزیم. \*\*\*\*\*) خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۲- غرر الحکم ص ۸۲/ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۸۰ ح ۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه) ۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه) ۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ ه) ۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۰۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۷- تنبیه الخواطر ص ۷۸: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه) ۸- بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

### هنر نویسندگی

### اشاره

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در ۷۹ نامه، با استفاده از هنر نویسندگی، به گونه ای شگفتی آور، دل و جان دوست و دشمن را تغییر داده است. دوست را آگاهی داد. و دشمن را با نوشته های اخلاقی سیاسی، هشدار گونه به تفکر واداشت و در عمق جان او نفوذ کرد. امام به منشی خود «ابی رافع» به هنر خطاطی اشاره می کند که امروزه تمام ماشین های تایپ، ناچار شدند که آن واقعیت ها را بکار گیرند، رهنمود داد که: أَلِئُ دَوَاتِكَ، وَأَطْلُ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرَجَ بَيْنَ السُّطُورِ، وَقَرَمَطَ بَيْنَ الْحُرُوفِ: فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

## روش نویسندگی

(امام علی علیه السلام به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد: «در دوات، ليقه بینداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این برای زیبایی خط سزاوارتر است.» (۱). \*\*\*\*\*) حکمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۴۸: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ) ۲- کتاب الجمل ص ۱۳۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۸۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۳۲۰ ح ۱۰۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۵- تجارب الأمم ج ۱ ص ۳۸۳: ابو علی مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ) ۶- ربيع الابرار ج ۴ ص ۸۱ ح ۳۶۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

## هنر و جاذبه شعر

## اشاره

گرچه در نهج البلاغه اشعار اندکی گرد آمده است، اما نشان می دهد که امام علی علیه السلام در سرودن اشعار قوی پنجه است. هم در نیایش به صورت شعر با خدای خود حرف می زند و هم در بحث و گفتگوی سیاسی با سرودن شعر دشمن را محکوم می سازد. روزی در برخورد با خلیفه اول به او فرمود: **وَاعْجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟** و روی له شعر فی هذا المعنى: **فَإِنْ كُنْتُ بِالشُّورَى أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشِيرُونَ عُيْبٌ؟ وَإِنْ كُنْتُ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ حَصَةَ يَمَمٍ فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالبَيْتِ وَأَقْرَبُ**

## معیار امامت؟

«شگفتا! آیا معیار خلافت صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟ (از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به خلیفه اول فرمود: اگر ادعا می کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و سزاوارترند.» (۱) (۲). و در سخنرانی های خود هر جا که لازم بود از سروده های دیگران نیز بهره می گرفت. مانند: خطبه ۳ نهج البلاغه، که حضرت در سخنرانی خود از شعر **أعشى استفادة کرده است: شَتَّانِ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ** «مرا با برادر جابر، حیّان چه شباهتی است، من هر روز در گرمای سوزان کار می کردم و او راحت و آسوده در خانه می زیست.» امامان معصوم علیهم السلام شعر و شاعر را می پروراندند، به شعر و هنر آرمان و هدف می بخشیدند. امام حسین علیه السلام در میدان عاشورا در رجزهای حماسی از جاذبه هنری شعر استفاده کرد. حضرت زهرا علیها السلام در شب عروسی با اشعار بسیار زیبا علی علیه السلام را ستود و اوج شادی و احترام را به همسرش شناساند که فرمود: **أَضْحَى الْفَخَارُ لَنَا وَعَزَّ شَامِخٌ وَلَقَدْ سَمَوْنَا فِي بَنِي عَدْنَانَ نِلْتَ الْعُلَا وَ عَلَوْتَ فِي كُلِّ الْوَرَى وَ تَقَاصَرَتْ عَنْ مَجْدِكَ الثَّقَلَيْنِ أَعْنَى عَلِيٍّ خَيْرٌ مَنْ وَطَأَ التُّرَى ذَالْمَجْدِ وَالْأَفْضَالِ وَالْأَيْحَسَانَ فَلَهُ الْمَكَارِمُ وَالْمَعَالِي وَالْحِجَابَ مَانَا حَتِ الْأَطْيَارُ فِي الْأَغْصَانِ ۱- افتخار و عزت والا، از آن ما شد و ما در میان فرزندان «عدنان» سر بلند شدیم. ۲- تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده ها والاتر شدی و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند. ۳- منظورم «علی» است، بهترین کسی که گام بر خاک نهاده**

است، بزرگوار و دارای احسان و نیکی. ۴- والایی های اخلاقی و بزرگی ها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان بر شاخه ها به ترنم مشغولند. (۳). امام رضا علیه السلام به شاعر سر بردار اهل بیت علیهم السلام توجه دارد در مجلس او می نشیند. به اشعار او گوش فرا می دهد، و شعر و قصیده «کمیت» را تکمیل می کند و حزن و اندوه مسلمین را با جاذبه هنری شعر به همگان می فهماند که: وَقَبْرُ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ «و قبری در طوس (خراسان) قرار خواهد داشت، که وای از مصیبت های آن.» و تا آنجا که جاذبه هنری شعر توجه دارد که فرمودند: «هر کس شعری درباره خاندان رسالت علیهم السلام بسراید، خانه ای در بهشت برای او بنا خواهد گردید.»

\*\*\*\* خلیفه اول قبل از به دست گرفتن حکومت، خویشاوندی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مطرح می کرد، و پس از حاکم شدن به بیعت مردم اشاره می کرد که امام به هر دو ادعای او پاسخ داد. حکمت ۱۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- خصائص الائمة ص ۸۵: سید رضی مؤلف نهج البلاغه ۲- غرر الحکم ص ۳۲۶ / ج ۲ ص ۹۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۳- کتاب التعجب ص ۱۳ و ص ۳۱۷: کراچکی (متوفای ۴۴۹ ه) ۴- کتاب سقیفه: جوهری (متوفای ۳۹۵ ه) ۵- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه) ۶- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۷۷ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه). معجم بحار الانوار باب الفاء (فخار).

### هنر قصه نویسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در سخنرانی ها و هم در نامه ها داستانهای گذشتگان و ماجراهای تلخ و شیرین زمان را بسیار جالب و روشن با استفاده از هنر تجسمی بیان فرموده است که شگفتی آور است. امام در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه و نامه ها، زیر واژه «ماضین» تاریخ و قصه های شنیدنی از زندگی گذشتگان را مطرح فرموده است. در نامه ۲۵/۳۱ نهج البلاغه اظهار فرمود: أَيُّ بَنِيَّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسَيَّرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لِمَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلُهُ، وَتَوَخَّيْتُ لِمَكَ جَمِيلُهُ، وَصَيَّرْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمَرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نَبِيٍّ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ، «پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبار شان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام، پس قسمت های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، پس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آوردی، نیتی سالم و روحی با صفا داری.» (۱). \*\*\*\* نامه ۲۵ / ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۲- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۳- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه) ۴- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۵- کتاب کشف المحجبه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

### طرح های نوین آموزشی

به کتاب مجموعه نهج البلاغه شناسی، طرح های آموزشی نهج البلاغه مراجعه کنید.

### نمایشنامه، فیلمنامه

در منابع روایی شیعه و در نهج البلاغه، توجه فراوانی به فیلم و نمایشنامه و بیان تجسمی شده است. در حضور امام صادق علیه السلام وقتی از خدا می پرسند، امام صادق علیه السلام تخم مرغی را که بچه ای با او بازی می کرد، مورد توجه قرار می دهد، و عظمت علمی و حیاتی آن را یک یک مطرح کرده، سپس خدا را به اثبات می رساند و عقل و اندیشه را به قضاوت فرا می خواند. روزی دیگر از خدا می پرسند، امام آناری را بر می دارد می شکافد و شگفتی چپش دانه ها، پرده ها، و پوست انار با بیانی ساده تشریح می کند و آنگاه به اثبات خدا می پردازد. وقتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک مطلب کلامی و فلسفی می پرسند، امام به جای بحث «گفتاری» به نمایشنامه، به نمایش روی می آورد. علمای مسیحی پرسیدند: چرا به هر طرف روی بیاوریم روبروی خدائیم؟ مگر هر چیزی پشت و رو ندارد؟ امام علی علیه السلام به جای بحث و مناظره گفتاری، در حیاط منزل آتش روشن می کند و آنها را در اطراف آتش قرار داده و از آنها پرسید: کدام یک از شما رو در روی آتش قرار دارد؟ همه گفتند: روبروی آتش ایستاده ایم. آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نتیجه می گیرد که: هر چیزی که پشت و رو ندارد، شعله، نور، هر طرف آن بایستی رو در روی آن قرار داری، خداوند بزرگ وجود مادی ندارد: **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** «خدا نور آسمان ها و زمین است.» در هر جا که باشید رو در روی خدا ایستاده اید، پس نباید خداوند جهان را با موجودات مادی تشبیه کنید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اول کسی است که با ترتیب نمایش، و صحنه های نمایشی مشکلات قضائی و دادرسی را حل کرد. و کاربرد نمایش در قضا را به اثبات رساند. امام علی علیه السلام برای اینکه یک بحث اخلاقی را درست مطرح کند در آغاز از زیبایی های طاووس سخن می گوید. (۱). و برای اثبات خدای یگانه پدیده های گوناگون هستی، از مورچه کوچک و فیل بزرگ سخن می گوید. (۲). و آنگاه برهان اثر و مؤثر را مطرح می کند. (۳). بنابراین حال که دشمنان اسلام از کانال انواع هنر می خواهند تهاجم کنند باید جاذبه های هنری را بشناسیم و با فعال بودن در صحنه هنر از انقلاب و آرمان خود دفاع کنیم. \*\*\*\* \* خطبه ۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. به کتاب طرح های آموزشی نهج البلاغه مراجعه کنید؟.

### رهنمودهای علمی امام علی

### علوم و آگاهی های امام

### آزمایش جبرئیل و علم امام علی

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر فرمود: **سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي** (۱). «از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید» پیر مردی بلند شد و گفت: یا علی من چه کسی هستم؟ امام نگاهی به آسمان و زمین کرد، و نگاهی به جوانب و اطراف نمود و سپس فرمود: تو جبرئیلی. و جبرئیل غائب شد. (فَنظَرَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَقَالَ جِبْرَائِيلُ) این خبر به گونه دیگری نیز نقل شده است؛ علامه بن حسنویه الحنفی الموصلی می گوید: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ أَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي**، **أَسْأَلُونِي عَنِ طُرُقِ السَّمَاوَاتِ فَأَنَا أَعْرِفُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ**. **فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ وَسَطِ الْقَوْمِ، فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ جِبْرَائِيلُ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ فَنَظَرَ إِلَى الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ جِبْرَائِيلُ، فَغَابَ الشَّيْخُ.** «ای مردم پیش از آنکه مرا نیا بید از من سؤال کنید از راه های آسمان ها، زیرا که من به راه های زمین آشنا ترم. در این حال از میان جمعیت مردی برخاست و گفت ای علی، در این ساعت جبرئیل کجاست؟ امام به سوی آسمان و زمین و به جانب

مشرق و مغرب نظر انداخت و چون او را ندید به جانب او متوجه شد و فرمود: ای شیخ جبرئیل توئی!! راوی گوید: در این حال آن مرد از میان مردم به صورت طائری به پرواز در آمد. مردم فریاد کشیدند و گفتند: ما به یقین شهادت می دهیم بر اینکه تو خلیفه پیامبر خدا هستی. (۲). \*\*\*\*\* خطبه ۵/۱۸۹ و خطبه ۲/۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس - و - بحر المناقب مخطوط ص ۱۰ - و - احقاق الحق ج ۷ ص ۶۲۱ - و - کتاب فضائل، شاذان بن جبرئیل ص ۹۸. بحر المناقب مخطوط ص ۱۰ به نقل احقاق الحق ج ۷ ص ۶۲۱، و انوار العلویه ص ۵۶، و شاذان بن جبرئیل در فضائل خود ص ۹۸ از ابن عباس حدیث، (و تصریح نموده بر اینکه این خطابه بر منبر بصره واقع شده است).

### خبر از شهادت امام حسین

امام علی علیه السلام در سرراه خود به سوی میدان صفین به سرزمین کربلا رسید، در آنجا فرود آمد و مقداری از خاک آن را برداشت و بوئید و فرمود: واهاً لکِ أیتها التُّریةُ، لیخشرنَّ مِنْکِ قَوْمٌ یدخلونَ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسَابٍ «آه ای زمین کربلا، هرآینه مردانی از تو در روز قیامت محور می گردند که بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند.» (۱). \*\*\*\*\* شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۷۸، و بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۵۶، و امالی شیخ صدوق ص ۸۳ و مجلسی ۲۸ حدیث ۶.

### سیری در برخی از جوانب آگاهی های امام علی

#### اعتراف عائشه به علم امام علی

عائشه گفت: اما علی علیه السلام عالم ترین مردم به سنت است.

#### اعتراف ابن عباس

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که او گفت: هرگاه مطلبی از علی به ما می رسید، آن را با چیزی برابر نمی کردیم.

#### گواهی ابن عباس به بی همانند بودن علم امام علی

جبیر از ضحاک بن مزاحم و او از عبدالله بن عباس روایت کرده است که او گفت: وَاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، تَشْبِیْحَهُ أَغْشَارِ الْعِلْمِ وَأَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ شَارَكَهُمْ فِي الْعُسْرِ الْعَاشِرِ «سوگند به پروردگار نه دهم علم به علی علیه السلام داده شده و علی علیه السلام در آن یک دهم نیز با دیگران شریک است.»

#### عائشه و ارجاع دادن مردم به امام علی

شریح بن هانی از عائشه درباره مسح بر روی کفش پرسید، عائشه گفت: به نزد علی برو و از او بپرس.

#### اعتراف خلیفه دوم به علم امام علی

عبدالرحمن بن اذنیه، از پدرش اذنیه بن مسلمه عبدي، روایت کرده است که گفت: به نزد خلیفه دوم آمدم و از او پرسیدم: از کجا عمره کنم؟ گفت: ایتِ عَلِيًّا، فَسَلِّهُ «نزد علی بیا و از او بپرس.»

### خلیفه دوم و استفاده از علم امام علی

مالک، از ثور بن ازید دیلمی، روایت کرده است که: خلیفه دوم درباره مردی که شراب خورد به مشورت پرداخت، پس علی بن ابیطالب علیه السلام به او فرمود: «عقیده دارم که او را هشتاد تازیانه بزنی، زیرا انسان وقتی شراب خورد، مست می شود و چون مست شود، هذیان می گوید و چون یاوه می گوید افترا می بندد.» (حدّ افتراء ۸۰ ضربه شلاق است.) آنگاه خلیفه دوم دستور داد تا بر شرابخوار هشتاد تازیانه زدند.

### پیروی امام علی از دانش پیامبر

بخاری روایت کرده است که ما را حدیث کرد عبدالله بن عبد الوهاب و او از خالد بن حارث و او از سفیان بن سعد نخعی، شنیدم که می گفت: از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می گفت: نمی خواهم حدی بر احدی اقامه کنم که بمیرد و من از آن در پیش خود اندوهگین شوم، مگر شرابخوار را، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را سنت گذارده است.

### گواهی پیامبر به برتری امام علی

مَعْمَرُ ابْنِ طَاوُوسٍ و او از پدرش و او هم از عبدالله بن حَنْطَبٍ روایت کرده است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای جماعتی از قبیله ثقیف، که به نزد او آمده بودند، فرمود: لَأَبْعَثَنَّ رَجُلًا مِّنِّي «یا اسلام می آورید و یا اینکه مردی از خود را به سوی شما می فرستم». و ادامه داد: مِثْلَ نَفْسِي فَلْيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَكُمْ أَوْ لَيْسِيَنَّ ذُرَارِيَكُمْ «مردی را گسیل می کنم مانند خود که یا شما را گردن زند و یا فرزندان شما را اسیر کند». خلیفه دوم پس از شنیدن سخن رسول خدا علیه السلام به دوستانش می گفت: سوگند به پروردگار امارت را آرزو نکردم مگر در آن روز. و شروع کردم سینه جلو ببرم به امید آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگوید: که آن مرد این است. اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: آن مرد این است، خودش هست «هُوَ هَذَا، هُوَ هَذَا»

### گواهی پیامبر به هدایتگری امام علی

عَمَّارُ دُهْنِي از ابی زبیر و او از جابر روایت کرد که او گفت: ما منافقین را جز از راه دشمنی آنها با علی علیه السلام نمی شناختیم. و یزید ابی زیاد روایت کرد از اسحاق بن کعب بن عَجْرَه و او از پدرش که او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: عَلِيُّ مُخْشَوْ شِنْ فِي ذَاتِ اللَّهِ «علی در ذات حق سخت گیر و خشن است». و از حذیفه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اِنْ وُلِّوْا عَلِيًّا فَهَادِيًّا مَهْدِيًّا «اگر علی علیه السلام را ولایت دهند، پس او هادی و مهدی است».

### اعتراف حسن بصری به علم امام علی

مردی از حسن بصری درباره علی علیه السلام پرسید. پس او گفت: «سوگند به او، علی علیه السلام تیری اصابت کننده از تیرهای خداوند علیه دشمنان خدا بود، او ربّانی این امت بود. این فضیلت اوست و این سابقه اوست و این خویشاوندی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. او از امر خدا غافل نبود و جای ملامت در دین خدا نداشت و سارق مال الله نبود. پروردگار قرآن را

عزیمت اعمالش قرار داده بود و او هم از آن به گلستان هایی دل انگیز دست یافت. این است علی بن ابیطالب علیه السلام ای فرزند معاویه آنچه را که از او سؤال می شد، می نوشت تا آن را از علی بن ابیطالب بپرسد. چون خبر شهادت علی علیه السلام به او رسید، گفت: فقه و علم با مرگ پسر ابی طالب از میان رفت. «عتبه» برادر معاویه به او گفت: مبادا اهل شام این سخن را از تو بشنوند. معاویه پاسخ داد: این را از خود نادیده گیر. چه نیکو گفته اند که: **الْفُضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْاِئِمَّةُ (فضیلت آن است که دشمن به آن گواهی دهد)**

### گواهی ابی طفیل به علم امام علی

مَعْمَرُ بْنُ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ روایت کرد از ابی طفیل که او گفت: علی علیه السلام را دیدم که ایراد خطبه می کرد و می فرمود: بپرسید از من، سوگند به پروردگار مرا از چیزی نپرسید، مگر آنکه شما را از آن خیر دهم. از من درباره کتاب خدا بپرسید. سوگند به خدا هیچ آیه ای نباشد، مگر اینکه من می دانم که آن در شب نازل شده است یا در روز، در دشت نازل شده است یا در کوه.

### گواهی کمیل بن زیاد به گستردگی علوم امام علی

ابوحزمه ثمالی از عبدالرحمن بن جلدب روایت کرد که کمیل بن زیاد نَخَعی گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام دست مرا گرفت و به ناحیه جَبَان برد. چون به صحرا در آمد، نَفْسِ بَلَنْدِی کشید و فرمود: یا کَمِیلُ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها یا کَمِیلُ اِحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ، عَالِمٌ رَبَّانِي، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ، لِكُلِّ نَاعٍ أَتْبَاعٌ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجَوْا إِلَى رُكْنٍ وَثِيْقٍ. (۱). «ای کمیل: این دلها مانند ظرفهاست و بهترین آنها نگهدارنده ترین آنهاست. ای کمیل، حفظ کن آنچه را که می گویم: مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، آموزنده ای که بر سبیل نجات و رهایی است، و مگسان کوچک و ناتوان که از هر آواز کننده ای پیروی می نمایند و با هر بادی می روند. از نور دانش روشنائی نگرفته اند و به پایه ای استوار پناه نبرده اند.»

یا کَمِیلُ: الْعِلْمُ خَيْرُ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَخْرِشُكَ، وَ أَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفْسُ، وَ الْعِلْمُ يَزُكُّوا عَلَى الْأَنْفَاقِ. یا کَمِیلُ: مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دَيْنٌ يَدَانُ بِهِ يَكْسِبُهُ الطَّاعِيَةُ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأَاءِ حُدُوثُهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ مَنَفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ. وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ. یا کَمِیلُ: مَاتَ خُزَّانُ الْمَالِ، وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ. أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. «ای کمیل، دانش بهتر از مال است. علم تو را حراست می کند و تو مال را نگاهبانی. مال از انفاق نقصان می پذیرد و دانش با انفاق افزون می گردد. آشنایی با دانش دینی است که بدان در روز قیامت پاداش داده می شود و این امر برای انسان اطاعت در زندگی و یاد نیکو را پس از مرگش به دست می آورد. منفعت مال با زوالش از میان می رود. علم فرمانرواست و مغلوب. ای کمیل، اندو زندگان دارایی از میان می روند و حال آنکه دانشمندان باقی هستند تا زمانی که روزگار پا برجاست. وجودهای دانشمندان گم شده و صورتهای آنها در دلها موجود است.» ثُمَّ قَالَ: هَا إِنَّ هِيئَهَا عِلْمًا وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ بَلَى أَصِيبَتْ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَيَسْتَتِظْهُرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى مَعَاصِيهِ، أَوْ مُنْقَادِ الْحَمَلَةِ الْعِلْمِ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَنْحَائِهِ. يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِيقَلْبِهِ بِأَوَّلِ نَاعٍ مِنْ شَبَبِهِ. إِلَّا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ. فَمَنْ هُوَ مِنْهُمْ بِاللذَّاتِ، سَلِسُ الْقِيَادِ إِلَى الشَّهَوَاتِ وَ مُعْرَمٌ بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ وَ لَيْسَ مِنْ دُعَاةِ الدِّينِ أَقْرَبُ شَبَبًا بِهِ لِأَنَّ نِعَامَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمُوتِ حَامِلِهِ. آنگاه فرمود: «هان: اینجا علم فراوانی است «با دست خویش به سینه اش اشاره فرمود» اگر برای آن حاملان و آموزندگان می یافتم. بلی می یابم تیزهوش و زیرکی را که ابزار دین را برای کسب دنیا بکار می بندد و با حجت ها و براهین خداوند بر دوستانش برتری می جوید و با نعمتهای پروردگار بر گناهان خود می افزاید، و یا می یابم فرمانبرداری را که از اصحاب و حاملان دانش فرمان می برد ولی در پهلوانش بصیرتی به علم ندارد، با نخستین کسی که به ندا در

می دهد شک و تردید در دل او زبانه می کشد. پس نه اهل امانت است و نه آن. یا کسی است که آزمند لذت ها و فرمانبردار شهوات است و یا کسی است که به مال اندوزی شیفته می باشد و از دعوت کنندگان به دین نیست و شبیه ترین چیز به چهار پایان است، آری دانش این چنین با مرگ صاحبانش از میان می رود.» **ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّتِهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطَلَ حُجُّجُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ، كَمْ وَ أَيْنَ؟ أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَالْأَعْظَمُونَ قَدْرًا، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَّتَهُ حَتَّى يُودِعَهَا فِي أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ. فَبَاشَتْ رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَبْلَثُوا مَا اسْتَبْلَثُوا مِنَ الْأَسْبَابِ بِمَا اسْتَبْلَثُوا مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، صَيَّرُوا الدُّنْيَا بِأَيْدِيهِمْ أَرْوَاحًا مَعْلُومَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، يَا كَمِيلُ، أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُعَاةُ إِلَى بَدِينِهِ، آه، آه، شَوْقًا إِلَيْهِمْ وَإِلَى رُؤْيَيْهِمْ، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لَنَاوَلِيهِمْ.** آنگاه فرمود: «پروردگارا، زمین تهی نمی ماند از کسی که حجت و دین خدا را برپا دارد و آن کس یا آشکار و مشهور است و یا ترسان «بر اثر تبه کاری» و پنهان است. تا اینکه حجت ها و پیمان خداوند باطل نگردد. اینان چقدرند و کجایند. آنان از لحاظ شماره اندکند و از جهت قدر و منزلت با عظمتند. پروردگار با آنها حجت های خویش را حفظ می کند تا اینکه آنها این حجت ها را در مانند های خود بسپارد. دانش و بصیرت با هم برای حقایق امور به آنها روی آورده. پس آنها روح الیقین را لمس کرده اند و آنچه را که ناز پروردگار به نعمت دشوار می دانند آسان شمرده اند و به آنچه که از آن نادانها وحشت کرده اند، خوی گرفته اند و با بدنهایی که روح های آنها به جای بسیار بلند آویخته است در دنیا زندگی می کنند. ای کمیل، اینان جانشینان پروردگار در روی زمین هستند و دعوت کنندگان به دین او می باشند. آه، آه، بسیار اشتیاق به آنها و به دیدار آنها دارم.» \*\*\*\*\* حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح است: ۱- عقد الفرید ج ۲ ص ۶۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۲- تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۲۰۵: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ) ۳- تحف العقول ص ۱۶۹: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۴- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۱۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۵- اکمال الدین ص ۲۸۹ الی ۲۹۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۶- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۵۵: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ) ۷- محاسن و مساوی ص ۴۰: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ).

### ارزش علم و عالم از دیدگاه امام علی

شریک عبدالله بن ابی نَیمِ روایت کرده است از سعید بن مسیب که علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است: **إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ، وَلَا تُعْتَنَّهُ فِي الْجَوَابِ. وَلَا تُلِحَّ عَلَيْهِ إِذَا كَسَلَ، وَلَا تَأْخُذْ بِتَوْبِهِ إِذَا نَهَضَ وَلَا تُشِيرُ إِلَيْهِ بِيَدِكَ، وَلَا تُفْشِي لَهُ سِرًّا. وَلَا تَعْتَابِرَنَّ عِنْدَهُ أَحَدًا وَلَا تُطَلِّبَنَّ عَثْرَتَهُ، فَإِنْ زَلَّ انْتِظَرْتِ أَوْبَتَهُ، وَقَبِلْتِ مَعْدِرَتَهُ، وَأَنْ تَوْفَّرَهُ، وَتُعْظِمَهُ لِلَّهِ، وَلَا تَمْشِي أَمَامَهُ وَأَنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتْ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ، وَلَا تَتَّبِرَنَّ مِنْ طُولِ صُحْبَتِهِ، فَإِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ النَّخْلَةِ، تَنْتَظِرُ مَا سَقَطَ عَلَيْكَ مِنْهَا مَنَفَعَةٌ وَإِذَا جِئْتَ فَسَلِّمْ عَلَى الْقَوْمِ وَخَصَّهُ بِالْحَيَّةِ وَاحْفَظْهُ شَاهِدًا وَغَائِبًا وَلِيكُنْ ذَلِكَ كُلُّهُ لِلَّهِ، فَإِنَّ الْعَالِمَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ انْتَلَمَّتْ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمِيَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَسُدُّهَا إِلَّا خَلْفٌ مِثْلُهُ وَطَالِبُ الْعِلْمِ تُشَدِّعُهُ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاءِ.** «از جمله رعایت حقوق عالم آن است که بر او سؤال بسیار نکنی و در جواب با او عناد نوری و بر او پافشاری ننمایی هنگامی که کسل و خسته باشد و جامه او را نگیری هنگامی که برخیزد و به او با دست اشاره نکنی و نزد او رازی را افشا ننمایی. در نزد او از کسی غیبت مکن و خطا و لغزش او را جستجو مکن. زیرا اگر لغزش و خطا نمود انتظار بازگشت و جبران آن را داشته باش و عذرش را بپذیر. و از حق عالم آن است که او را برای خدا توقیر و تعظیم کنی و جلوتر از او قدم بر نداری و اگر او را حاجتی بود، پیش از همه قوم و جماعت به خدمت آن پرداز. از بسیاری مصاحبت با او دلتنگ مشو، زیرا او به منزله درخت خرمایی است که انتظار منفعت داری از آنچه که از آن بر تو فرو می ریزد. و هرگاه بیایی بر جماعت سلام کن و او را به سلام مخصوص گردان. او را در حضور و پنهان حفظ کن و همه این کارها باید برای خدا باشد. زیرا که اجر عالم از روزه داری که شب زنده داری می کند و

در راه خداوند متعال مجاهدت می نماید بیشتر است. و چون عالم از دنیا رود در اسلام ثلمه ای «شکافی» ایجاد گردد که آن را جانشینی جز مانند او جبران نکند. طالب علم را فرشتگان تشییع می کنند.»

### خبر از انتقام گرفتن مختار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هم چنانکه بعضی از بنی اسرائیل اطاعت کردند و مورد اکرام قرار گرفتند و بعضی از آنها که عصیان ورزیدند، معذّب شدند، حال شما مسلمانان هم چنان میباشد. عرض کردند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام عاصیان چه کسانیند؟ فرمود: الَّذِينَ أَمَرُوا بِتَعْظِيمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ تَعْظِيمِ حُقُوقِنَا، فَخَانُوا وَ خَالَفُوا ذَلِكَ وَ جَحَدُوا حُقُوقَنَا وَ اسْتَخَفُّوا بِهَا وَ قَتَلُوا أَوْلَادَنَا، أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ الَّذِي أَمَرُوا بِأَكْرَامِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ. «یعنی معصیت کاران جماعتی هستند که مأمور شدند به تعظیم ما اهل بیت رسالت و تعظیم حقوق ما، پس خیانت نمودند و مخالفت نمودند اوامر الهی را، و حق و حقوق ما را انکار کردند و سبک شمردند آنرا، و فرزندان ما که فرزندان رسول خدا می باشند که مأمور شدند به اکرام و دوستی آنها، به قتل رسانیدند.» عرض کردند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام این کار شدنی است؟. قَالَ بَلَى خَيْرًا وَ أَمْرًا كَانَتْ سَيَقْتُلُونَ وَ لَدَى هَذَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فرمود آری حتماً خواهد شد این خبری است حق و راست و امری است شدنی زود است که این دو پسر من حسن و حسین علیهما السلام را خواهند کشت.» سپس فرمود: وَ سَيُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا فِي الدُّنْيَا بِسُيُوفٍ بَعْضُ مَنْ يُسَلِّطُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ لِلْإِنْتِقَامِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ، كَمَا أَصَابَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الرَّجْزَ، قِيلَ وَ مَنْ هُوَ قَالَ: غُلَامٌ مِنْ ثَقِيفٍ يُقَالُ لَهُ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عَيْبَةَ. «یعنی زود است در یابد ستمکار را عذابی و نکالی در دنیا به شمشیرهای بعضی از کسانی که خداوند متعال بر ایشان مسلط می گرداند برای انتقام کارهای ایشان به سبب معصیتی که می نمودند، هم چنانکه بنی اسرائیل را نیز آن عذاب و بلیت رسید: عرض کردند آن مرد انتقام گیرنده کدام کس باشد، فرمود جوانی است از قبیله ثقیف که او را مختار بن ابی عیبه خوانند.(۱). \*\*\*\* بحارالانوار مرحوم مجلسی.

### خبر از خیانت عمر سعد

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع اصحاب فرمود: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مَضَى وَ لَا عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَّا تَبَأْتُكُمْ بِهِ «پرسید از من قبل از آنکه مرا نیابید، سوگند به خدا چیزی از گذشته یا آینده نمی پرسید مگر آنکه به شما خبر خواهم داد.» هزاران افسوس که دانش پژوهان ژرف نگر، اندک بودند و قدر آن مجسمه علم و تقوا را نمی شناختند. سعد وقاص بلند شد و گفت: ای علی! بگو در سر و صورت من چند تار مو وجود دارد؟ (حال اگر امام تعداد واقعی موهای او را می فرمود، آیا او می توانست درک کند که عدد کامل است یا ناقص؟) امام علی علیه السلام فرمود: فرزندی در خانه تو در حال رشد کردن است که فرزند من حسین را در کربلا به شهادت می رساند. و این را بدان که خال موئی در سر و صورت تو وجود ندارد، جز آنکه شیطانی در ریشه آن لانه کرده است.(۱). سعد وقاص می خواست فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال ببرد، امّا امام با طرح یک خبری غیبی او و خاندان او را رسوا کرد و در آینده، همه دیدند که عمر سعد به عنوان فرمانده کل نیروهای عبیدالله بن زیاد، به کربلا رفت و امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رساند. \*\*\*\* بحارالانوار ج ۴۲ ص ۱۴۶ و ۱۴۷ - و - معالم المدرستین ج ۳ ص ۱۳۵.

### آگاهی از شهادت خویش

الف- عمر بن شُبّه از ضحاک بن مخلد نقل کرد که او گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: عبدالرحمن بن ملجم در یکی از شورش

ها جلو آمد تا به امام علی علیه السلام حمله کند، آن حضرت او را باز داشت و فرمود: اُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قِتْلِي عَذِيرَكَ مَنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ (۱). «من زندگی او را می خواهم و او کشتن مرا اراده می کند، پس بیاور کسی را از دوستت که تو را از جهت مقصود و غرض معذور بدارد». به امام علی علیه السلام گفته شد: چه چیزی تو را از کشتن او باز می دارد؟ حضرت فرمود: او هنوز مرا نکشته است. نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: ابن ملجم شمشیرش را مسموم می کند و می گوید: او به زودی تو را ناگهان خواهد کشت. آن چنان که عرب آن را به یکدیگر نقل کنند. امام علی علیه السلام نزد ابن ملجم کسی را فرستاد و فرمود: چرا شمشیرت را به سم آلوده می کنی؟ گفت: از برای دشمن خودم و دشمن تو. پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را رها کرد و فرمود: او هنوز مرا نکشته است. ب- عبدالله بن حبيب ابو عبدالرحمن سلمی گفته است: نزد حسن بن علی علیه السلام در خانه پدرش آمدم و او قرآن می خواند و آن در همان روزی بود که علی علیه السلام شهید شده بود. پس امام حسن علیه السلام به من گفت که او از پدرش همان صبح زود شنیده است که می فرمود: مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَخَّ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا إِذَا لَقَيْتَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدِدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ» فَقُلْتُ: أُرِيدُ لِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأُرِيدُ لَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي. (همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا! از امت تو چه تلخی ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نفریشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلط گرداند. (۲). «کلمه «أود» یعنی کجی و انحراف و «لدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح ترین کلمات است.»). آنگاه امام علی علیه السلام از خواب بیدار شد و مؤذن به نزد او آمد و او را از وقت نماز آگاه ساخت. امام برای نماز صبح به مسجد رفت که توطئه منافقان شکل رفت، و خورشید ولایت در خون خود غلطید. ج- ابن هادی از عثمان بن ضعیب و او از پدرش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: مَنْ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ «شقی ترین اولین کیست؟ علی علیه السلام فرمود: آنکه شتر صالح را پی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: صَدَقْتَ فَمَنْ أَشَقَى الْآخِرِينَ؟ «راست گفتی، شقی ترین آخرین کیست؟» فرمود: نمی دانم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: الَّذِي يَضْرِبُكَ عَلَى هَذِهِ «کسی است که فرق سر تو را برای حق با شمشیر می زند» و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می فرمود: مَا يَمْنَعُ أَشْقَاهَا أَوْ: مَا يَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ هَذِهِ مِنْ دَمِ هَذَا «چه چیزی شقی ترین آن قبیله را باز می دارد یا چرا شقی ترین آن قبیله منتظر است از اینکه موهای ریش مرا با خون سرم رنگین کند؟» د- اعمش از حبيب بن ابی ثابت و او از ثعلبه حمانی روایت کرده که او گفت: از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَتَخْضِبَنَّ هَذِهِ مِنْ دَمِ هَذَا «سوگند به آنکه دانه را شکافت و جان را آفرید، این ریش از خون سرم رنگین خواهد شد.» مرادش سرش بود. و بکر بن حماد تاهرتی در این رابطه سروده است: (۳). وَ هَزَّ عَلِيٌّ بِالْعَرَاقِينَ لِحَيْهٍ مُصَيَّبَتِهَا جَلَّتْ عَلَيَّ كُلُّ مُسْلِمٍ فَقَالَ: سَيَأْتِيهَا حَادِثٌ وَ يَخْضِبُهَا أَشَقَى الْبَرِيَّةِ بِالْدَمِ فَبَاكَرَهُ بِالسَّيْفِ يَمِينُهُ لَشَوْمِ قَطَامٍ عِنْدَ ذَاكَ ابْنُ مُلْجَمٍ فَيَا ضَرْبَةً مِنْ خَاسِرٍ ضَلَّ سَعْيُهُ تَبَوُّأً مِنْهَا مَقْعَدًا فِي جَهَنَّمَ فَفَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِحَطِّهِ وَ إِنْ طَرَقَتْ فِيهِ الْخُطُوبُ بِمَعْظَمِهَا إِلَّا إِنَّمَا الدُّنْيَا بِلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ حَلَاوَتُهَا شَيْبٌ بِصَابٍ (۴) وَ عَلَقَمِ ۱- علی علیه السلام در عراق عرب و عجم محاسنی را تکان داد که مصیبتش برای هر مسلمانی عظیم و دشوار شد. ۲- پس علی علیه السلام فرمود: به زودی از سوی خدا بر آن «ریش» حادثه ای خواهد آمد و شقی ترین مردم آن را با خون رنگین خواهد کرد. ۳- پس ابن ملجم برای شومی قطام در سپیده سحر با شمشیر علی علیه السلام را استقبال نمود. پس دست او شل باد. ۴- شگفت از ضربت زیانکاری که سعیش سبب ضلالت شد و او از آن ضربت در نشیمنگاهی در جهنم جای گرفت. ۵- امیرالمؤمنین علیه السلام با بهره خویش رستگار گردید، اگرچه به کشته شدن او دریایی از مصایب روی آورد. ۶- آگاه باشید دنیا برای آزمایش و امتحان است و شیرینی آن به تلخی آمیخته است. \*\*\* \*\* روایت شده است که علی علیه السلام هر گاه ابن ملجم را می دید به این شعر تمثیل می جست، این بیت از عمرو بن معدی کرب درباره قیس بن مکشوح مرادی است. کتاب الهادی للشادی. خطبه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس

مؤلف. ابو عبدالرحمن بکر بن حماد بن سمک زناتی تاهرتی، شاعری است که عالم به حدیث و رجال آن است. او از فضلالی مغرب است در تاهرت الجزایر متولد شد و بدانجا منسوب گردید. در سال ۲۱۷ هجری به بصره و بعد به قیروان بار سفر بست. آنگاه به تاهرت برگشت و در آنجا سال ۲۹۶ هجری از دنیا رفت (البیان المغرب - ۱ ص ۱۵۳). صاحب درختی است تلخ که چون آن را فشار دهند از آن شیر ای چون شیر بیرون آید.

### خبر از شهادت امام رضا در خراسان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از علم غیب به اذن خدا حوادث آینده را می دانستند و بسیاری از تحولات سیاسی، نظامی، اجتماعی آینده را بیان داشتند. که یکی از آنها شهادت امام رضا علیه السلام در خراسان است. ده ها سال قبل از تولد امام رضا علیه السلام فرمود: سَيَقْتُلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ، إِسْمُهُ إِسْحَمِي، وَ أَسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ «موسی» أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ. (در آینده شخصی از فرزندان من در خراسان شهید می گردد که اسم او اسم من است «علی علیه السلام علی بن موسی الرضا علیه السلام» و اسم پدرش اسم موسی بن عمران است، آگاه باشید هرکس او را در غربت و تنهایی زیارت کند، خدا گناهان او را می آمرزد). (۱). \*\*\*\* اثبات الهداء ج ۴ ص ۴۴۷: حُرَّ عاملی.

### آگاهی به تعداد کوفیان هوادار

ابن عباس می گوید، وقتی امام علی علیه السلام با سربازانش وارد منطقه «ذی قار» (۱) شد. در آنجا توقف فرمود تا هواداران امام از شهر کوفه به آن حضرت ملحق گردند، در آن لحظات حساس آن حضرت فرمود: «از شهر کوفه ۶۵۶۰ نفر بدون کم و زیاد به یاری من خواهند آمد.» چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعداد کوفیان را دقیقاً اعلام فرمود، برای برخی از افراد جای سؤال بود، و من خود تصمیم گرفتم به هنگام ورود کوفیان آنها را شمارش کنم. ۱۵ روز در آن منطقه ماندیم تا آنکه صدای شیبه اسبان بلند شد و لشگر کوفه به ما نزدیک شدند. من بلند شده به شمارش آنها پرداختم دیدم تعداد کوفیان ۶۵۶۰ نفر همان عددی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ما فرمود می باشد بی اختیار الله اکبر گفتم. (۲). \*\*\*\* ذی قار، محلی است در نزدیکی شهر بصره، همان سرزمینی که در آنجا بین سپاه ایران و مسلمانان جنگ در گرفت و مسلمانان پیروز شدند. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۷.

### خبر از آینده بصره

#### اشاره

پس از فتح بصره و فرونشاندن شورش اصحاب جمل امام علی علیه السلام به مدت یک ماه در آنجا اقامت فرموده و سخنرانی های لازمی با مردم داشتند.

### خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه

#### اشاره

در یکی از سخنرانی ها (خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه) نسبت به آینده بصره افشاگری فرمودند:

## الاخبار عن حوادث المستقبلية بالبصرة

يَا أَحْنَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ، وَلَا قَعْقَعُهُ لُجْمٌ، وَلَا حَمْحَمُهُ خَيْلٌ. يَثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ. قال الشريف: يومئذ ذلك إلى صاحب الزنج. ثم قال عليه السلام: وَيَلُّ لَيْسَ كَكِكُمْ الْعَامِرَةَ، وَالدُّورِ الْمُرْخَرَفَةُ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ، وَخَرَاطِيمٌ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلَةِ، مِنْ أَوْلِيكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَبِيلُهُمْ، وَلَا يُفَقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَأَبُ الدُّنْيَا لَوْ جَهَّهَا، وَقَادَرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا. ترجمه: پیشگویی امام علی علیه السلام نسبت به حوادث بصره ای احنف! گویا من او را می بینم که با لشگری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگام ها، و شیبه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در می نوردند، (۱) پس وای بر کوچه های آباد و خانه های زینت شده بصره که بالهایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطوم های پیلان دارد. وای بر اهل بصره که بر کشتگان آنان نمی گریند، و از گمشدگانشان کسی جستجو نمی کند، من دنیا را برو، بر زمین کوبیده و چهره اش را بخاک مالیدم، و بیش از آن چه ارزش دارد، بهایش نداده ام، و با دیده ای که سزاوارست به آن نگریسته ام. \*\*\*\* آیا واقعیت های یادشده به عملیات غواصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد؟ که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چونان پای شتر مرغ پیش می رفتند؟.

## صفات الأتراك

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا «كَأَنَّ وَجُوهَهُمْ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ»، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالذَّبِيحَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ. وَيَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارٌ قَتْلٍ حَتَّى يَمْسِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ الْمَقْتُولُ أَقْلَ مِنَ الْمَيِّتِ! فقال له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أمير المؤمنين علم الغيب! فضحك عليه السلام، وقال للرجل، وكان كلبياً: ترجمه: وصف ترک های مغول گویا آنان را می بینم با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباس هایی از دبیاج و حریر پوشیده، که اسب های اصیل را یدک می کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می کنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند. (یکی از اصحاب گفت: ای امیر مؤمنان تو را علم غیب دادند؟ امام علی علیه السلام خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود فرمود:)

## العلم بالغيب

يَا أَحَا كَلْبُ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمٍ غَيْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعِيَةِ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعِيَةِ، وَيُنزِلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ عَدَاً، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...» فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، وَقَيْحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَيْحِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا. فهذا علم الغيب الذي لما يعلمه أحد إلا الله. وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ اللَّهِ نَبِيَّهُ فَعَلَمَنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْينَهُ صِدْرِي، وَتَضَطَّمَ عَلَيْهِ جِوَانِحِي. ترجمه: جایگاه علم غیب ای برادر کلبی! این اخباری که اطلاع می دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) آموخته ام، همانا علم غیب علم قیامت است، و آن چه خدا در گفته خود آورده که: (علم قیامت در نزد خداست، خدا باران را نازل کرده و آن چه در شکم مادران است می داند، و کسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مُرد؟) (۱). پس خداوند سبحان، از آن چه در رحم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادت مند یا شقی آگاه است، و آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، از همه اینها آگاهی دارد، این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی داند. جز اینها، علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پُر گردد. (۲). \*\*\*\*

لقمان ۳۴. خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب المحاسن و المساوی ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه) ۲- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۳- غرر الحکم ج ۳۲۹ / ج ۳ ص ۳۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۴- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراچکی (متوفای ۴۴۹ ه) ۵- صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸۴: مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱ ه) ۶- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ ه) ۷- کتاب الفتن: ابن بزاز (متوفای ۲۴۹ ه) ۸- صحیح بخاری ج ۴ ص ۳۴: بخاری (متوفای ۲۶ ه) ۹- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۵۰ ح ۱۹۷ ب ۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

### خطبه ۱۳ نهج البلاغه

### اشاره

در خطبه ۱۳ به سیل ویرانگری که بصره را فرا می گیرد خبر داد و فرمود: كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعُغِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَأْوُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمَقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّائِخُصُّ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةِ مَنْ رَبَّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُوِّ سَيْفِينَةَ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضَمَنِهَا. وَرَوَايَةٌ: وَأَيْمَ اللَّهُ لَتَغْرِقَنَّ بِلَادُكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوِّ سَيْفِينَةَ، أَوْ نَعَامِيَةَ جَائِمَةً. وَرَوَايَةٌ: كَجَوْجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ. وَرَوَايَةٌ أُخْرَى: بِلَادُكُمْ أَنْتُنَّ بِلَادُ اللَّهِ تَزِيَّةٌ: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تَسْبَعُ أَغْشَارُ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَوَّيْتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شُرْفَ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جَوْجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

### عوامل سقوط جامعه

(روانشناسی اجتماعی مردم بصره) شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان «شتر عایشه»، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می گردد، گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن همه غرق می شوند. و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می کند، گویا مسجد شما را می نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است. و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا. و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بد بو ترین خاکها است، از همه جا به آب نزدیکتر (۱) و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا! (۲). \*\*\*\* اشاره به علم اُکولوژی EGOLOGIE تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون زمین اثرات متفاوتی در رفتار و افکار انسانها

دارد. خطبه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۲۳۶ ح ۱۸۹ و ص ۲۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۲- تذکره الخواص ص ۷۹ الباب الرابع: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ) ۳- ارشاد ص ۱۲۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۴- احتجاج ج ۱ ص ۲۵۰ و ۴۰۲: طبرسی (متوفای ۶۲۰ هـ) ۵- تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۱۶: علی بن ابراهیم (متوفای ۳۰۷ هـ) ۶- کتاب أمالی ص ۷۰۳ م ۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) ۷- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۵۶: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ) ۸- بحارالانوار ج ۵۷ ص ۲۲۴: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

### خبر از آینده خونین کوفه

#### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم پند دادن ها و هشدار مردم کوفه به آینده خونین آن اشاره فرمودند که چگونه شهر کوفه را با کشتارهای خونین هدف قرار می دهند.

### خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه

در خطبه ۱۱۶ فرمود: أَمَا وَاللَّهِ، لَيْسَ لَطَنٌ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٍ الذِّيَالُ الْمِيَالُ؛ يَا كُلُّ خَضِرٍ رَتُّكُمْ، وَيُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّ أَبَا وَذَحَةَ! الْوَذَحَةُ: الْخُنْفَسَاءُ. وهذا القول يومئ به إلى الحجاج، وله مع الودحة حديث ليس هذا موضع ذكره. ترجمه: خبر از خونریزی حجاج بن یوسف ثقفی آگاه باشید! به خدا سوگند پسرکی از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است، سبزه زارهای شما را «اموال و دارائی ها» می چرد و چربی شما را آب می کند. ابو وَذَحَه: بس کن. (۱). (وَذَحَه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حجاج دارد، او را «ابووذحه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست «می گویند وَذَحِه، سوسک مخصوصی است حجاج را گزید که بدنش ورم کرد و مُرد») \* \* \* \* \* خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۱۱۲: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ) ۲- تهذیب اللغة ج ۷ ص ۱۰۱ (ماده خضر): أزهری (متوفای ۳۷۰ هـ) ۳- کتاب البلدان ص ۱۸۱: ابن فقیه (متوفای ۳۰۰ هـ) ۴- النهایه ج ۵ ص ۱۷۰: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ) ۵- ارشاد القلوب ص ۳۳ ج ۱ ص ۸۱ و ۸۲ ب ۶: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ) ۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۷- کنز العمال ج ۶ ص ۸۷: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ هـ) ۸- تاریخ دمشق ج ۱۰ ص ۱۱۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ) ۹- البداية والنهایه ج ۶ ص ۲۶۶: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ هـ) ۱۰- کتاب صفین ص ۹۲ ج ۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ) ۱۱- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۸۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۱۲- بحارالانوار ج ۶۳ ص ۳۲۷ ح ۲ ب ۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

### خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در سخنرانی دیگر در خطبه ۱۰۱ از قتل و کشتار عبدالملک در کوفه خبر می دهد که: فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُبْتُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالنَّسَامِ، وَفَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ. فَأَيُّهَا فَعَزَّتْ فَاغْرَثَتْ، وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْمَأْرُضِ وَطَأَتْهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا، وَمَرَّجَتِ الْحَزْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَيَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحَهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُّوْحُهَا. فَإِذَا أُبْتُعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَيَّ يَنْعِهِ، وَهَدَرْتُ شَقَاشِقَهُ،

وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عَقَدَتْ رَايَاتِ الْفَتَنِ الْمُعْضَلَةَ، وَأَقْبَلَنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ. هَذَا، وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ! وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُخْصِمُ الْقَائِمُ، وَيُخْطَمُ الْمُخْصُودُ! ترجمه: خبر از حوادث خونین آینده سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آن چه به شما خبر می دهد از پیامبر امی صلی الله علیه و آله وسلم است (۱) نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده ناآگاه بود گویا می بینم شخص سخت گمراهی (۲) را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم های خود را در اطراف کوفه پیرا کند، و چون دهان گشاید، و سرکشی کند، و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را بدندان گیرد، و آتش جنگ شعله ور شود، روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفان های سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تند باد هایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دستجات مختلف بجان یکدیگر یورش آورند، آنها که بر سر پا ایستاده اند درو شوند، و آنها که بر زمین افتادند لگد مال گردند. (۳). \* \* \* \* \* امی: یعنی کسی که به مدرسه ای نرفت و از کسی علمی نیاموخت (که علوم او از طرف خداست). برخی از شارحان نهج البلاغه، و مورخین گفته اند که آن شخص عبدالملک مروان است. خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۲- النهایة (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ) ۳- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۴- غرر الحکم ص ۳۲ / ج ۶ ص ۲۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۵- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ) ۶- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ) ۷- بحار الانوار ج ۴۷ ص ۶۲ ح ۱۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

### خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه

در خطبه ۱۳۸ فرمود: و منها: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا تَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلُوءًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَاتِي غَدٍ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَتَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَتَلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَيْدِلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ. منها: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَعَرَتْ فَاعْرَتُهُ، وَنَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَاللَّهِ لَيْشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْمَازِضِ حَتَّى لَمَّا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَأَلْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَمَّا تَزَالُونَ كَذَلِكَ، حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرْبِ عَوَازِبُ أَخْلَامِهَا! فَالزُّمُوا السَّنَنَ الْقَائِمِيَّةَ، وَالْأَثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي الثُّبُورِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَيِّنِي لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَسْبِعُوا عَقِبَهُ. ترجمه: «در آینده آتش جنگ میان شما افروخته می گردد، و چنگ و دندان نشان می دهد، با پستانهایی پرشیر، که مکیدن آن شیرین، امی پایانی تلخ و زهر آگین دارد به سوی شما می آید آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومت های امروزی است (حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف») عمال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بد شان کیفر خواهد داد، زمین میوه های دل خود (معدن طلا و نقره) را برای او بیرون می ریزد، و کلیدهایش را به او می سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می نمایاند، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می کند. خبر از تهاجم خونین عبدالملک مروان به کوفه گویی او را می بینم که از شام فریاد برمی آورد، و با پرچم هایش پیرامون کوفه را پر می کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می کند، دهانش گشاده، گام هایش را سخت و سنگین بر زمین می کوبد، تاخت و تاز او بی امان و پایدار و هجومش سخت و دشوار است. به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می پراکند، آنگونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم، و این وضع خونبار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید، (۱) پس باید بر

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است، به عهد نزدیکی که بسته اید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه هایش را هموار می نماید تا قدم بر جای قدم هایش نهید و راهش را پی گیرید. (۲). \* \* \* \* \* اتّحاد و هماهنگی مردم در نابودی بنی امیه و ظهور بنی العباس که پیروان بنی امیه را نابود کردند. خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۲- ینایع المودّه ص ۷۵ و ۵۲۴: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ ه) ۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه) ۴- النهایه (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه) ۵- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۶- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه) ۷- اصول کافی ج ۱ ص ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

### خبر از قتلگاه خوارج

در آستانه جنگ با خوارج و حرکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به منطقه نهروان، یکی از یاران خدمت آن حضرت رسید و بشارت داد که خوارج با شنیدن آمدن شما به منطقه فرار کردند، از رودخانه عبور کرده اند. امام علی علیه السلام او را سوگند داد که آیا خوارج از نهر عبور کرده اند. گفت: آری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَمَّا عَزَمَ عَلِي حَزْبِ الْخَوَارِجِ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْقَوْمَ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرَوَانِ! مَصِيرَ عُهُم دُونَ النُّطْفَةِ، وَاللَّهِ لَمَا يُقْلَتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَمَّا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ. یعنی بالنطفه ماء النهر، وهی أفصح کنایه عن الماء و إن کان كثيراً جمّاً. و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدّم عند مضی ما أشبهه. (به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج شخصی گفت، خوارج از پل نهروان عبور کردند، امام علی علیه السلام فرمود: خبر از قتلگاه خوارج قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمی ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد. (۱). (منظور امام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح ترین کنایه در رابطه با آب هر چند زیاد و فراوان باشد.) و فرمود: «سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پیش از آنکه آنها به منطقه (اثلاث) و (فضر بوازن) برسند، خدا آنها را خواهد کشت» در این خبر غیبی، هم قتلگاه خوارج و هم تعداد کشته های آنها و تعداد فراریانشان را دقیقاً بیان فرمود. جوانی که همراه امام علی علیه السلام بود با خود گفت: آیا علی علیه السلام علم غیب دارد؟ وقتی به منطقه نظامی رسیدم باید اظهارات امام را شخصاً بررسی کنم. وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خوارج نزدیک شد، همه با ناباوری دیدند که آنها از نهر عبور نکرده و این سوی پُل نهروان آماده جنگ می باشند. آن جوان با شگفتی تمام از اسب پیاده شد و خود را بر پای امام علی علیه السلام افکند و گفت: من نسبت به شما دچار شک و تردید بودم اما هم اکنون به یقین رسیده ام مرا ببخش. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي يَغْفِرُ الذُّنُوبَ «همانا تنها خدا گناهان را می بخشد» در پایان جنگ که کشته ها را شمارش کردند دید که: رقم کشته های خوارج و فراریان آنها و آمار شهدای لشکر امام علی علیه السلام همان است که آن حضرت اطلاع داده بود، آنگاه فریاد الله اکبر ها بلند شد. (۲). \* \* \* \* \* خطبه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- المحاسن ج ۱ ص ۳۸۵: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه) ۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۵ و ۴۰۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه) ۳- الکامل ج ۲ ص ۱۸۲: مبرد (متوفای ۲۸۵ ه) ۴- کتاب الخوارج: مدائنی (متوفای ۲۲۵ ه) ۵- کتاب ارشاد ص ۱۵۰ / ج ۱ ص ۳۱۸: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه) ۶- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۷- تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۶۵ ح ۷۶۹۲: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه) ۸- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۹۵: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه) ۹- خوارج (به نقل ابی الحدید: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه) ۱۰- کتاب الفتوح ج ۴ ص ۱۲۰: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه). شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، از ص ۲۷۱ تا ۲۸۰.

## خبر از جنایتکاران کربلا

ثابت ثمالی از سوی بن غفله نقل می کند که: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود که شخصی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان من از (وادی القری) می گذشتم دیدم که (خالد بن عرفطه) از دنیا رفت برای او استغفار کنید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی را قطع کرد و فرمود: او نمرده و نمی میرد تا هنگامی که سر لشکر گروه گمراهی شود که پرچمدار آن (حبیب ابن حمار) است. شخصی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین: حبیب ابن حمار من هستم و من از شیعیان و دوستان شما می باشم. امام علی علیه السلام به او نگاه کرد و فرمود: تو حبیبی؟ پاسخ داد: آری. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: **أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّكَ لِحَامِلُهَا وَتَحْمَلُهَا وَتَدْخُلَنَّ بِهَا مِنْ هَذَا الْبَابِ** (اشاره الی باب الفیل بمسجد الکوفه) «سوگند به خدا تو حمل کننده آن پرچمی و آنان را از این در مسجد (باب الفیل) وارد خواهی کرد.» ثابت ثمالی در ادامه می گوید: من زنده بودم که خالد سرپرست و حبیب پرچمدار لشگری بود که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند و از (باب الفیل) وارد مسجد کوفه گردیدند. (۱). \*\*\*\* شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۶.

## خبر از آینده شرم آور مروان

### اشاره

در حکومت خلیفه سوم بسیاری از حد خورده ها، یهودی زاده های شکست خورده، به دستگاه او جذب شدند که توانستند ضربه های مهلکی به امت اسلامی بزنند، یکی از آنها (مروان) یهودی فرزند (حکم) یهودی بود که رسول خدا او را به بیرون شهر مدینه تبعید کرد، امیر مروان توانست داماد خلیفه سوم شده در کادر رهبری نفوذ کند که در قتل خلیفه سوم نیز دست داشته و در جنگ جمل شرکت کرده بود، وقتی دستگیر شد و او را خدمت امام علی علیه السلام آوردند گفت: یا امیرالمؤمنین با تو بیعت می کنم. اینجا بود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آینده او و فرزندانش خبر داد. **أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ، لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبِيَّتِهِ أَمَا إِنَّ لَهٗ إِمْرَةً كَلَعَفَهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ. وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعِي، وَسَيَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَمَنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرًا!**

## خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان

«مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت را می شکند. آگاه باشید، او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست «قوچ های چهارگانه» (۱) و امت اسلام از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت.» (۲). \*\*\*\* چهار فرزند مروان که به خلافت رسیدند: ۱- عبدالملک مروان: حاکم مطلق العنان امت اسلامی بود. ۲- عبدالعزیز: که حاکم مصر شد. ۳- بشر بن مروان: حاکم عراق شد. ۴- محمد بن مروان که حاکم الجزیره گردید. خطبه ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- طبقات ابن سعد ج ۱ (در شرح حال مروان): ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ) ۲- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۶۳ ح ۳۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۳- ربیع الابرار: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۹۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۵- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۳۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۶- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۳۵ و ۲۳۴ ح ۱۸۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

## اشاره

بنی امیه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تلاش بودند تا حکومت و قدرت را در دست گیرند. وقتی خلیفه سوم قدرت را به دست گرفت، بنی امیه به آرزوی دیرینه خود رسیدند و آنگاه که امام علی علیه السلام به خلافت رسید آنها به تقویت معاویه پرداختند و جنگ صفین را طراح کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام سلطه گری بنی امیه و سپس نابودی آنها را خبر داد که از شگفتی های علمی آن حضرت است، در خطبه ۱۵۸ فرمود: **فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظَّلْمَةُ تَرْحَةً، وَأَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً. فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ، وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مُؤَرِّدِهِ. وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلًّا- بِمَا كَلَّ، وَمَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ، وَمَسَارِبِ الصَّبْرِ وَالْمَقْرِ، وَلِيَّاسِ شِعَارِ الْحَوْفِ، وَدَثَارِ السَّيْفِ، وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَزَوَامِلُ الْأَثَامِ. فَمَا قَسِمُ، ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمِّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تَلْفِظُ النَّخَامِيَّةُ، ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ!** (پس از تسلط فرزندان امیه، خانه ای در شهر یا خیمه ای در بیابان باقی نمی ماند جز آن که سمتگران بنی امیه، اندوه و غم را بدانجا کشانند، و بلا- و کینه توزی را در همه جا مطرح نمایند، پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین باقی خواهد ماند، زیرا ناهلان را به زمامداری بر گزیدید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار دادید. اما به زودی خداوند از سمتگران بنی امیه انتقام می گیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلخ تر از گیاه «عَلَقَم» و نوشیدنی تلخ و جانگدازتر از شیر درخت «صبر»، از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرکبهای عصیان و نافرمانی و شران بارکش گناهانند. من پیایی سوگند می خورم که پس از من بنی امیه خلافت را چونان خلط سینه بیرون می اندازند، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مزه حکومت را بار دیگر نخواهند چشید.) (۱). \*\*\*\* خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب النهایة ج ۳ ص ۱۹۸: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ) ۲- الغارات ج ۲ ص ۴۸۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۳- کتاب ارشاد ص ۱۵۷/ ۱۷۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۴- کتاب مسترشد ص ۷۳: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۵- تفسیر قرآن ج ۱ ص ۳۸۶ ذیل سوره نحل: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ هـ) ۶- محاسن ج ۱ ص ۲۰۸ ح ۷۴ ب ۶: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هـ) ۷- اصول کافی ج ۱ ص ۶۰/۵۴ ح ۱ و ح ۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۸- روضه کافی ص ۵۸ ج ۸ ح ۲۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۹- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج ۲ ص ۲۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

## آینده بنی امیه

و در تداوم این افشاگری در خطبه ۱۶۶ فرمود: **افْتَرَقُوا بَعْدَ أَلْفَتِهِمْ، وَتَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ. فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُضَنِ أَيْنَمَا مَالَ مَالٌ مَعَهُ. عَلَى أَنْ اللَّهُ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِيَنِي أُمِّيَّةً، كَمَا تَجْتَمِعُ فَرْعُ الْخَرِيفِ! يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَّامًا السَّحَابِ؛ ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابًا. يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَنَارِهِمْ كَسَيْلِ الْجَنَّتَيْنِ، حَيْثُ لَمْ تَسَلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ، وَلَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ أَكْمَةٌ، وَلَمْ يَرُدَّ سَنَّهُ رِصٌّ طَوْدٍ، وَلَا جَدَابُ أَرْضٍ. يُدْعِدُهُمُ اللَّهُ فِي بَطُونِ أَوْدِيَّتِهِ، ثُمَّ يَسِيلُكُهُمْ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَيُمْكِنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ. وَإِنَّمَا اللَّهُ، لَيُؤَبِّنَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالْتِمَكِينِ، كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ.** ترجمه: «مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند، تنها گروهی شاخه درخت توحید را گرفتند، و به هر طرف که روی آورد. همسو شدند، امّا خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنانکه قطعات

پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع می کند، خدا میان مسلمانان اُلفت ایجاد می کند، و به صورت ابرهای فشرده در می آورد، آنگاه درهای پیروزی برویشان می گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می ریزند، (چونان «سیل عِزَم» که دو باغستان «شهر سَبَا» را درهم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه ای برجای نماند، نه کوه های بلند و محکم، و نه برآمدگی های بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند) خداوند بنی امیه را مانند آب در درون درّه ها و رودخانه ها پراکنده و پنهان می کند، سپس چون چشمه سارها بر روی زمین جاری می سازد، تا حق برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده در خانه های دیگران سکونت دهد. به خدا سوگند! بنی امیه پس از پیروزی و سلطه گری، همه آن چه را که به دست آوردند از کفشان می رود، چنانکه چربی بر روی آتش آب شود. (۱). \*\*\*\*\* خطبه ۱۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب ارشاد ص ۳۷۳/۱۵۴: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه) ۲- کتاب النهایه ج ۱ ص ۴۶: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه) ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۹۲ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۶- کتاب النهایه ج ۵ ص ۲۳۹ (ماده هبل): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه) ۷- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۸- شرح نهج البلاغه ج ۸ ص ۲۶۸: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه) ۹- عیون الحکم والمواظظ: ابن شاکر واسطی (متوفای ۶۰۰ ه) ۱۰- بحارالانوار ج ۷۷ ص ۴۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

## جلوه های علوم علوی

### ریشه های پیدایش

### اشاره

پیش از آنکه پیرامون علم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ارزیابی پیردازیم باید ریشه های پیدایش علوم علوی را بشناسیم که امام علی علیه السلام از کدام سرچشمه جاری علوم می نوشید؟ و علوم و اسرار نهان را از کجا دریافت می فرمود؟

### علم غیب و وحی الهی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَمَامِ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْأَمَامِ وَيَنْظُرُ الْأَمَامُ بِهِ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِي ذَلِكَ التُّورِ فَعَرَفَهُ. «خداوند متعال مابین خود و امام ستونی از نور قرار داده که از این طریق به امام می نگرَد و امام از این راه به پروردگارش، هر گاه بخواهد چیزی را بداند به آن ستون نور نظر می افکند و آگاهی لازم را به دست می آورد.» (۱). ۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود: أَنَا الَّذِي عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ غَيْرِي. «من آن کس هستم که پیش من است کلیدهای غیب، و جز من پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کسی از آنها آگاه نیست.» (۲). ۳- در تفسیر «الرَّحْمَنَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» می فرماید: پیغمبر بیان علم قرآن را به امیرالمؤمنین علی آموختند و آنچه بشر محتاج به آنست علی میدانست. ۴- سلمان فارسی روایت می کند که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من دارای علم منایا و بلایا و وصایا و انساب و فصل خطاب و مولد اسلام و مولد کفر هستم من هستم که فرق بین حق و باطل می دهم پس از من برسید هر چه می خواهید تا روز قیامت برای شما شرح خواهم داد. ۵- پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْتَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» «همه علوم اولین و آخرین را به امام آموخت.» هیچ علمی از تر و خشک عالم نیست که علی نداند و اگر نمی دانست چنین اعلامی نمی کرد که: برسید از علی

هر چه می خواهید پیش از آنکه علی را نبینید. ۶- و این مفاخره نبود بلکه حقیقتی بود که غیر از علی هیچکس جرئت چنین دعوی نداشت. درباره علم علی بن عباس می گوید: فجمع الله القرآن فی قلب علی و جمعه علی بعد موت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بسته اشهر خداوند قرآن را در قلب علی جمع نمود همانطور که به قلب پیغمبر نازل کرد و پس از رحلت رسول خدا علی در ظرف شش ماه قرآن را روی صحیفی نوشت که محفوظ بماند. (۳). \*\*\*\* شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۲۰۰. مناقب مرتضوی ص ۱۳۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۳۲.

## علوم و آموزش های پیامبر

### عبدالله بن بریده

از عبدالله بن بریده نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برای هر پیامبر، وصی و وارثی است، به تحقیق وصی و وارث من علی بن ابیطالب است. (۱). \*\*\*\* ترجمه مناقب ابن مغزلی ص ۱۸۰، و مناقب خوارزمی ص ۵۱.

### امام صادق

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: لَمْ يُعَلِّمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِلْمًا إِلَّا وَآمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خداوند متعال چیزی از علم یاد نگرفته است، مگر اینکه آن را به علی علیه السلام یاد داد.» (۱). \*\*\*\* اصول کافی کتاب حجّه ج ۱ ص ۳۶۳ باب ۴۹.

### شیخ جمال الدین محمد بن احمد الحنفی

شیخ جمال الدین محمد بن احمد الحنفی با اسناد خود از ابن مسعود نقل می کند که او گفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چون خداوند آدم را خلق کرد، آدم علیه السلام از پیشگاه پروردگار درخواست نمود، پیامبران و جانشینان آنها را که از نسل او پدیدار می شوند به او بنمایاند، پس خداوند صحیفه ای فرو فرستاد، آدم علیه السلام نام آنها را در آن خواند تا رسید به نام محمد صلی الله علیه و آله وسلم، دید در کنار نام آن حضرت نام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته شده است. آدم علیه السلام سؤال کرد: خدایا این محمد پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد، پس این نام کیست که بعد از نام او نوشته شده است؟ صدائی که شخص صدا کننده دیده نمی شد، به آدم چنین گفت: صاحب این نام علی است، وصی و وارث علم پیامبر و شوهر دختر و پدر ذریه اوست. (۱). \*\*\*\* بحر المناقب خطی به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۹۱.

### میر محمد صالح حنفی

میر محمد صالح حنفی مشکین قلم، از خلیفه دوم روایت می کند: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در میان اصحاب عقد برادری بست و در حق علی علیه السلام فرمود: این علی در دنیا و آخرت برادر من است و خلیفه من بر خاندان من می باشد و وصی

من در میان ائمت من و وارث علم من و ادا کننده دین من است. مال او از مال من و مال من از مال اوست. نفع و ضرر او، نفع و ضرر من است، هر آنکه دوست دارد او را، مرا دوست داشته و هر آنکه او را دشمن بدارد، البته مرا دشمن داشته است. (۱). \*\*\*\*

مناقب مرتضوی ص ۱۲۹، و بحر المناقب بنا به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۹۱.

### انس بن مالک

انس بن مالک نقل می کند که: ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که فرمود: هم اکنون وارد می شود بر شما مردی که او سید اوصیاء (بزرگ و سرور امامان) و رهبر زنان و مردان مؤمن، و قبله گاه عارفین و یاری دهنده دین و وارث علوم تمام پیامبران آسمانی است. راوی می گوید: با خود گفتم، خدایا او را از انصار قرار بده، در این حال دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد. (۱). به نقل خوارزمی، پیامبر خدا فرمود: ای انس! این شخص کیست که وارد شد؟ گفتم: علی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و او را در آغوش کشید، سپس عرق چهره او را پاک کرد. \*\*\*\* بحر المناقب خطی به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۱۲۲ - و - مناقب خوارزمی ص ۵۱.

### پیامبر خدا

پیامبر خدا خطاب به علی علیه السلام فرمود: أَنْتَ أَخِي وَ وَارِثِي «تو ای علی برادر و وارث من هستی». حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، آنچه از تو ارث می برم چیست؟ پیامبر علیه السلام فرمود: آنچه انبیاء گذشته ارث دارند. امام علی علیه السلام پرسید: آن ارث چه بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم. (۱). \*\*\*\* احقاق الحق ج ۵ ص ۸۳

### پیامبر خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی برادر و وزیر و وصی و وارث و خلیفه من و رهبر هر مؤمن است. (۱). \*\*\*\* احقاق الحق ص ۳۵.

### ابی حمزه ثمالی

ابی حمزه ثمالی می گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمود: در اواخر ایام عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خداوند به او چنین وحی فرمود: فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبِيِّ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ. (۱). «پس آنچه در نزد تو است از علم، ایمان، اسم کبیر، میراث علم و آثار نبوت، آنها را در اهل بیت خود نزد علی بن ابیطالب قرار بده.» \*\*\*\* اصول کافی کتاب الحجّه ج ۱ ص ۷۲.

### امام صادق

از امام صادق علیه السلام روایت شد که فرمود: خداوند متعال همه علوم انبیاء را به طریق وحی به پیامبر عزیزش تعلیم داد. و نیز تعلیم داد از علوم، آنچه را که به پیامبران پیشین تعلیم نداده بود. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن همه از علوم و اسرار را تماماً به علی علیه السلام بیاموخت. راوی پرسید: آیا علی علیه السلام از بعضی پیامبران اعلم است؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند هر آنکه را می خواهد گوش هایش را باز می کند، من می گویم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر اینکه علوم و دانش تمام انبیاء را جمع کرد و به آنها دانا بود، خداوند متعال علوم ویژه ای به او بخشید که گویا پیامبران پیشین از آن بهره ای نداشتند، بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همه آن علوم را در نزد علی به ارث گذاشت باز می پرسی آیا علی علیه السلام از بعضی پیامبران داناتر است؟! سپس این آیه را خواند: الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ «کسی که در نزد او علم کتاب است». بعد انگشتان مبارکش را باز کرد و بر سینه خود گذاشت و فرمود: وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ (۱). «به خدا سوگند همه علم در پیش ما است.» \*\*\*\*\* بحار ج ۴۰ ص ۲۱۱ ط جدید.

### امیر المؤمنین

امیر المؤمنین علیه السلام خود فرمود: سَلُونِي عَنْ أَسْرَارِ الْغُيُوبِ فَإِنِّي وَارِثُ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ (۱). «از من سؤال کنید از اسرار غیب، همانا من وارث علوم تمام پیامبران و رسولان هستم.» \*\*\*\*\* احقاق الحق ج ۴ ص ۱۳۱.

### ابن عباس

ابن عباس گفته است که: علم پیامبر خدا از علم خداوند متعال است. و علم امام علی علیه السلام از علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سرچشمه گرفته و علم من از علم علی علیه السلام است. سپس ادامه داد و گفت: علم من و تمام اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل علم علی نیست، مگر مانند قطره ای از هفت دریا. (۱). \*\*\*\*\* ینابیع الموده باب ۱۴ ص ۶۰، امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۱۱، و مناقب خوارزمی ص ۴۹ بحار ج ۴۰ و شرح ابن ابی الحدید ص ۱۹.

### ابن مسعود

از ابن مسعود نقل شد که گفت: من در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم از علی علیه السلام سؤال شد، فرمود: حکمت به ده جزء تقسیم شده که نه جزء آن به علی علیه السلام عطاء گردیده و تنها یک جزء آن به دیگران رسید که علی علیه السلام در آن یک جزء هم از دیگران داناتر است. و در جای دیگر فرمود: علم ده قسم است، نه قسم آن در نزد علی علیه السلام است و یک قسم آن برای دیگران است که علی علیه السلام در آن نیز از همه داناتر است. (۱). \*\*\*\*\* مناقب خوارزمی ص ۴۹، مناقب مرتضوی ص ۷۸، و ینابیع الموده ص ۶۱، و اسعاف الزاغیین ص ۱۷۰.

### احادیث مشهور

از جمله احادیث مشهور که در میان خاصه و عامه به حدّ تواتر رسیده است این حدیث پیامبر است که فرمود: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ (فَلْيَأْتِ عَلِيًّا)** (۱). «من شهر علم و دانش هستم، علی دروازه آن است و هر کسی که بخواهد به شهر علم بیاید باید به سراغ علی برود». مولوی گوید: چون تو بابی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتاب حلم را باز باش ای باب بر جویای باب تا رسد از تو قشور اندر لباب (۲). در روایت دیگر از امام حسن علیه السلام وارد شد که جدم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَهَلْ تَدْخُلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا** (۳). «من شهر علم و علی علیه السلام در آن است و آیا برای ورود به شهر راهی جز در آن وجود دارد؟» \* \* \* \* \* فرائد السمطين ج ۱ ص ۹۸، و ينابيع المودّة ج ۱ باب ۱۴ ص ۶۰، و مناقب خوارزمی ص ۴۸، و مناقب مرتضوی ص ۷۷، و ترجمه مناقب مغازلی ص ۱۰۵، و تذکره الخواص ص ۴۸، و صواعق ابن حجر ص ۱۲۲. مثنوی معنوی. ينابيع المودّة ج ۱ ص ۶۲، و ارشاد مفید ص ۳۲.

### ابن عباس

از ابن عباس نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: **سِرْتُ بَيْنَ يَدَي رَبِّي كَلَّمَنِي وَ نَاجَانِي فَمَا عَلِمْتُ شَيْئًا إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا فَهُوَ بَابُ عِلْمِي** (۱). «چون در شب معراج سیر کردم و به قرب حق رسیدم، خداوند با من تکلم کرد و نجوا نمود، من یاد نگرفتم چیزی را مگر اینکه آنرا به علی علیه السلام نیز یاد دادم، پس علی علیه السلام باب علم من است». این حدیث به عبارات گوناگونی نقل شده. (۲). \* \* \* \* \* احقاق الحق ج ۴ ص ۲۵۸ و ج ۶ ص ۴۶۱، و ينابيع المودّة ج ۱ باب ۱۴ ص ۶۱. **أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ مِفْتَاحُهَا.**

### پیامبر خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: **عَلِمَ امَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ** «داناترین امتم بعد از من علی بن ابیطالب است.» (۱). \* \* \* \* \* الغدير ج ۳ ص ۹۶، و ينابيع المودّة باب چهاردهم ص ۶۱.

### کتاب ها و نوشته های امام علی

### اشاره

از عجائب صفات علی علیه السلام این است که بین علم و عمل و بین شمشیر و قلم جمع کرده، فصاحت و بلاغت را در اسرار جنگ بیان فرموده و تألیفات علی علیه السلام موجب شهرت جهانی او گشته است. کمتر انسان با سوادى در جهان بشریت هست که اهل مطالعه باشد و علی را نشناسد. کلمات گهر بارش چون شمشیر خونریز شصت و سه، فصاحت و بلاغتش چون هیبت و صلابتش لرزاننده بود، امیرالمؤمنین اولین کسی است که به تألیف پرداخت و پس از او سلمان فارسی و ابوذر غفاری و اسبغ بن نباته و عبدالله بن ابی رافع به تألیف کتب اسلامی پرداختند. تألیفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنابر آنچه در کتب تاریخ آمده است، مانند:

## قرآن مجید بر ترتیب نزول آیات

که کامل ترین و صحیح ترین نسخه آن به خط کوفی حضور امام زمان است که به وراثت به دست امام علی علیه السلام سپرده شده و غالب مورّخین از آن نام برده اند. سلیم بن قیس می گوید: امام علی علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل نشده، مگر اینکه آن را برای من می خواند و من با خطّ خود آن را می نوشتم. او از خدا می خواست تا آن را به من بفهماند و در حافظه من قرار دهد. و آنگاه که آیات قرآن را حفظ کردم هیچیک از آنها را فراموش نکرده ام و نیز تأویل آیات را به من یاد می داد، من هم آنها حفظ می کردم. او برای من می خواند و من می نوشتم آنچه را که خداوند به وی تعلیم نموده بود از حلال و حرام، اوامر و نواهی، اطاعت و معصیت، آنچه که بوده و خواهد بود تا روز قیامت، به من آموخت و من آنها حفظ کردم و حتّی یک حرف از آنها فراموش نکرده ام، سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست بر سینه ام گذاشت و به درگاه خداوند دعا کرد که قلبم را از علم و فقه و فهم و حکمت و نور سرشار گرداند. (۱). \*\*\*\*\* اسرار آل محمد چاپ جدید ص ۶۳.

### نوشته های شخصی

که ۶۰ نوع از علوم قرآن را با ذکر مثال های روشن آورده است: (۱). \*\*\*\*\* مرحوم مجلسی در بحار - حافظ ابن عقده - نعمانی در تفسیر قرآن - رافعی در اعجاز قرآن - صدر در الشیعۀ و الفنون الاسلامیه - ترویۀ الشیعۀ به نقل، البیان الشیعۀ ج ۱، که مفصل در تشریح آن وصف می کند.

### جامعه علوی

کتابی است که بر پوست نوشته شده و طول آن هفتاد ذراع است. مطالب آن را پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نگاشته و این اولین کتابی است که در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جامع علوم تألیف گردید. این جامعه به منزله نقشه ایست که برای خلقت و هدایت و ارشاد و تعلیم و تربیت و علم به وقایع جهان بشریت تنظیم شده است. (۱). \*\*\*\*\* کسانی که کتاب جامعه را دیده اند، مانند: سدید بن ایوب و ابی بصیر که در خدمت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام آن را مشاهده کرده است.

### کتاب جفر

که از تألیفات حضرت علی علیه السلام و شامل همه علوم است و محقق در کتاب مواقف می فرماید: جفر و جامعه دو کتاب از آثار خطّی امام علی می باشد که تمام حوادث جهان تا انقراض عالم در آن موجود است. (۱). \*\*\*\*\* محمد بن حسن صافر در بصائر الدرجات می نویسد: جفر و سلاح و شمشیر و زره رسول خدا میراث امامت بوده که فعلاً دست امام زمان است.

### صحیفه علویه

یا «صحیفه الفرایض» یا «صحیفه کتاب الفرایض» یا «فرایض علی علیه السلام» نام کتابی است که آن حضرت در اصول اخبار و واجبات احکام الهی نگاشته و اکثر اصحاب روایت و ثقات محدثین آن را خدمت امام محمد باقر و امام جعفر صادق دیده اند. (۱).  
 \*\*\* کلینی و شیخ طوسی از این صحیفه روایات مفصل نقل کرده اند - الشیعۀ والفنون الاسلامیۀ.

### کتاب الزکوة

این کتاب در زکات گو سفندان و شتران است که نجاشی از آن نام برده.

### ابواب فقه

که علی بن ابی رافع از این کتاب نقل می کند که امام علی علیه السلام ابواب فقه اسلامی را در آن بیان فرموده است.

### کتاب الفقه

محمّد بن قیس از این کتاب نقل می کند و آن را «فقه محمدی» نامیده که امام علی علیه السلام در آن احکام فقهی را تشریح فرموده است.

### عهدنامه مالک اشتر

عهدنامه ایست که برای مالک اشتر، حاکم مصر نوشته است، این رساله کوچک اما بسیار بزرگ و با اهمّیت، معروف به «سیاست نامه علوی» است که انواع سیاست کشورداری را بیان فرموده و در نهج البلاغه از اصبع بن نباته روایت شده است.

### وصیّت نامه

برای محمّد بن حنفیه وصیّت نامه ای تنظیم فرمود که برای دین و دنیای هر مسلمان مفید است و راوی آن اصبع بن نباته است.

### عجائب احکام

این کتاب شامل قضایا و پیش آمدهای عجیب است که در زمان آن حضرت پیش آمده و یا نزد خلفای گذشته آورده اند، مشکلاتی که آنها از قضاوت آن در مانده و به حضرت امیر مراجعه کرده اند و عبدالله بن ابی رافع آنها را جمع آوری کرده است.

### ودایع امامت

کتابی است شامل ودایع امامت، شامل (دستوالعمل ها، وصیت نامه ها، هشدارهای لازم) است که به ائمه دین یکی بعد از دیگری انتقال یافته و به ارث رسیده است که اسرار امامت و وصایت در آن ثبت شده است. در بحارالانوار از ارشاد مفید و احتجاج طبری روایت کرده که حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: دانستیم غابر و نکت در قلوب و نقر در اسماع و گوشها را، و به درستی که نزد ماست جفر احمر و جفر ابیض و مصحف فاطمه علیها السلام و نزد ماست جامعه که در آنست جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند. پس، از تفسیر این کلمات پرسیدند. حضرت فرمود: اما غابر، پس علم به آنچه در گذشته واقع شده است، و اما نکت در قلوب، پس آن الهام است و اما نقر در گوش ها، سخن ملائکه علیهم السلام است که کلام ایشان را می شنویم و شخص ایشان را نمی بینیم، و اما جفر احمر ظرفی است که در آن سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد و هرگز خارج نمی شود تا قائم ما اهل بیت قیام کند، و اما جفر ابیض ظرفی است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای اولیئه خداست و اما مصحف فاطمه علیها السلام در آنست آنچه حادث می شود و پدید می آید و اسامی کسانی که سلطنت می کنند، تا اینکه قیامت برپا شود و اما جامعه، پس آن نامه ایست که طول آن هفتاد ذراع است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم املاء و بیان کرده به دو لب مبارک و علی بن ابیطالب علیه السلام به دست مبارک خود آنرا نوشته است در آنست (به خدا سوگند) جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند تا روز قیامت، حتی اینکه در آن دیه جراحت و زخم و دیه نوع پوست و نصف آن «یعنی پوست صورت باشد، چقدر است و پوست بدن باشد چقدر است».

### کتاب هایی که در اختیار امام بود

#### کتاب آسمانی پیامبران الهی

برخی می پرسند که: منابع علوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کدامند؟ علامه مجلسی در ضمن غرایب معجزات امام علی علیه السلام پاسخ می دهد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: وَ عِنْدِي مِائَةٌ كِتَابٍ وَ اَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ كِتَابًا اَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ شَيْثُ بَيْنِ اَدَمَ خَمْسِينَ صَحِيفَةً. وَ عَلَيَّ اِدْرِيسَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً. وَ عَلَيَّ نُوحَ عِشْرِينَ صَحِيفَةً. وَ عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِشْرِينَ صَحِيفَةً. وَ التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْقُرْآنَ. من ۱۲۴ کتاب از کتب آسمانی را دیده ام که نزد من موجود است بدین ترتیب: از آدم ۵۰ کتاب از ادريس ۳۰ کتاب از نوح ۲۰ کتاب از ابراهيم ۲۰ کتاب به اضافه توراہ - انجيل - زبور - فرقان و قرآن. که مجموعاً ۱۲۴ کتاب می شود که کلیه فرامین آسمانی و عهدهای الهی برای بشر در این کتب است که روح کلیه کتب قدیم در قرآن است. و قرآن در سینه علی است. و علی قرآن ناطق است. و بر همه کتب آسمانی آگاهی لازم داشته است. (۱). او مفسر و مبین و مدرس علوم قرآنی است. (۲). \* \* \* \* \* مراجعه شود به اقسام و جوانب علوم علوی شماره ۲ - آگاهی امام به کتب آسمانی. بحارالانوار، ج ۹، ص ۶۹۵.

#### گسترده گی علم امام علی

#### اشاره

۱- هزار باب از علم نبوی ۲- فراوانی علم امام علی علیه السلام فراوانی و گسترده گی علم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در موارد زیر باید به شناسائی گذاشت:

**شیخ سلیمان حنفی**

شیخ سلیمان حنفی با اسناد خود از اصیغ بن نباته نقل کرد که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ، وَ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يُفْتِيحُ أَلْفَ بَابٍ، فَذَاكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، حَتَّى عَلِمْتُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ (۱). «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعلیم داد به من از علم هزار باب که از هر باب آن هزار باب برای من باز شد، در نتیجه یک میلیون باب علم بر من کشف گردید، تا اینکه دانستم آنچه را که واقع شده و آنچه را که تا قیامت واقع می شود، و دانستم علل گرفتاری ها و آرزوها، و جدا کردن حق از باطل.» \*\*\*\*\* ینابیع المودّه ج ۱ ص ۶۷.

**علامه محدث هروی**

علامه محدث هروی در کتاب اربعین خود روایت کرد که، امام علی علیه السلام فرمود: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فِي كُلِّ بَابٍ خُذَ مِنْهُ خَمْسَةٌ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم بر من آموخت که از هر باب بر من هزار باب دیگر گشوده شد. (۱). \*\*\*\*\* اربعین ص ۴۷ به نقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۹.

**امام علی**

از آن حضرت روایت شده که فرمود: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ (۱). (رسول خدا هزار باب علم به من آموخت که از هر باب، هزار باب دیگر برویم گشوده شد). \*\*\*\*\* ارجح المطالب ج ۱ ص ۴۱۳ ط هند بنقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۵۹، و غایه المرام ص ۵۱۶، و کامل بهائی ص ۶۸.

**عبدالله بن مسعود**

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلوت طلبید و با او رازهای بسیار گفت، چون برگشت سئوال کردم: میان شما و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه عهدی بسته شد؟ امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم بر روی من گشود که از هر باب آن هزاران باب دیگر مفتوح گردید. (۱). \*\*\*\*\* ارشاد شیخ مفید ص ۳۳.

**امام علی**

علی علیه السلام فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسَرَّ إِلَيَّ أَلْفَ حَدِيثٍ، فِي كُلِّ حَدِيثٍ أَلْفَ مِفْتَاحٍ. «ای مردم همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم اسراری از هزار حدیث بر من آموخت و از هر حدیثی هزار باب از علم بر من گشوده شد که از هر باب هزار کلید از اخبار عالم بود.» (۱). \*\*\*\*\* بحار ج ۴۰ ص ۱۲۷.

**امام صادق**

از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در همان بیماری که به واسطه آن از دنیا رفت، به عایشه و حفصه فرمود: دوست مرا به نزد من دعوت کنید. ایشان هر یک به سراغ پدر خود فرستادند، چون آمدند، رسول خدا صلی

الله علیه و آله وسلم به آنها توجّهی نکرد و از آنها اعراض نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر فرمود: دوست مرا بیاورید. این بار به سراغ علی بن ابی طالب علیه السلام فرستادند، آن حضرت حاضر شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علی علیه السلام دید او را در آغوش کشید. سپس با او به گفتگو پرداخت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد از او سؤال کردند: دوست تو با تو چه کرد؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بر من گشوده شد. (۱). \*\*\*\* بصائر الدرجات ص ۳۲۴، و غایة المرام ص ۵۱۷.

### اصغ بن نباته

اصغ بن نباته می گوید: ما در کوفه در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، آن حضرت بیت المال را تقسیم می کرد، در این حال زنی از باقیمانده گان خوارج وارد شد و گفت: یا امیرالمؤمنین عطا می هر طایفه را دادی، بجز طایفه ما که چیزی به ما نرسیده است!! امام علی علیه السلام به او فرمود: ساکت باش ای زن بدزبان و ای زنی که حیض می بینی، اما نه مانند حیض دیدن دیگر زنان. و زن از مسجد بیرون رفت. عمرو بن حرث (یکی از مخالفین امام و از حاضرین بود) در پی او بیرون شد و به او گفت: ای زن، علی به تو حرف هائی را زد که خیلی برای تو یَد بود. زن پاسخ داد: به خدا قسم علی درباره من هرگز دروغ نگفته و آنچه را که به من نسبت داده در من هست، به جز خالق من و مادرم که مرا زائیده کسی از اسرار من آگاه نبوده است. سپس عمرو به حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام من او را تعقیب کردم آنچه را که به او فرمودی به همه آنها اعتراف نمود، آنها را از کجا دانستی؟ امام علی علیه السلام فرمود: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من تعلیم داد هزار باب از حلال و حرام و آنچه را که در گذشته واقع شده و آنچه را که در آینده تا به روز قیامت واقع می شود که از هر باب هزار باب دیگر از علم بر من گشوده شد، حتّی دانستم علم منایا و بلایا، قضایا و فصل الخطاب، تا اینکه دانستم از زنان آنها را که مردند و از مردان آنها را که زن هستند. (۱). \*\*\*\* بحار ج ۴۰ ص ۱۴۱ ط جدید.

### اقیانوس بیکران علم

امواج اقیانوس بیکران علم و دانش در سینه مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام گره خورده و در جوش و خروش بود، امّا محیط نامساعد اجازه نمی داد تا آن همه از علوم فراوان و امواج متلاطم دانش را بیرون بریزد، که فرمود: اِنَّ فِي صِدْرِي هَذَا لَعِلْمًا جَمًّا عَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ لَوْ اَجِدُ لَهُ حَفْظَةً يَزَعُونَهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ عَنِّي كَمَا يَسِدُّ مَعُونَهُ مِنِّي اِذَا لَأَوْدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ فَعَلِمَ بِهِ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ. (۱). «همانا در سینه من دانش فراوانی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنرا به من آموخته، اگر روزی برای آن حافظی پیدا کنم که حقّ آن را رعایت نماید و آنگونه که از من شنیده به همان نحو آن را نقل کند، آنگاه بعضی از آن علوم را به آنها به عنوان امانت می سپردم که بواسطه آن چیزهای فراوانی از علم دانسته می شد.» \*\*\*\* بحار ج ۴۰ ص ۱۲۹، و زمخشری در الفائق ج ۳ ص ۱۸۸، و سیّد عبدالوّهّاب مصری در لطائف المنن ج ۱ ص ۸۹، و محمّد بن مکرّم المصری در لسان العرب، و احقاق الحقّ ج ۷ ص ۶۰۲.

### امام علی

باز در جای دیگر می فرماید: يَا كُمْيَلُ، هَلَكَ خِزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. هَا إِنَّ هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صِدْرِهِ) لَوْ أَصِبتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصِبتُ لَقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ

الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِراً بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يُنْقَدِحُ الشَّكَّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُوماً بِاللَّذَّةِ، سَلِمَسَ الْقِيَادَ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْحَارِ، لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ. اللَّهُمَّ بَلِّ! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجْبِهِ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، وَإِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً، لِنَلَّا تَبْطُلُ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَآيْنٌ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجْبَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَتِهِ الْبَصِيرَةَ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلْنَاوَمَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ. وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! انْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ. (ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان! تا دنیا برقرار است زنده اند، بدنهایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است. بدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت های خدا بر بندگان، و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اول شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می ورزد، هیچکدام از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرند ه شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می میرد. آری! خداوند! زمین هیچگاه از حجت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از میان نرود، تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت ها و نشانه های خود را نگاه می دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارند، و در دلهای آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته اند، که آن چه را خوشگذران ها دشوار می شمردند، آسان گرفتند، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس داشتند آنس گرفتند. در دنیا با بدن هایی زندگی می کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدار شان را دارم؟ کمیل! هرگاه خواستی باز گرد). (۱). \*\*\*\*\* حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

## اقسام و جوانب علوم علوی

### آگاهی از علوم گوناگون

#### علم تفسیر

یکی از علوم اسلامی، علم تفسیر است، که امیرالمؤمنین علیه السلام در این علم از همه استادتر بود و مسلمانان، این علم را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن حضرت گرفته اند. هرکس به کتب تفاسیر مراجعه کند در می یابد که بیشترین نکات تفسیری قرآن، از آن حضرت و عبدالله بن عباس نقل شده است و ابن عباس نیز شاگرد امام علی علیه السلام بوده است. در اینجا توجه به برخی از نمونه ها ضروری است، مانند: ۱- روزی به عبدالله بن عباس گفتند: دانش تو نسبت به علم پسر عمّت علی علیه السلام چگونه است؟ در پاسخ گفت: چونان قطره بارانی در برابر اقیانوس بی کران. (۱). ۲- حسن بصری گفته است: آگاهی علی علیه السلام بر اسرار قرآن چنان بود که گوئی کلید گشایش رموز قرآن در کف او نهاده شده و آنچه در قرآن و آنچه متکی

براساس قرآن است به وی عطا گردیده است. (۲). ۳- ابن عباس می گوید: فَجَمَعَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي قَلْبِ عَلِيٍّ وَ جَمَعَهُ عَلِيٌّ بَعْدَ مَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِسِتَّةِ أَشْهُرٍ. «خداوند متعال قرآن را در قلب مبارک علی علیه السلام جمع کرده و علی علیه السلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، آنرا در ظرف شش ماه به صورت قرآن جمع آوری کرده است.» (۳). ۴- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيْمَنْ نَزَلَتْ وَ آيِنَ نَزَلَتْ وَ عَلِيٌّ مَنْ نَزَلَتْ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا نَاطِقَةً. «به خدا سوگند آیه ای نازل نگشته است، مگر اینکه من می دانم برای چه، در کجا و در حق چه کسی نازل شده است، همانا پروردگرم برای من دل عاقل و زبان ناطق عطا فرموده است.» (۴). ۵- و نیز امام علی علیه السلام فرمود: وَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَرٍّ وَ بَحْرٍ أَوْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ أَوْ سِمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ فِيْمَنْ نَزَلَتْ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ. «به خدا سوگند آیه ای نازل نشده در صحرا و یا دریا، در زمین هموار و یا در کوه، در زمین و یا در آسمان، در شب یا در روز، مگر اینکه من می دانم در خصوص کدام شخص و برای چه چیز نازل شده است.» (۵). ۶- و باز فرمود: سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا مِنْ آيَةٍ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِلَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ، أَفِي سَهْلٍ نَزَلَتْ أَمْ فِي جَبَلٍ. «مردم از من از قرآن خدای بزرگ پرسید، زیرا هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه من از دیگران آگاه ترم که در شب نازل شده یا روز در زمین هموار یا در کوه ها.» راوی گوید: ابن الکَوَّاءِ در پشت سر من بود و گفت: بگو مقصود از آیه: وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَلْحَامِلَاتٍ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً (۶) چیست؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو، سؤال کن برای یاد گرفتن، نه برای خوار کردن و اذیت رساندن. و اما منظور از آیه «وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» بادهای است، و منظور از «وَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» ابرها است و معنای «وَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» کشتیهاست، و مقصود از «وَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً» فرشتگان است. بدین ترتیب سئوالات بیشتری از امام علی علیه السلام پرسید. و پرسید: آیا بیت المعمور را دیده اید؟ آن چیست؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن ضُرَّاح (۷) است که در بالای هفت آسمان و در زیر عرش قرار گرفته و هر روز تعداد هفتاد هزار ملک در آن داخل می شوند و تا قیامت بر نمی گردند. پرسید: کیستند آنها که خداوند در حق آنها می فرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدْعُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۸). امام علی علیه السلام فرمود: ایشان فاجران قریش بودند که من آنها را در روز بدر به هلاکت رسانیدم. پرسید: منظور از آیه: الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۹) چیست؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنهاست اهل حرورا «خوارج نهروان» ۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بدان، همه اسرار الهی در کتابهای آسمانی است، و تمامی آنچه در کتب آسمانی است در قرآن کریم موجود می باشد. و هر آنچه در قرآن است در سوره فاتحه کتاب موجود می باشد، و هر آنچه در فاتحه کتاب موجود است، در بسم الله الرحمن الرحيم نهفته است. و آنچه در بسم الله است در نقطه زیر باء جای گرفته است، و من همان نقطه زیر باء هستم. (۱۰). ۸- ابن عباس گوید: شبی علی علیه السلام دست مرا گرفت و با خود به قبرستان برده و فرمود: ای فرزند عباس بخوان، پس من به خواندن بسم الله شروع کردم. آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا طلوع صبح از اسرار بسم الله صحبت نمود. (۱۱). بعد اضافه کرد و فرمود: اگر شب افزوده می شد ما هم سخن را در تفسیر بسم الله می افزودیم. (۱۲). باز فرمود: لَوْ شِئْتُ لَأَقْرَأْتُ لَكُمْ ثَمَانِينَ بَعِيرًا مِنْ مَعْنَى الْبَاءِ. «اگر می خواستم هر آینه باز می کردم برای شما از معنای باء بسم الله که آن نوشته ها بار هشتاد شتر باشد.» (۱۳). \*\*\*\*\*

مناقب مرتضوی ص ۲۴۵، و احقاق الحق ج ۷ ص ۷۲۹، و کنز العمیال ج ۱۳ ص ۶۰۲. علی و قرآن ص ۸۴. بحار ج ۴۰ ص ۱۵۵ چاپ جدید، و سیره حلبیه ج ۳ ص ۴۶۰ ط قاهره. فرائد السمطين ج ۱ ص ۳۰۱، و انساب الاشراف ص ۹۹، و مناقب خوارزمی ص ۵۴، و طبقات الکبری ج ۲ ص ۳۳۸ ط مصر به نقل از احقاق الحق ج ۷ ص ۵۸۱. ذخائر العقبی ص ۸۳، و احقاق الحق ج ۷ ص ۵۸۷. سوره ذاریات آیه ۲. ضُرَّاح بضم ضاد مانند غراب، نام بیت المعمور است، منتهی الارب. آیه ۲۸ سوره ابراهیم. آیه ۱۰۴ سوره کهف. ینابیع الموده ج ۲ ص ۱۵۷. ینابیع الموده ج ۲ ص ۱۵۶. شرح اعتقادات مجلسی ص ۲۴ خطی بقلم مؤلف. لطائف المنن ج ۱ ص ۱۷ ط مصر بنقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۵.

## علم کلام یا خدانشناسی

هر کس در روایات باقی مانده از امام علی علیه السلام بحث کند یا نهج البلاغه به خصوص خطبه های ۱ و ۲ و ۹۱ و ۱۸۲ و ۱۶۵ را مطالعه کند به این حقیقت اعتراف می کند که چونان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نتوانسته «خدانشناسی» را در ابعاد گوناگون و با روش های مختلف به جهانیان عرضه کند (۱). و در فِرَقِ اسلامی، سرآمد فرقه معتزله، که ادعا دارند، علم کلام را مردم از آنها آموخته اند «واصل بن عطا» است. و او شاگرد عبدالله پسر محمد حنفیه و محمد حنفیه نیز شاگرد پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. همچنین فرقه اشعری و طرفداران تفکر جبر منسوب به «ابوالحسن اشعری» است، و ابوالحسن شاگرد «ابو علی جبائی» است، و او نیز از شاگردان بزرگ معتزله «واصل بن عطا» است، پس فرقه اشعری نیز هرچه دارند از علی بن ابیطالب علیه السلام می باشند. \*\*\*\* مراجعه شود به فصل اعتقادی.

## علم فقه

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم فقه و احکام دین است، که پایه و اساس آن از حضرت علی علیه السلام می باشد، هر فقیهی که در اسلام پیدا شده ریزه خوار سفره امام علی علیه السلام بوده و همواره از فقه و دانش آن حضرت استفاده کرده است. بسیاری از بزرگان فرقه های اسلامی به نحوی شاگرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند. احمد بن حنبل (رئیس مذهب حنبلی) شاگرد شافعی (پیشوای مذهب شافعی) بوده و او نیز با دو واسطه شاگرد ابوحنیفه است و خود ابوحنیفه نیز شاگرد جعفر بن محمد باقر علیه السلام ششمین پیشوای شیعیان بوده و جعفر بن محمد نیز شاگرد پدرش امام محمد باقر و او با دو واسطه شاگرد جدش علی علیه السلام بوده است، که اکثر روایات فقهی را از آن حضرت نقل کردند. با این توضیح، شاگردان ابوحنیفه مانند: «ابو یوسف» و «محمد بن الحسن شیبانی» و دیگران، فقه و احکام دین را از ابوحنیفه گرفته اند. مالک بن انس (سر سلسله فرقه مالکی) نیز شاگرد «ربیع الزّای» و او هم شاگرد «عکرمه» و او نیز شاگرد «عبدالله بن عباس» است و عبدالله بن عباس هم از شاگردان ممتاز امام علی علیه السلام بوده است. این چهار تن (ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل، مالک بن انس) که از آنها نام بردیم و گفتیم که فقه و دانش خود را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد گرفته و شاگرد او بوده اند، فقهای چهارگانه چهار مذهب اهل سنت می باشند. و اما فقه شیعه و بازگشت و ارتباط آن با شخص امیرالمؤمنین بسیار روشن است که هزاران حدیث فقهی از آن حضرت به یادگار مانده و راه گشای فقهای شیعه می باشد. و عبدالله بن عباس، فقه و احکام دین را از امام علی علیه السلام گرفته است. براساس اعتراف همه دانشمندان، خلیفه دوم نیز در بسیاری از مسائل که در حل آن عاجز می ماند، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می کرد. و مکرراً با صراحت می گفت: لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ الْعُمُرُ «اگر علی نبود که مسائل مشکله اسلام را حل کند عمر به هلاکت می افتاد.» و همچنین گفته است که: لَا بَقِيَتْ لِمُعْضَمٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ «خدا نکند من در مسئله مشکلی فرومانم و علی نباشد که آنرا حل کند.» و نیز روزی صحابه را مخاطب ساخت و گفت: لَا يَفْتِنَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَسْجِدِ وَعَلِيٌّ حَاضِرٌ. «تا علی علیه السلام حضور دارد کسی از شما فتوی ندهد.» و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود فرمود: أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ «علی علیه السلام در قضاوت از همه شما آگاه تر است.» (۱). و پایه قضاوت های یادشده همان فقه اسلامی است، از این رو امام علی علیه السلام که سرآمد فقهای صحابه پیامبر است. \*\*\*\* الغدير ج ۳ ص ۹۶، و کامل بهائی ج ۱ ص ۶۸، و مناقب خوارزمی ص ۴۹، و احقاق الحق ج ۴ ص ۳۲۰، و ارشاد مفید ص ۳۲.

## عرفان

همه عرفای جهان اسلامی، و فرق اسلامی اعتراف دارند که از امام علی علیه السلام عرفان آموخته اند، عرفای بزرگی چون: شبلی، (۱). جنید بن بغدادی، (۲). سری سقطی، (۳). و ابو یزید بن بسطامی و معروف کرخی، (۴). و غیر آنها، به این مطلب تصریح کرده اند. \*\*\*\* شبلی بکسر شین زاهد و پرهیزگار معروف نامش دلف بن جعفر منسوب به قریه «شبله». دهخدا. جنید مانند زبیر ابوالقاسم سعید بن عبید. هدیه الاحباب. سری بفتح سین و کسر راء، فرزند مغلس بضم میم و فتح غین و کسر لازم مشدد سقطی بفتح سین و قاف - توضیح الاسماء. کرخی بفتح کاف و راء، نام محلی است در نزدیکی سامراء نام وی معروف فرزند فیروز و کنیه او ابو محفوظ از عرفای مشهور است که به کرخ منسوب است.

### علم نحو و ادبیات عرب

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم نحو و ادبیات عرب است، همه می دانند که مبتکر این فن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و در حقیقت آن حضرت بود که اصول و قواعد علم نحو را برای «ابوالاسود دؤلی» انشاء و املاء کرد و از جمله فرمود: کلام بر سه قسم است؛ اسم و فعل و حرف. و کلمه را به «معرفه» و «نکره» و انواع اعراب و حرکات را به ضم و نصب و جرّ و جزم تقسیم کرد. و این کاری است شگفت آور، زیرا تقسیم بندی کلام و کلمه و حرکات به صورت یاد شده و منحصر دانستن آنها در این چند قسم، به طوری که تا کنون کسی نتواند بر آن بیا فزاید یا از آن بکاهد، امری مهم و از شگفتی های علم امام است. (۱). ابن خلکان و دیگران می نویسند: اول کسی که علم نحو را به ابوالاسود دؤلی القا کرد و فوائد آن را به او تعلیم داد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود. سپس ابوالاسود «نحی نحوّه» روش خود را به همان برگردانید و براساس همان رهنمودها به تفریع فروع آن پرداخت، بدین جهت این علم، علم نحو نامیده شد. (۲). \*\*\*\* شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰ و ۱۹ بنقل از مکتب اسلام شماره ۱۰ سال ۵. البدایه و النهایه ج ۸ ص ۳۱۲ بنقل احقاق الحق ج ۸ ص ۴۹.

### آگاهی امام علی به کتب آسمانی

الف - امام علی علیه السلام فرمود: اَنَا الَّذِي عِنْدِي أَلْفُ كِتَابٍ مِنْ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ، أَنَا الْمُتَكَلِّمُ بِكُلِّ لُغَةٍ فِي الدُّنْيَا. «من آن کسی هستم که هزار کتاب از کتاب های پیامبران در پیش من است، و با هر لغتی که در دنیا است با آن سخن می گویم». (۱). ب - اصبع بن نباته می گوید: (۲). امام علی علیه السلام روزی در ایام خلافت خود به سوی مسجد رفت، در حالی که ردای پیغمبر را پوشیده و عمامه آن جناب را بر سر گذارده بود، بر روی منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و مردم را پند داد، سپس با کمال وقار و آرامش به منبر تکیه داده و انگشتان را از هم باز نموده بر بالای شکم خود قرار داد و فرمود: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَنَبَّأْتُ لِي الْوَسَادَةُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ (الْقُرْآن) بِفُرْقَانِهِمْ حَتَّى يَنْهَى كُلُّ كِتَابٍ مِنْ هَذِهِ الْكُتُبِ وَيَقُولُ (۳) يَا رَبِّ إِنَّ عَلِيًّا قَضَى بِقَضَائِكَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَتَأْوِيلِهِ مِنْ كُلِّ مُدَّعٍ عَلَيْهِ وَ لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي فَوَالَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ نَزُولِهَا وَفِيمَ نَزَلَتْ وَ أَتْبَأْتُكُمْ بِنَاسِخِهَا مِنْ مَسْئُوحِهَا وَ خَاصَّهَا مِنْ عَامَّهَا وَ مُحْكَمِهَا مِنْ مُتَشَابِهَا وَ مَكِّيَّهَا مِنْ مَدَنِيَّهَا وَاللَّهِ مَا مِنْ فِتْنَةٍ تَضِلُّ أَوْ تَهْدِي إِلَّا أَعْرَفْتُ قَائِلَهَا وَ سَائِقَهَا وَ نَاعِقَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۴). «ای مردم هر چه می خواهید از من پرسید پیش از آنکه مرا نیا بید که دانش گذشتگان و آیندگان در نزد من است. سوگند به خدا اگر امکان داوری برایم حاصل شود، هر آینه حکم می کنم میان اهل تورات با تورات آنها، و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان، و میان اهل قرآن با قرآن آنها، و حقایق هر یک از این کتب را

براستی آشکار می سازم، به گونه ای که اگر خداوند آن کتابها را گویا کند و به نطق آورد، اظهار می دارند که: خدایا علی به حکم واقعی داوری نمود. به خدا سوگند، از تمام مردمی که ادعای علم و دانش در مورد قرآن می کنند من به حقایق و تأویلات آن از همه آنها واقف تر و داناترم، اگر آیه ای نبود باز هم من، از تمام پیش آمدهائی که تا روز قیامت می شوند شما را با خبر می ساختم. پس از این فرمود: پرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید. سوگند به آن خدائی که دانه را می شکافد و مردم را به هستی می آورد، اگر یکایک آیات را از من پرسید به شما خواهم گفت که: چه وقت و برای چه کسی نازل شده و نیز از ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه، مکی و مدنی آنها خبر می دادم. به خدا سوگند که فرقه هایی نیست که تا روز قیامت گمراه شوند، یا هدایت یابند، مگر آنکه من می دانم که رهبر و پیش آهنگان و سوق دهنده و ندا کننده آنها که خواهد بود. ج- یکی از دانشمندان مسیحی بر آن حضرت وارد شد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَرَجَا بِرِجَاءِ اصْغَرَ» و پرسید: آیا کتاب شمعون صفا نزد شما موجود است؟ عرض کرد: بلی و رو به امام علی علیه السلام کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه دانستی؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یقیناً علم همه چیز و علم تفسیر معانی در نزد ماست. سپس بخشی از آن کتاب را خواند. آن دانشمند چون این را مشاهده کرد به شرف اسلام مشرف شد و در صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید. (۵). د- از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ اَخَصِيَّتْنَا فِي اِمَامٍ مُّبِينٍ» (۶). «ما علم هر چیزی را در امامی آشکار قرار داده ایم.» نازل گردید، دو نفر از اهل مجلس برخاستند، گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آیا منظور از امام مبین تورات است؟ فرمود: نه، گفتند: یا رسول الله انجیل است؟ فرمود: نه، در آن حال امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مقصود از امام مبین، این علی علیه السلام است که: اَخَصِيَّتْنَا فِي اِمَامٍ مُّبِينٍ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ. «خداوند متعال دانش هر چیز را در او جمع نمود، و نگاه داشت.» (۷). ه- امام علی علیه السلام خود فرمود: اَنَا الَّذِي اَعْلَمُ تَاْوِيلَ الْقُرْآنِ وَ الْكُتُبِ السَّالِفَةِ اَنَا الْمَرْسُوحُ فِي الْعِلْمِ. «من به تأویل قرآن و به کتابهای دیگر پیشینیان از همه داناترم و از راسخان علم می باشم.» (۸). \* \* \* \* \* مناقب مرتضوی باب ۳ ص ۱۳۷. این روایت از طریق عامه از ابی البختری نیز خلاصه وار نقل شده است. ای فبقول کل واحد منهم. ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۳ چاپ جدید، و ینابیع الموده باب ۱۴ ص ۶۴، و امالی صدوق مجلس ۵۵ ص ۲۰۰، و روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۴۳، و مجمع البحرین ص ۱۶، و فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۴۱، و انوار نعمانیه ص ۱۲، و کشف الغمه ج ۱ ص ۱۱۶، و احقاق الحق ج ۷ ص ۴۶۱۵، و بصائر الدرجات ص ۱۵۲، و مناقب خوارزمی ص ۵۵. مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۲۵۵. سوره یس آیه ۱۲. خصال صدوق ص ۱۰۲. مناقب مرتضوی ص ۱۴۳.

### پاسخ دادن به هر گونه سؤال

یکی دیگر از روش های شناسائی درک جوانب علوم علوی، توجه به کلمات وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، که امام به هر سئوالی پاسخ داد و جز او کسی چنین ادعائی نکرد، و هر کس چنین گفت رسوا شد. الف- خود آن حضرت فرموده است که: سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي وَلَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا مُدَّعٍ كَذَّابٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۱). «پرسید از من قبل از اینکه مرا از دست بدهید، کسی پس از من سلونی نمی گوید جز ادعا کننده دروغ پرداز یا دیوانه» ب- ابن ابی الحدید می گوید: امت اسلامی اجماع نموده اند بر اینکه احدی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علماء و دانشمندان عالم، به جز علی علیه السلام «سلونی» نگفته است. و این از ویژگی های آن حضرت است که از آینده خبر می داد. (۲). ج- و نیز اخطب خوارزمی از سعید بن مسیب روایت کرده است که گفت: از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جز علی علیه السلام کسی نتوانست بگوید: «سلونی» و کسانی که این ادعا را کرده اند، بلافاصله ذلیل و خوار گردیده و خود را رسوا ساخته اند. از جمله آنها «قتاده ابن دعامه» می باشد. (۳). د میری، حکایت کرده است که چون «قتاده» وارد کوفه شد مردم به اطرافش گرد آمدند، او مغرور شد و گفت: «هرچه می خواهید از من پرسید.» در

آن اجتماع «ابوحنیفه» نیز حاضر بود گفت از او پرسید: مورچه ای که در مکالمه سلیمان علیه السلام در قرآن مجید آمده است نر بود یا ماده؟ از او پرسیدند، او در پاسخ ماند! (و خجل گشت). ابوحنیفه گفت: ماده بوده، بدلیل کلام الهی «قالت نمل» چون؛ فعل مؤنث آمده است. (۴) (۵). د- امام علی علیه السلام فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي: فَلَا تَبْطُرِي السَّمَاءَ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ «از من پرسید پیش از آنکه مرا نیاید، که من به راههای آسمان داناتر از راههای زمین هستم.» (۶). ه- در روایت دیگری فرمود: فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَاللَّهِ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونَنِي مِنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنِّي تَهْدِي مَائَةً وَ تَضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَتَيْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَاعِهَا وَ سَائِقِهَا الخ. (۷). مام علی علیه السلام بر منبر مشغول سخنرانی بود، فرمود: «هرچه می خواهید پیش از آنکه من نباشم پرسید، به خدا سوگند از این زمان تا قیامت چیزی را از من سؤال نمی کنید، مگر شما را از آن خبر می دهم و نیز از آینده گروهی که صد نفر را هدایت، و صد نفر دیگر را گمراه می کنند، فریاد کننده و جلودار و راننده آنها، و اینکه از کجا کوچ می کنند؛ و در کجا رحل اقامت می افکنند، همه را به شما خبر می دهم.» و- در روایتی دیگر فرمود: سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي عَنْ عِلْمٍ لَا يَعْرِفُهُ جِبْرِيْلُ وَ لَا مِيكَائِيْلُ، (فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ جِبْرِيْلُ وَ لَا مِيكَائِيْلُ)، قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَّمَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِيَلْمَهُ الْمِعْرَاجِ عُلُومًا شَتَّى فَمِنْهَا عَلِمَ أَمْرَهُ اللَّهُ بِكُتْمَانِهِ وَ عَلِمَ أَمْرَهُ اللَّهُ بِتَبْلِيغِهِ وَ عَلِمَ خَيْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ. «پیش از آنکه مرا نیا بید سؤال کنید از من از علمی که جبرئیل و میکائیل هم آنرا نمی دانستند. (مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام آن علم کدام است که فرشتگان درگاه ربوبی از آن بی خبرند؟) امام علی علیه السلام فرمود: چون ایزد منان در شب معراج بسیاری از علوم و اسرار گوناگون را به پیامبر خود تعلیم داد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به کتمان بخشی از آنها و به تبلیغ بخش دیگری از آن، فرمان داد و آن حضرت را در اظهار بخش سوم آن، مخیر ساخت. (۸). ز- و نیز فرمود: سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَأَتِي مَيِّتٌ قَرِيبٌ أَوْ مَقْتُولٌ بَلْ قَتْلًا مَا يَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ هَذِهِ بَدَمٍ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ. «پرسید از من پیش از آنکه من نباشم، زیرا نزدیک است که من بمیرم و یا کشته شوم، چنان کشته شدنی که شقی ترین امت در انتظار آن است و این از خونم خضاب خواهد شد و به محاسن خود با دست اشاره کرد.» ح- باز فرمود: سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَإِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاوَاتِ أَخْبِرُ مِنْكُمْ بِطُرُقِ الْأَرْضِ. (۹). «پرسید از من پیش از آن که مرا نیاید، زیرا من راه های زمین را بهتر می شناسم.» مردی به نام «تمیم ابن اسامه» برخاست و گفت: برای من از تعداد موی سرم خبر بده که چه مقدار است؟ امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند من تعداد آنها را می دانم و اگر بخواهم از تعداد آنها خبر دهم، خبر می دهم ولی اثبات آن بر تو مشکل است. امّا از حرکات و کردارت خبر می دهم، به من گفته شده که روی هر موی سر تو فرشته ای است که تو را لعنت می کند و به تعداد موهای سرت شیطانی هست که تو را فریب می دهد؛ تحریکت می کند، نشانه اش اینکه تو در خانه خود بچه ای فرومایه (۱۰) را تربیت می کنی، که عاقبت در قتل فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حسین علیه السلام شرکت جوید و مردم را برای کشتن آن حضرت تحریص خواهد نمود. «پس امام علی علیه السلام آنچه را که فرموده بود بوقوع پیوست، چون در آن روز (حصین) در خانه او کودکی شیرخوار بود، وقتی بزرگ شد، در واقعه کربلا رئیس شرطه های عبیدالله بن زیاد بود.» (۱۱).

\*\*\*\* دُرر السِّمِّطِينَ ص ۹۶ به نقل احقاق الحق ج ۷ ص ۶۱۱، و سفینه ج ۱ ص ۵۸۶ (لا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا جَاهِلٌ مُدْعٍ أَوْ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ). شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۱۰۶ و ج ۷ ص ۴۶، و طبری در ذخائر العقبی از سعید بن مسیب نقل کرده که گفت (لم یکن احدا من اصحاب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم یقول سلونی الا علیاً) ص ۸۲. قتاده بن دعامه از علماء عامه است. علامه مجلسی گوید: قتاده از مشاهیر محدثان و مفسران عامه می باشد که از انس بن مالک و ابی الطفیل و سعید بن مسیب و حسن بصری روایت نقل کرده است. حیوة الحیوان ج ۲ ص ۳۶۸. جواب ابوحنیفه از نظر قواعد ادبی کافی به نظر نمی رسد، زیرا نمل بمعنی مورچه و اسم جنس است مانند انسان، که هم بر نر دلالت دارد و هم بر ماده و وقتی «ه» که هم علامت تأنیث و هم علامت وحده، به آن اضافه شود، دو معنی می دهد. اول به اعتبار اینکه «ه» علامت مؤنث باشد، مورچه ماده معنا خواهد داد. دوم به اعتبار اینکه «ه» معنای

وحده خواهد داد. به هر حال وجود «ة» در نملة، آنرا به صورت (مؤنث لفظی) در می آورد و آن هرگز بر تأنیث حقیقی نملة دلالت ندارد. ابن حاجب در بعضی از تصنیفات خود گفته: مؤنث بودن حیوانات مانند شاه «گوسفند» و نملة «مورچه» و حمامة «کبوتر» تأنیث شان لفظی است، ابوحنیفه از این جهت که نملة را به خیال خود در آیه مزبور ماده گمان کرده، اشتباه نموده، زیرا ممکن است نملة در آیه مزبور نر بوده باشد. و تاء تأنیث در فعل قالت بخاطر مؤنث لفظی بودن نملة باشد. از این روست که گفته شده سکوت قتاده بهتر از جواب آنچنانی ابوحنیفه بوده است. (سفینه ج ۲ ص ۶۱۲). شرح نهج البلاغه فیض ج ۲ ص ۷۵۲ خطبه ۲۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ خطبه ۲۳۵ ص ۱۰۱، و خطبه ۵/۱۸۹ و خطبه ۲/۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. شرح حدیدی ج ۷ ص ۴۴ خطبه ۹۲ ص ۲۶۴. نزهة المجالس تألیف علامه الصفوری البغدادی ج ۲ ص ۱۴۴ ط قاهره نقل از احقاق الحق ج ۶ ص ۶۱۶. بحار ج ۴۰ ص ۱۵۳. عبارت عربی آن سخلا است، بزه نر و بزغاله را گویند و منتهی الارب. احقاق الحق ج ۷ ص ۶۱۹.

### خبرها و مباحث شگفتی آور علمی

#### ستارگان آسمانی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَهَذَا النُّجُومِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ (۱). «این ستاره های آسمانی شهرهایی مانند شهرهای روی زمین می باشند، که هر شهری با شهر دیگر به وسیله ستونی از نور ارتباط دارند.» سلطان الواعظین خاطره ای در توضیح این روایت دارد که: من روزی در بصره سوار کشتی شدم و در اطافی که دارای سه تخت خواب بود قرار گرفتم. اتفاقاً مرد شریف و دانشمندی به نام مسیو ژوئن (از مستشرقین فرانسوی) با ما هم کوپه بود، او با اینکه فرانسوی بود زبان عربی و فارسی را خوب می دانست، بدین سبب با هم مأنوس شدیم و در طول مسافرت با صحبت های متنوع علمی، دینی، سرگرم بودیم. البته من سعی جدی داشتم که آن مرد را به حقایق دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری متوجه سازم که بعد از مباحثه ای طولانی، به فرانسوی گفتم: شما ها امروز به این مباهات می کنید که به وسیله تلسکوپ های مجهز و دوربین های قوی از کرات جوّیه و موجودات هوائیه و چگونگی وضع کواکب و ستارگان، اطلاعاتی به دست آورید، ولی هزار و سیصد سال قبل پیشوای دوم مسلمانان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بدون اسباب نجومی و وجود تلسکوپ و دوربین های بزرگ، از کرات آسمانی طبق هیئت جدید، خبر داد، آنگاه همین روایت امام علی علیه السلام را برای او خواندم. مسیوژوئن، بعد از سکوت و تفکر، این خبر را یادداشت نمود و ضمناً خواهش کرد، نام کتاب هائی را که این حدیث را ثبت کرده اند به او بگویم و من مدارک حدیث را به او گفتم. او آنها را ثبت کرد و اضافه نمود که: «در لندن و پاریس بزرگترین کتابخانه های دنیا وجود دارد که حتی نسخه های خطی هر کتاب در آنجا موجود است، بعد از تحقیق اگر معلوم شد که تاریخ تألیف این کتاب ها که شما آنها را ذکر نمودید، پیش از پیدایش تلسکوپ ها و دوربین های آسمانی است به شما قول می دهم و خدای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله وسلم میان من و شما گواه باشد که من مسلمان می شوم، زیرا که گوینده این سخن بدون اسباب و ادوات نجومی در هزار سال پیش در حقیقت چشم دنیایی نداشته و دارای چشم ملکوتی و صاحب قوه الهیه بوده است. پس در این صورت دین اسلام با چنین پیشوائی قطعاً دین حق و آسمانی می باشد.» (۲). مجله مکتب اسلام در شماره ۲ سال ۶ ص ۱۵ از اطلاعات نقل می کند که: دانشمندان جهان طبق محاسبات بسیار دقیقی که به عمل آورده اند به این نتیجه رسیده اند که در عالم هستی ۶۰۰ میلیون ستاره مسکونی وجود دارد. که نظر مبارک امام را تأیید می کند. \*\*\*\* تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۵، و مجمع البحرین تحت عنوان لغت کواکب، و سفینه البحار ج ۲ ص ۵۷۴، و تفسیر المیزان ج ۱۷ ص ۱۳۱. شبهای پیشاور ص ۹۵۸.

## اشاره

امام علی علیه السلام در بررسی ویژگیهای نظام آفرینش و در اثبات وجود خدا و روش های مربوط به آن، در بیان آثار آفریدگار جهان، مباحث بسیار دقیق و گرانسنگ و وحی گونه ای را در رابطه با علوم مربوط به «فضا شناسی» مطرح فرموده که برای شناسائی آنها به علم فضا شناسی در دروس زیر محتاجیم.

## فَلک شناسی، و شناخت کهکشان ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به شگفتی های فضا و آسمان فرمود: فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوِّ مُنْفَهَقٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَآوَاتٍ. جَعَلَ سِفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَعُلْيَاهُنَّ سَيْفًا مَحْفُوظًا، وَسَمَكًا مَرْفُوعًا، بَعِيرٍ عَمِيدٍ يَدْعُمُهَا، وَلَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الثُّوَابِ، وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَقَمَرًا مُنِيرًا: فِي فَلَكِ دَائِرٍ، وَسَقْفِ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ. (۱). «امواج تند کف های برآمده از آب ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخ هایی که آنها را استوار کند، آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده، زینت بخشید، و در آن چراغی روشنایی بخش، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد، که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرک، و صفحه ای بی قرار، بگردش خود ادامه دهند.» (۲). \*\*\*\*\* اسناد و مدارک خطبه ۱ به شرح زیر است: ۱- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ) ۲- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ ح ۶۶ و ص ۳۱۲ ح ۱۱ و ص ۳۲۶ ح ۴۷ و ج ۲ ص ۲۹۷ ح ۲۸۵ و ط جدید: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) ۳- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری) ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: مرحوم کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هجری) ۵- الاحتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: مرحوم طبرسی (متوفی ۵۸۸ هجری). خطبه ۱۵/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

## ستاره شناسی

امام علی علیه السلام نسبت به ستارگان و نقش آنها در زیبائی آسمان ها فرمود: وَنَظَمَ بِمَا تَغْلِقُ رَهَوَاتِ فُرَجِيهَا، وَلَا حَمَّ صِدُوعِ انْفِرَاجِيهَا وَوَسَّجَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِيهَا، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ حَلْقِهِ، خُزُونَهُ مِعْرَاجِيهَا، وَنَادَاهَا بَعِيدِ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِيهَا، وَفَتَقَ بَعِيدَ الْإِزْتِيَاقِ صَوَامِتِ أُنُوبِهَا، وَأَقَامَ رَصِيدًا مِنَ الشُّهُبِ الثُّوَابِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَى كَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ. وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرِهَا فَلَكِيهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتِيهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيَّتِيهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِيهَا، وَرَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَابِ شُهْبِيهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِيهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِيهَا، وَهَبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا. «فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمانها را بدون اینکه به چیزی تکیه کند، نظام بخشید، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را

بالا برند. در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت نا موزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم رنگ برای تاریکی شب ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن ها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشان بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه در یابند، با شهاب های سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود. (۱). شناخت منظومه شمسی شناخت و فراگیری علم نجوم در بهترین شکل ممکن \*\*\*\*\*(۲) خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

### هواشناسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیدایش آب، هوا، فضا و آسمان ها فرمود: وَكَانَ مِنْ أَوْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ الْمَتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبْسًا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ازْتِنَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهٖ، وَقَامَتْ عَلَى حُدِّهِ. وَأَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَجِّرُ، وَالْقَمَقَامُ الْمَسِيحُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهٖ، وَأَذَعْنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ. وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنُشُوزَ مُتُونَهَا وَأَطْوَادَهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَايِبِهَا، وَالزَّمَاهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَفْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قَلَالَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَازَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا، وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا، فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبِهَا أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا، وَبَسَّطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ لَا يَسِيرِي، تُكْرِكِرُهُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمُخِّضُهُ الْعَمَامُ الدَّوَارِفُ؛ (۱). «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى». «از نشانه های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه های معین استوار شدند و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، و سپس صخره ها، تپه ها، و کوههای بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید، پس کوهها در هوا و ریشه های آن در آب رسوخ کرد، کوهها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّه ها سر به سوی آسمان برافراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه گاه زمین، و میخ های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آن چه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج نا آرام، نگهداشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می زند، و ابرهای پر باران آن را می جنباند.» (۲). «و توجه به این شگفتی ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد» (۳). \*\*\*\*\*

اسناد و مدارک خطبه ۲۱۱ به شرح زیر است: ۱- ربيع الابراج ۱ ص ۹۸ ح ۶۷ ب ۲: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) ۲- کتاب النهایة

ج ۱ ص ۳۷: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری) ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۳۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری) ۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۲: نوشته سال ۴۲۱ ۵- بحار الانوار ج ۵۴ ص ۳۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری). خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس. نازعات آیه ۲۶.

### جو شناسی و شناخت پدیده های جوی (میتورولوژی)

و طبیعی است که کسب اطلاعات لازم در علوم فضائی یاد شده، به برخی از علوم پایه و مقدماتی نیز تکیه دارند، مانند: ریاضی، فیزیک، جبر و مثلثات و... بدون شناخت و آگاهی از علوم یاد شده چگونه می شود مباحث عمیق امام علی علیه السلام را در خطبه اول و غوامض و حکمت های درخشنده سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خطبه ۹۱ و ۱۹۲ و ۸۳ درک کرد؟ در اینگونه از خطبه ها و مباحث علمی دقیق فضا شناسی، بدون علوم یاد شده نمی توانیم بحث و بررسی و نتیجه گیریهای لازم را داشته باشیم. اینجاست که نهج البلاغه عموم دانشمندان جهان علم و دانشگاه های فضائی و کهکشان شناسی جهان را به تدبّر و تحقیق عمیقی فرا می خواند که: جهان را آنگونه که هست بشناسید، و جهان علم هنوز هم با طرح دقیق ترین و عالی ترین نظریه های علمی در برابر اوج خطبه های علمی نهج البلاغه اعتراف به عجز می کنند و قدرت پرواز بر قله های بلند آن را ندارند و می بینند که: در ۱۴۰۰ سال پیش امام علی علیه السلام مسائلی را مطرح فرمود که عقل های ژرف نگر محافل علمی امروز تصوّر آن را نیز نمی توانند داشته باشند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به طرح واقعیت های فضائی و یا کشف قوانین نجومی اکتفا نمی فرماید، بلکه پس از شناساندن قوانین نجومی و فلکی دست تمام خوانندگان نهج البلاغه را گرفته و به دامن فلک آفرین همیشه بیدار متصل می فرماید. هم فضا و فلک را بیان می کند و هم فلک آفرین را می شناساند. و آنگاه بشریت جهل زده را به نظم گرائی و عمل به قانون سوق می دهد.

### علم زمین شناسی

#### اشاره

مباحث متفاوت و ارزشمندی از نظر علم «ژئوفیزیک» «زمین شناسی» در نهج البلاغه وجود دارد که بدون فراگیری آن نمی شود عظمت و ارزش نهج البلاغه را شناخت. امام علی علیه السلام برای اثبات وجود خدا، و تبیین ویژگی های آفرینش الهی، و تذکر دادن نعمت های بزرگ پروردگار، و بیان کیفیت آغاز آفرینش، اطلاعات بسیار مفیدی را در خطبه های نهج البلاغه به بشریت طالب علم و دانش هدیه کرد، مانند:

### زمین شناسی (ژئوفیزیک)

#### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۹۱ اعجاز گونه نسبت به آفرینش زمین می فرماید: كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَرُورِ أَمْوَاجِ مَسِيْتَفِحْلِهِ، وَلُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرِهِ، تَلْتَطِمُ أَوَادِي أَمْوَاجِهَا، وَتَضِطْفِقُ مُتَقَاذِفَاتٍ أَثْبَاجِهَا، وَتَرْغُو زَيْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا. فَخَضَعَ جَمَاحُ

الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَيَكُنْ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا، وَذَلَّ مُسِيئَتُهَا، إِذْ تَمَعَّتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِيًا مَقْهُورًا، وَفِي حَكْمِهِ الذَّلُّ مُنْقَادًا أَسِيرًا. وَسَيَكُنُّ الْأَرْضُ مَدْحُورَةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بِأَوْهِ وَاعْتِلَائِهِ، وَشُمُوحِ أَنْفِهِ وَسِيْمُو غُلُوبِهِ، وَكَعَمْتُهُ عَلَى كِطْطِهِ جَزِيَّتِهِ، فَهَمَّ بِدَعْوَةِ نَزَقَاتِهِ، وَوَلَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَتَبَاتِهِ. فَلَمَّا سَيَكُنْ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشَّمْخِ الْبَيْدِخِ عَلَى أَكْنَافِهَا، فَجَرَّ يَنْبِيعِ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينَ أُتُوفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بَيْدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاحِيْبِ الشَّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا، فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَغْلُغْلُهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جُوبَاتِ خِيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضِ يَنْ وَجَرَئِيمِهَا. وَفَسَّحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَاغِقِهَا. ثُمَّ لَمْ يَدْعُ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا، وَلَا تَجِدُ حَيْدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيْعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَيَّحَابٍ تُحْيِي مَوَاتِنَهَا، وَتَشِي تَخْرُجُ نَبَاتِهَا. أَلْفَ عَمَامَهَا بَعِيدَ افْتِرَاقِ لُجَّتِهَا، وَتَبَاتِينَ فَرَعِهَا، حَتَّى إِذَا تَمَخَّصَتْ لُجَّةُ الْمُرْنِ فِيهِ، وَالتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كَفِّهِ، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رِيَابِهِ، وَمُتْرَاكِمِ سَيَّحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَيَّحًا مُتِدَارِكًا، فَهَدَّ أَسْفَافَ هَيْدِئِهِ، تَفْرِيه الْجُنُوبَ دَرَرِ الْأَهَاضِيَةِ وَدَفَعَ شَأْبِيَةَ. فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَاتِنِهَا، وَبَعَّاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعَبِّ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتِ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ. فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِيْنَةِ رِيَاضِهَا، وَتَزْدَهِي بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ أَزْهَابِهَا، وَحَلِيَّةِ مَا سَمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنَامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفَيْجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا.

### چگونگی آفرینش زمین

«زمین را بر موج های پرخروش، و دریا های موج فرو نشاند، موج هایی که بالای آن به هم می خورد و در تلاطمی سخت هر یک، دیگری را واپس می زد، چونان شتران نرمست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بود. سپس قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی های زمین در دل امواج، گسترده، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانانه به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل نمود، چشمه های آب از فراز کوهها بیرون آورد و آنها را در شکاف بیابان ها و زمین های هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره های عظیم و قله کوههای بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوهها در سطح آن، و فرو رفتن ریشه کوه ها در شکاف های آن و سوار شدن بر پشت دشت ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

### نقش پدیده های جوی در زمین

و بین زمین و جو فاصله افکند، و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندیها و وسائل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود، سپس هیچ جا از بلندی های زمین را که آب چشمه ها و جدول نهرها به آن راه ندارد و نگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند. قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت در آمدند، و با به هم خوردن ابرها، برق ها درخشیدن گرفت، اما از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر، و متراکم چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و شدت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده سینه بر زمین ساییدند، و آن چه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخش های بی گیاه زمین انواع گیاهان رویدن گرفت، و در دامن کوهها، سبزه ها پدید آمد.

### زیبایی های زمین

پس زمین به وسیله باغهای زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده و با لباس نازک گلبرگ ها که بر خود پوشید، هر بیننده ای را به شگفتی وامی دارد. با زینت و زیوری که از گلوبند گل‌های گوناگون، خود را آراسته، هر بیننده ای را به وجد می آورد، که فرآورده های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داده است. در گوشه و کنار آن درّه های عمیق آفرید، و راهها و نشانه ها برای آنان که بخواهند از جاده های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.»

## کوه شناسی و علل پیدایش کوه ها

### اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۱ به ویژگی آسمان ها و ستارگان و زمین و نقش کوه ها در اعتدال حرکت زمین فرمود: **اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرَى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ؛ وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سَبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَشْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ. وَرَبِّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلنَّامِ، وَمَدْرَجًا لِلهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَمَا لَا يُحْصِي مِمَّا يُرَى وَمَا لَمْ يُرَى؛ وَرَبِّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلأَرْضِ أَوْتَادًا، وَلِلخَلْقِ اعْتِمَادًا. إِنَّ أَظْهَرَتْنَا عَلَيَّ عِدُونًا، فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَسَدَدْنَا لِلْحَقِّ؛ وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَأَعِصِ مِنَّا مِنَ الْفِتْنَةِ. (۱).** \*\*\*\* اسناد و مدارک خطبه ۱۷۱ به شرح زیر است: ۱- کتاب صفین ص ۲۲۲/۲۳۲ (من دعاء علی ۷): نصرین مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری) ۲- کتاب دعا و ذکر: حسین بن سعید اهوازی (از اصحاب امام سجاده ۷) ۳- مهج الدعوات ص ۱۰۲: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری) ۴- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۴ (در حوادث سال ۳۷ هجری): طبری (متوفای ۳۶ هجری) ۵- اصول کافی ج ۱ ص ۸۶ و ۱۴۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری) ۶- بحارالانوار ج ۹۱ ص ۲۴۱ ح ۹ ب ۴۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

### نیایش در آستانه جنگ

«ای خدای آسمان برافراشته، و فضای نگاه داشته، که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده ای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساخته ای که از عبادت تو خسته نمی گردند. ای پروردگار این زمین، که آن را جایگاه سکونت انسان ها، و مکان رفت و آمد حشرات و چارپایان، و پدیده های دیدنی و نا دیدنی غیرقابل شمارش قرار داده ای، و ای پروردگار کوههای بلند و پابرجا، که آن را برای زمین چونان میخ های محکم، و برای مخلوقات تکیه گاهی مطمئن ساخته ای. اگر بر دشمن پیروز مان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه ها، ما را نگهدار!»

### دریا شناسی

(و شناخت انواع معادن و جواهراتی که از آن به دست می آید). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۳/۱ فرمود: **ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَدَّ كَائِكَ الْهَوَاءِ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِ مَهْمَهُ، وَالزَّرْعِ الْقَاصِ مَهْمَهُ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَيَّلَهَا عَلَى شِدِّهِ، وَفَرَّنَهَا إِلَى حُدِّهِ. الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَيْقٌ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبُهَا، وَأَدَامَ مَرْبَهَا، وَأَعَصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنَشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ، وَإِنَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَّضَتْهُ مَخْضَ السَّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ. تَرُدُّ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ إِلَى مَابِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عَبَابُهُ، وَرَمَى بِالرَّبْدِ رُكَامَهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوِّ**

مُنْفَهَقٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَآوَاتٍ. «و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی (۱) برانگیخت که آب را متلاطم ساخت، و امواج آب را پی در پی درهم کوبید، طوفان شدت و زید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان امر کرد، تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب ها حمله ور گردد، از اول آن برمی داشت و به آخرش می ریخت، (۲) و آب های ساکن را به امواج سرکش برگرداند. تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قلّه های بلند کوه ها بالا آمدند، امواج تند کف های برآمده از آب ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد.» و آن حضرت در خطبه ۶۵/۹۱ فرمود: كَبَسَ الْمَأْرَضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسِيَّ تَفْجَلَةٍ، وَلَجَّجَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَادِي أَمْوَاجِهَا، وَتَضِيءُ طَفِقُ مَتَقَادِفَاتٍ أُتْبَاجِهَا، وَتَزْعُو زَيْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا. فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمَلِهَا، وَسَيَكُنْ هَيِّجٌ اِرْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا، وَذَلَّ مُسِيَّ تَخْذِيًا، إِذْ تَمَعَكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَيَاجِيًا مَقْهُورًا، وَفِي حَكْمَةِ الذُّلِّ مُتَقَادًا أُسِيرًا. (۳). «زمین را بر موج های پرخروش، و دریاهاى موج فرو نشاند، موج هایی که بالای آن به هم می خورد و در تلاطمی سخت هر یک، دیگری را واپس می زد، چونان شتران نرمست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بود. سپس قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید.» \*\*\*\*\* عَتَمَ: باد تندی که خشک و باران است. مَحْضُ السِّيْقَاءِ: زیرو رو کردن محتوای مشک. اسناد و مدارک خطبه ۹۱ به این شرح است: ۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۲۰۷ و ج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری) ۲- کتاب توحید ص ۴۸ ح ۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری) ۳- ربیع الابراج ج ۱ باب الملائکه ص ۳۱۰ ح ۱۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) ۴- النهایه ج ۲ ص ۱۱۶: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری) ۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری) ۶- تیسیر المطالب ص ۲۰۲ و ۲۰۳: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری).

### معدن شناسی و شناخت انواع فلزات

امام علی علیه السلام به وجود معادن گوناگون در زمین و معدن فراوان در دریاها که همه آنها نعمت های فراگیر پروردگارند اشاره می کند و می فرماید: الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَالرَّادِعُ أَنَا سَيِّئُ الْأَبْصَارِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ ذَهْرٌ فَيُخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ. وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحَكَتْ عَنْهُ أَصْدَانُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلْزِ اللَّجَيْنِ وَالْعَقِيَانِ، وَتَنَارَةِ الدَّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفَدُهُ مَطَالِبُ الْأَنْعَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلَا يُبْخَلُهُ الْإِحْاحُ الْمُلْحِحِينَ. «خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد، مردمک چشمها را از مشاهده خود بازداشته است، زمان بر او نمی گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد. اگر آن چه از درون معادن کوهها بیرون می آید، و یا آن چه از لبان پر از خنده صدف های دریا خارج می شود، از نقره های خالص، و طلاهای ناب، در های غلطان، و مرجان های دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمت هایش را پایان نخواهد داد، در پیش او آنقدر از نعمت ها وجود دارد که هر چه انسان ها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان چشمه جود او را نمی خشکاند، و اصرار و درخواست های بیایی او را به بخل ورزیدن نمی کشاند.» (۱). \*\*\*\*\* خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

**خاک شناسی و انواع فعل و انفعالاتی که در آن صورت می گیرد**

الف- فیزیکی و قوانین فیزیکی ب- شیمی و قوانین شیمیائی ج- مباحث عمیق فیزیکی و شیمی

**علم انسان شناسی****اشاره**

پس از مطالعه و ارزیابی نهج البلاغه درمی یابیم که علم «انسان شناسی» در دو قسمت معروف آن در نهج البلاغه بگونه گسترده ای مورد بحث قرار گرفته است؛ الف- علم الابدان «فیزیولوژی» «شناخت جسم از نظر علم طب» ب- علم النفس و علم الارواح «شناخت روح و روحيات انسان از نظر روانشناسی» کمتر خطبه یا نامه و حکمتی از نهج البلاغه یافت می شود که پیرامون جسم و جان انسان سخن نگفته باشد، و ویژگی های جسمی و روحی انسان را مطرح نکرده باشد. همه جا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مباحث «انسان شناسی» توجه داشت و به شکل های گوناگونی آن را مطرح فرمود، مانند:

**علم الابدان****علم طب و شناخت بدن انسان در رشته های مربوط به آن****علم بیولوژی**

امام علی علیه السلام در خطبه ۱ به ویژگی های تن آدمی اشاره می فرماید که: **ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيِّئِهَا، وَعَدَبِهَا وَسَيِّئِهَا، تُزِيهَهُ سِنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلْبَلِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَخْنَاءِ وَوُصُولِ، وَأَعْضَاءِ وَفُصُولِ، أَجْمَعِ دَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَ كَتِّ، وَأَصْلِدَهَا حَتَّى صَلَّصَلْتُ، لَوْ قَتِ مَعْدُودٍ، وَأَمِيدِ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَيَّرُ بِهَا. وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَاللَّذْوَقِ وَالْمَشَامِ، وَاللَّوَانِ وَاللَّجْنَسِ، مَعْجُونًا بِطِبْنِهِ اللَّوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلَفَةِ، وَالْأَصْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ. (۱).** «سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.» \*\*\*\*\* اسناد و مدارک خطبه ۱ به شرح زیر است: ۱- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ) ۲- ربيع الابرار ج ۱ ص ۹۷ ح ۶۶ و ص ۳۱۲ ح ۱۱ و ص ۳۲۶ ح ۴۷ و ج ۲ ص ۲۹۷ ح ۲۸۵ و ط جدید: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) ۳- شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی

(متوفای ۵۷۳ هجری) ۴- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری) ۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸ / ۱۴۰: مرحوم کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هجری).

## علم فیزیولوژی و سمیولوژی

### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به شگفتی های اعضای و اندام آدمی در حکمت ۸ فرمود: اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَخْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَيَشْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ! (۱). \*\*\*\*\* حکمت ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس (اسناد و مدارک حکمت ۸ به شرح زیر است): ۱- غرر الحکم ص ۷۰ / ج ۲ ص ۲۶۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) ۲- شرح قطب راوندی ج ۳ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری) ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۰۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری ۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۱۳: نوشته سال ۴۲۱ هجری ۵- بحار الانوار ج ۵۸ ص ۳۰۷ ح ۱۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

### شگفتی های تن آدمی

(از ویژگی های انسان، در شگفتی مانید، که با پاره ای «پی» می نگرد، و با «گوشت» سخن می گوید، و با «استخوان» می شنود، و از «شکافی» نفس می کشد!!) و در حکمت ۲۷ نسبت به شیوه درمان و مدارا کردن با بیماری فرمود: امشِ بِدَائِكَ مَا مَشِيَ بِكَ. «با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.» (۱). \*\*\*\*\* حکمت ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ص ۶۲ / ج ۲ ص ۱۸۵: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) ۲- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۱۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۰۷: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری ۴- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری) ۵- بحار الانوار ج ۸۱ ص ۲۰۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

### علم غذا شناسی

امام علی علیه السلام نسبت به غذاها و پرهیز از اسراف در انواع خوراکی ها، در نامه ۴۵ فرمود: وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالنَّفْوَى لِيَأْتِيَّ آمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَثْبَتَ عَلَيَّ جَوَانِبِ الْمَرْلِقِ. وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصِيفِي هَذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ. وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقَرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ - أَوْ آيَّتِ مِطَانًا وَحَوْلِي بَطُونُ غَرْنِي وَأَكْبَادُ حَرِّي، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطَنِي وَحَوْلَكَ أَكْبَادُ تَحْنُ إِلَى الْقِدَا! أَفَنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَلَا أَشَارِ كُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جَشْوِيَةِ الْعَيْشِ! فَمَا خَلَقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمُّهَا عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسِلَةُ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرِكَ سِدِّي، أَوْ أَهْمِلَ عَابِئًا، أَوْ أَجْرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ! وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ هَذَا قُوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ الْأَقْرَانِ، وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ». أَلَا وَإِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُدَا، وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالنَّائِبَاتِ الْعَذِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا، وَأَبْطَأُ خُمُودًا. وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضُّوءِ مِنَ الضُّوءِ، وَالذَّرَاعُ مِنَ الْعُضْدِ. وَاللَّهُ لَوْ تَطَاهَرَتْ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَمَكْنَتِ الْقَرْصُ مِنْ رِقَابِيَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا. وَسَاجِدٌ فِي أَنْ أَطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ. (۱). «من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک ترین روز هاست در امان، و در لغزشگاههای آن ثابت قدم باشد. من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص

و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگر های سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی». «و در اطراف تو شکمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید: «اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، اما درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ور تر و پر دوام تر است من و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم، و تلاش می کنم که زمین را از این شخص «معاویه» مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه ها جدا گردد. \*\*\*\*\* اسناد و مدارک نامه ۴۵ به شرح زیر است: ۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری) ۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هجری) ۳- ربیع الابراج ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) ۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هجری) ۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری) ۶- أمالی (مجلس ۹۱) ص ۵۰۰ ح ۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری) ۷- بحار الانوار ج ۹ ص ۴۹۹ / ج ۴۰ ص ۳۱۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

### علم بهداشت عمومی

#### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۲۸ فرمود: تَوَقَّوْا الْجَبْرَدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُورِقُ.

### تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت

(در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را در یابید، زیرا با بدنها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می سوزاند، و پایانش می رویاند.)

### غذای جسم و روح

#### اشاره

امام علی علیه السلام در حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه فرمود: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (۱). \*\*\*\*\* اسناد و مدارک حکمت ۳۹۰ به شرح زیر است: ۱- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۴۶ م ۵۳/۲۴۰: شیخ طوسی

(متوفای ۴۶۰ هجری) ۲- کتاب المحاسن ص ۳۴۵ ح ۴ ب ۱: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ هجری) ۳- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی ۴- تحف العقول ص ۲۰۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری) ۵- بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۲۴ و ص ۵۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) ۶- مهج الدعوات ص ۱۱۳: علی بن موسی (متوفای ۶۶۴ ه) ۷- غرر الحکم ج ۵ ص ۴۶ و ۹۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

### برنامه ریزی صحیح در زندگی

«مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت هایی که حلال و زیاست. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت های حلال.»

### شناخت بیماری ها و سموم

#### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۰۹ نسبت به نقش بیماری روانی در جسم آدمی فرمود: وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصِيرَةً، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلَمْ يَفِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزَجُرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغُرَّةِ، حَيْثُ لَمَّا إِقَالَمَهُ وَلَمَّا رَجَعِيَهُ. «هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگردد، و با گوشی بیمار می شنود، خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد، از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می نگردد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند.» و در خطرات امراض روانی و جسمی در حکمت ۳۸۸ فرمود: أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَإِنَّ مِنَ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

### فقر زدایی و سلامت

(آگاه باشید که فقر نوعی بلا است، و سخت تر از تنگدستی بیماری تن و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوا دل است.)

### علم الارواح و علم النفس

#### روانشناسی عمومی

#### اشاره

امام علی علیه السلام در حکمت ۱۹۷ نسبت به بیماری های روانی و راه های درمان آن فرمود: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ (۱). \*\*\*\*\* اسناد و مدارک حکمت ۱۹۷ به شرح زیر است: ۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن

عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هجری) ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۸ ح ۱: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری) ۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری) ۴- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۳ ب ۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) ۵- نهایة الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری (متوفای ۷۳۲ هجری) ۶- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۶۱ ح ۴۱ ب ۴۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

## روش درمان روح (روانشناسی بالینی)

(این دل ها همانند تن ها خسته می شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه و حکیمانه روی بیاورید.)

## روانکاوی، روانشناسی درمانی

### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۹۳ به شناخت روان و راه درمان و بکارگیری آن فرمود: **إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً، فَأْتَوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.** (۱). \*\*\*\* اسناد و مدارک حکمت ۱۹۳ به شرح زیر است: ۱- صد کلمه برگزیده: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری) ۲- کتاب الکامل ج ۲ ص ۵: میرد (متوفای ۲۵۸ هجری) ۳- غرر الحکم ص ۱۱۳ ج ۲ ص ۶۰۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) ۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۶۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) ۵- مناقب خوارزمی ص ۳۷۶: موفق بن احمد (متوفای ۵۶۸ ه) ۶- انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۵ ح ۶۰: احمد بلاذری (متوفای قرن ۳ه) ۷- وسائل الشیعه ج ۴ ص ۶۹ ب ۱۶: مرحوم حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ه).

## راه به کار گرفتن قلب

(دل ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل ها را آنگاه بکار وا دارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار بکاری و اداری کور می گردد.)

## شناخت بیماری های روانی و راه های مقابله با آن

امام علی علیه السلام در خطبه ۴/۱۹۸ فرمود: **فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَبَصِيرَةٌ عَمَى أَفْنَدَتِكُمْ، وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَصَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَطَهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَجِلَاءٌ عَشَا أَبْصَارِكُمْ، وَأَمْنٌ فَرَعَ جَأَشِكُمْ، وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.** (همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماریهای دل ها، روشنایی قلب ها، و درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشمها، و امتیث در ناآرامیها، و روشن کننده تاریکیهای شماسست.) و در خطبه ۹/۱۷۶ نسبت به نقش قرآن در شفای جان ها فرمود: **فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالْعَيْى وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.** (که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.) و در خطبه ۶/۱۱۰ فرمود: **وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شَمَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسَنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ.** **وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَعِيرٌ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسِرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.** (و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی

سرزنش است).

### شناخت غرائز گوناگون و راه های کنترل و تربیت آنها (مباحث اخلاقی)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۸/۵۳ فرمود: وَلَمَّا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. (حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است).

### علم اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی

#### اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ فرمود: فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدَى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمَسِّي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُضَبِّحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيْتُ حَذِرًا وَيُضْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حُدِّرَ مِنَ الْعَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَضَيْتَ عَجَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُوَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلُّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُورًا أَكْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيصًا دِينَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْطُومًا غَيْظُهُ. الْحَيِّرُ مِنْهُ مَيِّمٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَيِّمٌ. إِنْ كَانَ فِي الْعَفَائِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَفَائِلِينَ. يَعْطُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فَحُشُهُ، لَيْسًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرِّخَاءِ شَكُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُغِيضُ، وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَغْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبِيلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَمَّا يَضْبِغُ مَا اسْتَحْفِظَ، وَلَمَّا يَنْسِي مَا ذَكَرَ، وَلَمَّا يُنَابِزُ بِاللَّقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يُعْمَهُ صِيْمَتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسُهُ لِأَخْرَجَتْهُ، وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهَيْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبْرٍ وَعَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ. قَالَ: فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَهُ كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا؟ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحِيكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَغْدُوهُ، وَسَيِّبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ! «و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی، در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، و با داشتن علم بردبار، و در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، و آراسته در تهیدستی، در سختی ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان، پرهیزکننده از طمع ورزی، می باشد. اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است، روز را به شب می رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب می خوابد اما ترسان، و بر می خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است. اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محروم می کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آمیزد. پرهیزگار را می بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش مرده، خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند، اگر در بیخبران باشد نامش در گروه

به تفاوت های موجود بین برخی از اخلاقیات زن و مرد فرمود: **خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الرَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.** (۱). \*\*\*\*\* حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

### تفاوت اخلاقی مردان و زنان

(برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را بحریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهدارند است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.) (طبیعی است که استخراج تمام موارد یاد شده در نهج البلاغه و بررسی تطبیقی آنها با علوم مربوطه، خود به چندین کتاب مفصل علمی تبدیل خواهد شد). (۱). \*\*\*\*\* برای اطلاعات بیشتر به بخش (امام و اقسام علوم) مراجعه شود.

### ترویج فرهنگ قرآنی

#### شعر یا قرآن

سعد خفاف می گوید: دوستم «زادان» را دیدم که بسیار قرآن می خواند، و آیات الهی را خوب و زیبا تلاوت می کرد، از او پرسیدم: قرآن را چگونه و در نزد چه کسی یاد گرفته ای؟ پاسخ داد: من شعر زیاد می خواندم، روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار من گذشت و دید که اشعار زیاد می خوانم به من فرمود: ای زادان، چرا به جای شعر، قرآن نمی خوانی؟ گفتم: قرآن را به قدر نماز می دانم. حضرت مرا نزد خود طلبید، چیزی در گوش من زمزمه کرد که نفهمیدم، از آن پس حافظ قرآن شدم، و همواره قرآن می خوانم. سعد خفاف می گوید: ماجرای او را برای امام صادق علیه السلام نقل کردم، فرمود راست می گوید. (۱).

از این رهنمود امام علی علیه السلام درس می‌گیریم، افرادی که دارای حافظه خوب و قوی هستند، برای حفظ قرآن تلاش کنند، که دارای همه گونه معارف بلند و ارزشمند است. \*\*\*\* عیون المعجزات، و کتاب الخرایج، و خلاصه الاخبار ص ۲۷۴.

## جمع آوری قرآن

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «پس از من از خانه بیرون نرو تا قرآن را یکجا جمع آوری کنی.» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر آیه ای از قرآن که نازل می‌شد برای من می‌خواند و آن را می‌نوشتیم و تأویل و تفسیر عامّ و خاص و محکم و متشابه را به من می‌آموخت. (۱). پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم طبق سفارش آن بزرگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام قرآن را به همان ترتیبی که نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر او املاء فرمود همراه با تفسیر و شأن نزول آیات همه را یکجا نوشت که همواره در اختیار امامان معصوم علیه السلام قرار داشت. (۲). \*\*\*\* بصائر الدّرجات ص ۱۹۸، و معالم المدرّستین ج ۲ ص ۳۰۴. القرآن الکریم و الروایات معالم المدرّستین، علامه عسگری.

## رونق علم نحو برای حفظ قرآن

### اشاره

علم نحو برای حفظ لغت از آشفتگی و تحریف، و نیز در معنای کلام عربی، اهمیتی بسیار دارد، تا آنجا که گاهی با تبدیل کسره به فتحه، معنای یک کلمه تغییر می‌کند که در بعضی موارد مستلزم کفر است. (۱). قوائد زبان عرب تا عصر خلافت حضرت امیر کشف و تنظیم نشده بود، و نوشتن کلام عربی بدون اعراب گذاری انجام می‌گرفت. قرآن و سائر نوشته‌ها و نامه‌ها بدون اعراب بود. و مردم قانون «اعراب گذاری» را نمی‌دانستند، اما کار آموختن قواعد زبان عرب، برای ساکنین جزیره العرب که با غیر عرب آمیزش نداشتند، به طور طبیعی انجام می‌گرفت، یعنی یک طفل عرب با یادگیری سخن گفتن، آن قواعد ساده را به آسانی می‌آموخت، به خصوص آنکه فرهنگ عرب قبل از اسلام در جاهلیت بسیار اندک و در حول یک زندگانی ساده دور می‌زد که عبارت بود از آب، نان، گوشت، شتر، صحرا، شمشیر، نسب، جنگ قبیله‌ای، و مانند آن. پس از نزول قرآن کریم، فرهنگ عرب به فرهنگ اسلام تبدیل و دارای ابعاد گوناگونی شد که: صفات پروردگار جهان و شناخت انبیاء و احوال قیامت و اخلاق و احکام اسلامی و ارزش‌های اخلاقی به آن اضافه گردید، لیکن پس از فتوحات مسلمانان و آمیزش آنان با افراد غیر عرب چونان ایرانیان ساکن شهر کوفه، که ایشان را حمراء می‌نامیدند. و اهل سند و هند ساکن در بصره که ایشان را «سباجه» و «زطّ» می‌نامیدند. (۲). و اقباط در اسکندریه و هجرت مسلمان‌های عرب به کشورهای آفریقا و هند و سند و بلخ و بخارا، همه و همه عامل این شد که لغت عرب آشفتگی پیدا کرده بگونه‌ای که کودکان عرب بواسطه معاشرت با همسالان غیر عرب به جای آنکه زبان فصیح عرب را از قوم و قبیله خود بیاموزند، از کودکان غیر عرب می‌آموختند، علاوه بر آنکه گاهی مادران این اطفال زنانی بودند که در فتوحات از اقوام قبط و فرس و روم اسیر شده بودند و این کودکان سخن را از مادر غیر عرب، یا کلفت و نوکر غیر عرب، در خانه می‌آموختند. در نتیجه چنان آشفتگی در زبان نسل جدید عرب پدید آمد که نزدیک بود به تدریج لغت عرب مانند زبان بعضی از ملل قدیمه از بین برود، تا آنجا که جز معدودی از متخصصین در هر عصر، نتوانند آن زبان را بدرستی پاس دارند و این مشکل پدید آمد که خواندن و فهمیدن قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جز برای معدودی امکان نداشته باشد. آغاز این آشفتگی‌ها در زبان عربی در نیمه اول قرن اول هجری بود. ابوالاسود دوئلی که یکی از اصحاب و شاگردان حضرت امیر بود، داستان تأسیس

علم نحو یا قانون اعراب گذاری در زبان عربی را چنین حکایت می کند: روزی بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، دیدم آن حضرت در حال فکر و اندیشه است، به من فرمود: در شهر شما «کوفه» قرآن را غلط می خوانند. (۳). می خواهم کاری کنم تا لغت عرب از این آشفتگی بیرون آید. گفتم: یا امیرالمؤمنین اگر این کار را بکنید لغت عرب را زنده کرده اید. بعد از چند روز خدمت آن حضرت رسیدم، نوشته ای به من داد که در آن زیربنای علم نحو را نوشته بود و از تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریف آنها شروع می شد. سپس به من فرمود: اِتَّخِ نَحْوَهُ به این نحو پیش برو. (۴). ابوالاسود می گوید: آنرا گرفته و به منزل رفتم و یک دوره قواعد نحو را برطبق راهنمایی و طرح حضرت نگاشتم و بعد آنرا به حضرت نشان دادم و تا آنکه اشکالاتش را رفع کرد. مثلاً در اسما مشبّهة بالفعل فرمود: چرا کَانَ را نوشتی. گفتم: نمی دانستم از آنهاست، فرمود: از جمله آنهاست. این قواعد نزد «ابوالاسود» بود و به سبب بخلی که داشت، آنرا به کسی نشان نمی داد و از آنجا که عالم به ادبیات عرب بود والیان پس از حضرت امیر علیه السلام او را احترام می کردند. از جمله این والیان زیاد بن ابیه بود که از جانب معاویه ولایت عراق را در دست داشت. زیاد فرزندش ابن زیاد را به شام نزد معاویه فرستاد. ابن زیاد در سخن گفتن به زبان عربی ناتوان بود و غلط تلفظ می کرد، چرا که مادرش سمیه از غیر عرب بود و حتی پدر زیاد هم غلط گفتن او را درک نکرده بود. معاویه که در مکه بزرگ شده بود و از قبیله قریش که فصیح ترین قبائل عرب بود، اشتباه را تشخیص داد، و به زیاد نوشت که به پسرت سخن گفتن به زبان عربی را تعلیم بده، او غلط حرف می زند. (۵). زیاد کسی را فرستاد و ابوالاسود را احضار کرد و از او خواست قواعد زبان عرب را که حضرت امیر علیه السلام به او آموخته بود، برای تعلیم فرزندش در اختیار او بگذارد. ابوالاسود نپذیرفت. زیاد حيله ای بکار برد، کسی را واداشت تا در مسیر ابوالاسود قرآن را غلط بخواند، او هم آیه سوّم سوره براءت را اینطور خواند «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (و رسوله را به کسر لام خواند) صحیح آن رسوله به ضمّ لام است. یعنی خداوند و رسولش از مشرکین بیزارند. (۶) ابوالاسود پس از شنیدن این غلط خوانی و تحریف قرآن، حالش دگرگون شد و تصمیم گرفت تا نحو را برای حفظ قرآن از تغییر و تبدیل به مردم تعلیم کند. برای رسیدن به این هدف دو اقدام کرد: \*\*\*\* نظیر این اثر در تغییر حرکات یک کلمه در زبان فارسی نیز هست، مانند آنکه با تبدیل ضمّه به فتحه در دو کلمه گُرد و تُرک معنی عوض می شود (کرد، ترک) البته این تأثیر در زبان عرب گسترده تر است. رجوع شود به تاج العروس ترجمه کلمه (سبج) و (زط). سبب آن همچنانکه گفتیم دور بودن شهر کوفه از مرکز قبائل عرب، و اختلاط اهالی آن با ایرانیان تازه مسلمان بود که به شهر کوفه مهاجرت کرده بودند و هر چند خلیفه دوّم، ابن مسعود، صحابی پیامبر را برای تعلیم قرآن به کوفه فرستاد ولی چون آنها عرب اصیل نبودند، قرآن را غلط می خواندند، علاوه بر اینکه نسل دوّم، تازه مسلمان های غیر عرب، قرآن را از غیر صحابی می آموختند در نتیجه اشتباهات بیشتری داشتند. و بدین سبب علم اعراب گذاری را علم نحو می نامند. وقتی امیر زاده ای که پدرش در تعلیم او کوشا بوده، زبان عربی را غلط تلفظ کند، حال همسالان او در شهرهای کوفه و بصره و نیز سخن گفتن نسل فاتحان عرب که ساکن شهرهای آفریقا و ایران بودند چگونه بوده است؟ در زبان عربی این چنین با تغییر ضمّه و کسره و فتحه معنا تغییر می کند.

### اعراب گذاری قرآن مطابق قواعد نحو

تا عموم مردم قرآن را صحیح بخوانند.

### تعلیم علم نحو

برای انجام این کار اول نزد زیاد برگشت و گفت: ده نفر نویسنده زبردست از قبیله عبدالقیس برای من انتخاب کن تا این کار را

انجام دهم. زیاد خواسته او را برآورد، ابوالاسود به آنان گفت: قرآن را از اول تا آخر می نویسید، بعد من یکبار قرآن را با دقت می خوانم. شما در آخر کلمات به دهان من نگاه کنید، هر جا که دهانم را باز می کنم، یک نقطه روی حرف بگذارید (فتحه) و هر جا لبم را پائین می آورم یک نقطه زیر آن حرف بگذارید (کسره) و هر جا دهانم را جمع می کنم یک نقطه برابر آخر حرف بگذارید (ضمه). ابوالاسود پس از آنکه آن ده تن نوشتن قرآن را به پایان رساندند، خود از اول قرآن شروع بخواندن کرد و آنان مطابق دستور او قرآن را اعراب گذاری کردند. ابوالاسود علم نحو را که از استاد خود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته بود به این ترتیب روی قرآن پیاده کرد و باعث شد که همه مردم قرآن را مطابق قواعد زبان عرب و بدون تحریف بخوانند. از طبقه سوم شاگردان او در علم نحو، «خلیل بن أحمد فراهیدی» بود که او نقطه بالا و پائین حروف را کشیده و نقطه برابر کلمه را به صورت «واو» کوچک نوشت و فتحه و کسره و ضمه را به صورت فعلی درآورد. پس از خلیل تا امروز همه قرآنها این چنین اعراب گذاری شد. کار دوم «ابوالاسود»، آن بود که علم نحو را به جمعی تعلیم نمود، که از جمله آنها دانشمندان زیر می باشند: ۱- سه فرزندش عطاء و ابوالحارث و ابوحرب ۲- و عنبسه بن معدان مشهور به الفیل و میمون بن الاقرن و عبدالرحمن بن هرمز و یحیی بن عاصم و نصر بن عاصم که از طبقه اول علماء «نحو» می باشند. ۳- و از طبقه دوم عبدالله بن اسحاق الحضرمی و عیسی بن عمر الثقفی و ابو عمرو بن العلاء الحارثی بوده اند که علم نحو را از یحیی بن یعمر فرا گرفتند ۴- و از طبقه سوم خلیل بن احمد فراهیدی بوده است. قواعد علم نحو که وصی پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنظیم و تعلیم فرمود اینچنین منتشر شد. در نتیجه هر کس علم نحو را می آموخت قرآن و دیگر متون را می توانست بدون اعراب گذاری هم صحیح بخواند. اگر تلاش فرهنگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبود چگونه می شد از قرآن و حدیث پیامبر، معارف اسلام را استفاده کرد؟ خداوند وصی پیامبر (علی علیه السلام) را یاری کرد تا در وقت مناسب (دهه چهارم از هجرت) علم نحو را تنظیم و تعلیم نماید و به شاگرد خود (ابوالاسود) بیاموزد. و از آنجا که نشر این علم در کشور پهناور اسلام جز با نیروی حکومت، امکان پذیر نبود، پروردگار عالم چنین پیش آورد که «زیاد» از «ابوالاسود» بخواهد تا علم نحو را که او از استادش، حضرت علی علیه السلام فرا گرفته بود به دیگران تعلیم دهد. و این علم به واسطه دستگاه حکومت دشمن حضرت علی علیه السلام در کشور پهناور اسلام نشر شود و به این وسیله، فهم لغت عرب عصر پیامبر، برای همه آسان گردد و امروزه میلیون ها مسلمان قرآن را آنچنانکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است، بخوانند، و نه تنها ساکنین جزیره العرب، زبان عربی را فراموش نکرده اند، بلکه این زبان، زبان دیگر ملل چون آفریقا و اروپا شد.

### پرداخت حقوق به قاریان قرآن

در حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با محاسبه دقیق به آنانکه قرآن خواندن را یاد می گرفتند و قاری قرآن بودند، حقوق پرداخت می کردند که سالی دویست دینار می شد. (۱). \*\*\*\*\* خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۶۰۲.

### تلاش در جمع آوری قرآن

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیده از جهان فرو بست. گروهی برای به دست آوردن حکومت و قدرت تلاش کردند برخی به تقویت قوم و قبیله خود روی آوردند. و افرادی برای رسیدن به مال و مقام در دولت آینده، دست و پا می زدند. اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام امکانات و قدرتش را بکار گرفت تا قرآن را جمع آوری کرده و در یک جلد بنویسد، که دستورالعمل زندگی انسانها حفظ شود، و پراکنده نماند. برخی می پرسیدند: چرا علی علیه السلام از خانه بیرون نمی آید؟ امام علی علیه السلام جواب می داد: سوگند خورده ام تا تمامی قرآن کریم را نویسم از خانه بیرون نیامم، مگر برای نماز یا کارهای خیلی

ضروری. از این رو اول کسی که تمام قرآن را نیکو نوشت و در یک جلد آن را جمع آوری کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، چنانچه اول حافظ کل قرآن، علی علیه السلام است. بعضی از رجال سیاسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گفتند: چرا از خانه بیرون نمی آیی؟ می فرمود: سوگند یاد کرده ام تا قرآن را جمع آوری نکنم عبا بر دوش نگذارم (یعنی از خانه بیرون نروم) زیرا می ترسم دچار کمبود و نقصان شود یا چیزی بر آن بیافزایند و یا آیه ای پس و پیش گردد. گرچه قرآن نوشته شده امام علی علیه السلام را سران سقیفه پذیرفتند، امّا با جمع آوری و کتابت قرآن به دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همگان با خاطر آسوده دانستند که وحی الهی با حفظ و کتابت مصون و محفوظ مانده است. (۱). \*\*\*\* شواهد التنزیل. حاکم حسکائی حنفی، و کتاب بصائر ص ۲۸.

### قرائت قرآن

بسیاری از اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در موارد گوناگونی اعتراف کردند که: ندیدم کسی را که در قرائت قرآن همانند علی علیه السلام باشد. (۱). \*\*\*\* شواهد التنزیل. حاکم حسکائی حنفی، و کتاب بصائر ص ۲۵.

### دارویی از قرآن

مردی نزد حضرت علی علیه السلام آمد و از نوعی بیماری شکایت کرد. آن حضرت به او فرمود: یک درهم از مهریه زنت بگیر و با آن مقداری عسل خریداری نموده و آن را با آب باران بخور. بیمار به دستور آن حضرت عمل کرده شفا یافت. کسانی راز مطلب را از امام علی علیه السلام پرسیدند و گفتند: آیا در این خصوص روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اید؟ حضرت فرمود: نه، ولیکن آن را از آیات قرآن استنباط کردم که می فرماید: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» «و اگر آنان مقداری از مهر خود را به طیب خاطر به شما دادند بخورید خوش و گوارایتان باد» و نیز می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» «از شکم های آنان نوشابه ای بیرون آید که رنگ های آن گوناگون است و درمان است برای مردم.» و همچنین می فرماید: «و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً» «از آسمان ابی با برکت فرود آوردیم.» پس به حکم آیه های مذکور گوارایی و شفا و برکت در آن دستور جمع شده، امیدوار گردیدم که با آن بهبودی حاصل شود. (۱). \*\*\*\* تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹.

### استغفار

حضرت امیر علیه السلام برای طلب باران به منبر رفت و جز استغفار چیزی از آن حضرت شنیده نشد، بعضی سبب آن را پرسیدند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مگر این کلام از خدا شنیده اید که فرمود: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيجعل لكم أنهاراً» (۱). «پس به ایشان گفتم طلب آمرزش کنید از پروردگارتان که او بسیار آمرزنده است، می فرستد بر شما (باران) پی در پی و یاری می دهد شما را به مالها و پسران و قرار می دهد برای شما بوستانها و جوی های آب». آنگاه فرمود: کدام دعاست که از استغفار برتر و برکتش بیشتر باشد. \*\*\*\* سوره نوح، آیه ۱۹ - ۱۲.

### امان از عذاب خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روی زمین دو امان از عذاب خدا وجود داشت، یکی از آن دو از میان شما رفت، پس کوشش کنید در نگهداری و مواظبت از دیگری. امانی که از دستتان رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، امانی که باقی است استغفار و

طلب آموزش است؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱). «خداوند عذاب نمی کند ایشان را با آن که تو (ای محمد) در میان آنان باشی و خداوند عذاب نمی کند ایشان را با آن که ایشان (از گناهان) آموزش جویند» (۲). \*\*\*\*. سوره انفال، آیه ۳۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۸ معجم المفهرس مؤلف.

### پاداش بیماری

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از یارانش که به مرضی مبتلا شده بود فرمود: خداوند بیماریت را سبب ریختن گناهانت قرار دهد؛ زیرا مرض، اجر و پاداشی ندارد ولی گناهان را مانند برگ درختان می ریزد، و تنها اجر و مزد در برابر گفتار زبانی و کردار بدنی است. و خداوند هر که را بخواهد، از بندگان پاک سرشت نیکو کردارش، به بهشت می برد. (۱). \*\*\*\*. نهج البلاغه، حکمت ۴۲ معجم المفهرس مؤلف.

### تعریف زهد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تمام زهد در دو جمله ای از قرآن مجید قرار گرفته است: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۱). (تا بر آنچه از شما فوت شده غمگین نشوید و بر آنچه به شما داده شده دلشاد نگردید.) و کسی که بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شادمان نگردد هر دو طرف زهد را دارا گشته است. (۲). \*\*\*\*. سوره حدید، آیه ۲۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷ معجم المفهرس مؤلف.

### تفسیر خوف و رجاء

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر بهترین افراد این امت از عذاب خدا ایمن باش؛ زیرا خداوند می فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (۱). (از مکر و کیفر خدا ایمن نمی باشند مگر مردم زیانکار) و بر بدترین افراد این امت از رحمت و لطف خدا نومید مشو؛ زیرا خداوند می فرماید: «أَنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۲). (از رحمت خدا نومید نمی باشند مگر کافران) (۳). \*\*\*\*. سوره اعراف، آیه ۹۹. سوره یوسف، آیه ۸۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷ معجم المفهرس مؤلف.

### امام و اقسام علوم

#### پرهیز از برخی اقسام علوم

در روزگاران گذشته یکی از اقسام علم نجوم و ستاره شناسی بود که در غیب گوئی کار بُرد داشت. که زندگی و مرگ و تولد اشخاص و حوادث و تحولات اجتماعی و به قدرت رسیدن و شکست قدرت ها و حکومت ها را تا حدودی بازگو می کردند. البته بسیاری هم دکان باز کرده از این راه روزی می خوردند که غالباً پیشگوئی های آنان دروغ بود. عبدالله بن عوف نقل کرد: امام علی علیه السلام عازم جنگ نهروان بود که منجمی آمد و فرمود: اگر در این ساعت حرکت کنید شکست می خورید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو از حوادث غیب چه می دانی؟ تو چه می دانی در شکم این حیوان چیست؟ نریا ماده؟ هر کس تو را تصدیق کند قرآن را انکار کرده است. سپس امام علی علیه السلام به اصحابش فرمود: با نام خدا حرکت کنید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و لشگریانش به نبرد خوارج رفتند و با پیروزی بازگشتند. آنگاه امام علی علیه السلام مردم را نصیحت فرمود: أَتَرَعَمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعِيَةِ الَّتِي مَن سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعِيَةِ الَّتِي مَن سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ؟ فَمَنْ

صِدْقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْجُوبِ وَدَفَعِ الْمَكْرُوهِ. وَتَبَتَّغَى فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّيكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بَرَعْمِكَ - أَنْتَ هِدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضَّرَّ!! أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يَهْتَدِي بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمَنْجَمِ كَالْكَاهِنِ، وَالسَّاحِرِ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرِ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ. (به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم. امام علی علیه السلام فرمود: «گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است. گویا می خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعتشان را به دست می آورند و از ضرر و زیان در امان می مانند. ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر (۱) در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.» (۲). إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ إِلَّا مَا يَهْتَدِي بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ (۳). «از علم نجوم بپرهیزید مگر آن مقدار که در صحرا نوردی و دریانوردی لازم است» \*\*\*\*\*)

منجم، از طریق ستاره شناسی پیشگویی می کند و کاهن (غیب گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می دهد، می گویند شخص مورد نظر عقیق بن قیس برادر اشعث بن قیس بود. خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. امالی صدوق ص ۳۳۸، و خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

## اشاره هایی به علم روانشناسی

### رفتار شناسی

در قرن اخیر که روانشناسی به صورت کلاسیک در دانشگاه های دنیا به بحث و بررسی گذاشته شد، و مباحث مربوط به آن بیشتر و بهتر شناسائی گردید. جوانب دیگری از این علم ارزشمند کشف و مورد ارزیابی قرار گرفت که یکی از آنها «رفتار شناسی» است، از علم رفتار شناسی که واکنش طبیعی بدن نسبت به افکار و احساسات درونی است از آن در رشته قضائی و کیفری و جرم شناسی استفاده های فراوانی می کنند، چون به این حقیقت رسیده اند که آنچه در جان و دل و فکر و قلب آدمی است بگونه ای خود را در دست و زبان و رفتار ظاهری نشان خواهد داد و نیکو گفت: «از کوزه همان برون تراود که در اوست» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل، این حقیقت روشن «رفتار شناسی» را توضیح داده اند: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ «کسی چیزی را در درونش پنهان نمی کند مگر آنکه آن چیز خود را زبان و حالات چهره اش آشکار می سازد» (۱). \*\*\*\*\*) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### روان شناسی بالینی (درمانی)

امام علی علیه السلام در چهارده قرن پیش، هم به بیماری روانی اشاره فرمود و هم راه درمان را معرفی کرد که: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَعْبُدَانُ فَاثْبُغُوا لَهَا طَرَائِفُ الْحِكْمِ «همانا این قلب ها افسرده می شوند چنان که بدن ها خسته و افسرده می شوند، پس برای درمان افسردگی روح از سخنان حکمت آمیز و زیبا استفاده کنید» (۱). که امروزه با گوش دادن سخنان اخلاقی، عرفانی، پند و

اندرزهای حکیمانه، تلقین با عبارات حساب شده، درمان افسردگی روح، تحقق می یابد که فرمود: اِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ اِذَا كَانَ صَوَابًا كَان دَوَاءً (۲). «همانا سخنان دانشمندان اگر درست باشد داروی شفا بخش است.» توجه به مسائل روانی کودکان یتیم \*\*\*\*\* حکمت ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، - و - حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. حکمت ۲۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندیهای یتیمان را از دیدگاه امور مادی می نگرند، که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند. اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می اندیشد. تا دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند. امام علی علیه السلام یتیمان را دور خود جمع می کرد، و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی از گوسفند آنها را می خندانند، روزی یتیمان را به منزل آورد، و خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را می شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند؛ شیرینی عسل و شیرینی از دست پدر گرفتن (۱). گرچه افراد ناآگاه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض می کردند، که این کارها در شأن شما نیست. اما امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه می کرد که امروز در علم روانشناسی روانشناسی کودک و روانشناسی تربیتی بسیار مورد توجه است. زیرا روانشناسان می گویند: علل بزهکاری فرزندان که پدر یا مادر را از دست دادند کمبودهای عاطفی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که برخی از یاران امام می گفتند: لَوَدِدْتُ اِنِّي كُنْتُ يَتِيمًا «ای کاش من هم یک یتیم بودم» (۲). \*\*\*\*\* بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۹. بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۹.

### آمادگی روانی «شناخت حالات روح»

از نظر روانشناسی، روح آدمی حالات گوناگونی دارد. گاهی حالت پذیرش و شادابی و گاهی حالت افسردگی. اگر انسان، ویژگی های روانی خود و دیگران را بشناسد و متناسب با حالت پذیرش و شادابی روان آدمی، دست به کاری بزند حتماً موفق خواهد شد که امام علی علیه السلام این نکته روانی را در چهارده قرن قبل تذکر داد: اِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَاَقْبَالَ وَاذْبَارًا فَاتُّوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ اِقْبَالَهَا فَاِنَّ الْقَلْبَ اِذَا اَكْرَهَ عَمِي «همانا روح آدمی حالت شادابی و پذیرش، و افسردگی و امتناعی دارد، پس در حالت شادابی و پذیرش اقدام به کارهای مورد علاقه کنید، زیرا اگر قلب به کاری مجبور گردد، دچار کوری و ناآگاهی می گردد» (۱). از کلام وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می توان، «روانشناسی عبادت» را نیز مطرح کرد، که عبادت و دعا باید متناسب با روان و شادابی روح انسان صورت پذیرد، تا همواره با نشاط و حالت پذیرش عبادت کنیم که لَدَّتْ بَرِيْم. \*\*\*\*\* حکمت ۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### تفاوت روانشناسی زن و مرد

امروزه با گسترش علم روانشناسی، و کشف جوانب گوناگون آن، رشته های روانشناسی بسیار گسترش پیدا کرده است، روانشناسی انسانی، نوجوانی، کودک و حتی روانشناسی حیوانی، یکی از واقعیت هائی می باشد که در علم روانشناسی مورد بررسی است، که یکی دیگر از جوانب گسترده آن تفاوت روانشناسی زنان و مردان است. گرچه هر دو انسان بوده و دارای ارزش های اخلاقی

مشترک می باشند، امّا چون در نظام آفرینش هر کدام وظائف متفاوتی به عهده دارند و در بیولوژی، فیزیولوژی، و دیگر خصوصیات جسمی دارای تفاوت‌های گوناگونی هستند. و در مسائل روانی نیز تفاوت‌های فراوانی خواهند داشت که امام علی علیه السلام به برخی از تفاوت‌های روانی هر دو اشاره می کند: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَّارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الرَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبَخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا. (برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگاهبان است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.) (۱). روانشناسان عصر ما امروزه با حقائق یاد شده آشنا شدند که روانشناسی زنان را جدای از مردان به ارزیابی می گذارند، در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل به آن اشاره فرمود. \*\*\*\* حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### ارتباط روح و جسم

امروزه با تکامل و گسترش روان‌شناسی بالینی «درمانی» یکی از حقایقی که کشف شد، «ارتباط روح و جسم» و تأثیر بیماری‌های روح در جسم، و بیماری‌های جسم در روح است. انسان غصه می خورد که یک امر روانی است، امّا زخم معده و اثنی عشر پدید می آید که یک امر جسمانی است. ورزش یک امر جسمی و مادی است، امّا روح را تقویت می کند. امام علی علیه السلام این حقیقت را چهارده قرن قبل بیان فرمود که: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ (۱). «سلامت جسم از اندک بودن حسد است.» و در غریب کلام شماره ۳ فرمود: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا «خصومت و دشمنی مهلکه هائی دارد» \*\*\*\* حکمت ۲۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### ارتباط نیایش و روانشناسی

(به عنوان ج- آمادگی روانی در همین فصل مراجعه شود.) ز- استفاده از روانشناسی در قضاوت قضائی دوم - علم روانشناسی و قضاوت

### مردم شناسی

#### صفات مردان ستمگر

مردانی که ظلم و ستم می کنند از نظر روانشناسی صفاتی دارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را به روشنی می شناساند. که فرمود: سه خصلت عمومی دارند: ۱- يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ (با نافرمانی نسبت به مافوقش ستم می کنند). ۲- وَ مِنْ دُونِهِ بِالْعَبِيَّةِ (به زیر دستان با زور و فشار برخورد می کند). ۳- وَيَظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ (و پشتیبان ستمگران می باشد). (۱). \*\*\*\* حکمت ۳۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### شناخت قدرت تحمل زنان

در شناخت روحیات زن فراوان گفته و نوشته اند، امّا امام علی علیه السلام که عالم به غیب است، و واقعیت‌ها را آنگونه که هستند

می نمایاند، نکات ارزشمندی نسبت به روانشناسی بانوان دارند که قابل توجه است می فرماید: **الْمَرْأَةُ تَكْتُمُ الْحُبَّ أَرْبَعِينَ سِنَةً، وَلَا تَكْتُمُ الْبُغْضَ سَاعِيَةً وَاحِدَةً** «زن چون کانون حیاء است عشق و محبت را ممکن است چهل سال در دل پنهان نگهدارد، اما ناراحتی و کینه را یکساعت هم تحمل نمی کند» (چون کانون عاطفه است) (۱). \*\*\*\*\* شرح ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۹۱.

### روانشناسی زن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به زن، اظهار نظر زیبایی دارد که هیچکس در گذشته و آینده نتوانست و نمی تواند به زیبایی آن سخن براند، امام علی علیه السلام با توجه به ظرافت ها، و عواطف حساس روحی زن، و از اینکه از نظر اندام و جسم هم خداوند او را مظهر جمال و زیبایی فوق العاده ای قرار داد، زن را به گُل تشبیه می کند و می فرماید: **إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ** «همانا زن گل است، و چونان قهرمانان خشن و سخت نیست» (۱). \*\*\*\*\* نهج البلاغه اواخر نامه ۳۱، و وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۰، و روضه المتقین ج ۱۳ ص ۷۵.

### توجه به مسائل روانی یتیمان

روزی مقداری عسل و انجیر از همدان و خلوان برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امام دستور داد یتیمان کوفه را گرد آوردند، ضمن نوازش و محبت، با دست خود عسل و انجیر را بدهان آنان می گذاشت. اصحاب گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام، خودشان می خورند، چرا شما با دستان مبارک به آنان غذا می دهید؟ امام علی علیه السلام فرمود: «امام پدر یتیمان است، این عمل را انجام می دهم تا یتیمان احساس بی پدری نکنند.» (۱). \*\*\*\*\* بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۲۳.

### علم وراثت (نقش روحیات مادر در روان کودک)

در جنگ بصره یک روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم حمله را به دست فرزندش محمد حنفیه داد، و فرمود: پیشروی کن تا قلب سپاه دشمن را درهم بریزی. محمد حنفیه حمله کرد، اما نتوانست پیشروی کند و برگشت. امام علی علیه السلام به صورت نکوهش به او فرمود: **أَذْرَكَكَ عِرْقُ أُمِّكَ** «یکی از خصلت های مادرت را به ارث بردی» چون پدر علی علیه السلام است چرا نباید محمد بن حنفیه خط شکن باشد؟ و ادامه داد که: چه کنیم؟ که مادرت فاطمه زهرا علیها السلام نیست. سپس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم را به دست امام مجتبی علیه السلام داد که رفت و پیروزمندانه بازگشت. (۱). \*\*\*\*\* تتمه المنتهی ص ۱۷، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۴۳.

### روشهای تحقیق

### ارزش و جایگاه تجربه

امروزه متمدن تحقیق و شیوه های استنباط و اجتهاد و کشف حقائق در محافل دانشگاهی، روش پراگماتیسمی است «اصالت تجربه و آزمایش». طرفداران این روش می گویند: تنها راه کشف حقیقت ها، تجربه و آزمایش است، و اگر چیزی با تجربه مادی کشف نشود، وجود ندارد. در حالی که بسیاری از واقعیت ها را نمی شود با تجربه مادی کشف نمود، پس اصالت تجربه، و پراگماتیسم بگونه مطلق درست نیست، بلکه تنها به عنوان یکی از روش های تحقیق پذیرفته شده است که امام علی علیه السلام فرمود: **لَيْسَتْ الرُّوْيَةُ كَالْمَعَانِيَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ؛ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَعْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.** (اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی

چشم‌ها دروغ می‌نمایاند، امّا آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند» (۱). پس باید از روش‌های مختلف استفاده کرد: اول - مشاهده و تجربه دوم - تفکر و اندیشه \*\*\*\*\* حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### یک تجربه عملی

در آن روزگاران که روش تجربی در بسیاری از محافل مطرح نبود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی که ضرورت داشت با روش تجربی مشکلات را پاسخ می‌داد. چون هنوز روح جاهلیت در مردم زنده بود، و دختر داشتن را خوش نداشتند، دو زن که در همسایگی یکدیگر بوده، و شگفت آن که در یک شب زائیدند، با پول دادن به قابله پسر و دختر را جابجا کردند. امّا زنی که پسر زائیده بود، توجه داشت و راضی نشد. هر کدام ادعا می‌کردند پسر از آن اوست، و دختر بیچاره بی طرفدار ماند. برای حل اختلاف شکایت به امام بردند، امام علی علیه السلام ادعای هر دو را شنید و قضاوت کرد که حل آن در قرآن است: **لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ** «پسر دو برابر دختر ارث می‌برد» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد: شیر هر دو زن را در ظرفی به یک اندازه بدوشند، زنی که شیر او سنگین تر است، پسر از آن اوست. (۱). \*\*\*\*\* شرح من لایحضره الفقیه ج ۶ ص ۶، و وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۱۰.

### رواج علم حدیث

کودتاگران سقیفه برای آنکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در انزوای کامل قرار دهند، دستور دادند: «کسی نقل حدیث نکند». تا فضائل امام علی علیه السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج فراموش شود. پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شهر کوفه آمد و ۱۵۰۰ نفر از صحابه را در کوفه منزل داد و آنان را به نقل و آموزش حدیث تشویق کرد. روزی در مسجد کوفه اصحاب رسول خدا را سوگند داد که: هر کس در حجّه الوداع روز غدیر خم حضور داشت، و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را شنید برخیزد و شهادت دهد. تعداد زیادی از مردم برخاستند و شهادت دادند، و خطبه غدیر را به یاد آوردند. پس از آن روز، هزاران نفر از صحابی رسول خدا که زنده بودند و روایات زیادی را از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده بودند، روایات و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در همه جا نقل می‌کردند، که روایات اسلامی رونق گرفت. (۱). \*\*\*\*\* تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۲۱۱، و مسند احمد ج ۱ ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ج ۴ ص ۳۷۰.

### تلاش در کسب دانش

امام علی علیه السلام همواره از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علوم فراوان فرا می‌گرفت و تلاش در کسب دانش و رازهای علمی داشت، بارها می‌دیدند که مدّت‌های طولانی با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مذاکره علمی می‌نشست، که رسول خدا فرمود: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا** «من شهر علم و علی درب آن است» (۱). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مدّتی طولانی با آن حضرت نشست. از امام علی علیه السلام پرسیدند: شما با رسول خدا برسر چه مباحثی گفتگو می‌کردید؟ پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هزار در از دانش را بر من گشود، که از هر کدام هزار در دیگر باز می‌شود. (۲). \*\*\*\*\* بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۰۳ و ۱۲۱. بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۰۳ و ۱۲۱.

### نوشتن و جمع آوری حدیث

یکی از تلاش‌های علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشتن و جمع آوری احادیث و روایات ارزشمند بود. امام علی علیه السلام آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌شنید، می‌نوشت و حفظ می‌فرمود. و به اصحاب و یاران خود نیز فراوان

سفارش می فرمود تا: احادیث ارزشمند را بنویسند و نگهدارند. در صورتی که سران کودتای سقیفه دستور داده بودند کسی جمع آوری حدیث نکند و احادیث موجود را سوزانده بودند. امام علی علیه السلام نه تنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احادیث را می نوشت و بایگانی می فرمود، بلکه نقل شده: حضرت زهرا علیها السلام خبرهای غیبی را که نقل می کرد، علی علیه السلام آنها را نیز می نوشت و حفظ می کرد، تا امامان بعد از او از دانش و علوم الهی حدّا کثر استفاده را ببرند. (۱). \*\*\* اثبات الهداة ج ۴ ص ۴۴۱.

### حفظ کتب علمی

در زمان خلیفه دوم که ایران و قسمتی از روم به دست مسلمانان فتح شد، کتابخانه های با ارزشی به دست مسلمانان افتاد. فرماندهان از خلیفه دوم کسب تکلیف کردند. با آن همه از کتاب های فراوان چه کنند؟ خلیفه دوم با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتگو کرد و گفت: «لَا يَرْطَبُ وَلَا يَبْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (همه چیز در قرآن وجود دارد) پس ما نیازی به این همه از کتاب ها نداریم و تازه کتاب ها به زبان های پارسی و رومی است که قابل استفاده نمی باشند. امّا امام علی علیه السلام از نابود کردن کتاب ها ممانعت کرد و دستور داد آنها را حفظ کنند، درست است که همه چیز در قرآن وجود دارد، امّا حفظ کتب علمی نیز بسیار مهمّ است. (۱). \*\*\* اعترافات رودلف ژایگر آلمانی، کتاب خداوند علم و شمشیر.

### تلاش در کسب دانش از پیامبر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش مداوم خود در کسب دانش از رسول خدا را اینگونه شرح می دهد: من در هر روز، یکبار و در هر شب، یک بار پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رفتم و آن حضرت با من خلوت می فرمود و شدّت علاقه و دلبستگی من با آن حضرت بگونه ای بود که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند با احدی از مردم جز من به آن طریق رفتار نمی فرمود. و چه بسا در بیشتر از موارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل من می آمد و هر زمان که من در یکی از اطاق های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شدم، همسران خود را از منزل خارج می کرد و می فرمود: منزل را خلوت کنید. به طوری که جز من کسی نزد آن حضرت باقی نمی ماند. و هر وقت برای خلوت نمودن با من به منزل من تشریف می آورد، احدی از اهل بیت مرا (فاطمه و نه احدی از اولادم را) خارج نمی فرمود و من آنچه سؤال می کردم، پاسخ می فرمود، و هر زمان ساکت می شدم و سئوالاتم تمام می شد، آن حضرت خود آغاز سخن می فرمود. در نتیجه آیه ای بر آن حضرت نازل نشد، مگر آنکه آن را برای من خواند و املاء فرمود و من به خطّ خود آن را نوشتم. و تأویل آیات و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ آن آیات را به من تعلیم فرمود. و از خداوند مسئلت کرد که نیروی حفظ و فهم آنرا به من عطا فرماید. از این رو من هیچ آیه ای را فراموش نکردم و هیچ قسمتی از علم را که برای من املاء فرمود از نظرم محو نشد و آنرا نوشتم. و آنچه را که خداوند به آن حضرت فرمود از حلال و حرام، امر و نهی با آنچه واقع شده و آنچه واقع می شود. و هر کتابی که پیش از آن حضرت نازل شده. و هر قسمتی از طاعت و معصیت را درک و حفظ آنها را فروگذار نکردم. حتی یک حرف از آنها را فراموش نکردم. سپس دست مبارک را بر سینه من گذارد و از خداوند مسئلت کرد که قلب مرا از علم و حکمت و نور پُر کند. من به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، من از زمانی که دعا فرمودید چیزی را فراموش نکرده و آنچه را که نوشته ام از من فوت نشده، آیا ترس یا اندیشه فراموشی در باره ام دارید؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر، ترس و فراموشی و جهل درباره تو ندارم. (۱). \*\*\* الغدير، ترجمه ج ۱ ص ۵، و اربعین شیخ بهائی حدیث ۲۱.

## تدوین و تألیف کُتب علمی

درست است که در روزهای نخستین اسلام با تکیه به حافظه های قوی، قرآن و احادیث را حفظ می کردند و سینه به سینه منتقل می نمودند، اما برای حفظ سرمایه های علمی، فرهنگی ائمت اسلامی باید نهضت تدوین و تألیف را تحقق می بخشید. امام علی علیه السلام یکی از آغازگران نهضت تألیف و تدوین در ائمت اسلامی بود و همگان را به نوشتن و تدوین کُتب مفید، سفارش می فرمود. اوّل کسی که قرآن را جمع آوری و به سبک شایسته ای نوشت علی علیه السلام بود. (۱). اوّل کسی که کتابی در احکام دین نوشت تا پاسخگوی نیازهای عقیدتی و فقهی جامعه باشد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. اوّل کسی که علم نحو را مطرح و تکمیل و آموزش داد امام علی علیه السلام بود. کتاب فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام طبق نقل امام صادق علیه السلام کتابی مفصل و دارای صفحاتی بی شمار بود که فرمود: کاغذهای آن ۷۰ ذرع طول داشت «به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم» که با خط امام نگاشته شد و تمام حلال و حرام در آن مشروحاً بیان گردید. و هر چیزی که انسان ها و ائمت اسلامی نیاز داشتند و دارند جواب آن در این کتاب آمده است. (۲). \*\*\*\*\* شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۰۸، و احتجاج طبرسی. شرح نهج البلاغه خوئی ج ۲ ص ۳۱۶، و احتجاج طبرسی - و - بحارالانوار ج ۴۷ ص ۲۸۰، ج ۲۶ ص ۲۲ و ۲۳.

## تألیف کتاب اطلاعات عمومی

صاحب نظران و اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و غزالی و سلیمان بلخی آورده اند که: امام علی علیه السلام کتابی را با نام «جفر جامع» نوشته که تمام اطلاعات ضروری نسبت به آینده و گذشتگان را در آن گرد آورده بود که چونان دائرةالمعارف بسیار غنی در تمام علوم و فنون و نیازمندیهای علمی، اطلاعاتی کاربرد داشته و دارد، و بسیاری از اخبار غیبی مربوط به آینده و تحولات آینده در آن توضیح داده شد. و کتاب دیگری را به نام «الجامعه» تألیف فرمود، که همانند «جفر جامع» بی نیاز کننده انسان از هر گونه اطلاعاتی است، که درباره آن نوشتند: إِنَّ الْجَفْرَ وَالْجَامِعَةَ كِتَابَانِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ ذُكِرَ فِيهَا عَلَى طَرِيقَةِ عِلْمِ الْحُرُوفِ، الْخَوَادِثِ إِلَى انْقِرَاضِ الْعَالَمِ، وَأَوْلَادُهُ يَحْكُمُونَ بِهِمَا «همانا کتاب جفر و جامعه از علی علیه السلام است که براساس حروف، آگاهی های لازم نسبت به حوادث روزگار تا قیامت در آن گرد آمده، و فرزندانش می توانند از آن استفاده کنند.» (۱). در آن روزگاری که محقق و نویسنده اندک بود، و افراد با سوادی که بتوانند بخوانند و بنویسند انگشت شمار بودند، عشق و علاقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نوشتن و تألیف کُتب ارزشمند و جمع آوری قرآن کریم شگفتی آور است. \*\*\*\*\* مَن لَا يَخْضِرُهُ الْفَقِيهَ ج ۴ ص ۴۱۹ حدیث ۵۹۱۴ - و - بحارالانوار ج ۴۹ ص ۱۵۳ - و - اصول کافی ج ۱ ص ۵۷ - و - بحارالانوار ج ۲۶ ص ۳۹ و ۳۶.

## کتاب امام علی

الف- امامان معصوم علیهم السلام و به خصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام وقتی پاسخ بسیاری از سئوالات شرعی مردم را می دادند و مردم می پرسیدند که: این پاسخ ها در کجاست؟ جواب می دادند: «وَذَلِكَ كَانَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱). «این پاسخ در کتاب علی علیه السلام موجود است» ب- از کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب (الجامعه) پرسیدند. امام صادق علیه السلام فرمود: کتابی است که مفاهیم و مطالب آن را رسول گرامی اسلام به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه فرمود و آن حضرت با خط خود نوشت در این کتاب پاسخ تمام مسائل شرعی از حلال و حرام و نیازمندی های انسان وجود دارد حتی حدّ شرعی خراشی که به صورت کسی واقع شود در آن آمده است. (۲). ج- امامان معصوم علیهم السلام بارها در اظهارات

خود به این حقیقت اشاره فرمودند که یکی از منابع غنی علوم و آگاهی ما کتاب امام علی علیه السلام و صحیفه آن حضرت کتاب (الجامعه) و (جفر اکبر) می باشد. هر مسئله ای که مردم می پرسیدند، امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام می فرمودند: حکم این مسئله در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده است. یا در آغاز پاسخ دادن می فرمودند: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ» در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده» یا می فرمودند: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ» در کتاب امام علی علیه السلام چنین یافتیم» (۳). گاهی مردم مطلبی را ادعا می کردند که امام صادق علیه السلام می فرمود (لَيْسَ هُوَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ) این مطلب در کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد. (۴). \*\*\*\*\* تهذیب، ج ۱، ص ۳۲۹ حدیث ۹۶۳ و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۹۷، حدیث ۱ و ۲. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵، باب ۱ و ص ۳۵ حدیث ۶۱ و ص ۳۳ حدیث ۵۱ و ج ۴۷، ص ۲۷۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۲۲ و ج ۷۶، ص ۴ و ج ۸۵، ص ۲۷ و ج ۶۲، ص ۲۹۰ و ج ۸۸، ص ۳۲۸ و ج ۲، ص ۲۱ و ۱۸۴ و ۲۲۷. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۸ ذیل حدیث ۱۸.

## علوم کاربردی

### علم شیمی و فیزیک

باید اعتراف کرد که رهبران معصوم شیعه علیهم السلام، زنده کننده علم و نابود کننده جهلند و آنچه بشر از علوم در اختیار دارد، از سرچشمه علوم ایشان جاری شده است. و در علوم جدید نیز به اعتراف تمام دانشمندان اروپا، مسلمانان پیش قدم بودند. زیرا علوم و آگاهی خود را از قرآن و عترت فرا گرفتند، امام صادق علیه السلام ۵۰۰ رساله در هزار ورق، درباره خواص شیمیائی و طبیعی برای (جابر بن حیان) املاء کرد. و شیمیدانهای جهان پیش از جابر نظیر خالد «متوفی سال ۸۵ هجری قمری» موازین این علم را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند. (۱). جابربن حیان یکی از بزرگترین دانشمندان علم شیمی است، در علوم دیگر نظیر طب و فلسفه نیز نابغه بود، و ۲۰۰ کتاب تألیف کرد که ۸۰ کتاب آن در شیمی بود. وی درباره علم شیمی نظرات عجیبی دارد که صحت آنها از طرف دانشمندان اروپا امضاء شده است. امام صادق علیه السلام راه بکاربردن مرکب درخشنده را برای نگارش یادداشتهای گرانبها به او یاد داد تا خواندن آنها در تاریکی ممکن باشد. همچنین طریقه ساختن کاغذ نسوز را به او نشان داد. و همچنین کیفیت ترکیب اسید سولفوریک و اسید نیتریک را به او آموخت. \*\*\*\*\* کتاب راه تکامل ج ۳.

### علم حساب و ریاضی

الف- امام علی علیه السلام بسیاری از مسائل فیزیکی و ریاضی را حل کرد که به یکی از آنها اشاره می شود: شخصی از علی علیه السلام پرسید: چه عددی بر ۹ و ۷ و ۸ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱۰، قابل تقسیم می باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که سوار بر اسب خود بود، بی درنگ فرمود: «روزهای سال را در روزهای هفته ضرب کن» آنگاه اسب خود را تاخت و رفت. اگر ۳۶۰ (که در آنوقت معروف بود که روزهای سال ۳۶۰ روز است) را در ۷ ضرب کنیم حاصل ضرب آن ۲۵۲۰ خواهد بود «که به تمام این اعداد قابل قسمت است و خورده نمی آورد». ب- سه نفری که دارای ۱۷ شتر بودند، خدمت حضرت علی علیه السلام آمدند و خواستند که شترها را میان آنها به نسبت (یک دوّم) و (یک سوّم) و (یک نهم) تقسیم کند. حضرت دستور داد: یک شتر بر شترها افزودند و مجموع شترها ۱۸ شتر گردید، سپس نصف ۱۸ شتر یعنی ۹ شتر به کسی که (یک دوّم) می خواست داد و ۶ شتر به کسی که (یک سوّم) می خواست داد و ۲ شتر به کسی که (یک نهم) می خواست داد که همه از سهم خود اضافه گرفتند و راضی شدند و شتری هم نکشتند و مجموع ۹ و ۶ و ۲ و می شود ۱۷ شتر که حضرت شتر خود را هم برداشت.

همچنین دو نفر که یکی دارای ۵ قرص نان و دیگری دارای ۳ قرص نان بود. موقع خوردن غذا، شخص سوّمی نزد آنها آمد و با آنها هم سفره شد و آنگاه ۸ درهم به آنها داد، دو نفر بر سر تقسیم پول اختلاف کردند. آنکه دارای ۵ قرص نان بود به دیگری گفت: ۵ درهم برای من و ۳ درهم برای تو، ولی او زیر بار نرفت و مدعی شد که باید پول نصف شود. سرانجام به خدمت علی علیه السلام آمدند تا میان آنها حکم کند، حضرت به آن مردی که دارای ۳ نان بود، فرمود: ۳ درهم را بگیر. عرض کرد: به خدا قسم، جز به حق راضی نخواهم شد. حضرت علی علیه السلام فرمود: حقّ تو یک درهم و حقّ رفیق ۷ درهم است، هر کدام (هشت سوّم) نان ها را خورده اند، شخصی که دارای ۵ نان بود (هشت سوّم) آنرا خورده (یعنی دو سوّم) و ۲ عدد و یک سوّم از نان ها باقی مانده که نصیب مرد سوّمی شده (که هفت سوّم می شود). و شخصی که دارای ۳ نان بود نیز هشت سوّم آن را و یک سوّم از سهمش باقی مانده که نصیب مرد سوّمی شده است بنابر این ۸ درهم به نسبت هفت سوّم و یک سوّم تقسیم می شود و چون مخارجها یکی هستند مجموع سهم ها  $1 + 7 = 8$  می شود، که یک درهم مال ۳ قرص نان و ۷ درهم برای ۵ قرص نان است. \*\*\*\*

فروع کافی، تاب القضاء، حدیث ۱۰ - و کتاب تهذیب کتاب القضاء، باب الزیادات فی القضاء، حدیث ۱۲.

### نمونه هایی از علوم کاربردی

#### صرف و نحو

«ابوالأسود دُئلی» گوید: روزی به محضر حضرت امیر علیه السلام شرفیاب شده آن حضرت را در حال تفکر یافتم، پس گفتم: یا امیرالمؤمنین! درباره چه فکر می کنید؟ حضرت فرمود: در لغت شما خطاها و اشتباهاتی دیده ام می خواهم در این باره اصول و قواعدی وضع کنم تا خطاها اصلاح شود. گفتم: اگر چنین کنید ما را زنده نموده و این لغت در میان ما خواهد ماند. پس از چند روز نزد آن حضرت رفتم، کاغذی پیش روی من گذاشت که در آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم، تمام کلمات یا اسمند، یا فعل، یا حرف. اسم آن است که مسمايش را روشن کند، و فعل آن است که حرکت و پدیده مسمی را، و حرف دارای معنایی است که نه اسم است و نه فعل. آنگاه به من فرمود: در این باره تتبع کن و آنچه که به نظرت آمد بر آنها بیفزای و بدان که کلمات از نظر دیگر بر سه نوع هستند: ظاهر، ضمیر، و چیزی که نه ظاهر است و نه ضمیر. ابوالأسود می گوید: مطالبی جمع آوری نموده خدمت آن حضرت عرضه داشتم که از جمله آنها حروف نصب بود. (مراد حروف مشبّهة بالفعل است.) «انّ، أنّ، لیتّ، لعیلّ، کدآنّ» ولی «لکنّ» را ذکر نکرده بودم، پس به من فرمود: چرا «لکنّ» را جزء آنها نیاورده ای؟ گفتم: به نظرم آمد که جزء آنها نیست. فرمود: چرا از آنهاست، آن را هم بنویس. «زجاج» از علماء نحو، اصول یاد شده را چنین مثال آورده: اسم ظاهر، مانند: رجل، زید، عمرو، و مانند اینها، و ضمیر مانند: أنا، أنتّ، و تائی در فعلتّ، و یاء متکلم مثل غلامی. و کاف خطاب، مانند: تَوْبُکَ، و مانند اینها، و اما آنچه که نه ظاهر است و نه ضمیر، مبهمات است مانند: هذا، هذّه، هاتا، تا، (از اسماء اشاره)، و من و ما و الذی و ای (از اسماء موصول)، و کم و متی و این (از اسماء استفهام)، و مانند اینها. (۱). \*\*\*\* معجم الادباء، ج ۱۴، ص ۴۸.

#### لغت

#### وآه آبا

مردی از ابوبکر معنای آیه قرآن «وفاکِهَّهٗ وَاَبَا» را پرسش نمود. خلیفه اول معنای «ابّ» را ندانست و گفت: کدام آسمان بر من سایه

می افکند و کدام زمین مرا بر می دارد یا چه کنم اگر درباره کتاب خدا چیزی بگویم که خود به آن باور نداشته باشم، معنای «فاکفه» را می دانم، ولی «اب» را خدا بهتر می داند. این حرف او به گوش مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، آن حضرت فرمود: «سبحان الله» آیا نمی داند لفظ «اب» به معنای «چراگاه» و زمین پر گیاه می باشد، و خداوند در این آیه شریفه در مقام شمردن نعمت هایی است که بر مردم و چهارپایانشان ارزانی داشته تا بدان وسیله تغذیه نموده مایه حیات و قوام بدنشان باشد. (۱).

\*\*\*\* ارشاد، مفید، ص ۱۰۷.

### معنای واژه کلاله

از ابابکر معنای واژه کلاله را پرسیدند نتوانست جواب دهد که امام علی علیه السلام فرمود: آیا نمی داند «کلاله» به معنای برادران و خواهران پدری و مادری است. که خدای تعالی فرموده: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ اِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ. (۱). «از تو ای رسول! درباره (برادران و خواهران) فتوا خواهند، بگو خداوند شما را درباره «کلاله» فتوا می دهد اگر مردی از شما بمیرد و از برای او فرزندی نباشد و خواهری داشته باشد از برای آن خواهر است نصف ترکه میت» و مراد از خواهر در این آیه خواهر پدری و مادری و یا پدری تنهاست؛ زیرا فقهاء اتفاق دارند که در صورتی خواهر نصف ترکه را ارث می برد که پدری و مادری و یا پدری تنها باشد. و در جای دیگر می فرماید: وَاِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً اَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ اَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ (۲). «و اگر مردی یا زنی وارثی به جز برادر و یا خواهری نداشته باشد هر یک از آنان یک ششم سهم می برند». فقهای امامیه اتفاق دارند در این که تفصیل بین یک ششم در صورت تنهایی و یک سوم در صورت تعدد اختصاص دارد به خواهر و برادر مادری. (۳). بنابراین، لفظ «کلاله» در قرآن مجید به طور صریح در برادر و خواهر پدر و مادری و پدری تنها و مادری تنها استعمال شده است. \*\*\*\* سوره نساء، آیه ۱۷۵. سوره نساء، آیه ۱۱. ارشاد، مفید، ص ۱۰۷.

### فصاحت و بلاغت

در فصل هنر سخنوری آورده ایم که آن حضرت خطبه ای طولانی بدون «الف» و خطبه ای دیگر بدون «نقطه» مشتمل بر مواظ ارزنده و معانی عالی انشاء فرمود: با آن که حرف «الف» که در ترکیب کلمات بیش از سایر حروف به کار رفته و همچنین «نقطه» که در ترکیب الفاظ و سخن گفتن بسیار ضروری و لازم است. و از مطالبی که بیان گردید معلوم شد که آن حضرت علیه السلام مبتکر تمام علوم عربی بوده و علوم ادبی از او سرچشمه گرفته است. و می گویند: کسی که به گفتن مطلبی بر دیگران پیشی گرفته صاحب امتیاز است، چه رسد به کسی که علمی را از خود ابداع نموده باشد. (به فصل هنر، هنر سخنوری مراجعه شود که اعترافات همه دانشمندان نسبت به فصاحت و بلاغت امام علی علیه السلام در آنجا آمده است.)

### علوم جغرافیا

سید رضی قدس سره در نهج البلاغه آورده: حضرت علی علیه السلام در مذمت اهل بصره به آنان فرمود: اَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِّنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِّنَ السَّمَاءِ «زمین شما به آب نزدیک است و از آسمان دور» (۱). ابن ابی الحدید در بیان تفسیر جمله اول گفته است که: زمین بصره به آب دریا بسیار نزدیک می باشد و به همین جهت در اثر طغیان آب فارس دوبار غرق شده، یک بار در زمان «القادر بالله» و دفعه دیگر در زمان «القائم بامر الله». چنانچه آن حضرت در ضمن اخبار غیبیه به آن خبر داده است که می فرماید: كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ،

وَأَتْبَاعَ الْبَيْمَةِ؛ رَعَا فَأَجَبْتُمْ، وَعَقَرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقَكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شَتَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمَقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُزْتَهَنٌ بِدَنْبِهِ، وَالشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتِدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُوِّ سَيْفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَعَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا. و روایه: وَايْمُ اللَّهِ لَتَعْرِقَنَّ بِلَمَدَتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوِّ سَيْفِينَةٍ، أَوْ نَعَامِيَّةٍ جَائِمِيَّةٍ. و روایه: كَجَوْجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرِ. و روایه أُخْرَى: بِلَمَادِكُمْ أَنْتُنَّ بِلَمَادِ اللَّهِ تُزَبِيَّةٌ: أَفْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تَسْبَعُهُ أَعْشَارُ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِدَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفُ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جَوْجُوُّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ! «شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان (شتر عایشه)، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کيفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می گردد، گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن همه غرق می شوند.» و در روایتی است: «سوگند بخدا، سرزمین شما را آب غرق می کند، گویا مسجد شما را می نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.» و در روایت دیگر: «مانند سینه مرغ روی آب دریا.» و در روایت دیگری آمده: «خاک شهر شما بد بو ترین خاکها است، از همه جا به آب نزدیکتر (۲) و از آسمان دورتر، و نه دهم سرّ و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!» پس همان گونه شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود. و نیز آورده است که: معنای «دوری بصره از آسمان» این است که به وسیله رصدها و آلات نجومی دیده شده که دورترین نقاط معموره روی زمین از دایره «نصف النهار» «أُبْلَه» می باشد، که در نواحی بصره واقع است. و سپس می گوید: بیان این نکات دقیق از خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام است، زیرا از موضوعاتی خبر داده که عرب به آن آشنایی نداشته و جز دانشمندان محقق کسی به آن آگاهی ندارد، و این از اسرار و غرایب بدیعه آن حضرت علیه السلام می باشد. (۳). \* \* \* \* \* نهج البلاغه، خطبه ۱۳ معجم المفهرس مؤلف. اشاره به علم اُکولوژی EGOLOGIE تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون اثرات متفاوت در رفتار و افکار انسانها دارد. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۸۹.

### پاسخ به پرسش های ریاضی

### تقسیم عادلانه بهای نان ها

(مراجعه شود به ش ۳- نقش علم ریاضی در قضاوت)

### تقسیم شترها

سه نفر در تقسیم هفده شتر با هم نزاع کردند، اولی مدعی یک دوم و دومی یک سوم و سومی یک نهم آنها بود خواستند شترها را بگونه ای قسمت کنند که کسری نداشته باشد نتوانستند. دعوا به نزد حضرت امیر علیه السلام بردند. علی علیه السلام به آنان فرمود مایل نیستید من یک شتر از مال خودم بر آنها افزوده و آنها را بین شما تقسیم نمایم؟ گفتند: آری پس امام یک شتر بر آنها افزود

که مجموعاً هیجده شتر شد و آنگاه یک دوم آنها را که نه شتر باشد به اولی، و یک سوم را که شش شتر باشد به دومی، و یک نهم را که دو شتر باشد به سومی داد، و یک شتر باقیمانده خود را نیز برداشت. (۱). \*\*\*\* نکته ریاضی این تقسیم این است که آن سه نفر سهامی را که برای خود تعیین کرده بودند مقدار یک هیجدهم از واحد صحیح کمتر بود، و در حقیقت آن یک هیجدهم به نسبت سهامشان بر سهم هر کدام زیادتر بود؛ مثلاً اولی ۹ شتر از ۱۷ شتر را مالک بود نه ۸/۵ از ۱۷ و همچنین دومی و سومی و چون زیادی ها دقیق بود و سائلین به نکات ریاضی آشنایی نداشتند از این جهت حضرت بودن تفصیل و توضیح از راه بسیار ساده ای مشکلشان را حل کرد. (مؤلف).

### عدد عجیب

مردی یهودی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت: عددی به من بگو که بدون کسری دارای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۱۱۰ باشد. امام علی علیه السلام به وی فرمود: اگر بگویم مسلمان می شوی؟ گفت: آری. پس به وی فرمود: «اَضْرِبْ اَيَّامَ اُسْبُوْعِكَ فِي سَنَتِكَ» (۱). «روزهای هفته ات را در سالت ضرب کن» که حاصل آن مطلوب توست. و چون یهودی آن را صحیح یافت مسلمان شد. (۲). شیخ بهائی در «خلاصه الحساب» (۳) آورده، اگر عدد ماه ها در روزهای ماه و حاصل آن در روزهای هفته ضرب شود عددی به دست می آید که بدون کسری بر همه اعداد یاد شده قابل قسمت است. و نیز اگر مخرج اعداد ی را که حرف عین در آنها هست که عبارتند از: «ربع، سبع، تسع و عشر» (یعنی چهار و هفت و نه و ده درهم ضرب شوند حاصل عددی است که بر تمام اعداد مذکور تقسیم می شود. (۴). \*\*\*\* این عدد کوچکترین عددی است که بر اعداد مذکور تقسیم می شود. کشکول، شیخ بهائی، ج ۲، ص ۴۲. خلاصه الحساب، ص ۱۳۶ (الباب الثانی فی حساب الکسور). کشکول، ج ۲، ص ۴۹۹.

### تقسیم بیت المال

آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل بر دشمن خویش پیروز گردید با گروهی از یاران مهاجر و انصار خود وارد بیت المال بصره شد و در کنار در همها و دینارها ایستاد و زمانی به آنها خیزه شد و آنگاه سکه های طلا و نقره را چنین مخاطب ساخت: «ای درهم های سفید! و ای دینارهای زرد! غیر مرا مغرور کنید». و پس از چند لحظه دیگر که نگاهش را ادامه داد، به همراهان خود فرمود: اینها را بین اصحاب من و کسانی که با من هستند پانصد تا پانصد تا، قسمت کنید، چون دستور را اجراء کردند کاملاً درست بود و یک درهم کم نیامد، در آن روز تعداد مردان دوازده هزار نفر بود. (۱). در کتاب «مناقب» (۲) آمده، که حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلافتش در مدینه به منبر رفت و به یاران و شیعیان خود فرمود: میان صف ها گردش کنید و به مردم بگویید آیا کسی از خلافت من ناراضی است؟ در این هنگام فریاد مردم بلند شد همگی به یک صدا گفتند: «خدایا! ما از پیامبرت و پسر عمش راضی و خشنود هستیم و فرمانشان را به جان و دل می پذیریم». آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عمار فرمود: ای عمار برخیز! و در بیت المال برو و به هر نفر سه دینار بده و برای خود نیز سه دینار بیاور. عمار با ابوالهیثم و گروهی دیگر از مسلمانان به طرف بیت المال رفته و حضرت نیز از منبر پایین آمد و رهسپار مسجد قبا گردید و در آنجا به نماز و نیایش و دعا مشغول شد. عمار با همراهانش وارد بیت المال شده سیصد هزار دینار در آن یافتند و تعداد مردم را نیز صد هزار نفر. (هر نفری سه دینار). در این هنگام عمار به حاضران رو کرده و گفت: به خدا سوگند کسی نه از تعداد مردم مدینه و نه از مقدار دینارها به امام اطلاع داده است، و این خود نشانه و آیتی است که حقانیت او را اثبات نموده بر شما واجب است که مطیع و فرمانبردار او

باشید. از آن میان طلحه و زبیر و عقیل از گرفتن دینارها امتناع ورزیدند. (۳). \*\*\*\*\* مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱. مناقب، سر وی، ج ۱، ص ۴۱۹ فی اخباره علیه السلام بالغیب. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابوهریره نقل کرده که می گوید: هشتصد هزار درهم از ابوموسی اشعری نزد خلیفه دوم آوردم، خلیفه دوم گفت چقدر پول آورده ای؟ گفتم: هشتصد هزار درهم. خلیفه دوم چند بار با تعجب گفت: هشتصد هزار درهم! آنگه به من گفت: وای بر تو! هشتصد هزار درهم چقدر راست؟ گفتم صد هزار درهم و صد هزار درهم... و هشت دفعه آن را تکرار کردم. پس مبلغ در نظر خلیفه دوم مهم و زیاد آمد.

### تبدیل یک هشتم به یک نهم

حضرت امیر علیه السلام بر منبر خطبه می خواند، مردی از آن حضرت پرسید: شخصی وفات کرده و زنی و پدر و مادری و دو دختر از خود بر جای نهاده، سهم زن چقدر می شود؟ حضرت فرمود: یک هشتم او به یک نهم مبدل گردید. که این مسئله به «مسئله منبریّه» شهرت یافت. (سروی) در بیان تبدیل یک هشتم به یک نهم می گوید، سهم پدر و مادر یک سوم است و سهم دو دختر دو سوم و سهم زن یک هشتم. و روشن است که در این صورت فرض مسئله از واحد صحیح زیادتیر بوده است، بنابر این مخرج از روی ۲۷ تقسیم می گردد و به ترتیب ۳ از ۲۷ برای زن، و ۱۶ از ۲۷ برای دو دختر و ۸ از ۲۷ برای پدر و مادر به طور مساوی.

### مسئله دیناریه

زنی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و در حالی که آن حضرت یک پای مبارک را در میان رکاب اسب گذارده بود مسئله خود را چنین شرح داد: برادرم وفات کرده و ششصد دینار از خود برجای گذاشته است و ورثه او بر من ستم نموده و تنها یک دینار به من داده اند. امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: مگر برادرت دو دختر نداشته؟ زن گفت: آری. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سهم آنان دو سوم ترکه است که چهارصد درهم می شود یک برادر مادری هم داشته که سهم او یک ششم ترکه است که صد دینار می شود، زنی هم داشته که سهمش یک هشتم ترکه است که ۷۵ دینار می شود، دوازده برادر نیز داشته که به هر کدام دو دینار می رسد و باقیمانده ترکه که یک دینار است سهم تو می باشد.» و آنگاه پای دیگر را در رکاب گذارده به طرف مقصد حرکت کرد، که این مسئله به مسئله «دیناریه» شهرت یافت. (۱). \*\*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۲، ص ۲۶۹.

### مدت خواب اصحاب کهف

مردی یهودی از امیرالمؤمنین علیه السلام از مقدار خواب اصحاب کهف پرسید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر طبق آیه شریفه قرآن: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَمِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (۱). «و آنها در غار کهف سیصد سال، نه سال هم زیادتیر درنگ کردند» به او پاسخ داد. یهودی گفت: ما در کتاب آسمانی مان سیصد سال یافته ایم. امام علی علیه السلام فرمود: سال شما شمسی، و از ما قمری است. (۲). \*\*\*\*\* سوره کهف، آیه ۲۴. تفسیر مجمع البیان.

### نکات علمی نسبت به هیئت و نجوم (میتورولوژی)

## جو شناسی

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام خواست به جنگ صفین رود، این دعا را که مشتمل بر چگونگی آفرینش آسمان و زمین و حکمت آفرینش کوه هاست انشاء فرمود: «اللهم رب السقف المرفوع، و الجو المكفوف، الّذی جعلته مغیضاً لّلیل و النهار...». «بارخدا! ای پروردگار آسمان بلند! و جو محفوظ از انتشار، که قرار داده ای آن (جو) را محل فرو رفتن شب و روز...» (۱). شهرستانی در کتاب «الهیئة و الاسلام» (۲) آورده است: منظور از «جو مکفوف» این است که جو با آن که به خودی خود اقتضای پراکندگی و انتشار دارد از آثار قدرت خدای تواناست که آن را در جای معینی نگهداری نموده است. و نیز در شرح «الذی جعلته مغیضاً لّلیل و النهار» می گوید: کلمه «مغیض» به معنای جائی است که آب را می مکد و آن را به خود جذب می نماید، و گویا آن حضرت (به طور استعاره) شب و روز را به معنای نور و تاریکی قرار داده و چنین فرموده: «خدا! تو نور و ظلمت را در جو فرو برده ای و در اثر فرو رفتن نور در جو، شب به وجود آمده، و در اثر فرو رفتن تاریکی در جو روز پدید آمده است» که آن حضرت چنین فرض نموده که هوا نور و ظلمت را مکیده و بلع می نماید و هم اکنون پس از گذشتن قرن های زیاد دانشمندان علم هیئت به وسیله آلات مجهز «طیف نما» و یا «اسپکترسکوپ» دیده اند که جو بر اثر اقتضاء و احتیاجش مقداری از نور را می مکد و بقیه اش را برای ما بر می گرداند. \*\*\*\* نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶ معجم المفهرس مؤلف. الهیئة و الاسلام، ص ۵۱.

## حرکت زمین

و نیز حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه در بیان حکمت آفرینش کوه ها می فرماید: «..فَسَكَّنْتُ عَلَي حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا...» «ساکن شد زمین با حرکاتی که دارد از این که اهل خود را مضطرب کند، و یا آنان را فرو برد به واسطه نرمی زمین و سنگینی آن اشیاء یا از جایگاه خود برطرف شود». در کتاب «الهیئة و الاسلام» آمده: «این دو جمله از خطبه، دو دلیل روشن هستند بر حرکت انتقالی زمین در صورتی که لفظ «علی» در فقره اول به معنای «مع» باشد (۱) و معنای «او تسیخ بحملها» این است که وجود کوههای سنگین روی زمین سبب شده تا زمین اهل خود را فرو نبرد. و در تفسیر «او تزول عن مواضعها» آورده: ظاهر این کلام این است که زمین دارای حرکاتی است در مدار خود، زیرا زمین بنا بر آنچه که متأخرین قائلند دارای مواضع بی شماری است که همه در مدار معین در مقابل برج های دوازده گانه است پس بنابراین تفسیر «علی حرکتها» تمام می شود با حرکت انتقالی سالیانه و این که کوهها و ریشه های کوهها حافظ هیئت اجزاء زمین هستند و مانع می شوند از تفرق و اضطراب زمین و برطرف شدنش از مواضع خاصه ای که در فلک مخصوصش دارد. دقت کنید، که آن حضرت برای زمین مواضعی معرفی نموده و پر واضح است که بنا بر هیئت قدیم قائل به مرکزیت و سکون زمین بوده اند این فرمایش حکمت آمیز هرگز معنای صادقی نداشت؛ زیرا چیزی که ساکن باشد تنها یک موضع دارد. \*\*\*\* استعمال لفظ «علی» به معنای «مع» شایع است، مانند قول خدای تعالی: «الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل» که به معنای «مع الکبر» می باشد. و نیز این آیه شریفه: «ویطعمون الطعام علی حبه...» که به معنای «مع حبه» می باشد. (الهیئة و الاسلام، ص ۸۰).

## حرکات زمین

و نیز در ضمن خطبه ۹۰ نهج البلاغه می فرماید: «..و عدل حركاتها بالزواستيات من جلا میدهها» «خداوند حرکات زمین را به وسیله

کوهها و اجسام سنگین تعدیل نمود». شهرستانی در شرح این جمله آورده است که: «ظاهر این کلام این است که کوه های سنگین و سنگ های سخت سبب شده که زمین به واسطه حرکات گوناگون مضطرب نشود، و نیز در اثر تعارض جاذبه ها و دافعه ها تعادل خود را از دست ندهد». و سپس می گوید: دانشمندان قرن ما حرکت های زیادی برای زمین قائل شده اند که مشهورترین آنها پنج حرکت است؛ و «فیلکس ورنه» فرانسوی، از دانشمندان زمین شناس یازده حرکت برای زمین نقل کرده است، که من هشت حرکت را از آنها انتخاب کرده و می نگارم: ۱- حرکت محوری شبانه روزی. ۲- حرکت سالیانه و انتقالی زمین به دور خورشید. ۳- حرکت اقبالی. ۴- حرکت نقطه اوج و حضيض کره زمین. ۵- حرکت تقدیم اعتدال پاییزی و بهاری. ۶- حرکت ارتعاشی قمری. ۷- حرکت ارتعاشی شمسی. ۸- حرکت تبعی. (۱). \*\*\*\*\* الهیئه و الاسلام، ص ۸۳.

### درباره ماه و خورشید و فلک

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ۹۱ نهج البلاغه معروف به «اشباح» در بیان حکمت آفرینش خورشید و ماه می فرماید: «... وَجَعَلَ شَمْسِيَّهَا آيَةً مَبْصُورَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا». (... و خورشید آسمان را نشانه روشنی بخش روز و ماه را نوری کمرنگ برای (زدودن شدت تیرگی) شب ها قرار داد). امام صادق علیه السلام به مفضل می فرماید: (۱). ای مفضل! بیندیش در طلوع و غروب آفتاب برای برپایی دولت روز و شب، که اگر طلوع آفتاب نبود تمام کارهای عالم باطل می شد مردم نمی توانستند کار و کسب و فعالیت داشته ما یحتاج زندگانی خود را تأمین نمایند و جهان سراسر ظلمانی می شد. و مردم به سبب عدم استفاده از زیبایی و صفای نور، لذتی از زندگانی نمی بردند و این بر همه کس روشن است. حال در منافع غروب خورشید تأمل کن که اگر آن نبود مردم آرامش و راحتی نداشتند، با شدت احتیاج بدنهای آنان به استراحت، به منظور رفع خستگی بدن و تجدید قوا و برانگیخته شدن جهاز هاضمه برای هضم غذا و نفوذ غذا به سوی اعضای بدن. گذشته از این که زمین بر اثر دوام تابش خورشید داغ شده و موجودات روی آن نیز از حیوان و نبات از بین می رفتند. \*\*\*\*\* بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۲.

### آموختن نجوم

سید رضی قدس سره در نهج البلاغه (۱) آورده است که: هنگامی که حضرت امیر علیه السلام عازم بر جنگ با خوارج بود، مردی از یاران آن حضرت خدمتش عرضه داشت: اوضاع نجوم و ستارگان دلالت بر نحوست و بدی دارد و بر تو می ترسم اگر امروز حرکت کنی به مقصودت نرسی و بر دشمنت پیروز نگردی. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا گمان داری که تو ساعتهای نیک و بد را دانا هستی، و در نتیجه مردم را به خوبی ها و بدی ها رهنمون می شوی؟ کسی که تو را در این پندار تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده و از استعانت به خدای متعال در راه رسیدن به محبوب و دفع مکروه بی نیاز می شود و شایسته است که عمل کنندگان به قول تو، تو را حمد و ستایش کنند نه پروردگارشان را؛ زیرا این تو هستی که آنان را به خوشیها و خوبی ها رسانده ای و از صدمه ها و زیان ها ایمن گردانده ای. و آنگاه به مردم رو کرده و فرمود: برحذر باشید از آموختن علم نجوم! مگر به منظور استفاده در راه های زمین یا دریا؛ زیرا یادگرفتن آن در غیر این صورت به کفایت دعوت می کند، و منجم مانند کاهن است، و کاهن مانند ساحر و ساحر مانند کافر، و کافر در آتش است. \*\*\*\*\* خطبه ۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

### ابتدای تاریخ

خلیفه دوم درباره نوشتن تاریخ با مردم مشورت کرد امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: مبدأ تاریخ را روز هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار دهید و مانند زمان آن حضرت تاریخ بنزید؛ زیرا پیامبر در ماه ربیع الاول وارد مدینه گردید. خلیفه دستور نوشتن تاریخ را داد و مردم تاریخ را از روز ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مشخص می کردند و به همین نحو ادامه پیدا کرد. (۱). \*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۳۳۸.

### رهنمودهایی در طب و بهداشت

گرچه در جلد چهاردهم (امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان) این بحث بگونه گسترده ای مورد ارزیابی و شناخت قرار گرفته است، امّا در اینجا به برخی از رهنمودها اشاره می گردد. ۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خوردن ماهی مداومت مکنید؛ زیرا بدن را آب و لاغر می کند. (۱). ۲- خوردن گردو در گرمای شدید حرارت داخلی را تهییج، و در بدن ایجاد دمل می نماید، و خوردن آن در زمستان کلیه ها را گرم و برودت را دفع می کند. (۲). ۳- هرگاه مسلمان ضعیف شود گوشت و شیر بخورد. (۳). ۴- با خوردن بنفشه حرارت تب را بشکنید. (۴). ۵- نخوردن شام موجب ضعف و خرابی بدن می شود. (۵). ۶- شیر گاو دو است، و نیز فرمود: پیه های گاو دردآور و روغن و شیرش شفافبخش است. (۶). ۷- کسی که در اول صبح ۲۱ دانه کشمش بخورد مریض نمی شود. (۷). ۸- سیب بخورید که معده را دباغی می کند. (۸). ۹- خوردن گلابی قلب ناتوان را قوی و معده را پاکیزه می کند. (۹). ۱۰- سعتر (آویشن = که گاه برای جلوگیری از اشتباه شدن با شعیر، با حرف صاد نوشته می شود، نام گیاهی است) برای معده کرک می شود مانند کرکهای حوله. (۱۰). ۱۱- در گرما به بر پشت نخواستید که آن پیه کلیه ها را آب می کند، و پاهای خود را به سفال نسایید که رگ جذام را تحریک می نماید. (۱۱). ۱۲- قبل از خوردن غذا نمک بخورید، اگر مردم خواص نمک را می دانستند آن را بر تریاق مجرب مقدّم می داشتند. (۱۲). ۱۳- طول دادن به هنگام تخلیه، بواسیر می آورد. (۱۳). ۱۴- غده ها را از گوشت بیرون بیاورید که خوردن آنها رگ جذام را تحریک می کند. (۱۴). ۱۵- در برابر خورشید قرار نگیرید که رنگ بدن را متغیر، لباس را پوسیده و بیماری پنهان را آشکار می سازد. (۱۵). ۱۶- خوردن غذاهای رنگارنگ و متنوع شکم را بزرگ و الیه ها را سست می کند. (۱۶). \*\*\*\* فروع کافی، کتاب الطعمه، باب السمک، حدیث ۵. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۴۰، حدیث ۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۶، حدیث ۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، حدیث ۱۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۷، حدیث ۸. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۳۷، حدیث ۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۵۱، حدیث ۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، حدیث ۱۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، حدیث ۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۷۵، حدیث ۱. فروع کافی، کتاب الزی، باب الحمام، حدیث ۱۹. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۲۶، حدیث ۴. خصال باب الواحد، حدیث ۶۵. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۴، حدیث ۵. خصال، باب الثلاثه، حدیث ۴۴. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۷، حدیث ۸.

### مباحثی پیرامون کیمیا

از حضرت امیر علیه السلام از وجود کیمیا پرسیدند؛ آن حضرت فرمود: کیمیا بوده و هست و خواهد بود. پرسیدند: صنعت آن چگونه است؟ حضرت فرمود: از جیوه روان، و سرب و زاج و آهن زنگ زده و زنگار مس سبز... بعضی گفتند: فهم ما به این نمی رسد. فرمود: بعض اجزایش را زمین و آب قرار دهید... عرضه داشتند: برای ما بیشتر توضیح دهید. فرمود: همین مقدار بس است؛ زیرا حکمای پیشین بیش از این نگفته اند تا مردم آن را بازیچه نگیرند. (۱). از ابن خلکان نقل شده که: «جابر بن حیان کتاب بزرگی در حدود هزار صفحه در صنعت کیمیا نگاشته که مشتمل بر پانصد رساله از امام صادق علیه السلام در این زمینه می باشد».

و نیز جرجی زیدان می گوید: «جابرین حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام نخستین کسی بوده که اساس شیمی جدید را بنا نهاده است.» \*\*\*\* مناقب سروی، ج ۱، ص ۲۷۴.

## خط و خطاطی

### روش زیبا نویسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به منشی خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود: در دوات ليقه بگذار زبانه قلمت را طولانی گردان، بین سطر هایت فاصله بینداز، و حروف را نزدیک هم بنویس، زیرا رعایت این نکات بر زیبایی خط می افزاید. (۱). \*\*\*\* نهج البلاغه، حکمت ۳۱۵ معجم المفهرس مؤلف.

### روش تمرکز فکری خطاط

و نیز آن حضرت علیه السلام نسبت به روش تمرکز فکر برای خط نویسی به کاتب خود فرمود: روی زمین بنشین، و قلم را با انگشتان بگير و چشمانت را در صورت قرار ده تا هرچه می گویم آن را در قلبت جای دهی. (۱). \*\*\*\* طبقات النحاة السیوطی.

### پاسخ به پرسشها

### پاسخ به شبهات

### شناخت اجزای حرام گوسفند

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار قصاب ها تشریف برده و آنان را از فروختن هفت چیز از گوسفند نهی کرد: ۱- خون ۲- گوشه های دل ۳- سپرز ۴- رگ نخاع ۵- غده ها ۶- خُصیه ها ۷- آلت نری یکی از قصاب ها گفت: یا امیرالمؤمنین، سپرز و کبد یکی هستند و فرقی بین آنها نیست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چنین نیست، اکنون دو ظرف آب برایم بیاور. دو ظرف آب، و کبد و سپرز برای آن حضرت آوردند، آنگاه فرمود: کبد و سپرز را از وسط بکشافید. سپس دستور داد: آنها را در آب بخیسانند. چون چنین کردند دیدند که کبد، سفید شده چیزی از آن کم نگردید، ولی سپرز سفید نشده و تمامش مبدل به خون گردیده و به صورت پوست و مقداری رگ در آمد. در این هنگام آن حضرت علیه السلام به معترض رو کرده و فرمود: این را که دیدید فرق آنها بود، کبد گوشت است و سپرز خون. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۳، حدیث ۲.

### ضرورت سلامت فرزندان

سروی در مناقب آورده: چهل زن نزد خلیفه دوم رفته از او از شهوت آدمی پرسش نمودند. خلیفه دوم گفت: مرد دارای یک جزء و زن نه جزء است. پرسیدند: پس چگونه است که مردان از انواع زنان دائم و متعه و کنیز استفاده می کنند ولی برای زنان جز یک مرد جایز نیست؟! خلیفه دوم پاسخ این سؤال را ندانست، از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد. امیرالمؤمنین به آنان دستور داد: هر کدام ظرفی پر از آب بیاورند. و آنگاه فرمود: همه آنها را در ظرف بزرگی بریزند. و سپس به هر یک فرمود: حالا هر کدامتان آبی

را که ریخته اید بردارد. گفتند: قابل جداسازی نیست. امام علی علیه السلام نتیجه گرفت که اگر آن قانون نبود، فرق بین اولاد و نسب ممکن نبود و میراث و نسب باطل می گشت. (۱). \*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۲.

### روش برخورد با مردم شکست خورده بصره

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اهل بصره پیروز گردید و اسیرانشان را آزاد کرد بعضی از یاران آن حضرت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: چگونه خون های آنان بر ما حلال بود ولی اسیرانشان بر ما حرام؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: چگونه حلال باشد بر شما زنان و فرزندان که در مملکت اسلام و مسلمانان زندگی می کنند، آنچه را که دشمن در لشکرگاه خود بر جای گذاشته برای شما غنیمت است، ولی آنچه که در خانه ها پنهان کرده بر شما حلال نیست. و چون بر گفتار خویش اصرار ورزیدند آن حضرت علیه السلام برای آگاهی آنان فرمود: پس بر عایشه (همسر رسول خدا) قرعه بزنید، قرعه به نام هر کس در آمد عایشه را به او خواهم داد. آنان به خود آمده توبه و استغفار نموده و از نزد آن حضرت خارج شدند. (۱). \*\*\*\* وسائل، ج ۱۱، ص ۵۵، حدیث ۳.

### شرط دوستی اهل بیت

مردی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت: من هم شما را دوست دارم و هم فلان شخص را که دشمن شماست. امام علی علیه السلام به او فرمود: تو الآن مثل شخصِ اعور (یک چشمی) هستی، یا تمام کور شو و یا تمام روشن. (۱). \*\*\*\* مسطرفات سرائر، ص ۱۴۹.

### پاسخ به سؤالات عمومی

#### پاسخ به مشکلات علمی پادشاه روم

پادشاه روم طی نامه ای سؤالات علمی فراوانی برای معاویه فرستاد و متذکر شد که: اگر پاسخ دادی، من مالیات برای تو می فرستم، و اگر پاسخ ندادی تو باید برای من مالیات بفرستی. معاویه و مشاورانش هر چه فکر کردند به نتیجه ای نرسیدند، جز آنکه آن سؤالات را برای امام علی علیه السلام بفرستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کمال صداقت و امانت به تمام سؤالات مطرح شده پاسخ دادند، و معاویه آنها را برای پادشاه روم فرستاد. و چند بار این حرکت علمی تکرار شد تا آنکه پادشاه روم متوجه گردید که پاسخ از امام علی علیه السلام می باشد. (۱). حتی یکی از سؤالات در طی جنگ صفین به دست معاویه رسیده بود که آن را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و امام پاسخ صحیح آن را داد. پرسیده بودند: لاشیی ء (هیچ چیز) یعنی چه؟ امام علی علیه السلام دست قبر را گرفت و از دور، سراب را به او نشان داد و فرمود سراب لاشیی ء است. که قرآن می فرماید: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا «از دور آب می بیند ولی وقتی که به آن نزدیک می شود، چیزی نمی یابد.» \*\*\*\* کوکب دُرّی ج ۲ ص ۶۸.

### تعیین تاریخ هجری

در زمان حکومت خلیفه دوم روزی عهدنامه ای نوشتند و تاریخ آن را با ماه شعبان ثبت کردند. خلیفه دوم گفت: «کدام ماه شعبان؟ شعبان امسال یا سال آینده؟» اصحاب و یاران و صاحبان نظران اجتماع کردند تا مشکل تاریخ را حل کنند. یکی گفت: بر اساس تاریخ

پارسی ها دیگری گفت: همانند تاریخ روم و رومیان و بعضی گفتند: تاریخ اسکندر جمعی دیگر گفتند: میلاد حضرت مسیح ۷ و خلیفه دوم، هرمزان ایرانی را آورد تا تاریخی همانند تاریخ پارسیان مشخص کند. (۱). اما اکثر مسلمانان نظریات یادشده را نپذیرفتند. تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مبدأ تاریخ امت اسلامی باید هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد، زیرا هجرت، آغاز پیروزی و ظهور اسلام بود، از ولادت و بعثت هم مهمتر است. همه پذیرفتند و صدای «أَحْسَنَتْ أَحْسَنَتْ» مردم بالا گرفت. (۲). و این حقیقت در سال ۱۶ هجری تحقق یافت. نظر بر حق امام علی علیه السلام بیانگر ارزش گرائی و مکتبی بودن امام در همه مسائل حتی تاریخ است، که همه جا باید با اهداف بلند اسلامی حرکت کرد و نظر داد. \*\*\*\*\* حبيب السیر ص ۱۶۷. کامل ابن اثیر ج ۲ چاپ دوم ص ۳۶۸.

### مسافت خاور و باختر

مسافت خاور و باختر را از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: حضرت علی علیه السلام فرمود: مسیر یک روز خورشید است. (۱). \*\*\*\*\* نهج البلاغه، حکمت ۲۹۴ معجم المفهرس مؤلف.

### محاسبه اعمال بندگان

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: چگونه خداوند با تمام خلق با آن همه زیادی که دارند محاسبه می کند؟ حضرت فرمود: همان گونه که آنان را با آن همه کثرت روزی می دهد. و نیز پرسیدند: چگونه خداوند با آنان حساب می کند که او را نمی بینند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: آنگونه که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند. (۱). \*\*\*\*\* نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶ معجم المفهرس مؤلف.

### راه رسیدن روزی

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: اگر مردی در اتاقی نگهداری شود روزیش از کجا به او می رسد؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: از جایی که مرگ به سراغش می آید. (۱). \*\*\*\*\* نهج البلاغه، حکمت ۳۵۶ معجم المفهرس مؤلف.

### فرق حق و باطل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است. معنای آن را پرسیدند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چهار انگشت دست خود را جمع نموده و میان گوش و چشم خود قرار داد، و آنگاه فرمود: باطل این است که بگویی شنیدم، و حق این است که بگویی دیدم. (۱). \*\*\*\*\* نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۱۳۷ معجم المفهرس مؤلف.

### فاصله آسمان و زمین

فاصله آسمان و زمین را از آن حضرت علیه السلام پرسیدند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به قدر دیدگان انسان، و دعای ستمدیده. (۱). \*\*\*\*\* غارات، ثقفی، ص ۱۱۱.

مزه آب را از آن حضرت علیه السلام پرسیدند. حضرت علی علیه السلام فرمود: آب طعم زندگی می دهد. (۱). \*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۱۰.

### گرما به

حضرت علی علیه السلام و خلیفه دوم داخل در گرما به شدند. خلیفه دوم گفت: بد جائی است گرما به! رنج و زحمتش زیاد، و حیا و عفتش کم می باشد. آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بلکه آن خوب جایی است، چرک و آلودگی بدن را می زداید و آتش را به یاد می آورد. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، حدیث ۲.

### لذیذ ترین گوشت ها

در حضور خلیفه دوم سخن از گوشت به میان آمد. خلیفه دوم گفت: پاکیزه ترین گوشت ها گوشت مرغ است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مرغ مثل خوک است در پرندگان، پاکیزه ترین گوشت ها گوشت جوجه ای است که به پرواز در آمده یا قریب به آن باشد. (۱). \*\*\*\* تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۷، حدیث ۲۴.

### بخیل از ظالم معذور تر است

مردی گفت: بخیل از ظالم معذور تر است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنش را شنید. پس به او فرمود: چنین نیست؛ زیرا شخص ظالم توبه و استغفار می کند و اموال مردم را به صاحبانشان رد می نماید و ذمه اش بری می شود، ولی بخیل آنگاه که بخل ورزد نه زکات می دهد، و نه به فقیری کمک می کند و نه صله رحم بجا می آورد و نه از مهمانی پذیرایی می نماید پس حرام است بر بهشت که بخیل در آن داخل گردد. (۱). \*\*\*\* قرب الاسناد، ص ۳۵.

### عمل اهل باطل

اصبغ بن نباته می گوید: هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام سر از سجده دوم بر می داشت اندکی می نشست و آنگاه برمی خاست. عدّه ای عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین! پیش از شما خلیفه اول و دوم چنین نمی کردند، بلکه بعد از سجده یگراست بر می خاستند. آن حضرت علیه السلام فرمود: این عمل اهل باطل است، زیرا این رفتار بر عظمت و وقار نماز می افزاید. (۱). \*\*\*\* تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۴، حدیث ۱۳۳.

### قبر هود و یهودا

اصبغ بن نباته می گوید: در «نُخِله» (۱) قبر بزرگی بود که یهودیان مُردگان خود را در اطراف آن به خاک می سپردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: مردم درباره این قبر چه می گویند؟ امام حسن علیه السلام فرمود: می گویند قبر هود پیامبر است، آنگاه که قومش از اطاعت او سر برتافتند و بدین سرزمین آمده و در اینجا وفات کرده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دروغ می گویند، حَقًّا که من نسبت به این قبر از آنان آگاه ترم. این قبر یهودا پسر بزرگ یعقوب است. و آنگاه فرمود: آیا در این نواحی

شخص مطلعی پیدا می شود؟ گفتند: بله. پیرمرد کهنسالی را به نزد آن حضرت آوردند. امام علی علیه السلام به او فرمود: منزل تو کجاست؟ پیرمرد گفت: در ساحل دریا. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاصله اش با کوه سرخ چقدر است؟ پیرمرد گفت: به آن کوه نزدیک است. حضرت فرمود: قوم تو درباره آن چه می گویند؟ پیرمرد گفت: می گویند قبر ساحری است. حضرت فرمود: خلاف می گویند، آن قبر هود است و این قبر یهودا. آنگاه فرمود: در روز قیامت هفتاد هزار نفر از پشت شهر کوفه با چهره هایی تابان همچون مهر و ماه محشور شده، بدون حساب داخل در بهشت می شوند. (۲). \*\*\*\* نخيله، پادگان بزرگ نظامی است که در نزدیکی کوفه قرار داشت. صفین، نصر، ص ۱۲۶.

### افشای یک شکایت

زنی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: شوهرم با کنیزم زنا می کند. امام علی علیه السلام به وی فرمود: اگر راست می گویی شوهرت را سنگسار می کنیم، و اگر دروغ می گویی تو را تازیانه می زنیم، زیرا به شوهرت تهمت زده ای. زن گفت: مرا به نزد اهلیم بازگردانید که از خشم و غیرت آتش گرفته ام. (۱). \*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۰۸.

### پاسخ به سؤالات شرعی

#### حکم ماهی بدون پولک

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سوار شد و به بازار ماهی فروشان تشریف برد و به آنان فرمود: از ماهی ها آن قسمی را که پولک ندارد، نخورید و نفروشید. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۰، حدیث ۶.

#### پرنده حرام گوشت

امام علی علیه السلام فرمود: پرهیزید از خوردن گوشت پرنده ای که سنگدان و چینه دان و خارِ پشتِ پا ندارد. (۱). \*\*\*\* خصال، باب الأربع مائة، ص ۶۱۵.

#### حیوان حرام گوشت

امام علی علیه السلام فرمود: پرهیزید از خوردن گوشت حیوان درنده ای که دندان نیش دارد و پرنده ای که دارای چنگال است. (۱). \*\*\*\* خصال، باب الأربع مائة، ص ۶۱۵.

#### صید

امام نسبت به صید پرنده فرمود: پرنده هرگاه قادر بر پرواز گردد صید است و برای هرکس که او را بگیرد حلال می باشد. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، کتاب الصی، باب صید الیور الاهلیه، حدیث ۵.

#### آلت ذبح

امام علی علیه السلام نسبت به ذبح فرمود: ذبح روا نمی باشد، مگر به وسیله آهن (۱) (وسیله ذبح باید از جنس آهن باشد). \*\*\*\*  
فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۷.

### استصحاب

امام علی علیه السلام نسبت به استصحاب فرمود: هر کس نسبت به چیزی یقین داشته باشد، پس در آن شک کند باید طبق تفتیش عمل نماید، زیرا شک یقین را دفع نمی کند و آن را نمی شکند. (۱). \*\*\*\* خصال، باب الاربع مائه، ص ۶۱۹.

### نیت خیر

دو شتر از مردی فرار کرده، دیگری آنان را گرفته هر دو را به یک ریسمان بست. یکی از آن دو شتر خفه شد و مُرد. دعوا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح گردید، آن حضرت فرمود: گیرنده ضامن نیست، زیرا او جز اصلاح قصدی نداشته است. (۱). \*\*\*\* تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۵، حدیث ۱۶.

### موجودات زنده در آب و هوا

حضرت علی علیه السلام فرمود: از پشت بام در هوا، و نیز در آب جاری بول نکنید و هر کس چنین کند و به بلایی گرفتار شود سرزنش نکند، مگر خودش را؛ زیرا آب و هوا دارای موجودات زنده هستند! (۱). \*\*\*\* خصال، باب الاربع مائه، ص ۶۱۳.

### حکم زیور آلات کعبه

خلیفه دوم خواست زیور آلات خانه کعبه را تصرف کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قرآن بر پیامبر نازل شده و اموالی را که جنبه عمومی دارند چهار قسم قرار داده است: ۱- ارث ۲- اموال عمومی ۳- خمس ۴- صدقات و زکات و مصرف هر کدام را نیز معین نموده است، و زیور های خانه کعبه هم در آن روز وجود داشت و خداوند برای آنها حکمی نفرمود، نه این که آنها را ندیده و یا فراموش کرده باشد و اینک تو هم آنها را به حال خود بگذار. (۱). خلیفه دوم به فرموده امیرالمؤمنین عمل کرد و به آن حضرت گفت: اگر تو نبودی مفتضح، و رسوا می شدیم. (۲). \*\*\*\* حکمت ۲۷۰، نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف. مناقب، سروی ج ۱، ص ۴۶۸.

### نفع و زیان حجرالأسود

هنگامی که خلیفه دوم حجرالأسود را بوسید به آن خطاب کرد و گفت: می دانم که تو سنگی هستی و به کسی نه زیانی می رسانی و نه نفعی، و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیده ام تو را می بوسید هرگز تو را نمی بوسیدم. امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم فرمود: بلکه این سنگ هم زیان می رساند و هم نفع. خلیفه دوم گفت: چگونه؟ آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت عهدنامه ای برایشان نوشت و همین سنگ آن را در خود فرو برد. پس در روز رستاخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد داد. و این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می خوانند: «اللهم ایمانا بک، و تصدیقاً بکتابک، و وفائاً بعهدک». «خدایا به تو ایمان می آورم، و کتاب تو را تصدیق می کنم، و به عهد تو وفا می

نمایم» (۱). \*\*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۴.

### دیه علقه

مردی ضربه ای بر شکم زنی حامله وارد ساخت، زن بر اثر آن ضربه علقه ای (مقداری خون بسته) سقط کرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن مرد باید دیه علقه را به مقدار چهل دینار به زن بدهد، و این آیه شریفه را تلاوت نمود: «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین...» (۱). «به تحقیق انسان را از خلاصه گل بیافریدیم و سپس آن را در قرار گاهی استوار (رحم) قرار دادیم، سپس آن نطفه را پاره ای خون بسته گردانیدیم، پس آن خون بسته را مانند گوشت جویده گردانیدیم، پس آن گوشت را استخوانهایی گردانیدیم پس آن استخوانها را گوشت پوشانیدیم، پس آفریدیم او را آفرینش دیگر (او را به صورت انسانی در آورده و در او روح دمیدیم). پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است». و آنگاه فرمود: دیه نطفه بیست دینار، و علقه چهل دینار، و مضعه شصت دینار، و استخوان پیش از تمام شدن خلقتش هشتاد دینار و جنین کامل قبل از دمیدن روح صد دینار، و پس از دمیدن روح هزار دینار می باشد. (۲). \*\*\*\*\* سوره مؤمنون، آیه ۱۱. ارشاد مفید، ص ۱۱۹.

### بازگشت نتایج اعمال

سید رضی قدس سره در کتاب «خصائص» آورده: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سه عمل است که بازگشت آنها به خود انجام دهنده آنها خواهد بود که در قرآن کریم ذکر شده اند: «ستم کردن، پیمان شکستن، مکر و تزویر». که خدای بزرگ فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (۱). «ای مردم، سرکشی و ستم کردن شما بر خود شماست». «وَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» (۲). «هر که پیمان شکند فقط به زیان جان خود می شکند» «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (۳). «احاطه نمی کند نیرنگ بد، مگر به اهل خودش» (۴). \*\*\*\*\* سوره یونس، آیه ۲۲. سوره فتح، آیه ۹. سوره فاطر، آیه ۴۲. خصائص، سید رضی، ص ۱۰۱.

### آثار نعلین زرد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نعلین زرد اندوه را کم می کند، زیرا خداوند می فرماید: «أَنْتُمْ بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظْرِينَ» (۱). «گاوی است زرد که نظر کنندگان را شاد و مسرور می گرداند» (۲). \*\*\*\*\* سوره بقره، آیه ۶۸. عرائس، ثعلبی.

### بیماری و آزمایش الهی

امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار شده بود، گروهی از آن حضرت عیادت کردند و عرضه داشتند: چگونه صبح نمودی؟ حضرت فرمود: به بدی و شر. آنها گفتند: سبحان الله! آیا کسی همانند شما اینگونه سخن می گوید؟! آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای تعالی می فرماید: «و نبلوكم بالشرِّ والخير فتنةً والينا ترجعون» (۱). «و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده بیازمائیم (و به هنگام مرگ) به سوی ما باز گردید.» همانا خیر تندرستی و بی نیازی، و شر بیماری و فقر است، برای امتحان و آزمایش انسانها. \*\*\*\*\* سوره انبیاء، آیه ۳۴.

### ناآگاهی خلیفه و اصولگرائی امام

در سفر حج چند نفر از اهل حل (۱) کبکی را صید کرده و آن را پخته به خلیفه سوم که در حال إحرام بود، تقدیم نمودند، خلیفه سوم گفت: این صیدی است که ما خود آن را شکار نکرده ایم بلکه افرادی غیر مُحرم آن را صید نموده برای ما آورده اند بنابراین خوردن آن برای ما بدون مانع می باشد. از آن میان مردی گفت: امام علی علیه السلام خوردن چنین صیدی را جایز نمی شمرد. خلیفه سوم کسی را به نزد آن حضرت فرستاد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قیافه ای خشمگین وارد گردید. خلیفه سوم به آن حضرت گفت: تو زیاد با ما مخالفت می کنی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یاد می کنم خدا را درباره کسانی از شما که به خاطر دارند، مردی پنج تخم شتر مرغ در سفر حج نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد و پیغمبر به وی فرمود: ما مُحرم هستیم، اینها را به اهل حلّ از کسانی که مُجَلّ هستند بدهید. پس دوازده نفر از صحابه رسول خدا بر آن گواهی دادند. در این موقع خلیفه سوم برخاست و داخل خیمه گاه خود گردید و طعام را برای اهل حلّ گذاشت. (۲). \* \* \* \* \* ساکنین خارج از محدوده و مقصود از حرم مکه معظمه تا مقدار مشخصی از اطراف آن می باشد. مناقب سروی، ج ۱، ص ۵۰۲.

### آمادگی برای سفر حج

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر گاه کسی از شما بخواهد حج برود خودش در تهیه مقدمات سفرش اقدام کند، زیرا خداوند می فرماید: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً» (۱). «اگر آنان اراده خروج داشتند برای آن ساز و برگ می کردند.» (۲). \* \* \* \* \* سوره توبه، آیه ۴۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۲۵.

### آثار گناه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پرهیزد از ارتکاب گناهان، زیرا هر گونه بلاء و فقری از گناه برخاسته می شود، حتی زخم و رنج و مصیبت. و خداوند می فرماید: «وما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر» (۱). «آنچه برسد شما را از آفات، پس به سبب گناهانی است که دست های شما فراهم آورده و خداوند از بسیاری (از گناهان) در می گذرد.» (۲). \* \* \* \* \* سوره شورا، آیه ۲۹. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱.

### جایگاه قضاوت

عبدالرحمن بن حجاج می گوید: حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل بر ابی جعفر علیه السلام (امام محمد باقر) وارد شده از آن حضرت از حکم شاهد با سوگند پرسش نمودند. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد شما در کوفه بدان حکم نموده است. تا اینکه فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود، ناگهان عبدالله بن قفل تمیمی در حالی که زرهی به همراه داشت از کنار آن حضرت گذشت. امام علی علیه السلام به عبدالله گفت: این زره طلحه است که در روز بصره (جنگ صفین) از او ربوده شده است. عبدالله گفت: به نزد شریح قاضی می رویم. رفتند و شریح به قضاوت نشست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این زره طلحه است که در روز بصره از او ربوده شده است. شریح گفت: در این باره شاهد بیاور! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را آورده بر آن گواهی داد. شریح گفت: با گواهی یک نفر حکم نمی کنم، مگر این که دیگری با او باشد. حضرت علی علیه السلام قنبر را آورد و او بر آن گواهی داد. شریح گفت: قنبر برده است و شهادتش نافذ نیست. امام علی علیه السلام خشمگین شده به قنبر فرمود: بگیر زره را که این مرد (شریح) سه بار قضاوت به ناحق نمود. در این موقع شریح تکانی خورده و به آن حضرت عرضه داشت: من پس از این هیچ وقت بین دو نفر قضاوت نخواهم کرد،

مگر این که علت سه بار قضاوت ناحق مرا به من بگویید. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! هنگامی که طرح دعوا کردم گفתי: گواه بیاور با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مال ربوده شده هر جا که یافت شود بدون اقامه گواه گرفته می شود. پس من گفتم: شاید او این حدیث رسول خدا را نشنیده است. آنگاه حسن را آوردم و بر آن گواهی داد. پس گفתי: او یک شاهد است و من با شهادت یک شاهد حکم نمی کنم. با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با یک شاهد و سوگند حکم نموده است. سپس قنبر را آوردم و گواهی داد. پس گفתי: او برده است و من با گواهی برده حکم نمی کنم. با این که گواهی برده، اگر عادل باشد پذیرفته است. آنگاه به او فرمود: وای بر تو! امام مسلمین بر امور بزرگتر مسلمین مأمون و مورد اعتماد است. (۱). \*\*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۳۸۵، حدیث ۵.

### ازدواج برده

مردی غلام خود را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد و گفت: این برده من بدون اجازه ام ازدواج کرده است. حضرت به او فرمود: آنان را از هم جدا کن. مولا به غلام رو کرده و گفت: ای دشمن خدا زنت را طلاق بده! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه گفתי؟ مولا- گفت: گفتم زنت را طلاق ده. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به غلام رو کرده و به او فرمود: تو الآن اختیار داری، می خواهی زنت را طلاق ده و می خواهی او را بگذارد. مولا گفت: یا امیرالمؤمنین! چگونه حقی را که متعلق به من بود به دیگری واگذار نمودی؟ امام علی علیه السلام فرمود: درست است ولی آن به مقتضای اقرار خودت بود؛ زیرا وقتی که به غلام گفתי زنت را طلاق ده، به ازدواج او اقرار کرده ای. (۱). \*\*\*\*\* تهذیب، ج ۷، ص ۳۵۲، حدیث ۶۴.

### راه عمل کردن به وصیت

مردی ده هزار درهم به شخصی داد و به او وصیت کرد موقعی که پسر بزرگ شد، آنچه را که از آنها دوست داری به او بده. و چون پسر او بزرگ شد، آن مرد که به او وصیت شده بود، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و وصیت آن فرد مُرده را بیان داشت و گفت: حالا- چقدر باید به فرزندش بدهم؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مایل هستی چقدر به او بدهی؟ آن شخص گفت: هزار درهم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حالا نه هزار درهم که دوست داشته ای برای خودت بگذاری به او بده و هزار درهم برای خودت بگذار. (۱). \*\*\*\*\* مناقب سروی، ج ۱، ص ۵۰۸.

### مجازات تهمت

مرد و زنی را نزد خلیفه دوم آورده، مرد به زن گفته بود: ای زناکار! و زن به او گفته بود: تو از من زناکار تری. و خلیفه دوم خواست به هر دو حد بزند، پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: بر مرد، حدی نیست و زن مستحق دو حد است، حد افتراء و حد زنا، به علت اقرار او به زنا؛ زیرا وقتی به مرد گفته تو از من زناکار تری، یعنی: من هم زناکارم، ولی کمتر از تو.

### این حکم خداست

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مردی اعرابی ماده شتری به چهارصد درهم خریداری کرد و هنگامی که اعرابی پول را تحویل گرفت، فریاد بر آورد: درهم ها و شتر مال من است. اتفاقاً خلیفه اول از آنجا عبور می کرد. پیامبر به او فرمود: بین من و اعرابی قضاوت کن! خلیفه اول گفت: اعرابی از شما گواه می خواهد. خلیفه دوم نیز از آنجا عبور کرد و سخنان خلیفه اول را در

آن باره تکرار کرد. در این موقع امام علی علیه السلام از دور نمایان گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اعرابی فرمود: قبول داری این جوان که می آید بین ما قضاوت کند؟ اعرابی گفت: بلی. حضرت علی علیه السلام آمد، اعرابی ادّعی خود را مطرح کرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اعرابی فرمود: شتر را به پیامبر تسلیم کن! اعرابی اعتنا نکرد تا این که آن حضرت سه بار گفتار خود را تکرار نمود، ولی نتیجه ای نبخشید، در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعرابی را با یک ضربه شمشیر دور کرد. پس اهل حجاز گفتند: که با آن ضربه سر او را پراند. و اهل عراق گفتند: عضوی از او را قطع کرد. و آنگاه امام علی علیه السلام به پیامبر عرضه داشت: یا رسول الله! ما شما را در وحی تصدیق می کنیم چگونه در چهارصد درهم تصدیق نمائیم؟! (۱). پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به خلیفه اول و دوم رو کرده، به آنان فرمود: این حکم خداست نه آنچه که شما به آن حکم کردید. \*\*\*\* مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۰.

### حد شرابخوار

قدامه بن مظعون، شراب نوشید. خلیفه دوم تصمیم گرفت بر او حد جاری کند. قدامه به خلیفه دوم گفت: حد بر من روا نیست، زیرا خداوند در قرآن مجید می فرماید: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا» «بر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته انجام داده اند، گناهی نیست در آنچه خورده اند، هرگاه پرهیزند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند». پس خلیفه دوم از او صرف نظر کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام این را شنید و نزد خلیفه دوم رفت و به وی فرمود: چرا به قدامه حد نزدی؟ خلیفه دوم گفت: قدامه این آیه را برایم خواند و خود را از مصادیق آن دانست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قدامه از مصادیق این آیه نیست، زیرا کسانی که ایمان آورده و کردار نیک انجام می دهند، هرگز حرامی را حلال نمی شمردند، اینک قدامه را برگردان و او را از آن گفتارش توبه بده و بر او حد جاری کن. و اگر توبه نکرد او را به قتل برسان؛ زیرا از اسلام خارج شده است. خلیفه دوم به خود آمد و قدامه را طلبید، و چون قدامه از جریان با خبر شد، نزد خلیفه دوم اظهار ندامت و توبه کرد و خلیفه از حکم قتلش درگذشت. و آنگاه که خواست به او تازیانه بزند، مقدارش را نمی دانست، باز از آن حضرت راهنمایی خواست. امام علی علیه السلام به او فرمود: حدش هشتاد تازیانه است، زیرا کسی که شراب نوشد، مست می شود، و در آن هنگام هذیان می گوید و به مردم تهمت می زند و حد تهمت هشتاد تازیانه است. پس خلیفه دوم طبق دستور آن حضرت عمل کرد. (۱). \*\*\*\* ارشاد، مفید، ص ۲۱۶.

### روش برخورد با اسیران جنگ

اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره یاران خود که در دست کفار اسیر شده بودند حکمی دقیق فرمود که: هر کدام از آنان را که زخم در پشت سر داشت از او فدیة نمی داد. و می فرمود: او از جنگ فرار کرده است. و هر کدام را که از پیش رو زخم داشت برای او فدیة می داد و آزادش می کرد. (۱). \*\*\*\* عجایب القضايا، قمی، ص ۴۶، حدیث ۴۴.

### نشانه جهاد کنندگان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین و نهروان در میان یاران کشته خود به دقت نظر می کرد و بر کسی که از پشت سر زخم داشت نماز نمی خواند و می فرمود: او از جهاد در راه خدا فرار کرده و بر کسی که از پیش رو زخم داشت نماز به جای می آورد و او را به خاک می سپرد. (۱). \*\*\*\* عجایب القضايا، قمی، ص ۴۶، حدیث ۴۵.

## سرانجام خلافت

غلامی را نزد خلیفه دوم آوردند، و ادّعا می کردند مولای خود را کشته است، خلیفه دوم دستور داد او را بکشند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شد و غلام را به حضور طلبید و به او فرمود: آیا مولایت را کشته ای؟ غلام گفت: آری. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا؟ غلام گفت: با من عمل خلاف نمود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اولیای مقتول پرسید: آیا کشته خود را به خاک سپرده اید؟ آنها گفتند: آری. حضرت علی علیه السلام فرمود: چه وقت؟ آنها گفتند: همین الآن. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم رو کرده و فرمود: غلام را بازداشت کن و او را نده و به اولیای مقتول بگو پس از سه روز دیگر بیایند. چون پس از سه روز آمدند، علی علیه السلام دست خلیفه دوم را گرفت و به اتفاق اولیای مقتول به جانب گورستان رهسپار شدند، و چون به قبر آن مرد رسیدند، آن حضرت به اولیای مقتول فرمود: این قبر کشته شماست؟ آنها گفتند: آری. حضرت فرمود: آن را حفر کنید! آن را حفر کردند تا به لحد رسیدند. آنگاه به آنان فرمود: میت خود را بیرون بیاورید. آنها هرچه نگاه کردند جز کفن میت چیزی ندیدند. جریان را به آن حضرت عرضه داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام دوبار تکبیر گفت و فرمود: به خدا سوگند نه من دروغگو هستم و نه کسی که به من خبر داده است، شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: هر کس از امتم که کردار قوم لوط را مرتکب شود، پس از مردن سه روز بیشتر در قبر نمی ماند و زمین او را به قوم لوط که به عذاب الهی هلاک شدند می رساند و در روز قیامت با آنان محشور می گردد. (۱). \*\*\*\* مناقب، ج ۱، ص ۴۹۵.

## راه گرفتن ارث یک کودک

جوانی نزد خلیفه دوم رفت و میراث پدر خود را از او خواست و اظهار داشت که به هنگام فوت پدرش در مدینه کودکی خردسال بوده است. خلیفه دوم بر او فریاد زد و او را از خود دور کرد. جوان از نزد خلیفه دوم بیرون رفت و از دست او اظهار ناراحتی می کرد. اتفاقاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جوان رسید و چون از قضیه آگاه شد به همراهان خود فرمود: جوان را به مسجد جامع بیاورید تا خودم در ماجرایش تحقیق کنم. جوان را به مسجد بردند. امام علی علیه السلام از او سؤالاتی کرد و آنگاه فرمود: چنان درباره شما حکم کنم که خداوند بزرگ به آن حکم نموده و تنها، برگزیدگان او بدان حکم می کنند. سپس بعضی از اصحاب خود را طلبیده به آنان فرمود: بیایید و بیلی نیز همراه بیاورید، می خواهیم به طرف قبر پدر این کودک برویم. چون رفتند، آن حضرت به قبری اشاره کرد و فرمود: این قبر را حفر کنید و ضلعی از اضلاع بدن میت را برایم بیاورید. و چون آوردند حضرت آن را به دست کودک داد و به وی فرمود: این استخوان را بو کن. کودک از استخوان بو کشید، ناگهان خون از دو سوراخ بینی او جاری شد. علی علیه السلام به کودک فرمود: تو پسر این میت هستی. خلیفه دوم گفت: یا علی! با جاری شدن خون مال را به او تسلیم می کنی؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: این کودک سزاوار تر است به این مال از تو و از سایر مردم. و آنگاه به حاضران دستور داد استخوان را بو کنند، و چون بو کشیدند، هیچگونه تأثیری در آنها نگذاشت. و دوباره کودک از آن بو کشید و خون زیادی از بینی او جاری شد، پس مال را به کودک تسلیم نموده و فرمود: به خدا سوگند نه من دروغگو هستم و نه آن کسی که این اسرار را به من آموخته است. (۱). \*\*\*\* مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۱.

## آثار آب فرات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: اگر اهل کوفه اولین غذای نوزادان خود را آب فرات قرار می دادند، فرزندانشان از

شیعیان ما می شدند. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۶، ص ۳۸۹، حدیث ۵.

### روش هدایت کردن دشمن

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ جَمَل می رفت، چون به نزدیکی بصره رسید، بصری ها «کلیب جرمی» را نزد آن حضرت فرستادند تا معلوم کند که آیا آن حضرت بر حق است یا نه؟ تا شک و تردید از آنان برطرف گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام کلیب را از برنامه ها و هدف خود آگاه ساخت و کلیب دانست که آن حضرت بر حق است. در این موقع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: با من بیعت کن! کلیب گفت: نمی توانم؛ زیرا من فرستاده قومی هستم و بدون اجازه آنان نمی شود با شما بیعت کنم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: حالا- به من بگو اگر این گروه تو را در پی آب و گیاه می فرستادند و تو سرزمین مناسبی پیدا می کردی و به آنان خبر می دادی و ایشان با تو مخالفت نموده به محل خشکی می رفتند باز هم از آنان پیروی می کردی؟ کلیب گفت: هرگز. امام علی علیه السلام گفت: اکنون دست را برای بیعت به سوی من دراز کن. کلیب می گوید: به خدا سوگند، پس از آن که حجت را بر من تمام کرد، دیگر نتوانستم امتناع ورزم، پس با آن حضرت بیعت کرد. (۱). \*\*\*\* مناقب سروی، ج ۱، ص ۲۶۹.

### کینه توزی و خود آزاری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را دید که به منظور زیان رساندن به دشمن خود به گونه ای تلاش می کند که زیانش به او می رسد. پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: تو مانند کسی هستی که نیزه به پهلوی خود فرو می کند تا ردیف خود را بکشد. (۱). می شود داستان عبدالله زبیر را به عنوان مصداق این ماجرا نقل کرد. آنگاه که عبدالله بن زبیر با مالک اشتر در میدان جنگ جمل، در یک مبارزه سخت هر دو بر زمین افتاده و مالک بر روی سینه عبدالله نشست، عبدالله فریاد برآورد: من و مالک را بکشید! مالک اشتر می گوید: تنها سبب نجات من این شد که عبدالله مرا با نام (مالک) معرفی می کرد و من نزد مردم به اشتر معروف بودم و اگر مرا به اشتر معرفی می نمود، حتماً مرا می کشتند. عبدالله راضی بود برای نابود شدن مالک او را همراه مالک بکشند از این رو مالک با شگفتی می گفت: به خدا سوگند من از سادگی او بسی در شگفت بودم که کشتن من با کشتن خودش چه سودی برایش داشت. (۲). \*\*\*\* نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶ معجم المفهرس مؤلف. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۸۸.

### راه اثبات دینداری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دو مرد عادل را برای اثبات کفر کافر می پذیرفت، اما شهادت هزار نفر را بر برائت او رد می کرد و می فرمود: دین کافر پنهان است و با گواهی دو نفر ثابت می شود. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۴۰۴.

### آثار شراب نوشی

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: شما معتقدید که شراب نوشیدن از زنا و دزدی بدتر است؟ آن حضرت فرمود: آری؛ زیرا کسی که زنا می کند بسا مرتکب گناه دیگری نشود، ولی کسی که شراب نوشید هم زنا می کند هم دزدی می کند، هم مرتکب قتل حرام می شود و هم نماز نمی خواند. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۶، ص ۴۰۳.

## کفاره در لباس احرام

چند نفر شامی در حال احرام پنج تخم شتر مرغ، بریان کرده و خوردند و پس از آن گفتند: ما مُحَرَّم بودیم و این عمل ما حرام بود. چون به مدینه آمدند، مسئله را از خلیفه دوم پرسیدند. او پاسخش را ندانست و به آنان گفت: چند نفر از اصحاب رسول خدا را پیدا کرده و حکم مسئله را از آنها پرسید. پس مسئله را از بعضی اصحاب پیامبر پرسش نمودند، ولی پاسخ آنان مختلف بود، شامیان نزد خلیفه دوم بازگشته و جریان را گفتند. خلیفه دوم گفت: در این شهر مردی هست که ما مأموریم در مواقع اختلاف از او حکم بخواهیم. پس برخاست و با آن گروه به طرف خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روانه گردید و آن حضرت را در محلی به نام «یَبْح» یافت. شامی ها مسئله خود را از آن حضرت پرسیدند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: باید پنج مَدّه شتر از فحل بکشند و نتاج آنها را جهت قربانی به خانه خدا بفرستند. خلیفه دوم گفت: ماده شتر گاهی بچه می اندازد. امام علی علیه السلام فرمود: تخم هم گاهی فاسد می شود. در این موقع خلیفه دوم گفت: برای چنین مشکلاتی مأمور شده ایم از شما سؤال کنیم. (۱).

\*\*\*\* مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۶.

## جنگ رومیان

خلیفه دوم درباره جنگ با رومیان از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خواست آن حضرت به او فرمود: خداوند ضامن شده حوزه و حدود مسلمانان را نگهداری کند، و عیوب آنان را بپوشاند، و آن خدایی که مسلمانان را زمانی که اندک بوده اند یاری نموده، زنده است، و هرگز نمی میرد. تو اگر خودت به جانب دشمن حرکت کنی و در جنگ مغلوب گردی، برای شهرهای دور دست مسلمانان پناهی نمی ماند. (برای جلوگیری از فتنه و فساد) صلاح این است که مردی دلیر و آزموده به طرف دشمن بفرستی و سپاهیان را نیز از رزمندگان صبور و با استقامت و شکیبا و موعظه پذیر انتخاب کنی، پس اگر به یاری خداوند بر دشمن پیروز شدند، آرزوی تو بر آورده شده و اگر شکست خوردند باز هم اهمیتی ندارد؛ زیرا خودت به عنوان پناهگاه و پشتیبان مسلمانان زنده خواهی بود. (۱). \*\*\*\* نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۱۳۰.

## اسیران عراقی

خلیفه دوم تصمیم گرفته بود، اسیران عراقی را بفروشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود: اینها برای شما مال و ثروتی هستند که نظیر آن را نخواهید یافت، اگر آنان را بفروشید افرادی که پس از این مسلمان می شوند از آنها بهره ای نخواهند داشت. خلیفه دوم گفت: پس چه کنم؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنها را بگذار تا برای مسلمانان شوکتی باشند. عمر از تصمیم خود برگشت. آنگاه آن حضرت به او فرمود: هر اسیری از این اسیران که مسلمان شود، سهم من از او آزاد است. (۱).

\*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۸.

## معنای جزء

مردی به جزئی از مال خود وصیت کرد. پس از مرگش ورثه در معنای جزء اختلاف کردند. در این باره از امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خواستند. آن حضرت علیه السلام فرمود: یک هفتم اموالش را در مورد وصیت صرف کنند و به آیه شریفه استشهد نمود: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» «جهنم دارای هفت در است، برای هر دری گروه معینی از گمراهان» (۱). \*\*\*\* ارشاد

مفید، ص ۱۱۸.

**معنای سهم**

مردی به سهمی از مال خود وصیت کرد، پس از مرگ او ورثه در معنای سهم اختلاف کردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یک هشتم مالش را بیرون بیاورند و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ...» و آنان هشت صنف هستند و برای هر کدامشان یک سهم (۱). \*\*\*\* ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

**معنای قدیم**

مردی به آزاد نمودن غلامان قدیم خود وصیت کرد، وصی آن شخص معنای قدیم را نمی دانست، آن را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش نمود. امام علی علیه السلام فرمود: هر غلامی که شش ماه در ملک او بوده باید آزاد شود، و این آیه را تلاوت فرمود: «وَالْقَمَرَ قَدْرَ نَاهٍ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» «برای ماه منزلها مقرر داشتیم (تا در آخر ماه) چون چوب خوشه خرما خشکیده برگردد.» و آب کش خرما پس از شش ماه از چیدن میوه اش باریک و خمیده می شود. (۱). \*\*\*\* ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

**معنای حین**

مردی نذر کرده بود «حینی» روزه بگیرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: باید شش ماه روزه بگیرد، به دلیل آیه شریفه: «تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا» «میوه اش را در هر وقتی به فرمان پروردگارش می دهد» و آن شش ماه است. (۱). \*\*\*\* ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

**معنای شیء**

مردی به «شیء» (چیزی) از مالش وصیت کرد. معنای «شیء» را از امام سجاد علیه السلام پرسیدند. آن حضرت فرمود: «شیء» در کتاب علی علیه السلام یک ششم است. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۴۰، حدیث ۲.

**معنای سفله**

مردی نزد خلیفه دوم آمده گفت: همسرم به من گفته «سفله» (فرومایه) من به او گفته ام اگر سفله باشم تو طلاق هستی. خلیفه دوم به وی گفت: اگر دنباله رؤ افراد قصه گو و معرکه گیر هستی، و به دربار پادشاهان می روی سفله ای و زنت از تو جداست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود: اگر از آنچه که می گویی و یا در باره ات می گویند باکت نیست سفله می باشی. (۱). \*\*\*\* تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۵، حدیث ۲۸.

**معنای زمان**

مردی نذر کرد «زمانی» روزه بگیرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمان پنج ماه است و «حین» شش ماه است. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۴، ص ۱۴۲، حدیث ۵.

## معنای لاشیء

از جمله سؤالات کتبی پادشاه روم از معاویه یکی معنای «لاشیء» بود معاویه پاسخش را ندانست. عمرو بن عاص از قضیه با خبر گردید، به معاویه گفت: اسب خوبی برای فروش به لشکرگاه علی بفرست و به فرستاده بگو اگر قیمت اسب را از تو پرسیدند بگو «لاشیء» امید است بدین وسیله مشکل حل شود. از این رو مردی اسبی برداشت و به لشکرگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهسپار گردید، اتفاقاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قبر از کنار مرد عبور می کردند. امام علی علیه السلام به قبر فرمود: برو اسب را از این مرد بخر. قبر نزد مرد رفت و به وی گفت: اسبت را به چند می فروشی؟ آن مرد گفت: به «لاشیء» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قبر فرمود: اسب را از او بگیر. مرد گفت: پس «لاشیء» را به من بده. امیرالمؤمنین او را در بیابان برد و سراب را به وی نشان داد و به او فرمود: این «لاشیء» است. مرد گفت: از کجا می گوئی؟ امام علی علیه السلام فرمود: به دلیل آیه قرآن: «يَحْسِبُهُ الظَّمَىٰ أَن مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» «تشنه سراب را آب می پندارد و چون بدان نزدیک شود نمی یابد او را چیزی» (۱). \* \* \* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۱۰.

## معنای اکراه و اجبار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند خوردن بر قطع خویشاوندی و برای ستم نمودن و در صورت اکراه و اجبار اثری ندارد. فرق اکراه و اجبار را از آن حضرت پرسیدند، فرمود: اکراه از طرف پادشاه است و اجبار از زن و فرزند. (۱). \* \* \* عجایب القضايا، قمی، ص ۹۰، حدیث ۱۴۷. ولیکن صدوق در «معانی الاخبار» تفصیل این خبر را چنین آورده که اجبار از سلطان است و اکراه از زن و پدر و مادر.

## معنای قامت

امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام قامت یک ذراع و دو قامت دو ذراع است. (۱). \* \* \* یعنی قامتی که در روایات به عنوان آخر وقت نافله ظهر معین شده ذراع است، و دو قامتی که به عنوان آخر وقت نافله عصر آمده دو ذراع، و مقصود قامت انسان یا دو قامت انسان نیست. علت این اطلاق این است که قامت «رحل» پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یک ذراع بوده است چنانچه شیخ در «تهذیب» (- تهذیب ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۶۴). در باب اوقات نماز آن را نقل کرده است و در این باره نیز اخباری از عترت طاهرین آن حضرت علیه السلام وارد شده است، از جمله در معنای «کثیر». چنانچه خطیب در تاریخ بغداد آورده که متوکل (خلیفه عباسی) بیمار شده بود، نذر کرد که با بهبودی از مرض مال کثیری در راه خدا انفاق کند و چون شفا یافت و خواست به نذر خود وفا کند معنای مال کثیر را نمی دانست، آن را از فقهای عامه پرسش نمود، آنان در معنایش اختلاف کردند. برخی می گفتند: ده هزار درهم. و بعضی می گفتند: صد هزار درهم. متوکل مسئله را از امام هادی علیه السلام سؤال کرد. آن حضرت فرمود: مال کثیر هشتاد و سه است، به دلیل آیه: «ولقد نصرکم الله فی مواطن کثیره» «خداوند شما را در جاهای بسیاری یاری کرده است» و آنها هشتاد و سه مورد بوده اند. (- فروع کافی، ج ۷، ص ۴۶۳، حدیث ۲۱). (و از جمله در معنای «قلیل» چنانچه صدوق رحمه الله در «معانی الاخبار» از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی: «و ما آمن معه الاقلیل» ایمان نیاورد با او (حضرت نوح) مگر عدّه قلیلی» نقل کرده که فرمود: آنان هشت نفر بوده اند. (- معانی الاخبار، ص ۱۵۱).

## پاسخ به مسائل حیوانات

**پیامبر در حقّ علی دعا کرد**

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاو نری الاغی را کشته بود، پس هنگامی که آن بزرگوار در میان جمعی از اصحاب خود که خلیفه اوّل و دوم نیز در میان آنان بودند، نشسته بود طرفین دعوی نزد آن حضرت آمده و نزاع خود را مطرح کردند. در این موقع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خلیفه اوّل رو کرده و فرمود: بین آنان داوری کن! خلیفه اوّل گفت: ضمانی نیست؛ زیرا حیوانی حیوان دیگری را کشته است. پیامبر به خلیفه دوم فرمود: تو بین آنان قضاوت کن! عمر گفتار ابوبکر را تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرد و فرمود: بین آنان حکم کن! امام علی علیه السلام فرمود: اگر گاو در استراحتگاه الاغ داخل شده، صاحبان گاو ضامن الاغ هستند، و در صورت عکس ضامن نیستند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنِّي مَنْ يَقْضِي بِقَضَاءِ النَّبِيِّينَ» «سپاس خدای را که قرار داد از خاندانم شخصی را که به قضاوت های پیامبران داوری می کند» (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۲، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

**حکم ضرر و زیان**

دو نفر نزد خلیفه دوم آمدند. یکی از آنان گفت: گاو این مرد شکم شترم را پاره کرده. خلیفه دوم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جنایات بهائم را موجب ضمان ندانسته است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: (لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ) «یعنی در اسلام ضرر رسانیدن و تحمّل ضرر روا نیست». در این مورد اگر صاحب گاو گاوش را در راه شتر بسته ضامن شتر است، و گرنه ضامن نیست، و چون رسیدگی کردند دیدند صاحب گاو گاوش را از روستا آورده و در راه شتر بسته است، پس عمر طبق فرموده آن حضرت حکم کرد و بهای شتر را از صاحب گاو گرفت و به صاحب شتر داد. (۱). \*\*\*\* مقنع، ص ۴۴، آخر باب الدیات.

**حکم اسبی که مردی را کشت**

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یمن بود، روزی چند نفر بر آن حضرت وارد شده نزاع خود را چنین مطرح کردند: اسب یکی از آنان گریخته و به مردی لگد زده و او را کشته است. صاحب اسب گواه آورد که: اسب، خود از خانه فرار کرده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم به عدم ضمان نمود. اولیای مقتول از یمن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده و گفتند: امام علی علیه السلام در حقّ ما ظلم نموده و خونهای کشته ما را پایمال کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان فرمود: علی ستمگر نیست، و برای ستم نمودن آفریده نشده است، و ولایت و خلافت پس از من از آن اوست، حکم سخنش حق و منکر ولایتش کافر است. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۲، حدیث ۸؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸، حدیث ۳۳.

**حکم ضرر زدن بر کشتزار**

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنایات و آسیب های حیوانات را که در روز بر کشتزار دیگران وارد می آوردند موجب ضمان نمی دانست، و می فرمود: صاحب زراعت در روز خودش باید از زراعتش پاسداری کند، ولی ضررهای شبانه آنها را موجب ضمان

صاحبان آنها می دانست. (۱). \*\*\*\* تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۰، حدیث ۱۱.

### جنایت سگ

امام علی علیه السلام جنایت روزانه سگ را موجب ضمان صاحب او می دانست ولی گاز گرفتن او را در شب موجب ضمان نمی دانست. (۱). \*\*\*\* تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸، حدیث ۳۱.

### ضمانت اهل خانه

اگر با اجازه اهل خانه وارد خانه شدی و سگ خانه تو را گاز گرفت، آنان ضامن هستند ولی اگر بدون اجازه وارد شدی ضامن نیستند. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۳، حدیث ۱۴؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸، حدیث ۳۰.

### حکم حیوان سرکش

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اولین حمله حیوان سرکش را موجب ضمان نمی دانست، ولی در نوبت های بعد صاحبش را ضامن می دانست. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۳، حدیث ۱۳؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۷، حدیث ۲۵.

### حکم حیوانات متجاوز

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیان هایی را که چارپایان در اثر پایمال کردن با دست و پا وارد می آوردند موجب ضمان صاحبانشان می دانست و جنایاتی را که به واسطه لگد انداختن وارد می آوردند موجب ضمان نمی دانست مگر این که کسی حیوان را زده باشد. (که زنده ضامن است). (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۷، حدیث ۲۷.

### حکم اسب سواران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را کب حیوان را ضامن زیان های دست و پای حیوان می کرد. ولی قائل را تنها ضامن زیان های پای حیوان می دانست نه دست او. (۱). \*\*\*\* وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۶، حدیث ۱۲.

### شرط خوردن گوشت

مردی گوسفندی را ذبح کرده با دوستان خود شرط بست که اگر تمام گوسفند را بخورند مالی بدهکار نباشند ولی اگر چیزی از آن باقی گذاشتند بدهکار تمام بهای آن باشند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود شرط بندی در مورد خوردن باطل است چه کم و چه زیاد، و از پرداخت غرامت جلوگیری نمود. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۴۲۸، حدیث ۱۱. تهذیب، ج ۶ ص ۲۹۰، حدیث ۱۰.

### پاسخ به مسائل تربیتی

## داوری بین دانش آموزان

دانش آموزانی نمونه های خط خود را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند تا آن حضرت خوش خط ترین آنها را انتخاب کند. امام علی علیه السلام فرمود: این هم یک نوع داوری است، و بی عدالتی در آن همانند بی عدالتی در حکم است. و آنگاه به آنان فرمود: به معلم خود برسائید، اگر در مقام تأدیب، شما را بیش از سه ضربه بزند از او قصاص گرفته می شود. (۱).  
 \*\*\*\* فروع کافی، کتاب الحدود باب النوادر، حدیث ۳۸.

## کودک یتیم

امام نسبت به تنبیه کردن کودک یتیم فرمود: کودک یتیم را مانند فرزند خودت ادب کن، و از هر خطایی که به سبب آن فرزند خود را می زنی او را بزنی. (۱). \*\*\*\* فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷، حدیث ۸.

## تادیب قمار بازان

امیرالمؤمنین علیه السلام از راهی می گذشت چند نفر را دید به بازی شطرنج مشغول بودند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود: «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلِ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» «چيستند این تمثال هائی که شما بر آنها ایستاده اید؟» پس آنان را تأدیب نموده، در آفتاب نگاه داشت. (۱). \*\*\*\* عجائب القضايا، قمی، ص ۸۸.

## روش مبارزه با فساد

وظایف رهبری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: بر امام واجب است که دانشمندان فاسق و پزشکان نادان، و کرایه دهندگان مفلس را حبس نماید. (۱). \*\*\*\* من لا یحضر، کتاب القضايا و الاحکام، باب ۱۵، حدیث ۶.

## جایگاه زندان و بازداشت

جوان سفیه باید نگهداری شود تا عاقل گردد. و نیز فرمود: شخص بدهکاری که قرض خود را ادا نمی کند باید حبس شود، و چنانچه افلاس او ثابت گردد او را آزاد می کنند تا مالی به دست آورده و دیون خود را ادا نماید. و کسی که بدهی های خود را نمی دهد و طلبکارانش را سر می دواند باید زندانی شود، و آنگاه او را وادار می کنند که داراییش را به نسبت دُیُونَش بین طلبکارانش تقسیم کند، و اگر امتناع ورزد امام این کار را می کند. (۱). \*\*\*\* من لا یحضر، کتاب القضايا، باب ۱۳، حدیث ۱.

## راه آزاد کردن فرزند

پسری بدون اجازه پدر ولیده (کنیزی که از مولایش فرزند دارد) پدر را به مردی فروخت، کنیز از مشتری پسر زایید در این هنگام مولای اول با مشتری به مخاصمت برخاست و گفت، این کنیز ولیده من است و پسر من بدون اجازه ام آن را به تو فروخته است، در آن حال مشتری انکار می کرد که دعوا نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مولای اول فرمود: کنیز و پسر را از مشتری بگیر. مشتری، حضرت را سوگند داد تا برایش چاره ای کند. امام علی علیه السلام به او فرمود: جوان فروشنده (پسر مولای اول) را نزد خودت نگهدار تا پدرش معامله را امضا نماید؛ مشتری جوان را نگهداشت. مولای اول به

مشتری گفت: فرزندم را رها کن. مشتری گفت: به خدا سوگند او را به تو نمی دهم مگر این که پسر را به من ردّ نمایم. مولای اول ناچار شد پسر مشتری را آزاد کند. (۱). \*\*\*\*\* من لا یحضر، کتاب القضا و الاحکام، باب ۶۹، حدیث ۵۶.

### بیرون کردن افسانه گوز مسجد

امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد مردی را دید افسانه گویی می کند. آن حضرت با تازیانه بر بدنش نواخت و او را از مسجد بیرون کرد. (۱). \*\*\*\*\* فروع کافی، ج ۷، ص ۲۶۳، حدیث ۲۰.

### حکم تازه مسلمان

مردی نصرانی را که تازه مسلمان شده و با او خوک بریان شده دیده بودند نزد حضرت علی علیه السلام آوردند. آن حضرت به او فرمود: چرا مرتکب چنین خطائی شدی؟ نصرانی گفت: بیمار شدم و به خوردن گوشت نیازمند گردیدم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا از گوشت بزغاله استفاده نکردی با این که داشتی؟ و آنگاه به او فرمود: اگر گوشت خوک را خورده بودی به تو حدّ می زدم. ولی اکنون تو را تأدیب می کنم. پس به قدری او را زد که بولش جاری گردید. (۱). \*\*\*\*\* فروع کافی، کتاب الحدود، باب النوادر، حدیث ۲۰.

### فریاد رس آمد

در «کامل» جزری آمده است که: امام علی علیه السلام از قبیله همدان بیرون شد، در بین راه دو مرد را دید که زد و خورد می کردند، آنان را از هم جدا کرد و به راه خود ادامه داد، ناگهان صدای کسی را شنید که کمک می خواست. امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب او شتافت و می فرمود: «فریاد رس آمد». پس دو مرد را دید که یکی از آنان از دیگری شکایت داشته و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام پیراهنی به این مرد فروخته ام به هفت درهم و با او شرط کرده ام که درهم های سالم و بدون عیب به من تحویل دهد و او این درهم های معیوب را به من داده است، و من از گرفتن آنها امتناع ورزیده از او مطالبه درهم های سالم نمودم، در صورتی که سلیبی به صورتم زد. امیرالمؤمنین علیه السلام به زننده فرمود: چه می گویی؟ آن مرد گفت علیهم السلام راست می گوید. به او فرمود: به شرط خود وفا کن. و آنگاه به مضروب فرمود: قصاص بگیر! مرد گفت: قصاص کنم یا عفو؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اختیار آن با خود توست. و سپس به همراهان خود فرمود: بگیرید او را. پس مردی او را بر دوش گرفت و آن حضرت پانزده تازیانه به او زد و فرمود: این سزای هتک حرمت توست نسبت به آن مرد. (۱). \*\*\*\*\* کامل، جزری.

### استفاده از علم غیب در حلّ نزاع ها

#### حلّ اختلاف دو همسر جوان

چون امام علی علیه السلام کوفه را مرکز حکومت خویش انتخاب کرد، افراد زیادی از شهرهای دیگر به آن شهر کوچ نموده، و در کنار آن حضرت زندگی می کردند. در این میان جوانی نیز از اطراف کوفه به این شهر وارد شد و در آن استقرار پیدا کرده با دختری ازدواج کرد. چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را خواند، به یکی از یارانش دستور داد که: به فلان مکان رفته کنار مسجدی می رسی، در آنجا خانه ای است که زن و شوهری با یکدیگر نزاعی دارند، آنان را پیش من بیاور. پیک با همان

نشانه ای که حضرت در اختیار گذاشته بود، به خانه آنها رفته و صدای مشاجره آنها را شنید و سپس هر دو را به حضور آن حضرت احضار کرد. امام علی علیه السلام در آغاز امر از شوهر سؤال کرد: چرا با یکدیگر نزاع می کنید؟ او جواب داد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! من با این زن ازدواج کردم و چون خواستم با وی خلوت کنم، در دل خویش نسبت به وی شدیداً احساس نفرت کردم، تا جایی که نتوانستم با او نزدیکی کنم و اگر می توانستم شب او را از خانه بیرون می کردم! ولی ما گرفتار مشاجره شدیم، تا اینکه بیک شما در رسید و ما را به حضور شما آورد. حضرت آنگاه خطاب به حاضران فرمود: سزاوار است شما این جلسه را ترک کرده و مرا در کنار این زن و شوهر تنها گذارید، تا مطالب خصوصی آنان را باز نمایم. و سپس خطاب به زن فرمود: آیا این جوان را می شناسی؟ زن گفت: نه هیچگونه شناختی ندارم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر من این جوان را به تو معرفی کنم، آیا حقیقت امر را اعتراف می کنی؟ زن گفت: بلی یا امیرالمؤمنین. امام علی علیه السلام فرمود: آیا شما فلان زن و دختر فلان مرد نمی باشی؟ زن گفت: چرا همینطور است، و من دختر همان شخص می باشم که شما می فرمائید! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا بیاد داری که تو پسر عمویی داشتی که به همدیگر علاقمند بودید و او از تو خواستگاری کرد، ولی پدرت با این امر موافق نبود، و به همین جهت او را از همسایگی اش اخراج کرد؟! زن گفت: آری، چنین است. دقیقاً حقیقت امر همینطور است!! امام علی علیه السلام فرمود: ای زن یاد هست که شبی برای رفع حاجت از خانه خارج گشتی و در خارج خانه، پسر عمویت به تو حمله نموده و با زور و کراهت و اجبار با تو نزدیکی کرد؟! و آیا یاد هست که تو این واقعه را از پدرت پوچاندی، ولی آن را در اختیار مادرت قرار دادی؟ در حالی که زن همچنان مبهوت و متحیر مانده بود، و از آگاهی آن حضرت تعجب می کرد گفت: آری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همچنان ادامه داد: آیا تو بیاد داری که موقع زایمان به طور مخفی مادرت تو را از خانه خارج کرده و در کنار دیوار بچه ات را به دنیا آورده، و سپس بچه را به پارچه ای پیچیده و در همانجا گذاشتی؟ آیا به یاد داری هنگامی که از آنجا برمی گشتید دیدی که که سگی به بچه ات نزدیک شد، و شما سنگی را برداشتی و به سوی سگ انداختی ولی آن سنگ به سر بچه ات اصابت کرد؟! و سپس دوباره با مادرت برگشتید، و مادرت سر بچه را که مجروح شده بود با پارچه ای بست؟ زن آنچنان متعجب بود که نمی دانست چه بگوید! تا اینکه امام علی علیه السلام فرمود: چرا خاموشی؟ چرا حرف نمی زنی؟ زن گفت: یا علی! تمام حرف های شما صحیح است، ولی جز مادرم از این واقعه کسی اطلاع نداشت و من نمی دانم که شما از کجا این اخبار را به دست آوردید؟! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند همه این علوم و اخبار را در اختیار من قرار داده است. و ادامه داد: شما هنگامی که از کنار بچه تان برگشتید، فلان قبیله آمده و بچه را برداشته و او را بزرگ کردند، و به همراه خود او را به کوفه آوردند، و این شوهرت همان بچه تو می باشد!! آنگاه امام علی علیه السلام خطاب به آن جوان فرمود: سیرت را باز کن. چون جوان سیرش را باز کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جای زخم دوران نوزادی را به زن نشان داد! و اضافه کرد: این جوان فرزند تو می باشد، و خداوند نخواسته است گرفتار حرام شوی. فُحْذَى وَلَدَكَ وَأَنْصِرَ فِي فَلَا نِكَاحَ بَيْنَكُمَا «این جوان را ببر، فرزند تو است که هرگز با همدیگر حق ازدواج (۱) ندارید.» \* \* \* \* \* محجّه البیضاء ج ۴ ص ۱۹۵، و مناقب ج ۲ ص ۲۶۶، و کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۷۷.

### اثبات پاکدامنی دختری جوان

چند برادر از مردم شام در اثر ضعف ایمان، و عدم تعهد به مسائل اسلامی، به تنها خواهر خود اینگونه پیشنهاد کردند: ما از ازدواج شما ناراحت می شویم، و از تو می خواهیم که از چنین مسأله ای اجتناب کرده و هرگز شوهری انتخاب نکنی و ما نیز در عوض متعهد می شویم که کلیه درآمدهای خود را در اختیار تو قرار داده و هرچه از ما ساخته است در رفاه و احترام تو کوشا باشیم. خواهر نیز قبول کرده و قول مساعد داد، و برادران هم با خواهر خود در تمام ابعاد زندگی با کمال محبت و علاقه زندگی می

کردند و آن دختر نیز در داخل خانه به خدمت و پذیرائی برادرانش می پرداخت. روزها از این قرارداد شیرین جاهلی گذشت، ناگاه برادران مشاهده کردند که شکم خواهرشان چونان شکم زنان باردار بالا آمده است، در دل خود نسبت به او سوء ظن پیدا کرده و تصمیم به قتل او گرفتند! در حالی که آن دختر در کمال قاطعیت هر گونه ارتباط نامشروع را تکذیب نموده، و می گفت: هرگز با کسی رابطه ای نداشته ام. بعضی از برادران پیشنهاد کردند خواهر را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برده و از او چاره جوئی کنند. برادران دیگر سرانجام پذیرفته و خواهر را در حالی که به شدت از او پاسداری می کردند، در شهر کوفه حضور امام علی علیه السلام آوردند. حضرت پس از سؤالات مختلف، دستور داد در میان خیمه ای تشتی را پُر از لَجَنِ مخصوص نموده و آن دختر را بر روی همان طشت قرار دادند و مدتی را به همان صورت نگهداشتند. ساعتی نگذشت که ناگهان دیدند «زالوی بزرگی» از او خارج شده و بر روی طشت افتاد!! از دیدن چنین منظره ای همگی تعجب کرده و از آن بزرگوار توضیح خواستند. حضرت علی علیه السلام فرمود: روزی که این دختر برای غسل حیض از خانه خارج شده و در چشمه ای آبتنی می کرد، در آن هنگام زالوی کوچکی وارد رَحِم او گردیده و روز به روز بزرگتر شده و شما چنین تصوّر کرده اید که او خیانت کرده است. و چون زالو به این نوع لجن ها علاقه زیادی دارد از استشمام بوی آن از رحم خارج شد و چنانچه ملاحظه می کنید شما را از تشویش و بدگمانی نجات داد.(۱). برادران چون این معجزه و کرامت شگفت را از آن بزرگوار دیدند، گفتند: تو خدای ما هستی و کسی جز خدا از غیب اطلاعی ندارد! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدیداً با آنان برخورد کرد و فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داده است که ماجرای شما در چنین روزی و در همین ماه و همین ساعت اتفاق خواهد افتاد. و بدینوسیله آنان را از انحراف فکری در مورد توحید، و هم از سوء ظن در مورد خواهرشان نجات داد. \*\*\*\* بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۴۲، و اثبات الهداء ج ۲ ص ۴۱۸، و خرائج راوندی ج ۱ ص ۲۱۰.

### اثبات مادر بودن زنی جوان

روزی جوانی در خلافت خلیفه دوم به پیش او آمده و عرضه داشت: فلان زن مادر من است و او مرا از فرزندگی خود می راند!! و از خلیفه دوم خواست که به این قضیه رسیدگی کرده و حکم خدا را صادر کند. خلیفه دوم، مادر آن جوان را احضار کرده و از او پرسید: چرا فرزند خود را منکر شده و از خود می رانی؟! زن گفت: من اساساً این جوان را نمی شناسم، و تا بحال ازدواج نکرده ام تا فرزندى داشته باشم!! برای این کار و ادّعی خود چهار نفر از برادرانش را که به همراه داشت، برای شهادت آورد. آنان همراه با قَسَم های شدید خود شهادت دادند که خواهر آنان هنوز ازدواج نکرده است و این جوان مدّعی را نمی شناسند! زن اضافه کرد که: او می خواهد آبرو و شخصیت خانواده ما را لگه دار سازد!! خلیفه دوم از داوری فرو ماند و نمی دانست چه کار کند! امام علی علیه السلام فرمود: اجازه می دهی من در میان آنان قضاوت کنم؟ خلیفه دوم جواب داد: چگونه اجازه ندهم در حالی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: «أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ بن ابيطالب «داناترین شما علی بن ابيطالب است.» و به این ترتیب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضاوت قرار گرفته و فرمود: امروز قضاوتی را به اجرا در می آورم که مورد رضایت خداوند متعال است که دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را به من تعلیم فرموده است. آنگاه آن زن و جوان را احضار فرمود، آنان آنگونه که در برابر خلیفه جواب داده بودند، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جواب داده و برادران زن نیز با همان کیفیت شهادت دادند! چون امام علی علیه السلام سخنان آنان و شهود را شنید، خطاب به زن فرمود: آیا شما سرپرستی دارید؟ زن جواب داد: برادرانم وکیل من هستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به برادران فرمود: آیا شما مرا در مورد امر خواهرتان وکیل قرار می دهید؟ عرض کردند: بلی. حضرت پس از گرفتن وکالت از آنان به این صورت قضاوت کرد: ای حاضرین شما شاهد باشید که من این زن را در برابر چهارصد درهم به عقد این جوان در آوردم، و مهریه آنان را از مال شخصی

خودم می پردازم. و دستور داد قنبر پول ها را حاضر کرده، تحویل آن جوان دهد. و به آن جوان نیز امر فرمود: این پول ها را در اختیار این زن قرار داده، و دست او را بگیر و تا زفاف و غسل جنابت را انجام نداده ای، پیش من نیا. جوان پول ها را در اختیار آن زن قرار داد، و دست او را گرفت تا وی را به اتاق عروسی ببرد! ناگاه وجدان آن زن مغرور بیدار شده و داد زد: النَّارُ النَّارُ، يَا بْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ تُرِيدُ أَنْ تُزَوِّجَنِي مِنْ وَلَدِي؟! هَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي زَوَّجَنِي إِخْوَتِي هَجِينًا فَوَلَدْتُ مِنْهُ هَذَا فَلَمَّا تَرَعَرَعَ وَ سَبَّ أَمْرُونِي أَنْ أَتْفِي مِنْهُ وَ أَطْرُدَهُ وَ هَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي. «آتش، آتش! ای پسر عموی پیامبر خدا! می خواهی مرا به ازدواج فرزندم در آوری؟ سوگند به خدا این فرزند من است و برادرانم مرا با یک مرد فرومایه تزویج کردند، و این پسر ثمره آن ازدواج بود، و چون او نسبتاً بزرگ شد، برادرانم به من گفتند او را از خود دور کنم و منکر فرزندی وی گردم، به خدا قسم این پسر من است و من هرگز با وی ازدواج نمی کنم که نتیجه اش آتش است.»(۱). امام علی علیه السلام با علم غیب ماجرای آنان را می دانست، اما برای اثبات حقیقت که همه حاضران درک کنند از شیوه یاد شده کمک گرفت. \* \* \* \* \* وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۰۶ حدیث ۲ از باب ۲۱ (قضایا امیرالمؤمنین)، و فروع کافی ج ۷ ص ۴۲۳ حدیث ۶.

## رهنمودهای آموزشی، هنری

### استفاده از نمایش در آموزش

#### نمایش و آموزش

گروهی از مسیحیان به سرپرستی اُسقف خود وارد مدینه شدند، و گفتند: سئوالات مهمی نسبت به خدا دارند، خلیفه اول آنها را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد. بر امام وارد شدند و سئوالات خود را مطرح و پاسخ های لازم را دریافت داشتند، یکی از آن سئوالات پیرامون خدا بود، که امام علی علیه السلام با استفاده از شیوه نمایش در آموزش، و بیان تجسمی، مطلب مهم عقیدتی را به آنان فهماند که یکی از طرح های زیبای آموزشی است. آنها می پرسیدند: «اینکه به هر طرف رو کنیم روبروی خدا هستیم.» یعنی چه؟ (أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) مگر خدا کجاست، که به هر طرف روی بیاوریم روبروی او قرار داریم؟ سؤال یک سؤال عقیدتی، کلامی است که با شناخت درست خدا می توان آن را درک کرد. اما آنها تصویری مادی داشتند و فکر می کردند چون هر چیزی پشت و رو دارد، چگونه ممکن است درباره خدا این تصوّر وجود نداشته باشد؟ در اینجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جای هر گونه بحث و گفتگو، نمایشی را ترتیب داد. آنها رابه حیاط بردند، هیزم آورده آتش کردند، وقتی شعله ها بالا گرفت، فرمود: در اطراف شعله حلقه بزنید. آنگاه سؤال فرمود: کدام یک از شما روبروی آتش قرار دارید؟ همه گفتند: ما روبروی آتش هستیم. امام علی علیه السلام فرمود: چگونه ممکن است از هر طرف روبروی آتش باشید؟ گفتند: آتش، شعله و نور است که پشت و رو ندارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا وجودی مادی ندارد که در جایی قرار بگیرد خدا هم پشت و رو ندارد، هر جا باشید و به هر طرف روی بیاورید در پیش روی خدائید.(۱). و فرمود: إِنَّ اللَّهَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا أَيْنَ لَهُ، جَلَّ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ فَهُوَ فَيْكُلٌ مَكَانٍ بَعِيْرٍ مُمَاسِيَةٍ، وَ لَا مُجَاوِرَةٍ يُحِيْطُ عِلْمًا بِمَا فِيهَا وَ لَا يَخْلُو شَيْئًا مِنْ تَدْبِيْرِ «مکان ها را خدا آفرید و مشخص فرمود، پس او مکانی ندارد، خدا برتر از آن است که مکانی او را فرا گیرد، در همه جا هست، بی آنکه تماس مادی با چیزی بگیرد و یا نزدیکی با چیزی داشته باشد، او بر همه چیز احاطه علمی دارد، و چیزی از تدبیر او بیرون نیست»(۲). \* \* \* \* \* کتاب قضاء امیرالمؤمنین ص ۹۶. ارشاد شیخ مفید فصل ۵۸ باب ۲۹.

#### نمایشی کردن محاکمه قضائی

(به کتاب امام علی علیه السلام و امور قضائی جلد هشتم همین مجموعه مراجعه فرمائید).

## کاربرد هنر نمایش در فلسفه احکام

برخی از زنان مدینه خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند: چرا خداوند اجازه داد تا مردان، همسران متعدد بگیرند؟ و در حالیکه زن دارند با زنان دیگر ازدواج کنند؟ اما زنان که دارای همسر هستند، نمی توانند مرد یا مردان دیگری را انتخاب کنند؟ چرا خداوند بین زن و مرد تفاوت قائل شده است؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کانون ادب و اخلاق بود، از نظر گفتاری وارد بحث و بررسی نشد، بلکه با شیوه های نمایشی فلسفه احکام الهی را به زنان فهماند دستور داد: تا هر یک از بانوان ظرفی پر از آب آوردند. فرمود: آب ها را در داخل ظرف بزرگی ریختند. وقتی آب ها مخلوط شد فرمان داد تا: هر زنی آب ظرف خود را بردارد!! زنان با شگفتی گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام این کار محالی است، پس از مخلوط شدن آبها نمی شود آن را باز شناخت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به همین دلیل نیز زن شوهردار نمی تواند مرد دیگری داشته باشد زیرا اصالت فرزند و اصالت خانواده در خطر است. (۱). (در برخی از منابع آمده است که امام دستور داد تا هر زنی تخم مرغی آورده در یک ظرف بزرگی بشکنند و پس از مخلوط شدن زرده ها و سفیده ها فرمود: تا هر کدام تخم مرغ مخصوص خود را بردارد). ارزش این شیوه رفتاری آن است که امام علی علیه السلام روش های نمایشی (دراماتیک) و هنر تجسیمی را در فلسفه احکام و تبیین حلال و حرام بگونه ای بکار می گیرد که مباحث ارزشمند علمی فقهی را زنان آن روزگاران به سادگی درک کنند. \*\*\*\* بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۶۶، نقل از روض الجنان ابوالفتوح رازی.

## هنرهای کاربردی

### هنر خطاطی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نویسندگی و منشی خود، عبيدالله بن ابی رافع در طرز استفاده از بیت المال، و در روش نویسندگی، خط و خطاطی دستوراتی می دهند که امروزه در تمام محافل هنری و خط نویسی، و ماشینهای تایپ و کامپیوتر و چاپ پذیرفته شده است که فرمود: أَلْقِ دَوَاتَكَ، وَ أَطْلُ جِلْفَمَةَ قَلَمِكَ، وَ قَرِّجْ بَيْنَ الشُّطُورِ، وَ قَرْمِطْ بَيْنَ الحُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصِيَابِحِهِ الخَطِّ «در مرکب دوات لایقه بگذار «که نریزد و حرام نشود» و نوک قلم را طولانی نما «که بتواند ریز بنویسد» و بین سطرها فاصله بگذار «تو در تو و درهم ننویس» و فاصله بین حروف را کم کن «که حداکثر استفاده از کاغذ بشود و از دراز نویسی یا کشیدن برخی از حروف خودداری کن» که عمل به این دستورات به جلوه و زیبایی خط می افزاید. (۱). \*\*\*\* حکمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، و الوزراء و الکتاب ص ۱۴، نوشته محمد بن عبدوس که قبل از سید رضی نوشته است.

### تشویق و هدیه دادن به شاعر

الف- در یکی از روزهای صفین، شاعری بنام ابو اسماء العبدی، در میان لشکریان اشعاری در مدح و ستایش امام علی علیه السلام خواند، و نیکو امام را ستود. وقتی اشعار او به پایان رسید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او فرمود: خدا تو را رحمت کند ای ابو اسماء، و بشارت های نیکو به تو دهد، زیرا تو از برگزیدگان محبت و وفاداری می باشی. سپس دستور فرمود تا: یکی از خدمت کاران مخصوص، در خدمت شاعر متعهد قرار گیرد و او را در کارهای زندگی یاری رساند. (۱). ب- شاعر دیگری به نام کعب بن زهیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز بود، وقتی اشعاری در مدح و ستایش امام علی علیه السلام

سرود و در میان مردم خواند. امام پول فراوانی به او بخشید، و لباس نیکو، و اسب سواری خوبی به او هدیه کرد. (۲). تشویق کردن شاعر متعهد و هنرمند، ارج نهادن به هنر و علم است که دیگر امامان شیعه علیهم السلام نیز در تداوم مبارزات سیاسی خود با سلاطین بنی امیه و بنی العباس، شاعران متعهد و مبارز را می ستودند و به آنها هدایای فراوانی می بخشیدند. \*\*\*\* مناقب صنعانی ج ۲ ص ۸۵. مناقب صنعانی ج ۲ ص ۸۵.

## تبلیغاتی، آموزشی

### سفرهای تبلیغی

موفقیت امام در سفر تبلیغی یمن طبری از براء بن عازب روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خالد بن ولید را به سوی اهل یمن فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند. پس من در میان کسانی که با او روانه شدند بودم. او شش ماه میان آنها اقامت نمود، ولی آنها چیزی از دعوت او را اجابت نمی کردند. پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستاد و به او فرمان داد که خالد و همه کسانی را که به دنبال او آمده بودند برگرداند، مگر کسی که بخواهد با علی علیه السلام باقی بماند. پس علی علیه السلام او را به حال خود گذارد. براء گفته است: من در میان کسانی که به دنبال علی علیه السلام ماندند بودم، چون به اوائل یمن رسیدیم این خبر به آنها رسید. آنان برای علی علیه السلام گرد آمدند و علی علیه السلام نماز صبح را با آنان به جماعت خواند، پس از نماز ما را در یک صف کرد و خود پیشاپیش ما قرار گرفت. آنگاه خدا را ستود و ستایش کرد و سپس بر آنها نامه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را خواند. که همه مردم همدان در یک روز ایمان آوردند. علی علیه السلام این امر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نوشت. هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه را خواند، سجده کرد، آنگاه نشست و فرمود: السَّلَامُ عَلَي هَمْدَانَ، السَّلَامُ عَلَي هَمْدَانَ «سلام باد بر همدان، سلام باد بر همدان». اهل یمن از اسلام تبعیت کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: يَا عَلِيُّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لِمَكَ مَعَ أَنَّكَ مَغْفُورٌ لِمَكَ؟ «ای علی، آیا ترا آگاه کنم از کلماتی که هرگاه آنها را بگویی خداوند ترا بیامرزد، با اینکه تو آمرزیده شده هستی؟» گفتم: بلی. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بگو؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْعَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

### استفاده از جاذبه های معنوی در تبلیغ

### سخنرانی و ارشاد در لحظه های معنوی

یکی از روش های اصلاح و بازسازی جامعه، و تغییر دل ها، وعظ و ارشاد و تبلیغات حساب شده است، سخنرانی تأثیر بسزائی در دل ها دارد، و اگر در شرائط مناسب و لحظه هائی صورت پذیرد که دل ها آمادگی لازم را داشته باشند، به صورت اعجاز گونه ای اثر می گذارد. یکی از شیوه های ارزشمند و حساب شده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وعظ و خطابه این بود که در لحظه های معنوی خاصی به تبلیغات گفتاری روی می آورد. نقل کردند: امام علی علیه السلام پس از نماز صبح، که مردم در حالت معنوی و ذکر و یاد خدا بودند، می ایستاد و سخنرانی می کرد، و خود با یاد خدا و قیامت می گریست و مردم را نیز می گریاند. (صَلَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّاسِ الصُّبْحَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَ أَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ) (۱). \*\*\*\* حلیه الابرار ج ۱ ص ۳۴۱.

## پناهگاه قرار دادن مسجد

مردم هر جامعه ای در جاهای گوناگونی اجتماع می کنند. در میادین شهرها، در سر چهار راهها، در خیابانها، در بازار، در مراکز ورزشی، مقابل حمام ها، سر دروازه ها، اما امیرالمؤمنین علیه السلام مسجد را جایگاه اجتماعات قرار داده بود. در اوقات بیکاری به مسجد می رفت، در مسجد مدینه می نشست. برخی از قضاوت ها را در مسجد انجام می داد، و حل و فصل امور بسیاری از مراجعه کنندگان را در مسجد سامان می داد. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علت آن را پرسیدند که چرا همواره در مسجد قرار می گیرند، فرمود: الْجُلُوسَةُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِي مِنَ الْجُلُوسَةِ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ فِيهَا رِضَى نَفْسِي، وَالْجَامِعُ فِيهَا رِضَى رَبِّي «نشستن در مسجد در نزد من از نشستن در بهشت، نیکو تر است، زیرا آنگاه که در بهشت نشسته باشم، نفس من راضی است و هرگاه که در مسجد بنشینم خدای من خشنود است و خشنودی خدا برتر است».

## اثبات اهمیت نماز در جنگ

امام علی علیه السلام را در عملیات گسترده و لحظات حساس نبرد صفین مشاهده کردند که در حالات حساس نبرد در ضمن پیشروی و خط شکنی و فرماندهی، هر چندگاه چشم به آسمان دارد. علت آن را پرسیدند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نگاه به خورشید دارم که در وقت اختصاصی نماز، نماز بخوانیم. یاران حضرت گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام در چنین شرائط بحرانی شما به نماز اول وقت اهتمام می ورزید؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عَلَيَّ مَا نُقَاتِلُهُمْ؟ إِنَّمَا نُقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ «برای چه با آنان می جنگیم؟ همانا ما با شامیان برای اقامه نماز جهاد می کنیم». (۱). \*\*\*\* حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۲۱.

## حالات روانی امام علی به هنگام نماز

درست است که شیوه های گفتاری تأثیر دارد، اما از گفتار و سخن مهم، حالات روانی و شیوه های رفتاری انسان است که می تواند در دوستان و اصحاب و دیگران تأثیر به سزائی داشته باشد. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: هرگاه وقت نماز می رسید جدم حضرت علی علیه السلام مضطرب می شد و رنگ چهره مبارک امام دگرگون می شد و به اطرافیان خود می فرمود: هنگام امانتی رسید که خدا آن را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد. (۱). \*\*\*\* حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۲۰.

## فصاحت و بلاغت در سخنوری

### اشاره

یکی از جلوه های زیبای هنر آموزشی، فصاحت و بلاغت در سخنوری است. خوب حرف زدن و حرف خوب زدن و جان و جهان را با سخنان شیوا و حکیمانه تغییر دادن، از وظائف مهم آموزشی مبلغان و معلمان جامعه بشری است. امام علی علیه السلام در هنر آموزشی، و فصاحت در سخنوری بی نظیر و الگو بود که دوست و دشمن به فصاحت بلاغت آن بزرگ امام مظلوم، اعتراف داشتند. در اینجا توجه به نمونه ها ضروری است.

### ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید می گوید: علی علیه السلام پیشوای فصحای عالم و سر سلسله خطبای جهان است، مردم فنّ خطابه و اصول کتابت را از او یاد گرفته اند.

### ابن نباته

ابن نباته می گوید: تعدادی از خطابه های امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان گنجینه حفظ نموده ام، هر چه از آن انفاق میکنم، به جای کمتر شدن، بیشتر می شود و از مواعظ علی بن ابیطالب علیه السلام صد فصل را حفظ کرده ام.

### محقن بن ابی محقن

محقن بن ابی محقن (از مخالفان کینه توز امام) در شام بر معاویه وارد شد، گفت: از پیش کسی می آیم که در سخن گفتن عاجز ترین مردم است. (منظورش علی علیه السلام بود). معاویه در پاسخ وی گفت: وای بر تو، علی چگونه در سخن گفتن عاجز است؟ به خدا سوگند! علی است که علم فصاحت را میان قریش پیاده نمود و آنرا بسط داد. (۱). \*\*\*\* شرح ابن ابی الحدید مقدمه ج ۱ ص ۲۴.

### شهید مطهری

شهید مطهری می گوید: اساساً زیبایی، درک کردنی است نه وصف کردنی، «نهج البلاغه» پس از نزدیک به چهارده قرن برای شنونده امروز همان لطف و حلاوت و گیرندگی و جذّابیت را دارد که برای مردم آن روز داشته است. (۱). \*\*\*\* سیری در نهج البلاغه.

### حضرت علی

حضرت علی علیه السلام در مورد سخن پردازی می گوید: «وَإِنَّا لَأَمْرَأُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُزُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصِيوُنُهُ» «ما خداوندان سخن می باشیم که سخن در ما ریشه دو انده و شاخه های درخت سخن بر ما سایه گسترانده است». (۱). حجاج بن یوسف به چهار تن از دانشمندان معروف و معاصر خود «حسن بصری» و «عمر بن عبید» و «واصل بن عطا» و «عامر شعبی» نوشت که آنچه درباره قضا و قدر به شما رسیده برای من بنویسید. حسن بصری در پاسخ نوشت: بهترین چیزی که در این زمینه به من رسیده است کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «أَتَظُنُّ أَنَّ الَّذِي نَهَاكَ دَهَاكَ إِنَّمَا دَهَاكَ أَشْفَلُكَ وَأَعْلَاكَ وَاللَّهِ يَرِي مِنْ ذَاكَ» «آیا گمان میکنی آنکه تو را باز داشته گرفتار کرده است؟ چنین نیست بلکه خواسته ها و تمایلات شهوانی تو را گرفتار کرده است که ساحت قدس خداوندی از آن منزه است» عمر بن عبید، چنین پاسخ داد: بهترین چیزی که در مورد قضا و قدر شنیده ام سخن علی بن ابیطالب علیه السلام است که فرمود: «لَوْ كَانَ الزُّورُ فِي الْأَصْلِ مَخْتُومًا كَانَ الْمُرُورُ فِي الْقِصَاصِ مَظْلُومًا» «هرگاه شرک و باطل از ناحیه خدا حتمی باشد کیفر دادن به مشرک و اهل باطل ستم خواهد بود». «واصل بن عطا» نوشت: ارزنده ترین سخن که در این خصوص به من رسیده است گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: «أَيُّدَلُّكَ عَلَى الطَّرِيقِ وَيَأْخُذُ بِعَلَيْكَ الْمَضِيقَ» «آیا ممکن است که خداوند تو را راهنمایی کند و سپس راه را به روی تو ببندد؟» و عامر شعبی در پاسخ چنین نوشت: عالی ترین بیانی که در قضا و قدر گفته شده سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «كُلَّمَا أَسْتَيْغَفَرْتَ اللَّهَ مِنْهُ فَهُوَ مِنْكَ وَكُلَّمَا حَمَدْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ» «هر کاری که برای آن از خدا طلب آموزش کنی از تو می باشد و هر عملی که برای آن خدا را ستایش

نمائی از اوست که توفیق آن عمل را به تو عنایت کرده». پس از آنکه این نوشته ها به عنوان پاسخ به دست حجاج رسید و از مضمون آنها آگاهی یافت گفت: این پاسخ ها را از چشمه صاف و زلالی که علم و دانش از آن می جوشید دریافت کرده اند. (۲).  
 \*\*\*\* خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، و شرح حدیدی ج ۱۳ ص ۲۲۸، و شرح فیض ج ۲ ص ۷۲۰. علم کلام تألیف سیداحمد صفائی ص ۳۲۶ به نقل مکتب اسلام شماره ۱۱ سال ۱۲ ص ۵۸، و بحار ج ۵ ص ۵۸.

### جبران خلیل جبران

جبران خلیل جبران، مرد هنر و ذوق عربی، صاحب افکار نو و بدیعی است. پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: امام علی علیه السلام موجودی است که بالاترین کمال ممکن را در یافته و به مُمتهای فضیلت وجودی رسیده، با روح کلیه (یا انسان کامل) یکی شده و از آن جدائی ندارد. امام علی علیه السلام نخستین کسی از مردم عرب است که آواز این روح را به گوش جهانیان رسانید، چون دلش از این منع سیراب گشته و زبانش این سرودهای آسمانی را پی در پی فرو می خواند. او با چند تن دیگر بر جایی بلند که مشرف بر جهان است، ایستاده و می بینند و خبر می دهند، گفتارشان وحی و سخنانشان خبری سماوی است. بلاغت امام علی علیه السلام روشنائی است که همه راه ها را روشن ساخته، اما عرب در آن متحیر ماند و به واقعیت آن پی نبرد، جماعتی تاریکی ایام جهالت را بر آن ترجیح دادند و در پیچاپیچ آن راهها سرگردان ماندند و پی سود جویان و مردم فروشان را گرفتند. دو طایفه شیفته علی بن ابیطالب علیه السلام هستند؛ یکی خردمندان پاکدل، و دیگری نیکو سرشتان با ذوق. و آنها که از حضرتش روی برگرداندند نه خوی پاک داشتند و نه فطرت بی آرایش. (۱). معاویه که مخالف شماره یک آن حضرت به شمار می آمد با این وصف درباره فصاحت آن حضرت سوگند یاد می کند و می گوید: جز علی بن ابیطالب کس دیگری فصاحت و بلاغت را در میان قریش زنده نکرد و بسط نداد. و ابن ابی الحدید نیز می گوید: اگر همه فصحای عرب گرد هم آیند سزاوار است آنها در برابر فصاحت سخنان فرزند ابیطالب به عنوان تعظیم و تقدیر سر فرود آورند، چنانکه شعراء به شعر عدی بن رقیع (۲) سجده کردند. (۳). \*\*\*\* ترجمه صوت العدالة الانسانیة ص ۴۱۶. عدی بن رقیع شاعر بزرگ و از مردم شام از مداحان بنی امیه و از خواص ولید بن عبدالملک بود. لغتنامه دهخدا. شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۹۹ ط بیروت - ط ایران ج ۱۱ ص ۱۵۳س.

### شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده (۱) می گوید: از کلمات علی علیه السلام نه فقط روح بلاغت، فصاحت، حکمت و فضیلت را حساً میتوان مشاهده کرد، بلکه واقعاً اعجاز را در آن میتوان دید، آن بزرگوار گاهی با کلمات خود انسان را به ملکوت اعلی سیر می دهد و زمانی متوجه اوضاع مادی جهان می سازد. شجاعت و صلابت را به نحوی مجسم می سازد که پشت مردان بی باک را به لرزه می آورد، در مقابل، رحم و شفقت را بطوری شرح می دهد که قلب سخت هر مخلوق سنگدلی را هم متأثر می کند. (۲). \*\*\*\* شیخ محمد عبده بزرگترین روحانی و دانشمند عالم تسنن؛ معاصر با سید جمال الدین اسد آبادی، از تألیفات او، شرح نهج البلاغه و تفسیر المنار است. چهارده معصوم ج ۱ ص ۴۵۸.

### شکیب ارسلان

شکیب ارسلان ملقب به «امیرالبیان» که یکی از نویسندگان زبردست عرب در عصر حاضر است، در جلسه ای که به افتخار او در مصر تشکیل شده بود، یکی از حضار پشت تریبون رفته و گفت: دو نفر در تاریخ اسلام پیدا شده اند که به حق شایسته اند تا امیر

سخن نامیده شوند: یکی علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگری شکیب. شکیب ارسلان با ناراحتی بر می خیزد و پشت تریبون قرار می گیرد و از دوستش که چنین مقایسه ای به عمل آورده گله می کند و می گوید: «من کجا و علی بن ابیطالب کجا! من بند کفش امام علی علیه السلام هم به حساب نمی آیم». (۱). \*\*\*\* سیری در نهج البلاغه ص ۱۹.

### سید هبه الدین شهرستانی

علامه فقید سید هبه الدین شهرستانی در کتاب «مَا هُوَ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ» «نهج البلاغه چیست؟» چنین می نویسد: شخصی از «امین النخله» خواست که چند کلمه از سخنان امام علی علیه السلام را برگزیند تا وی کتاب گرد آورده در آن منتشر کند. دانشمند مزبور در پاسخ وی چنین نوشت: از من خواسته ای که صد کلمه از گفتار بلیغ ترین نژاد عرب «ابوالحسن علی علیه السلام» را انتخاب کنم تا تو آنرا در کتابی منتشر سازی، من اکنون دسترسی به کتابهایی که این نظر را تأمین کند ندارم، مگر کتاب های چندی که از جمله نهج البلاغه است. این کتاب با عظمت را با مسرت تمام ورق زد، به خدا نمی دانم از میان سخنان علی علیه السلام چگونه فقط صد کلمه انتخاب کنم، بلکه باید بگویم سخنی را از سخن دیگر جدا سازم؟ این کار به این می ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه دیگر بردارم. بالاخره من این کار را کردم در حالیکه دستم یاقوت های درخشنده را پس و پیش می کرد، دیدگانم از تابش نور آنها خیره می گشت، باور کردنی نیست که بگویم بواسطه تحیر و سرگردانی، با چه سختی، کلمه ای را از این معدن بلاغت بیرون می آوردم، بنابر این تو این صد کلمه را از من بگیر و بیاد داشته باش که این صد کلمه پرتو هائی از نور بلاغت و غنچه هائی از شکوفه فصاحت است. آری نعمت هائی که خداوند متعال از راه سخنان علی علیه السلام بر جهان عرب و جامعه عرب ارزانی داشته خیلی بیش از این صد کلمه است. شهرستانی در کتاب دیگری می نویسد: از سخنان مستر گرینکوی انگلیسی استاد ادبیات عرب در دانشکده علیگره هندوستان، که در محضر استادان سخن و ادبائی که در مجلس حاضر بودند، از اعجاز قرآن از او پرسیدند، در پاسخ آنان گفت: قرآن را برادر کوچکی است که نهج البلاغه نام دارد، آیا برای کسی امکان دارد که مانند این، برادر کوچکی را بیاموزد تا ما را مجال بحث از برادر بزرگ (قرآن کریم) و امکان آوردن نظیر آن باشد؟ (۱). \*\*\*\* علی علیه السلام کیست؟ ص ۲۶۶.

### ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شرح نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عبدالله بن عباس چنین می گوید: اُنْظُرْ إِلَى الْفَصَاحَةِ كَيْفَ تُعْطَى هَذَا الرَّجُلَ قِيَادَهَا «فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این مرد (علی علیه السلام) داده و مهار خود را به او سپرده است. بسیار تعجب آور است، نظم عجیب این الفاظ را (۱) تماشا کن، ببین چگونه در ردیف هم قرار گرفته و با نظم و سرعت یکی پس از دیگری به آسانی می آیند و در اختیار او قرار می گیرند. درست مانند چشمه ای که خود بخود و بدون زحمت از زمین می جوشد.» تا می رسد به آخر فصل (یوماً واحداً) که هر دو منصوبند و این نوع بیان در واقع یکنوع معجزه است از انواع اعجاز قرآن، سپس ابن ابی الحدید با تعجب فراوان به سخن خود چنین ادامه می دهد: «سبحان الله جوانی عرب، در شهری چون مکه، بدون برخورد با حکیمی، بزرگ می شود و با این حال سخنانش در حکمت نظری و نکات الهی برتر از سخنان افلاطون و ارسطو قرار می گیرد. و با اهل حکمت عملی، معاشرت نکرده است، اما از سقراط بالاتر رفته است. میان شجاعان و دلاوران تربیت نشده است «زیرا مردم مکه اهل جنگ نبوده و تجارت پیشه بودند» اما شجاعترین بشری از کار در آمد که بر روی زمین راه رفته است. این مرد فصیح تر از سبحان (۲) و قس (۳) از کار در آمد و حال اینکه قریش افسح عرب نبودند. (۴). و درباره فصاحت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

بعد از نقل سخن جعفر بن یحیی که گفته بود: علی علیه السلام فصیح قریش است. چنین می گوید: ما هرگز شک و تردید نداریم در اینکه کلام علی علیه السلام به جز کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کلام همه انسانها از اولین و آخرین که بلاغت عرب سخن می گویند، فصیح تر است. (۵). \*\*\*\*\* منظور شارح، این جملات نامه ۳۵ نهج البلاغه است: فَنَدَّ اللَّهُ نَخْسِيَةً بِهِ وَلَدًا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا وَ سَيِّفًا قَاطِعًا وَ رُكْنًا دَافِعًا.... مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا. سَيَجِبَانِ فَرَزَنْدِ وَاثِلِ وَ يَازِفَرِ مِی بَاشَدِ اَز فَصْحَاءِ مَعْرُوفِ عَرَبِ بَهِ شَمَارِ مِی آید، وِی قِسمَتِی اَز زَمَانِ اِسْلَامِ رَا دَرِکِ کَرْدِه بُوَد. (لغت نامه دهخدا). قُس فَرَزَنْدِ سَاعِدِه، اِسْقَفِ نَجْرَانِ خَطِیبِ بَلِیغِ عَرَبِ بُوَدِه اِسْتِ وَ دَرِ بِلَاغَتِ بَهِ وِی مَثَلِ زَنْدِ، وِی رَا اَز سَالْمَنْدَانِ بَهِ شَمَارِ مِی آوَرْدِ کِه ۳۸۰ سَالِ عَمَرِ کَرْدِه اِسْتِ، گَاهِی ۶۰۰ سَالِ نِیزِ مِی گُویند. (لغت نامه دهخدا). شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۴۶-۱۴۵. شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۱۵۳ ط بیروت، و سفینه ج ۲ ص ۳۶۲.

### جاحظ

جاحظ، ادیب سخنندان و سخن شناس معروف که از نوایغ ادب است، در اوائل قرن سوم هجری می زیسته و کتاب «البيان والتبيين» وی یکی از ارکان چهارده گانه ادب به شمار می رود، مکرر در کتاب خویش، ستایش فوق العاده خود را نسبت به سخنان حضرت علی علیه السلام اظهار می دارد و از گفته های او بر می آید که در همان وقت سخنان فراوانی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان مردم پخش بوده است. (۱). \*\*\*\*\* مکتب اسلام ش ۳ ص ۱۷ سال ۱۱.

### محمد بن یوسف گنجی شافعی

محمد بن یوسف گنجی شافعی در مناقب و دیگران با اسناد خود از ابی صالح روایت می کنند که: عده ای از یاران پیامبر به مذاکره نشسته بودند تا سخن به حروف تهجی کشیده شد به اتفاق آراء گفتند که حرف «الف» در اکثر کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می شود که از «الف» خالی باشد. ناگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخاست و خطبه «بی الف» را فی البداهه و در همان مجلس و بدون آمادگی قبلی چنین فرمود: حَمِدْتُ وَ عَظَّمْتُ مِنتَهُ وَ سَبَعْتُ رَحْمَتَهُ عَضَبَهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَدَتْ وَ بَلَغَتْ قَضِيَّتُهُ، حَمِدْتُهُ حَمْدًا مُقَرَّرًا لِرُبُوبِيَّتِهِ... الخ. (۱). این خطبه حدود هفت صد کلمه است بدون اینکه در کلمات آن حرف «الف» وجود داشته باشد. \*\*\*\*\* کفایه الطالب ص ۳۹۴، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۴۸، و شرح حدیدی ج ۱۹ ص ۱۴۰.

### حضرت علی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه دیگری هم دارد که در کلمات آن حرفی نقطه دار وجود ندارد. که این خطبه را بدین ترتیب آغاز می کند: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَلِكِ الْمَحْمُودِ الْمَالِكِ، الْوُدُودِ وَ مَصَوِّرِ كُلِّ مَوْلُودٍ وَ... الخ. (۱). \*\*\*\*\* چهارده معصوم ج ۱ ص ۴۶۷.

### میکائیل نعیمه لبنانی

میکائیل نعیمه لبنانی که یگانه ادیب عصر است، می گوید: حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سرور عرب و بلاغت و حکمت و فهم اسرار دین و تعصب برای حق و پرهیز از زشتی سرآمد آنان است، من هرچه در اخبار عرب خواندم مردی نیافتم که مانند علی بن ابیطالب علیه السلام توسن لغت در همه معانی رام او شده باشد. علی علیه السلام در مواظب دینی و

خطبه های رزمی و نامه های ترغیبی و سخنان دیگر که به مناسبت حوادث و وقایع گفته است همه با حرارت ایمان و در کسوت جمال به حدّ اعجاز دلربائی می کند که گویا لؤلؤهای شاهوارند که به حدّ کمال رسیده و طبع او، دریائی است که این لؤلؤهای آبدار را بی رنج و تکلف بیرون می ریزد. (۱). \*\*\*\* ترجمه صوت العدالة الانسانیة ص ۴۱۹.

### جرج جرداق

در کتاب زیبایی های نهج البلاغه، جرج جرداق می گوید: من مسیحی هستم و هر گاه به سخنان حضرت علی علیه السلام برخورد می کنم، به چشم انصاف می نگرم، مشاهده می کنم، تا روزی که انسان باقی باشد این کلمات دُرّزبار جاوید خواهد بود و ما مسیحیان نسبت به حضرت علی علیه السلام در شگفتیم که آن سرور را چشمه خروشان مشاهده می کنیم. گفتار زیبا و مواعظ پر محتوای آن حضرت بگونه ای دلنشین و اثر بخش است که هر خواننده و شنونده ای تحت تأثیر آن قرار می گیرد و بی اختیار به آن دلباخته می شود.

### قونسول روس

قونسول روس با شنیدن چند جمله از جملات نهج البلاغه چنان منقلب شد و تکان خورد که بی اختیار گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». مرحوم شیخ جعفر شوشتری داستانی را نقل می کند (۱) که قونسول روس به یکی از علماء شیعه به عنوان اعتراض می گوید: شما مسلمانان بر همه ادعای برتری می کنید و می گوئید که ما مسلمان هستیم، در حالی که شما نیز مانند ما مرتکب گناه و معصیت می شوید، پس در اینصورت مسلمانان را بر ما فخری نیست!! در پاسخ او گفتیم: آنهایی که تو دیده ای معصیت کاران ما هستند، شما پیشوایان و رهبران ما مسلمانان را نمی شناسید، آنها از لوث گناه منزّه بوده اصلاً معصیت نمی کنند. اگر می خواهید کلامی از رئیس و پیشوایمان برایت بخوانم. گفت: بخوان. پس به خواندن قسمت هائی از نامه کریمه امام علی علیه السلام که به «عثمان بن حنیف» فرماندار بصره نوشته بود (۲) آغاز کردم: آلا وَإِنَّ لَكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيئُ بِنُورِ عِلْمِهِ آلا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ آلا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُنِي بَوْرَعٍ وَأَجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا اِدْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَلَا اَعْدَدْتُ لِبَالِي ثُوبِي طَمْرًا وَلَا حِزْتُ مِنْ اَرْضِهَا شِبْرًا وَلَهِيَ فِي عَيْنِي اَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ. بَلَى كَأَنْتَ فِي اَيْدِنَا فَدَكُ مِنْ كُلِّ مَا اَظْلَنَتْهُ السَّمَاءُ فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَسَحَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ اآخِرِينَ وَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ. وَ مَا اَصْبَحَ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِ جَدْتٍ تَنْقَطِعُ فَيُظْلِمَتِ اآثَارُهَا وَ تَغَيَّبَ اآخْبَارُهَا، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فَسْحَتِهَا وَ اَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْغَطَهَا الْحَجْرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمْتَرَاكِمُ، وَ اِنَّمَا هِيَ نَفْسِي اَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى لَتَأْتِي اآمَنَةٌ يَوْمَ الْخَوْفِ الْاَكْبَرِ وَ تَثْبَتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ وَ... «آگاه باش، هر فردی باید پیشوائی داشته باشد که از وی پیروی کند و از نور دانش وی بهره مند گردد. متوجه باشید که رهبر شما از دنیای خود به دو قطعه لباس کهنه و به قرص نان برای خوراک قناعت کرده است و بدانید که شما قدرت و توانی ندارید مانند من زندگی نمائید، لیکن از شما می خواهم با پرهیزکاری، کوشش، عفت و راستی مرا یاری کنید. به خدا سوگند از دنیای شما طلا نیاندوخته و از غنیمت های آن ثروتی نیاندوخته ام و نه برای تعویض لباس کهنه ام لباس دیگری تهیه کرده ام و نه یک وجب از زمین دنیای شما را تصرف نموده ام و نه بیش از غذای موجود زنده ای که در اثر فشار و سختی از خور و خواب افتاده باشد برای خود غذا گرفته ام، برآستی این دنیا در نظر من پست تر و بی ارزشتر از دانه تلخ است. آری از تمام آنچه آسمان کیود بر آن سایه افکنده فقط فدک در دست ما بود، که عدّه ای به آن طمع ورزیده و عدّه ای دیگر با مسامحه و ناچاری از آن چشم پوشیدند، خداوند خودش بهترین داور است. فدک و غیر فدک به چه کار می آید در حالیکه جایگاه هر

کسی فردا، قبر است که در تاریکی آن اثر هایش بریده و خبر هایش پنهان می گردد، گودالی است که اگر گورکن آن را وسیع تر حفر کند، باز سنگ و کلوخ آنرا تحت فشار خود قرار می دهد و خاک های متراکم سوراخهای آنرا مسدود می کند. من نفس خود را با پرهیزکاری تربیت نموده ام تا روز قیامت که ترس آن بزرگ است، از عذاب الهی در امان باشد و در پرتگاهها، استوار بماند. اگر میخواستم، می توانستم به شهد عسل و به مغز گندم و به لباس ابریشم دست یابم، اما دور است که هوای نفس من بر من چیره شود و حرص و آز مرا به انتخاب خوراکی های رنگارنگ سوق دهد، در صورتی که شاید در حجاز و یمامه کسی پیدا شود که نه دسترسی به نان داشته باشد و نه سیر شدن خودش را بیاد آورد. آری محال است که با شکم سیر بخوابم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای گرم باشد و یا مثل گوینده آن شعر باشم. این ننگ برایت بس است که با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو جگر سوخته هائی باشند که قدح پوستی را آرزو کنند. آیا به همین قناعت کنم که بگویند: این امیرالمؤمنین علیه السلام است. اما در سختی ها با مردم همدردی نکنم و یا در تنگنای زندگی در پیش ایشان نباشم، خدا مرا خلق نکرده مانند حیوان پرواری که تمام همش خوراکش باشد و یا من مانند حیوان آزاد و خود سر در سبزه زار نیستم که شغل او خوردن علفهای مقابل دید او باشد تا شکم خود را پُر کند و غفلت دارد از آنچه در انتظار اوست. قونسول روس با شنیدن کلمات گهربار و سخنان معجزه آسای امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً بشرف اسلام مشرف گردید!! \*\*\*\* کتاب الفوائد المشاهد مجلس ۲۹. نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.

### سید رضی

سید رضی تدوین کننده نهج البلاغه در رابطه با ارزش ها و عظمت سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «سخنان آن حضرت در بردارنده عجایب بلاغت و شگفتی های فصاحت و گوهرهای ادبیات عرب و مطالب ارزشمندی در رابطه با مسائل دینی و دنیوی است که دین همه از امتیازات، در هیچ کلامی جمع نشده و اینگونه سخنان جامع در هیچ کتابی گرد نیامده است، زیرا امام علی علیه السلام یگانه سرچشمه فصاحت و منشأ و مأخذ بلاغت است که رموز بلاغت از آن بزرگوار آشکار شد، و آئین و راه و رسم فصاحت از او گرفته شده است و هر گوینده سخن پروری از روش او پیروی کرده باشد و هر واعظ بلیغی از سخنان آن حضرت کمک و یاری طلبیده است، خود در میدان سخنوری گوی سبقت را ربوده است». (۱). و همچنین می گوید: کان امیرالمؤمنین علیه السلام مَشْرَعُ الْفَصَاحَةِ و مُوردِهَا... «امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرچشمه فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است، اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او گرفته شد، هر گوینده سخنوری از او پیروی کرد و هر واعظ سخن شناسی از سخن او مدد گرفت، اما به او نرسیدند و از او عقب مانده اند، زیرا که بر کلام امام علی علیه السلام نشانه های دانش الهی و بوی عطر آگین سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم موجود است». (۲). \*\*\*\* مقدمه نهج البلاغه. مقدمه نهج البلاغه.

### حسین نائل مرصفی

حسین نائل مرصفی استاد فن بلاغت و بیان در دانشکده دارالعلوم مصر، و یکی از مدرّسین دانشگاه الازهر مصر، در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است به تمام معیارها و جاذبه های یاد شده در کلمات ابن ابی الحدید اعتراف کرد و افزود که: «نهج البلاغه کتابی است که خداوند آن را دلیل روشنی قرار داد تا ثابت کند که علی علیه السلام بهترین شاهد زنده نورانیت و پرتو بخش قرآن و حکمت و دانش و هدایت و اعجاز و فصاحت آن کتاب آسمانی است، آیات و نشانه های حکمت ارزنده و قوانین صحیح سیاست و پندهای روشن و دلنشین برهان گویا و استواری که علی علیه السلام در این کتاب آورد، خود دلیل فضیلت ما فوق تصوّر

و بهترین آثار یک پیشوای بحق است که هیچ یک از حکمای بزرگ و فلاسفه عالی مقام و نوابغ روزگار نظیر آنرا نیاورده اند». (۱). \*\*\*\*\* در پیرامون نهج البلاغه ص ۶۱، علامه شوشتری.

### نُوسیسیان

دانشمند مسیحی به نام نُوسیسیان می گوید: «اگر امام علی علیه السلام این خطیب با عظمت و این گوینده زبر دست امروز در همین عصر ما بر منبر کوفه می نشست، شما می دیدید که مسجد کوفه با این همه وسعت از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای استفاده از دریای خروشان علم علی علیه السلام موج می زند». (۱). \*\*\*\*\* پیرامون نهج البلاغه ترجمه ما هُو نهج البلاغه ص ۵۷ و ۶۰ علامه شوشتری.

### عبدالحمید بن یحیی

عبدالحمید بن یحیی یکی از سخنوران مشهور، رمز موفقیت خود را نهج البلاغه معرفی می کند و می گوید: «من ۷۰ خطبه از خطبه های نهج البلاغه امام علی علیه السلام را حفظ کردم که مانند چشمه سار آن همیشه جاری در وجود همواره حرکت آفرین و فیض بخش می باشند». عبدالحمید که در فن نویسندگی در عرب ضرب المثل بود و درباره او گفته اند، نویسندگی با عبدالحمید آغاز شد و در اوائل قرن دوم هجری می زیسته است. از او پرسیدند: چه چیز تو را به این پایه از فصاحت و بلاغت رساند؟ جواب داد: حِفْظُ کَلَامِ الْأَصْلَعِ «حفظ کردن کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام». «أَصْلَعُ» یعنی کسی که موهای جلوی سرش ریخته باشد و علت اینکه نام امام علی علیه السلام را صراحتاً نمی آورد به وابستگی های فکری او مربوط می شود که از کارگزاران دربار مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی است و کاتب دربار نیز بوده است. (۱). \*\*\*\*\* سیری در نهج البلاغه، علامه شهید مطهری به نقل از شرح ابن ابی الحدید.

### علی الجندی

علی الجندی (رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره) می گوید: «با مطالعه نهج البلاغه نوعی خاص از آهنگ موسیقی بر اعماق احساس انسان پنجه می افکند، از نظر سَیْجَع و نظم و ترتیب کلمات و جملات چنان مرتب است که می توان آن را شعر منشور نامید». (۱). \*\*\*\*\* مقدمه کتاب علی بن ابیطالب شعْرُهُ وَ حِکْمُهُ.

### ابن الجوزی

علامه ابن الجوزی (متوفی ۵۶۷) هجری می گوید: «علی علیه السلام کلماتی را به زبان آورد که سرشار از عصمت است، او با میزان حکمت سخن می گفت و خدا با اینگونه کلمات مهابت و شکوهی بر او افکنده است، و بگوش هر کسی برسد دچار حیرت و شگفتی می گردد. خداوند در سخن گفتن نعمتی به علی علیه السلام ارزانی داشته است که توانسته حلاوت و ملاحات را یکجا گرد آورد. و سحر بیان و زیبایی فصاحت را با هم در آمیزد. نه می توان کلمه ای از آن انداخت و نه با حجت و دلیلی می توان با آن مسابقه داد. سخنگویان را به ناتوانی و عجز می کشاند و گوی سبقت را از همه مسابقه دهندگان می رباید، سخنان امام علی علیه السلام که نور نبوت بر آن پرتو افکن است، مغزها را به حیرت و شگفتی دچار می کند». (۱). \*\*\*\*\* تذکره الخواص ص ۱۱۴.

**عبّاس محمد عقّاد**

عبّاس محمد عقّاد نویسنده و مورّخ معروف مصری می گوید: «در کتاب نهج البلاغه، نور آیات توحید و حکمت الهی، چنان درخشان و پرتو افکن است که بررسی و تحقیق همه پژوهندگان معارف الهی را شامل می شود... و مهر شخصیت علوی از پشت سطرها و از میان حروف این کتاب پدیدار است و چون خوب دقت کنی و گوش فرا دهی، صدای امام را از آن سوی کلمات می شنوی نه صدای دیگری را». (۱). \*\*\*\*\* عبقریه الامام علی علیه السلام ص ۱۳۲ - ۱۳۵.

**دکتر طه حسین**

دکتر طه حسین در رابطه با یکی از کلمات زیبای امام در پیرامون شناخت حقّ و عدم شخصیت زدگی می گوید: «من پس از وحی و سخن خدا جوابی باشکوه تر و شیوا تر از این جواب ندیده و نمی شناسم».

**دکتر زکی مبارک**

دکتر زکی مبارک می گوید: «من اعتقاد دارم که مطالعه کتاب نهج البلاغه روح شهامت و مردانگی انسان را تقویت می کند، زیرا از روح بزرگ و پرتوانی صادر شده است که در برابر تمام دشواریها چون شیر ایستاده است». (۱). \*\*\*\*\* مصادر نهج البلاغه سید عبد الزّهراء حسینی به نقل از کتاب عبقریه الشریف.

**هنر سخنوری****خطبه بی الف**

گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دور هم نشستند و از هر دری سخن می گفتند گفتگو از حروف الفباء به میان آمد، همگی به اتفاق آراء بر آن شدند که حرف «الف» بیش از سایر حروف در ترکیب کلمات و جمله بندیها به کار می رود در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بپاخاسته و خطبه ای طولانی بدون «الف» ناگهان ایراد فرمود: «حمدت و عظمت من عظمت منته، و سبغت نعمته، و سبقت رحمته غضبه، و تمت کلمته، و نفذت مشیته، و بلغت قضیته، حمدته حمد مقرر لربوبیته، متخضع لعبودیته، متنصل من خطیته...»

**خطبه بدون نقطه**

و نیز خطبه ای دیگر بدون نقطه ناگهان ایراد کرد که اول آن این است: «الحمد لله اهل الحمد و مأواه، و له اوکد الحمد واحلاه، و اسرع الحمد و اسراه...» (۱). و نیز خطبه دیگری از آن حضرت علیه السلام بدون نقطه نقل شده که اول آن چنین است: «الحمد لله الملك المحمود، المالک الودود، مصور کل مولود، و مؤئل کل مطرود...» (۲). \*\*\*\*\* مناقب، سروی، ج ۱، ص ۲۷۱. شرح نهج البلاغه، ملا فتح الله کاشانی.

**نمونه ای از شگفتیهای سخنان امام علی**

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام چه در نظم یا نثر، در خطابه و موعظه در جنگ و صلح، برتر و بالاتر از قدرت بشری بوده است. محمد بن یوسف گنجی شافعی در مناقب از معمر بن علی بن ابی عبدالله بغدادی به اسناد خود از هشام کلبی و پدرش ابی صالح روایت می کند که با جمعی از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم مذاکره در حروف شد سخن در این بود که حرف «الف» در اکثر کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می شود که از «الف» خالی باشد. در حالیکه سایر حروف چنین نفوذی را ندارند در این اثنا امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و این خطبه را ناگهان ایراد کرد.

### خطبه بی الف

حَمِدْتُ وَ عَظَمْتُ مِنْ عَظَمَتِ مَنْتَهُ وَ سَبَقْتُ نَعْتَهُ وَ سَبَقْتُ رَحْمَتَهُ غَضَبُهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ مَشِيئَتُهُ وَ بَلَغَتْ قَضِيَّتُهُ. حَمِدْتَهُ مُقَرَّرٌ لِرَبِيبِيَّتِهِ مَتَّخِعٌ لِعِبَادِيَّتِهِ، مُتَضَلٌّ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرَفٌ بِتَوْحِيدِهِ مُؤَمِّلٌ مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةٌ تُنَجِّيه يَوْمَ يَشْغَلُ عَنْ فَصِيلَةٍ وَ بَنِيهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَرْشِدُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نُتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ شَهِدْتُ لَهُ تَشْهِيدًا مُخْلِصًا وَ مُوقِنًا وَ فَرْدَانَةً تَفْرِدُ مُؤْمِنًا مُتَيَقِّنًا وَ وَحْدَانَةً تَوْحِيدًا عِبَادِيَّةً مُدْعِنًا لَيْسَ بِهِ شَرِيكَ فِي مُلْكِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ. حَيْلٌ عَنِ مُشِيرٍ وَ وَزِيرٍ فِي عَوْنٍ وَ مَعِينٍ وَ نَظِيرٍ. عِلْمٌ فَسِيَّرَ وَ نَظَرٌ فَخَبَّرَ وَ مَلَكٌ فَقَدَرُو عَصِيَّ فَغَفَرَ، وَ حَكَمٌ فَعَدَلَ لَمْ يَزَلْ وَ لَنْ يَزُولَ، لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ. رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ مُتَمَكِّنٌ بِقُوَّتِهِ، مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ لَيْسَ يُحِيطُ بِهِ سَمْعٌ وَ لَيْسَ مُحِيطٌ بِهِ نَظَرٌ. قَوِيٌّ مُنِيعٌ بِصَبْرٍ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حَكِيمٌ رُوُوفٌ رَحِيمٌ عَجَزَ عَنْ وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ وَ ضَلَّ عَنْ نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ. قُرْبٌ فَبَعُدَ وَ بَعْدَ فَقُرْبٌ يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ وَ يَرْوِقُهُ وَ يُحِبُّهُ، ذَوْلُطْفٍ خَفِيٌّ وَ بَطْشٍ قَوِيٌّ وَ رَحْمَةٌ مُوسِعَةٌ وَ عِقَابٌ مُوجِعٌ. رَحْمَةٌ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوَقَّعَةٌ وَ عِقَابٌ جَحِيمٌ مَمْدُودٌ مُوَبِّقٌ. وَ شَهِدْتُ بِعَثَّةٍ مُحَمَّدٍ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَفِيَّةٌ وَ نَبِيَّةٌ وَ حَلِيلَةٌ وَ حَبِيبَةٌ. صَلَّى عَلَيْهِ وَ بِهِ صِلَاةٌ تُخْطِيهِ وَ تُرِيْفُهُ وَ تَعْلِيهِ وَ تَفْرِزُهُ وَ تُدْنِيهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصِيرٍ وَ حِينَ فَتْرَةٍ وَ كَفَرَةٍ. رَحْمَةٌ لِعَبِيدِهِ، وَ مَنَّةٌ لِمَزِيدِهِ، مَا خَتَمَ لَهُ نُبُوَّتُهُ وَ وَضَعَ بِهِ حُجَّتَهُ فَوَعَّشَ وَ نَصَحَ وَ بَلَغَ وَ كَدَّهُ. رُوُوفٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ، رَضِيٌّ، وَلِيٌّ، زَكِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ تَسْلِيمٌ وَ بَرَكَاتٌ وَ تَكْرِيمٌ، مِنْ رَبِّ غُصُورٍ رَحِيمٍ، قَرِيبٌ مُجِيبٌ. وَصِيَّتُكُمْ جَمِيعٌ مِنْ حَضْرَةِ بَوَصِيَّتِهِ رَبُّكُمْ وَ ذَكَرْتُكُمْ سُنَّةً نَبِيَّكُمْ. فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تَسْكُنُ قُلُوبَكُمْ، وَ حَسَنَةً تَذَرِي دُمُوعَكُمْ وَ تَقِيَّةً تُنَجِّيكُمْ قَبْلَ يَوْمٍ يُذْهِلُكُمْ وَ يُبْلِيكُمْ. يَنْمُو وَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقَلَتْ وَزْنُ حَسَنَتِهِ خَفَّتْ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ. وَ لَتَكُنْ مَسْأَلَتُكُمْ وَ مُلْفَكُكُمْ مَسْأَلَةً ذُلٌّ وَ خُضُوعٌ وَ شُكْرٌ وَ خُشُوعٌ وَ تَوْبَةٌ نَزُوعٌ وَ نَدَمٌ وَ رُجُوعٌ. وَ لَيَعْتَنِمَنَّ كُلُّ مُعْتَنِمٍ مِنْكُمْ صِدْقَتَهُ قَبْلَ سُدُومِهِ وَ شَيْبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ وَ كِبَرَهُ وَضَعَتَهُ وَ سَعَتَهُ وَ فِرْعَتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ وَ غُنْتَهُ قَبْلَ فَقْرِهِ، وَ حَضْرَتَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ، مِنْ قَبْلِ يَهْرُحَ وَ يَكْبُرُ، وَ يَمْرُضُ وَ يَشِيْهُمُ وَ عَلَيْهِ طَبِيعَتُهُ وَ يَعْزُضُ عَنْهُ حَيَّةٌ وَ يَقَطِّعُ عُمُرَهُ وَ يَنْعَبِرُ عَقْلَهُ، وَ يَنْعَبِرُ لُونَهُ، وَ يَقِلُّ عَقْلَهُ. قَبْلَ قَوْلِهِمْ هُوَ عَوْمُوكَ وَ جِسْمُهُ مِنْهُوكَ. قَبْلَ جَدِّهِ فِي نَزْعِ شَدِيدٍ وَ حُضُورٍ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ. قَبْلَ شُخُوصِ بَصَرِهِ وَ طُمُوعِ نَظَرِهِ وَ رَشْحِ جَبِينِهِ، وَ خَطْفِ عُرْنِيهِ وَ سِيْكَوْنِ حُنَيْفِهِ وَ حَدِيثِ نَفْسِهِ وَ بَكِي عُرْسِهِ وَ يَتَمُّ مِنْهُ وَ لَدَهُ وَ تَفَرِّقَ عَنْهُ عَدُوَّهُ وَ صَدِيقَهُ، وَ قَسَمَ جَمْعَهُ وَ ذَهَبَ بَصِيرَتَهُ وَ سَمِعَتَهُ، وَ كَفَنَ وَ مَدَدَ، وَ وَجَّهَ وَ جَرَّدَ وَ عَزَى وَ غَسَلَ وَ كَشَفَ وَ سَجَى وَ بَسَطَ لَهُ وَ هَيَّ وَ نَشَرَ عَلَيْهِ وَ نَقَلَ مَنْ دُورَ مُزْخَرَفِهِ، وَ قُصُورَ مَشْيِدِهِ، وَ جَحَرَ مُنْجِدِهِ. فَجَعَلَ فِي ضَرِيحِ مَلْحُودٍ، ضَبِيقِ مَرْصُودٍ، بَلْبِنِ مَنْظُودٍ مُسَقَّفٍ بِجَلْمُودٍ وَ هَيْلٍ عَلَيْهِ عَفْرُهُ وَ حَشٍّ عَلَيْهِ مَدْرَةُ وَ تَحَقَّقَ حُدْرَهُ وَ نَسَى خَبْرَهُ وَ رَجَعَ عِنْدَ وَلِيِّهِ وَ صَفِيَّتِهِ، وَ نَدِيمِهِ وَ نَسِيْبِيَّتِهِ وَ تَبَدَّلَ بِهِ قَرِيبُهُ وَ حَسِيْبِيَّتُهُ فَهُوَ حَشْوُ قَرِيبٍ، وَ دَهِينِ قَفْرِ يَسْعَى فِي حَسِينِهِ دُودَ قَبْرِهِ وَ يَسِيلُ صَدِيدِهِ عَلَى صَدْرِهِ وَ نَحْرِهِ فَتَشِيْرُ مِنْ قَبْرِهِ وَ يَنْفُخُ فِي صُورِهِ وَ يَدْعَى بِحَشْرِهِ وَ نَشُورِهِ. فَتَمَّ بُعْثَرْتُ قُبُورٍ وَ حُصِّلَتْ سِرْبِرَةُ صِدُورٍ وَ جِيئِي بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ صِدِيقٍ وَ شَهِيدٍ وَ نَاطِقٍ وَ قَعْدٍ لِلْفَضْلِ رَبِّ قَدِيرٍ بِعَدِيدِهِ بِصَبْرٍ حَبِيرٍ. فَلَكُمْ مِنْ ذَفْرَةٍ تُغْنِيهِ وَ حَسِيرَةٍ تُقْصِيهِ فِي مَرْقِفِ سَيْهِيلٍ وَ مَشْهَدِ جَلِيلٍ بَيْنَ يَدِي مُلْكِكَ عَظِيمٍ بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ عَلِيمٍ. حِينِيذٍ يَلْجُمُ عَرَفَهُ وَ يَحْضَرُهُ قَلْقَهُ، غَيْرَ



تجدید کننده امور به شب و روز و دارنده زمان و مصادر آن. کسی که سفره عامش همیشه گسترده است و خوان نعمت و کمالش همواره پهن و آماده است آن کسی که به سائل و غیر سائل ببخشد و مرادها بر آورد، آنکس که صحراها را وسعت داد و سنگریزه ها را فرش زمین ساخت - ستایش پروردگاری را که بی نظیر و واحد است و پیغمبرش نیز فرمود خدائی نیست جز او و او پروردگاری است که برای همه امت ها و ملت ها یکسان است. آن که پیامبران را فرستاد تا آنکه سلسله نبوت به محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسید او را شاخص اسلام قرار داد و پیشوای دین و یاور احکام تا در راه صلاح بشر بکوشد و استوار و پایدار بماند آن پیغمبر بود که مرا معرفی کرد و به علم و حکم و قضاوت او بود که می دانست و اعلام کرد و قضاوت نمود و محکم ساخت و اساس دین را پایدار نمود و تأکید کرد در وفای به عهد - شما را وعده سروری داد و گرمی بدین داشت و اسلام را در میان شما به امانت گذاشت - درود و رحمت بر او و اهل بیت و عترت او باد تا ما دامی که خورشید نور دارد و ماه تابش می کند، تا باد می وزد و آب روان است. رحمت به روح پاک محمد صلی الله علیه و آله وسلم و دودمانش ای مردم خداوند شما را رعایت فرمود و اعمال صالح شما را قبول کرد و به شما وعده اجر فراوان داد، اینک به راه و روش حلال بروید و حرام را واگذارید، امر خدا را بشنوید، و عمل کنید، و صله رحم نمائید، و بدانید که اعمال شما عکس العملی دارد. تقوی پیشه کنید و از لهو و لعب و حرص و آز و طمع بهراسید. همه با هم به عمل صالح روی بیاورید و پاک سرشت و بی آزار باشید. شما با هم آنچنان باشید که گویا همه داماد یکدیگرید و در خانه هم عروسی دارید و رشته الفت شما پیوسته است شما دخترها را بکابین و مهر رسول خدا و ام سلمه مهر بندید (۵۰۰ درهم) که بهترین اولاد را آورید. من از خداوند مسئلت می کنم که همه را کردار پسندیده دهد و اصلاح فرماید و مال شما را زیاد کند و اعمال شما را برای آخرت ذخیره فرماید، ستایش می کنم پروردگار مقتدر را و مدح بی حد بر رسول گرمی اسلام که دین او جاودانه باد). (۲). \* \* \* \* \* قضای امیرالمؤمنین تألیف محمد تقی شوشتری، ص ۱۶۳. نقل از اصول الوصول فی حصول الوصول نسخه خطی متعلق به آقای سید فخرالدین طباطبائی مؤلف: کتاب واژه نامه فارسی.

## در چشمه سار نهج البلاغه

### حدیث شناسی

### خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه

### اشاره

وقد سأله سائل عن أحاديث البدع، و عما في أیدی الناس من اختلاف الخبر، فقال عليه السلام: ترجمه: خطبه ۲۱۰ (شخصی از احادیث بدعت آور، و گوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید، امام علی علیه السلام فرمود:)

### انواع الأحادیث الرائجة

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا، وَصِدْقًا وَكُذْبًا، وَنَاسِحًا وَمَنْسُوخًا، وَعَامًّا وَخَاصًّا، وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا، وَحِفْظًا وَوَهْمًا. وَلَقَدْ كُذِبَ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَي عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلَيْتِيَّوًا مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ». ترجمه: اقسام احادیث رواج یافته احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که بدرستی ضبط گردید و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شد در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: «هر کس از روی

عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او پر از آتش است.»

## اقسام الزوأة

### اشاره

وَإِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ حَامِسٌ: ترجمه: اقسام راویان حدیث افرادی که حدیث نقل می کنند چهار دسته اند، که پنجمی ندارد.

### المنافقون

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَاهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِيَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَّيْهِمْ بِمَا وَصَّيْهِمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعِيدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ، وَالدُّعَاءِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ. ترجمه: منافقان نفوذی نخست منافقی که تظاهر به ایمان می کند، و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می ترسد و نه از آن دوری می جوید و از روی عمد دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت می دهد. اگر مردم می دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی کردند، اما با ناآگاهی می گویند او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده، و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول می کنند، در صورتی که خدا تو را از منافقین آنگونه که لازم بود آگاهاند، و وصف آنان را برای تو بیان داشت، آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزدیک شده پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند، و به وسیله آنان به دنیا رسیدند، همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این یکی از آن چهار گروه:

### المخطفون

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهَمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، وَيَزْوِيهِ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ! ترجمه: اشتباه کار دوم کسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی را به اشتباه شنیده، و سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی گوید، آن چه در اختیار دارد روایت کرده و به آن عمل می کند و می گوید، من از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را شنیده ام، اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده، و غیر واقعی پنداشته، از او نمی پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می یافت که اشتباه کرده آن را رها می کرد.

## الجاهلون بالحديث

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمُنْسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَمَّا عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لِرَفْضِهِ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لِرَفْضِهِ. ترجمه: نا آگاهانی که حدیث شناس نیستند و سومی شخصی که شنیده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به چیزی امر فرمود، سپس از آن نهی کرد و او نمی داند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد ولی ناسخ را نمی داند، اگر بداند که حدیث او منسوخ است ترکش می کند، و اگر مسلمانان نیز می دانستند روایت او نسخ شده آن را ترک می کردند.

## الحفاظ الصادقون

وَأَخْرَجُ رَابِعٌ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَهْمُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمُنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ، وَالْمُحَكَّمَ وَالْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ. ترجمه: حافظان راست گفتار دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می بندد و نه به پیامبرش دروغ نسبت می دهد، دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دشمن دارد، در آن چه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنانکه شنیده بدون کم و کاست نقل می کند، پس او ناسخ را حفظ و به آن عمل کرد، و منسوخ را حفظ و از آن دوری جست، خاص و عام، محکم و متشابه، را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

## انواع صحابه رسول الله

وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ، سُبْحَانَهُ، بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَيُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ. وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيَحْتَبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ، فَيَسْأَلَهُ (عليه السلام) حَتَّى يَسْمَعُوا، وَكَانَ لَمَّا يَمُرُّ بِى مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ، وَعَلَيْهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ. ترجمه: اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاهی سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دارای دو معنا بود، سخنی خاص، و سخنی عام، کسی آن را می شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از کلام نمی فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند، که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می کرد. همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنان نبودند که از او چیزی پرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند تا آنجا که عده ای دوست داشتند، عربی بیابانی یا سؤال کننده ای از آن حضرت چیزی پرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، امّا من هرچه از خاطر می گذشت می پرسیدم، و حفظ می کردم، پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.

## زیبایی های هستی

## خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه

عجائب الخلقه وَكَانَ مِنْ افْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَيْعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ الْمَتْرَاكِمِ الْمُتَفَاصِفِ، يَبْسَأُ جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِثَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ. وَأَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنِّجُ، وَالْقَمَقَامُ الْمُسَيِّخُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَدْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ. وَجَبَّلَ جَلَامِيدَهَا، وَنَشُوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَالزَّمْهِيَا قَرَارَاتِهَا، فَصَمَّتْ رُؤُوسِهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قَلَالِهَا، وَأَطَالَ أَنْشَارَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً، وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسَبَّحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعِيدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعِيدَ رُطُوبِهَا أَكْنَفِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مَهَاداً، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكَرِّهُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمُخِّضُهُ الْعَمَامُ الذَّوَارِفُ؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى». ترجمه: خطبه ۲۱۱ شگفتی آفرینش پدیده ها از نشانه های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه های معین استوار شدند و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، و سپس صخره ها، تپه ها، و کوههای بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید، پس کوهها در هوا و ریشه های آن در آب رسوخ کرد، کوهها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّه ها سر به سوی آسمان برافراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه گاه زمین، و میخهای نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آن چه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد. پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آنها از امواج ناآرام، نگهداشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می زند، و ابرهای پر باران آن را می جنباند، «و توجه به این شگفتی ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد» (۱). \* \* \* \* \* نازعات آیه ۲۶.

## خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه

## اشاره

ترجمه: خطبه ۱

## عجز الانسان عن معرفه الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ. الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَيْدٌ مَحِيدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ. ترجمه: عجز انسان از شناخت ذات خدا سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند، خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد، و

تعریف کاملی نمی توان یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی مشخص نمی توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید، و با رحمت خود بادها را به حرکت در آورد و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

## الدین و معرفة الله

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّضْيِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّضْيِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صَمَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ: فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ. وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّاهُ، وَمَنْ حَدَّاهُ فَقَدْ عَدَّاهُ. وَمَنْ قَالَ «فِيمَ؟» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَ؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنٌ لَا عَنْ حَدَثٍ، مُوجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ. مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَعَظِيمٌ كُلُّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَيِّكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ. ترجمه: دین و شناخت خدا سرآغاز دین خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست، و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، (۱) و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا، مطرح شده، و با مطرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده، و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است و کسی که خدا را شناسد به سوی او اشاره می کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورد. و آن کس که بگوید خدا در چیست؟ او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟ به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند. \*\*\* یعنی همتایی برای خدا تصور کرد.

## خلق العالم

### اشاره

ترجمه: آفرینش جهان

## الطرق الى معرفة الله

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بَلَا رُويَهُ أَجَالَهَا، وَلَا تَجَرِبُهُ اسْتِفَادَهَا، وَلَا حَرَكَهَ أَحَدَثَهَا، وَلَا هَمَامَهُ نَفْسِ اضْطَرَبَ فِيهَا. أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلَا مَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَعَزَزَ غَرَائِزَهَا، وَأَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَأَنْتَهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا، وَأَخْبَانِهَا. ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَيَّكَئِكَ الْهَوَاءَ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِ مَهْمَهُ، وَالزَّرْعَ الْقَاصِ مَهْمَهُ، فَأَمْرَهَا بَرْدَهُ، وَسَلَطَهَا عَلَى سُدِّهِ، وَقَرَنَهَا إِلَى حِدِّهِ. الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَيْقِي، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقِي. ثُمَّ أَنْشَأَ

سُبْحًا أَنَّهُ رِيحًا اَعْتَقَمَ مَهَبَّهَا، وَأَدَامَ مَرْبَهَا، وَأَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيهِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ، وَإِنَارَهُ مَوْجَ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السَّمَاءِ، وَعَصِيَتْ فَتَ بِهِ عَصِيَتْ فَمَهَا بِالْفَضَاءِ. تَرُدُّ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَرَمَى بِالزَّيْدِ رُكَامَهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَيِّمَاتٍ. جَعَلَ سَيِّمَاتُهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَعُلْيَاهُنَّ سَيِّفًا مَحْفُوظًا، وَسَيِّمَاتُهَا مَرْفُوعًا، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَلَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ النَّوَابِغِ، وَأَجْرَى فِيهَا سَرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَقَمَرًا مُنِيرًا: فِي فَلَكِكَ دَائِرٍ، وَسَيِّفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ. ترجمه: راه های خدا شناسی خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بی آن که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد جهان را آفرید. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، گزینه خاص خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان آنها را می دانست، و از اسرار درون و بیرون پدیده ها، آشنا بود سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می نشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت، و امواج آب را پی در پی درهم کوبید، طوفان شدت و زید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان امر کرد، تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب ها حمله ور گردد، از اول آن برمی داشت و به آخرش می ریخت، و آب های ساکن را به امواج سرکش برگرداند. تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قله های بلند کوه ها بالا آمدند، امواج تند کف های برآمده از آب ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا-برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخ هایی که آنها را استوار کند، آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشان، زینت بخشید، و در آن چراغی روشنایی بخش، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد، که همواره در مدار فلکی گردنده و برقرار، و سقفی متحرک، و صفحه ای بی قرار، بگردد خود ادامه دهند.

### عجائب خلقه الملائكة

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتْرَابِلُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لِمَا يَسِيءُ أُمُومًا، لِمَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيُونِ، وَلَا سِيءُهُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَيْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ. وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَالسَّيِّئَةُ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَفْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ. نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَأَسْبَاتُ الْقُدْرَةِ. لِمَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلِمَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمُصَيَّنِينَ، وَلَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِنِ، وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالتَّنَاطُرِ. ترجمه: شگفتی خلقت فرشتگان سپس آسمان های بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پُر نمود، گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند، و گروهی در رکوعند و یاری ایستادن ندارند، و گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی شوند، و گروهی همواره تسیح گویند و خسته نمی شوند، و هیچگاه خواب به چشمشان راه نمی یابد، و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن های آنان دچار سُستی نشده، و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی شوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران می باشند، که پیوسته برای رساندن

حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند، بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته، و گردن هاشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، و عرش الهی بر دوشهایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان برزیر افکنده، و در زیر آن، بالها را به خود پیچیده اند، میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عزت، و پرده های قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی پندارند، و صفات پدیده ها را بر او روا نمی دارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمی سازند، و نه با همانند آوردن به او اشاره می کنند.

### عجائب خلقه الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيْهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبْخِهَا، تُوْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلْبَةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُضُوءٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا. وَجَوَارِحَ يَخْتِدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْيَاءِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلْبَةِ وَالْجُمُودِ. وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيَعَتَهُ لَمَدِيهِمْ، وَعَهْدَهُ وَصِيَّتَهُ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِدْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» اغْتَرَّتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَعَلَيْتُ عَلَيْهِ الشُّقْمَةُ، وَتَعَزَّرَ بِخَلْقِهِ النَّارِ، وَاسْتَوَهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ، وَاسْتِيْمَامًا لِللَّيْتَةِ، وَإِنْجَازًا لِلْعَدَةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ترجمه: شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضا و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱) غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت، و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی» (۲). \*\*\*\*\* سوره بقره، آیه ۳۴. سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

### آدم و الجنة

ثُمَّ اسْتَكْنَى سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْعَدَ فِيهَا عَيْشُهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتُهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَأَعْتَرَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ، وَمُرَافَقَةَ

الْبُرَارِ. فَيَاغِ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبْدَلَ بِالْحَيْذَلِ وَجَلًّا، وَبِالْإِعْتِرَارِ نَدْمًا. ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَتَنَاسَلَ الدُّرِّيَّةُ. ترجمه: آدم علیه السلام و داستان بهشت سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را امن و آمان بخشید، و او را از شیطان و دشمنی او ترساند، پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت، و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد، آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود، و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت، و به او وعده بازگشت به بهشت را داد، و آدم را به زمین، خانه آزمایش ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندان پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزیند.

### الغایه من ار سال الانبیاء

وَاضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَحَدَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقُهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتُهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَبَأْتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمُ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُنِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ. مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالٍ تُغْنِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُنِيرُهُمْ، وَأَحْيَادٍ تَتَابِعُ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ: رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةُ عَدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةُ الْمُكْذِبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعِيدُهُ، أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ. ترجمه: فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه) خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت، تا امانت رسالت را به مردم برساند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها. بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند، و حق پروردگار را نشاخشند، و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت، و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسانها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد، تا وفاداری به پیمان فطرت (۱) را از آنان باز جویند، و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند، و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند، و توانمندیهای پنهان شده عقل ها را آشکار سازند، و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند، مانند: سقف بلند پایه آسمانها بر فراز انسانها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنجهای پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با آندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند، بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند، و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند، بدینگونه قرن ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند. \*\*\*\* چون انسان از نظر روان و فطرت خداجوست، و در روانشناسی امروز نیز بُعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر موانعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به سوی خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می جوید.

### فلسفه مبعث النبی

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَإِتْمَامِ تَبْوَّتِهِ، مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً

سماته، کریمای میلاده. و اهل الارض یومئذ ملل متفرقه، و اهواء منتشره، و طرائق متشتته، بین مشبه لله بخلقه، او ملحد فی اسمیه، او مشیرِ اِلٰی غَیْرِه. فَهَدَاهُمْ بِه مِنَ الصَّلَاةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِه عَنِ مَقَامِ الْبُلُوْی، فَفَبَضَّهٗ اِلَيْهِ كَرِيْمًا صِلَى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. ترجمه: فلسفه بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود. روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده، و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بُت ها نسبت می دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله وسلم از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

### ضرورة الامامة

وَخَلَفَ فِيكُمْ مِا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاصِحٍّ، وَلَمَّا عَلِمَ قَمَائِمٌ. ترجمه: ضرورت امامت پس از پیامبران الهی رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای اُمت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسانها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرفی راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.

### القرآن والاحكام الشرعية

كِتَابِ رَبُّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَخْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسَّرًا مُجْمَلَهُ، وَمُبَيَّنًّا عَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَا أَخُوذُ مِثَاقَ عِلْمِهِ، وَمَوْسَعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ. وَبَيْنَ مُثَبِّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِي الشُّنَّةِ نَسِخُهُ، وَوَاجِبٍ فِي الشُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَمُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيْنَ وَاجِبٍ بَوْقِيَّتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَايِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَذْنَاهُ، مُوسَعٍ فِي أَفْصَاهُ. ترجمه: ویژگی های قرآن و احکام اسلام کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرّمات الهی از هم جدا می باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

### فلسفة الحج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ رُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ اِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَمًا لِنَوَاضِحِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِدْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا اِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ

بِعَرْشِهِ. يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَشْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَلِلْعَالَمِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». ترجمه: فلسفه و ره آورد حج خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسانها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسانها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می کنند، و سود های فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و آمان قرار داد، آدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت الله را واجب شمرد، و بر همه شما انسانها مقرر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود: (آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.) (۱). \*\*\*\* آل عمران آیه ۹۷.

### نژاد شناسی

خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه روی ذعلب الیمانی عن أحمد بن قتیبه، عن عبد الله بن یزید، عن مالک بن دحیه، قال: کنا عند امیر المؤمنین علیه السلام، وقد ذکر عنده اختلاف الناس فقال: علل الاختلاف بین الناس إِنْما فَرَقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبِخِ أَرْضٍ وَعَدْبِهَا، وَحَزَنٍ تَزِيهٍ وَسَهْلِهَا، فَهَمَّ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَفَارِقُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ. فَتَأَمُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الضَّرْبِ مُنْكَرُ الْجَلْبِ، وَتَائِهَةُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ. ترجمه: خطبه ۲۳۴ (ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه، از عبدالله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام از تفاوت های میان مردم پرسیدند، امام علی علیه السلام فرمود:) علل تفاوت ها میان انسان ها علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، می باشند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند. یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است.

### روح شناسی

حکمت ۱۰۸ نهج البلاغه عجائب الروح وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلِقَ بِنَيْطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَذَلِكَ الْقَلْبُ. وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَبَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرَّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلْبَنَتْهُ الْعَرَّةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَمَهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَصَحَّهَ الْجَرْعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّنَتْهُ الْبِطْنَةُ. فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ. ترجمه: حکمت ۱۰۸ شگفتی های روح آدمی و درود خدا بر او فرمود: به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضا درونی اوست، و آن قلب است، چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امید پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومیدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای در آورد، اگر خشمناک شود کینه توزی

آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر ترس آن فرا گیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی تابش کند، ناتوانی آن را از پای در آورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هر گونه کند روی برای آن زیانبار، و هر گونه تند روی برای آن فساد آفرین است.

## مردم شناسی

### حکمت ۸۷ نهج البلاغه

فضل الاستغفار وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ. ترجمه: ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا) و درود خدا بر او فرمود: در شگفتم از کسی که می تواند استغفار کند و ناامید است.

### حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه

## اشاره

قال کمیل بن زیاد: أخذ بیدی أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام، فأخرجني إلى الجبان، فلما أصر تنفس الصعداء، ثم قال: وقال علیه السلام: يَا كَمِيلُ بْنَ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ: ترجمه: حکمت ۱۴۷ و درود خدا بر او فرمود: (کمیل بن زیاد می گوید: امام دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد! این قلب ها ظرفهایی هستند، که بهترین آنها نگاهدارنده ترین آنهاست، پس آن چه را می گویم نگاهدار.

## اصناف الناس

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رَعِياعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَفْضِ بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. ترجمه: اقسام مردم (مردم شناسی) مردم سه دسته اند، دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری، و پشه های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که بدنبال هر سر و صدایی می روند، و با وزش هر بادی حرکت می کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری شتافتند.

## فضل العلم

يَا كَمِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْفُضُهُ النَّفْسَةُ، وَالْعِلْمُ يَرْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَدِيقُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كَمِيلُ بْنَ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعِيَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلُ الْأُحْدُوثِ بَعِيدٌ وَقَاتِهِ. وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ. ترجمه: ارزش های والای دانش ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم تو را نگاهبان است، و مال را تو باید نگاهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می گردد. ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد، دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

## فضل العلماء

يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. ترجمه: ارزش دانشمندان ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان! تا دنیا برقرار است زنده اند، بدن هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است.

## اصناف المتعلمين

هِيَ إِنْ هَا هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صِدْرِهِ) لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ! بَلَى أَصِيبَتْ لِقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسِيئَةً عَمَلًا آلَهُ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُتَقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُجْبَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُمُومًا بِاللَّذَّةِ، سَيَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالِدِّخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهًا بِهِمَا الْأَنْعَامَ السَّائِمَةَ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ. ترجمه: اقسام دانش پژوهان بدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت های خدا بر بندگان، و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اول شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می ورزد، هیچکدام از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می میرد.

## خصائص الامام

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ أَوْلِيكَ؟ أَوْلِيكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عِدَدًا، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرَفُونَ، وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ. وَصَيَّرُوا الدُّنْيَا بَأَبْدَانٍ أَرْوَاحَهَا مَعْلُوقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انصِرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ. ترجمه: ویژگی های رهبران الهی آری! خداوندا! زمین هیچگاه از حجت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت ها و نشانه های خود را نگاه می دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارند، و در دلهای آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته اند، که آن چه را خوشگذران ها دشوار می شمردند، آسان گرفتند، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدنهایی زندگی می کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانسینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدار شان را دارم؟ کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.

عَلَّ تَغْيِيرَ الشَّيْبِ وَسُرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «عَيَّرُوا الشَّيْبَ، وَلَمَّا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ. ترجمه: حکمت ۱۷ ضرورت رنگ کردن موها و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ فرمود:) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آن چه را دوست دارد انجام دهد.

## انسان شناسی

### قسمتی از خطبه ۰۰۱

### عجائب خلقه الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيْئِلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبْحِهَا، تُرِبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهًا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَعْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَيَّرُ بِهَا. وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْعَبْرَدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ. وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدَبَعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» اغْتَرَّتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَعَلَيْتَ عَلَيْهِ الشَّقْمَةُ، وَتَعَزَّرَ بِخَلْقِهِ النَّارِ، وَاسْتَتَوَهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِيحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ، وَاسْتِيْشَامًا لِلْبَيْتَةِ، وَإِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ترجمه: شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدهی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید، پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱). غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت، و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی» (۲). \* \* \* \* \* سوره بقره، آیه ۳۴. سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

## آدم و الجنة

ثُمَّ أَسْرَكَنَ سُبْحَانَ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشُهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتُهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَاعْتَرَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَهُ عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ، وَمُرَافَقَهُ الْأَبْرَارِ. فَبَيَّاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبَدَلَ بِالْحِزْلِ وَجَلَّأً وَبِالْإِعْتِرَارِ نَدْمًا. ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَتَنَاسَلَ الدُّرِّيَّةُ. ترجمه: آدم علیه السلام و داستان بهشت سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را آمان و آمان بخشید، و او را از شیطان و دشمنی او ترساند، پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت، و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد، آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود، و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت، و به او وعده بازگشت به بهشت را داد، و آدم را به زمین، خانه آزمایش ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندان پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید.

### علم نجوم

#### خطبه ۷۹. نهج البلاغه

#### اشاره

قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج، وقد قال له: إن سرت يا أمير المؤمنين، في هذا الوقت، خشيت ألا تظفر بمرادك، من طريق علم النجوم فقال عليه السلام: ترجمه: خطبه ۷۹ (به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم، امام فرمود)

#### التحذير من الإلتجاء إلى غير الله تعالى

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا صِيرَفَ عَنْهُ الشُّؤْمُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْأَسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ. وَتَبْتَغِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّقَكَ الْحَمِيدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بِرَعْمِكَ - أَنْتَ هِدَايَتُهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!! ترجمه: پرهیز از توجه به غیر خدا گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است. گویا می خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می آورند و از ضرر و زیان در امان می مانند.

#### التحذير من علم النجوم

أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمُ النُّجُومِ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمُنْجَمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرِ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سَبِّرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ. ترجمه: پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره

شناسی برای پیشگویی های دروغین، پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

### علم الامام

قسمتی از خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه أَيْهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطُّأُ فِي خِطَامِهَا، وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا. علم بی کران امام علیه السلام ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۸۹ ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آن چه می خواهید از من پرسید، که من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم، پرسید قبل از آن که فتنه ها چونان شتری بی صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید، و مردم را بکوبد و بیازارد، و عقلها را سرگردان کند.

